

نگاهي به تاريخ ايران بعد از اسلام

مؤلف:
فريدون اسلامنيا

ناشر:
مؤسسه انتشاراتي حسيني اصل

III

مقدمه

سپاس و ستایش از آن معبودی است که واجب‌الوجود است. آفریدگاری که یگانگی اش را ذره ذره هستی به تماشا گذاشته است. معبودی که بخشنده فروغ خرد در وجود آدمی است. خداوندی که اختلاف زبان ها و آداب تنها وسیله ای برای شکرگذاری از زیبایی و شگفتی های هنر اوست. رزاقی که موحد و بی‌دین در سفره کرمش یکسانند. آفریننده‌ای که دانش مخلوقاتش، تنها یک داستان از کمال قدرت او محسوب می‌شود. بزرگی که بلبل خوش‌آواز، در یادآوری نعمت‌های رنگارنگ او هزار دستانست. کرمی که تنها یک قطره از دریای موهبتش به مثابه باران کلان نیسان است. ستاری که نسیم لطفش گوهر بقاء هر دوستار است. پیدایی که خرد خردمندان، در بزرگی کمال او درمانده است. ناپیدایی که خیال و اندیشه، از شناخت عمق جلال وی ناتوان است. تنهایی که مطلوب و مقصود رهروان سرزمین هدایت و بیابان عشق است. بی‌نیازی که عاشقان حقیقت و صورت‌پرستان را محبوب اوست. و درود و صلوات بی‌پایان بر شکوفه بوستان آفرینش و نور چشم اهل بیتش خاتم پیامبران محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - و آل و اصحاب پاکش باد. اما بعد، کتابی را که در دست دارید خلاصه ای از تاریخ اسلام در ایران است که به بررسی تاریخ ایران بعد از اسلام تا تقریباً آخر دوران قاجاریه می‌پردازد.

در این کتاب سعی شده است تا حقایق تاریخ ایران به گونه‌ای که بوده است به تحریر آید، به خصوص آن قسمت از گذشته ایران که اهل سنت حکومت را بعهدہ داشته است. شرح دلاوری‌ها و قهرمانی‌های آنان و آشنایی با دانشمندان و بزرگان آن عهد بزرگ، بدون شک آن دوران افتخارآفرین‌ترین دوران در طول تاریخ ایران بوده و خواهد ماند. دورانی که هزاران فقیه، ریاضی‌دان، طبیعی‌دان، منجم، مورخ، ادیب، شاعر و... را در خود پروراند و علم را در مسیر خود قرار داد و هنوز هم کتاب‌های آن دوران از منابع مهم مطالعاتی در اکثر رشته‌های علمی روز هستند.

در این کتاب خلاصه‌ای از دوران بنی‌امیه را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. سپس به بعضی وقایع تاریخ ایران در دوران اولیه عباسی می‌پردازیم، بدنبال آن حکومت طاهریان را مورد مطالعه قرار داده و درباره اولین حکومت ایران بعد از سقوط ساسانی بحث را ادامه می‌دهیم. در پایان هر حکومتی و شرح حال دانشمندان آن دوره را تا آنجا که مقدور خواهیم آورد.

دوران اسلامی پیش از مغول از طرف چند دسته مورد هجوم واقع شده است. که یکی از طرف دشمنان اسلام مانند صباحیان، برمکیان و دیگر فرق مذهبی آن روزگار. دیگری از عده‌ای از روشنفکران که با پیروی از سیاست انگلیس دوران پیش از مغول را مورد هجوم قرار می‌دهند و مدعی اند که ایران در دوره صفویه بود که توانست خود را از زیر اشغال دیگران برهاند و هویت مستقل خود را پیدا کند. غافل از اینکه چشم‌پوشی از آن دوران شکوهمند در واقع چشم‌پوشی از هزاران دانشمند و محقق و فیلسوف و مدارس و نظامیه‌ها و دارالحکمه‌ها و کتابخانه‌ها و آثار ارزشمند بی‌شماری

است که قلم از و صف آنها ناتوان است . چسباندن برچسب ضد علمی هم که در آثار برخی از این به اصطلاح روشنفکران دیده می شود نهایت روشنفکری آنها را نشان می دهد. شخصی مانند امام محمد غزالی را ضد علم جلوه دادن اگر بی خردی محض نباشد، باید دیوانگی محض خواند . ای کاش کسانی که این چنین افکار ضد علمی دارند به کتاب آن دانشمند بزرگوار «احیاء العلوم» نیم نگاهی می کردند و کتاب علم را در آن مجموعه نفیس می خواندند آنگاه به قضاوت می نشستند. کتاب حاضر شبهات حول اهل سنت را به روشنی بیان خواهد کرد . لذا احتیاجی به بحث زیاد در این رابطه نیست . از بزرگان و اندیشمندان و صاحبان دانش می خواهم که بنده حقیر را از نصایح و تذکرات حکیمانه شان محروم نسازند . هم چنین از پژوهشگران عزیز می خواهم که اینجانب را در این راه تنها نگذارند و با بررسی تاریخ ایران گذشته واقعیت این سرزمین را به نسل فعلی و آتی این مرز و بوم بشناسند. تا بسان چراغی باشد که آینده روشنی را در پیش پای فرزندان ایران زمین قرار دهد.

فریدون اسلام‌نیا

فصل اول
دوران امویہ و
عباسی

سقوط دولت ساسانی نزد طبقات زیر ستم ایران همچون مژده رهایی بخش به نظر آمد. رهایی از غلبه اهریعی نجبا و اهل بیوتات که از عهد هرمزد خ سرو انوشیروان و رقابت های قدرت جویانه آنها سراسر ایران زمین را از تیسفون تا خراسان و از آذربایگان تا سیستان به دست هرج و مرج و ستیز و آشوب سپرده بود و پادشاهان را هم مثل سایر شهروندان از آن امنیتی در بین نبود، رهایی از قدرت خشونت آمیز ملکان ملکا که از روزگ اردش خوتائیه اسکندر و پیش از آن هر گونه فکر روشنی را از افق فرهنگ عام رانده بود، و آنگونه که عربی هوشمند از اردوی حضرت سعدابن وقاص در بارگاه رستم فرخزاد گفته بود برخی انسان ها را در برابر برخی دیگر به بندگی و نیایش وادار کرده بود. رهایی از سلطه فریب آمیز و جابرانه مغان و آتوریانان که آذر مقدس خوانده آتشگاه آنها از عهد خسرو انوشیروان باز، همه چیز را از شهر تا روستا در کام سیری ناپذیر خویش ربوده بود، و جز خشم و آز و فریب و دروغ چیزی برای مردم باقی نگذاشته بود. این وضع موجب شده بود که ایرانیان روز به روز از دین زردشتی فاصله گرفته و به مسیحیت بگروند¹. چنانکه اگر ایران توسط مسلمین تصرف نشده بود، در مدت زمان اندکی ایرانی ها همگی مسیحی شده و کلیسا جای آتشکده را می گرفت. و آن به سر ایران می آمد که مسیحیان اروپای قرن وسطا از دستگاه انگیزاسیون روحانیت مسیحی کشیدند. فساد موبدان به حدی رسیده بود که آتش پرستی و رشوه گیری در بین ایرانی ها رواج تام یافته بود. ساختن حمام بر خلاف شرع بود بطوری که وقتی بلاش ساسانی دستور بازسازی گرمابه های قدیمی را می دهد تکفیر می شود. آهنگری نیز حرام بود.

1- تاریخ مردم ایران، جلد دوم زرین کوب.

شاهان ساسانی در حرمسرای خود هزاران زن و کنیزک داشتند. نجبا و موبدان و دیگر حکام ساسانی گاه بیش از یکصد زن در حرمسراهای خود داشتند، بعلاوه دارای کنیزکان بی شماری نیز بودند و این عمل به آئینی بود که مردانگی را با تعدد زن معیار می‌کرد. هر که زن بیشتری داشت مردانه‌تر بود. در حالی که اکثریت مردم ایران حتی قدرت داشتن یک زن را هم نداشتند. چرا که بار سنگین مالیات و جنگ‌های بی‌شمار بر گردن آنها بود و طبقات مرفه از دادن مالیات معاف بودند. در این زمان بود که فاتحان مسلمان که هدیه شان مساوات قرآنی و شعارشان رهایی خلق از اوهام شرک و خلاصی از بندگی جباران بود قدم مبارکشان را بر روی خاک ایران گذاشتند. سیل موج انسانی که در دنبال فتح مداین و جنگ نهادند در تمامی ایران زمین در مدتی اندک سلطه جباران ساسانی را درهم شکست تدریجاً بر حس بیگانه ستیزی غالب آمد. و واقع‌نگری ناشی از شعور تجربی چشم طبقات در طی قرن‌ها محروم مانده را به افق تازه ای که به روی آنها گشوده می‌شد باز کرد. افق تازه طلوع دنیایی را اعلام می‌کرد که به حکم قرآنی می‌بایست در آن دیگر هرگز بعضی از مردم بعضی دیگر را به بندگی نگیرند.¹

حلول اسلام در روح و روان آریایی از شگفتی‌های تاریخ است. قومی که قرن‌ها در کنار فکر و فرهنگ یونانی زیست، اما آن فرهنگ هرگز نتوانست روح ایرانی را فتح کند. اما اسلام توانست در روح و روان ایرانی نفوذ و عنصر جدیدی بسازد. آنچه که باعث شد مسلمین ایران را فتح کنند نیروی اسلام بود، نه زور و تیزی شمشیر سپاهیان عرب، به قول ژنرال سرپرستی که سایکس

1- به گنجینه تاریخ ایران عبدالعظیم رضایی و تاریخ مردم زرین‌کوب بنگرید.

در کتاب تاریخ ایران جلد اول جنگ همزمان مسلمین با ایران و روم در یک زمان اگر با تمامی قواعد و اسباب عادی مطالعه شود در آن غیر از جنون و دیوانگی چیز دیگری بنظر نمی آید ولی همین دیوانگان دنیا را زیر و رو کردند . وقتی اسلام آمد بر عدالت اجتماعی تأکید داشت. اهل ذمه دریافتند که اگر اسلام بیاورند از چه حقوقی برخوردار می‌شوند. آنها تشنه عدالت بودند و اسلام این هدیه را به آنها داد. افراد جامعه بسته ساسانی که دارای طبقات کاملاً جدا از هم بود، (افراد طبقات پایین حق رفتن به طبقات بالا را نداشتند) انتظار روزی را می‌کشیدند که از این منجلا ب نجات یابند. میلیون‌ها ایرانی همچون پدر و پسر کفاش آرزو داشتند که آزاد باشند و آنچنان که خود می‌خواهند زندگی کنند. و این هدیه ای بود که اسلام به آنها داد. اشراف ایرانی وقتی دیدند همه چیز از دست آنها خارج شده است. در زمان بنی‌امیه جمعی از آنها ظاهراً مسلمان شدند. و راه غارت توده‌ها را به اموی‌ها آموختند. لذا وقتی که امویان این همکاری را از آنها دیدند مسئولیت جمع‌آوری مالیات‌ها را با اعتماد کامل به اشراف و نجبای ایرانی و مسئولین گذشته این امور واگذار کردند. این امر باعث شده بود که مردم ایران مسلمان نشوند، چرا که کسانی که مسلمان می‌شدند حتی جزیه بیشتری را نیز می‌پرداختند. طوری که سی هزار مسلمان جزیه می‌پرداختند، در حالی که هشتاد هزار نفر اهل ذمه از پرداخت مالیات معاف بودند، به همین علت است که در دوران بنی‌امویه هیچ حرکت ضد اسلامی از طرف اشراف ایرانی صورت نگرفت. در حالی که در دوران بنی‌عباس که آنها در اثر انقلاب خراسانی ها بر ضد امویه امتیازات خود را از دست داده بودند، دست به شورش بر ضد عباسی‌ها زدند. بدنبال

اصلاحاتی که سلیمان بن عبدالملک (حکومت از 96 تا 99 ه. ق) و عمر بن عبدالعزیز (99 تا 101) بوجود آوردند از جمله:

1- حذف جزیه از ایرانیان مسلمان . 2- حل مشکلات سیاسی و دینی از طریق بکارگیری راهبهای مسالمت‌آمیز و استفاده از اسلام . 3- دلجوئی از موالی¹ و کاستن فشار بر آنان در دو زمینه اقتصادی و اجتماعی ایرانی‌ها دسته دسته مسلمان شدند.

به دنبال شهادت عمر بن عبدالعزیز بار دیگر حکام اموی با همدستی اشراف ایرانی مردم خراسان را در تنگنا قرار دادند، و این امر باعث شد که اولین شورش در خراسان بر علیه امویه به رهبری وکیع بن ابی سود شکل گیرد . او که نماینده طبقه متوسط جامعه بود، صاحبان صنایع دستی و حرفه‌ها و کاسبکاران و بازرگانان خرده پا و همه کسان دیگری را که از ظلم اشراف ایرانی و حکام اموی بجان آمده بودند را متحد کرد . و بر ضد عبدالرحمن بن مسلم باهلی شورید و او را کشت . بعدها همین طبقه نقش اساسی را در براندازی حکومت اموی بازی کرد . رهبر اصلاحی مردم خراسان طی سالهای 116-128 ه. ق حارث بن سریح بود که شعار او عمل به قرآن و سنت نبوی بود.

1- بنیامیه به اسرا و بردگان موالی می گفتند و موالی حق داشتن زن و فرزند و رسیدن به درجات عالی علمی را دارا بودند.

- اصول کلی انقلاب خراسان علیه حکومت اموی¹
- 1- امامت: هر که عادل و عامل به قرآن و سنت باشد شایسته آن است و امامت تنها به اتفاق آراء مسلمانان پا می‌گیرد.
 - 2- مساوات بین همه ملت‌های مسلمان برقرار باشد و جزیه از مسلمانان نوپای گرفته نشود.
 - 3- ستیز با استبداد و یاری حق که اسلام آنرا به رسمیت می‌شناسد.
 - 4- سهم بودن ایرانیان مسلمان در اموال و عطایای بیت‌المال.
 - 5- حکومت باید با ایرانیان مسلمان و غیر مسلمان طبق قانون اسلام عمل کند.
- از علل مهم شورش خراسانی‌ها بر علیه امویه زردشتی‌ها بودند. بهرام سیس از زردشتیان خراسان که متصدی جمع آوری خراج در آن سامان بود به کمک سایر جمع آورانگان مالیات که همگی زردشتی بودند، به بهانه‌های مختلف از کسانی که اسلام می‌آوردند، جزیه می‌گرفتند تا بدین طریق مانع مسلمان شدن ایرانی‌ها شوند. هم چنان که قبلاً گفته شد این کار باعث شده بود که در آن هنگام حدود سی هزار نفر از مسلمان هنوز جزیه می‌دادند، در حالی که هشتاد هزار ذمی در عمل از مالیات دادن معاف بودند. بعلاوه آنها بیشتر از آنچه که مقرر بود از مردم مالیات می‌گرفتند و تنها مقدار کمی از آن را به حکومت می‌دادند، این کار سبب شده بود که این متصدیان مالیات روز بروز ثروتمندتر شوند. در نتیجه روز بروز بر نارضایتی عمومی از بنی امیه افزوده می‌شد. در همان اوان این نارضایتی با دعوت سری عباسی حالت جنگی به خود گرفت و مسلمانان خراسان نقش اول در

1- خلاصه شده از: ایران در زمان بنی امیه، عبدالله مهدی الخطیب، مترجم محمود رضا افتخارزاده و تاریخ مردم ایران، جلد دوم، زرین‌کوب.

براندازی حکومت امویه و بقدرت رساندن بنی عباس بازی کردند. در سال 129 ه. ق مردم مرو بر حاکم اموی خود شوریدند. ابومسلم خراسانی به دستگیری جمعی از ایرانیان در سال 130 ه. ق مرو را گرفت و نصر بن سیار حکمران خراسان گریخته در ساوه فوت می‌شود. خراسانی‌ها بقیه سپاهیان نصر را در نهاوند منهزم می‌کنند و جماعتی هم از اتباع ابراهیم امام در 14 محرم 132 ه. ق کوفه را تصرف می‌کنند. به این ترتیب قسمت شرقی خلافت بنی امیه بدست آل عباس می‌افتد. بدنبال دستگیری ابراهیم امام در شام بدست مروان¹. مردم کوفه در ربیع‌الاول سال 132 ه. ق به ابوالعباس سفاح برادر ابراهیم امام دست بیعت دادند. بدنبال آن مروان برای جلوگیری از پیشرفت لشکریان عباسی با سپاهی یکصد و بیست هزار نفری به طرف وادی علیای نهر زاب کبیر پیش می‌آید و در جنگی که رخ می‌دهد و نه روز طول می‌کشد در نتیجه رشادت خراسانی‌ها سپاه مروان شکست سختی خورده و به دمشق می‌گریزد. مروان بعد از فرار در ماه ذیحجه سال 132 در مصر بدست یکی از هواداران بنی‌عباس کشته می‌شود و قاتل سر وی را به کوفه پیش سفاح می‌فرستد. بعد از آن آل عباس پایتخت امویان را تصرف کرده سپس مصر را نیز تصرف می‌کنند و به این ترتیب عباسیان جای امویان را می‌گیرند.

وقایع دوران بنی‌امیه را با بررسی اجمالی مسائل

داخلی و خارجی ادامه می‌دهیم:

وقایع داخلی: جنگ‌های داخلی مثل واقعه کربلا
دهم محرم سال 61 مسبین واقعی این فاجعه در واقع

1- معروف به مروان الحمار: چون عرب سر هر صد سال را حمار می‌خواند و در زمان او حکومت بنی‌امیه صد ساله شد. بدین سبب وی را مروان الحمار خواندند. تاریخ گزیده، ص 287.

اهل رده بودند که بقایای آنها در انتظار روزی بودند که انتقام خود را از اهل اسلام بگیرند . اهل رده قبایلی بودند که در دوران خلافت حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - از حکومت اسلامی پیروی نکردند و بعضی از آنها کافر شدند . نقش قبایل اهل رده در واقعه کربلا بقرار زیر است:

1- قبیله مزجج با 7 سر بریده . 2- قبیله تمیم با 17 سر بریده . 3- قبیله سجاج . 4- قبیله کند . 5- قبیله هوازان بفرماندهی شمر بن ذی جوشن با 20 سر بریده . 6- قبیله بنی اسد با 6 سر بریده . از مجموع حدود 72 شهید کربلا در مجموعه سرپنجاه تن آنها توسط افراد اهل رده از تن جدا می شود . در سال 63 ه . ق نیز همینها بودند که مدینه منوره را مورد تاز و تاخت قرار دادند و به کشتار و غارت اهالی آنجا پرداختند . قاتل امام حسین بنان بن انس نخعی اصبحی بود و سر مبارک آن حضرت را خولپن یزید از تن مبارکش جدا می کند¹ .

64-65 ه . ق: شکست سخت خوارج از دست والی عبدالله بن زبیر رضی الله عنه - : خوارج که در سال 37 ه . ق بعد از جنگ صفین شکل گرفته بودند در دوران بنی امیه به بیست فرقه تقسیم شدند که فرقه ازارقه مهمترین آنها در سال 77 ه . ق به دست حجاج برانداخته شدند .

65 ه . ق: سلیمان و گروه توبه کرده اش در این سال کشته می شوند آنها به خاطر آنکه طبق نامه هایی که برای حضرت حسین - رضی الله عنه - فرستاده بودند از او حمایت نکردند . بعد از شهادت آن حضرت توبه کرده و به جنگ بنی امیه می روند .

66 ه . ق: مختار پسر ابوعبید ثقفی (فرمانده جنگ جسر) به خونخواهی امام حسین برخاست . او

1- تاریخ طبری، جلد 7، ص 3038.

قاتلان و همدستان آنها را در کوفه تار و مار می‌کند.

77 ه. ق: مطرف بن مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - برای برپاداشتن حکومت قرآن و سنت قیام می‌کند ولی به دست حجاج شکست خورده و شهید می‌شود.

قیام عبدالله زبیر - رضی الله عنه -

وی مردی عابد و زاهد بود تا در قید حیات بود، پادشاهی بر بنی‌امیه قرار نگرفت چون او را شهید کردند مردم طوعاً و کرهاً از بنی‌امیه اطاعت کردند. مردم مکه پس از مرگ معاویه دوم با عبدالله بیعت کردند، حتی قسمتی از بنی‌امیه و مروان بن الحکم عامل مدینه هم مایل به قبول بیعت عبدالله شدند اما مخالفت قدرتمندان بنی‌امیه مانع این کار شد. مروان به شام می‌رود و عراق و حجاز و یمن و مصر و شام خلافت عبدالله را تصدیق می‌نماید. در سال 64 جنگ مرج راهط در غوطه دمشق بین مروان با ضحاک بن قیس عامل عبدالله صورت می‌گیرد که به پیروزی مروان می‌انجامد و بدنبال آن مروان بقیه نواحی شام و مصر را تحت حکم خود درآورد و مؤسس سلسله‌ای شد که بنام آل مروان موسوم شد.

عبدالله زبیر در سال 67 برادرش مصعب را به سرکوبی مختار به کوفه می‌فرستد. مصعب بعد از محاصره کردن کوفه آن شهر را فتح کرده و مختار را می‌کشد. بعد از زد و خوردهایی بین سپاهیان و کشته شدن مصعب بدست حجاج در سال 73 ه. ق شهر مکه بعد از هفت ماه محاصره توسط حجاج فتح می‌شود و عبدالله به همراه همزمانش به شهادت می‌رسند. رضوان الله تعالی علیهم¹.

1- تاریخ طبری، جلد هشتم و تاریخ گزیده حمدالله متوفی.

وقایع خارجی: فتوحات بنی‌امیه

فتوحات عمده‌ای که در عهد بنی‌امیه نصیب مسلمین شده اکثر در عهد حکومت ولید و هشام بوده است. در دوران امیر معاویه مکران و قسمت شرقی سند مفتوح شده بود. جلگه سند در دوران ولید گشوده شد. هم‌چنین قسمت بزرگ مازندران که هنوز فتح نشده بود به تصرف بنی‌امیه درمی‌آید. وقتی موسی بن نصیر به حکومت افریقا می‌رسد که قیروان به طرف اقیانوس اطلس پیش رانده و مراکش را تصرف می‌کند. سپس به طنجه می‌رسد. این شهر را به علت آنکه آخرین خشکی بود که مسلمین از طرف مغرب بدان رسیده بود را المغرب الاقصی نامیدند. موسی یکی از غلامان خود بنام طارق بن زیاد را والی مغرب کرده به قیروان برمی‌گردد.

فتح اسپانیا

اسپانیا در سال 456 میلادی توسط ویزگوت‌ها اشغال شده بود. طی حکومت ویزگوت‌ها استثمار مردم به دست زورمندان و شاهزادگان و روحانیون شدیداً اعمال می‌شد. ثروت در دست عده کمی بود. بینوایان و یهودیان از جمله کسانی بودند که با آمدن مورها¹ از فقر و تعقیب مذهبی‌رهایی یافتند. در سال 708 میلادی پس از مرگ پادشاه ویتیتسا، اشراف از دادن تاج و تخت به فرزندان او خودداری و آنرا به رو در یک دادند پسران ویتیتسا به افریقا گریخته از مسلمانان کمک می‌خواهند. طارق سردار نامدار اسلام با عده کمی سپاه در سال 92 ه. ق مطابق 710 میلادی از تنگه‌ای که بع‌دها بنام وی جبل طارق خوانده شد وارد اسپانیا می‌شود و با کمک اهالی و قسمتی از نیروهای ویزگوت‌ها شهرهای اسپانیا را یکی بعد

1- نامی که غربی‌ها به اعراب مسلمان داده بودند.

از دیگری تصرف می‌کند. مردم شهرها داوطلبانه دروازه‌های شهر خود را به روی سپاهیان اسلام باز می‌کنند. موسی بن نصیر در سال 94 ه. ق (713 میلادی) اسپانیا را مملکت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و خلیفه اموی اعلام می‌کند. مجاهدینی که در سمت مغرب می‌جنگیدند همه جا به سیره مجاهدین عهد خلفای راشدین می‌جنگیدند و اعتلای اسلام و شهادت تنها آرزوی آنها بود. در سال 114 ه. ق مطابق 734 میلادی عبدالرحمن غافقی به سرداری سپاه اندلس رسید. وی پس از فتح قسمت جنوب شرقی فرانسه لشکریان خود را تا شهر پواتیه رساند. در جنگ بین لشکریان اسلام و لشکریان فرانسوی بفرماندهی شارل مارتل کم مانده بود که مسلمین پیروز گردند. لیکن عبدالرحمن به شهادت می‌رسد و چون شب فرارسید سپاهیان مسلمان بدون گرفتن نتیجه قطعی عقب نشینی می‌کنند و بعد از آن دیگر هیچ سپاه مسلمانی به فرانسه حمله نکرد¹.

اسامی و مدت خلافت امویان

1- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد 4، ص 120-122 و تاریخ ایران آشتیانی.

- 1- معاویه بن ابوسفیان حکومت از، 41 ه. ق تا 60 ه. ق
 2- یزید بن معاویه حکومت از، 60 ه. ق آثا 64 ه. ق حکومت
 3- معاویه بن یزید حکومت از، 64 ه. ق سفیان مدت 6 ماه
- 4- مروان بن الحکم حکومت از، 64 ه. ق تا 65 ه. ق
 5- عبدالملک بن مروان حکومت از، 65 ه. ق تا 86 ه. ق
 6- ولید بن عبدالملک حکومت از، 86 ه. ق تا 96 ه. ق
 7- سلیمان بن عبدالملک حکومت از، 96 ه. ق تا 99 ه. ق
 8- عمر بن عبدالعزیز حکومت از، 99 ه. ق تا 101 ه. ق
 9- یزید بن عبدالملک حکومت از، 101 ه. ق تا 105 ه. ق حکومت
 10- هشام بن عبدالملک حکومت از، 105 ه. ق تا 125 ه. ق مروان
 11- ولید بن یزید بن عبدالملک حکومت از، 125 ه. ق تا 126 ه. ق
 12- یزید بن ولید بن عبدالملک حکومت از، 126 ه. ق به مدت 5 ماه و 12 روز
 13- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک حکومت از، 126 ه. ق به مدت 70 روز
 14- مروان بن محمد بن مروان حکومت از، 126 تا 132 ه. ق
- حکومت امیه با سه کس به آخر رسید که ضربالمثل زمانه بودند. مروان حمار و صاحب لشکرش یزید بن عمر بن هبیره که در مردی و شجاعت نظیر نداشته است. و وزیرش عبدالحمید یحیی نیز در کفایت و تدبیر هم تایی نداشت. اما سنت الهی چیز دیگری است.¹

دوران اولیه حکومت بنی عباس

ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس رضوان الله تعالی علیهم معروف به سفاح اولین خلیفه عباسی است. وی دو برادر بنام های

1- تاریخ گزیده حمدالله متوفی، ص 290-291.

ابراهیم امام که در سال 132 وفات نمود یا بقولی کشته شد (به دست مروان الحمار)، و ابوجعفر منصور که به علت آنکه دانه دانه پول خرج می‌کرد به دوانیقی مشهور بود و بعد از سفاح به حکومت رسید داشت. سفاح جمیع حکام بلد اسلام را عوض کرد و غالب آن قسمت‌ها را به برادران یا اعمام یا سردارن خود واگذاشت، از آن جمله شام را به عبدالله بن عباس و الجزیره و آذربایجان و ارمنستان را به ابوجعفر منصور برادر خود و خراسان و جبال را به ابومسلم خراسانی محول نمود. وی ابوسلمه از محترمین همدان را با لقب وزیر آل محمد به وزارت خود برگزید. بعد از فوت سفاح در سال 136 ه. ق برادرش ابوجعفر منصور جای او را گرفت. منصور بانی شهر بغداد است که تا زمان وی دهکده‌ای بیش نبود. وی در سال 145 ه. ق در آنجا شهر ساخت و آنرا پایتخت خود و دارالخلافه عباسی قرار داد. از وقایع مهم دوران حکومتی وی قیام محمد از اولاد امام حسین با لقب النفس الزکیه است که در سال 145 ه. ق روی داد او و برادرش بنام ابراهیم بقتل رسیدند. کشتن ابومسلم خراسانی که نقش عمده - ای در پیروزی آل عباس بر آل اموی داشت. علت آن، این بود که ابومسلم بعد از سفاح می‌خواست حکومت ب‌ه عیسی بن موسی عموزاده سفاح برسد ولی ابوجعفر منصور به وصیت سفاح حاکم شد غلام ابومسلم بنام حسن بن قحطبه پنهانی به منصور نامه نوشته می‌گوید که ابومسلم قصد خلافت دارد¹.

ابن المقفع پسر دادویه و اسمش روزبه است. پدرش بخاطر حیف و میل اموال حکومتی در دوران کارمندی خود در عصر حجاج یا خالد قسری شکنجه می‌شود و دستش شل می‌شود بهمین سبب وی را مقفع می‌خواندند.

1- همان، ص 294، (تاریخ گزیده، ص 294).

پسرش روزبه که ظاهراً مسلمان شده و عبدالله نامیده می‌شد را عبدالله بن المقفع می‌خواندند. بیرونی دانشمند مشهور ایران در دوران غزنویان در کتابش بنام التحقيق مال فی ا لهند می‌نویسد که ابن مقفع مانی مذهب بود و علتش آن است که او باب برزویه طبیب را بر کتاب پنج تنتره (کليلة و دمنه) افزوده است تا در عقاید کسانی که اعتقاد دینی‌شان ضعیف است تشکیک کند. روزبه کتاب‌های دیگری نیز دارد از جمله: خودای نانگ (تاریخ رسمی ساسانیان)، آئین مزدک، کتاب ادب کبیر، صغیر، رساله فی صحابه و ... وی به دستور منصور کشته شد. بعد از مرگ منصور در سال 158 مهدی پسر منصور به خلافت نشست. در زمان وی شخصی بنام مقنن معروف به صاحب ماه نخشب در ماوراءالنهر ادعای پیغمبری کرد و در سال 163 بقتل رسید. بعد از مهدی پسرش هادی سپس هارون الرشید پسر دوشم بخلافت رسید. وی از 170 تا 193 حکومت کرد، در دوران وی برامکه وزارت را در اختیار داشتند. قدرت آنها تا حدی بود که غالباً رفت و آمد و مراجعات مردم به خانه های برامکه بیشتر بود تا به قصر خلیفه. این خاندان ریاست مذهبی یکی از بتکده‌های بودایی شهر بلخ بنام نوبهار (بتخانه جدید) را داشتند. از این طایفه خالد در ایام دعوت ابومسلم خراسانی قبول اسلام کرد پسرش یحیی در رساندن هارون به خلافت نهایت فداکاری و سعی به خرج داد. یحیی پسرانی بنام‌های فضل و جعفر و محمد و موسی داشت که پس از رسیدن پدر به وزارت همگی در راه بردن کارهای خلافت معین و یاور او بودند. علت براندازی برمکیان بقول عبدالقاهر بغدادی در الفرق بین الفرق آن است که برامکه چون می‌خواستند دین اسلام را براندازند و بجای آن آئین آتش پرستی را جایگزین کنند مورد نفرت

هارون الرشید قرار گرفتند. آنان از روی نیرنگ به هارون الرشید گفتند که مسلمان ها را شایسته کاری آن است که در مسجدها آتش افروزند و در هر مسجدی آتشدانی باشد که بر آن عود سوزند و نیز در درون کعبه آتشدانی نهند و همواره عود در آن سوزانند تا بوی خوش دهد. رشید دریافت که قصد ایشان پرستش آتش در کعبه است. این امر باعث شد که وی جعفر برمکی را به بهانه هم خوابی با زوجه اش بکشد. قرار بر این بود که جعفر و خواهر هارون الرشید ازدواج شان تنها منحصر به نگه کردن همدیگر باشد. وی آندو این قرار را برهم زده بودند. علت اصلی مخالفت خلفای عباسی با خاندان برمکی و بعضی دیگر از ایرانی‌ها همین سوء استفاده آنها از خلفای عباسی بود منصور دوانیقی به پسرش مهدی هنگام مرگ سفارش ایرانی‌ها را کرد و گفت: نسبت به موالی ایرانی خودت مهربان باش و به آنها نیکوی کن، زیرا اینان در هنگام سختی پشت و پناه تو هستند. با مردم خراسان بیش از اندازه نیکویی کن، زیرا آنان در راه برقراری دولت عباسی جان و مال دادند، به پاداش این فداکاری‌ها با آنان مهربان باش و از بدی‌های آنان درگذر و هر کدامشان که مردند کار او را به فرزندان و کسانش بسپار¹.

لذا باید حق داد که در این جور وقایع مقصران اصلی جریان‌ات کفرآمیزی هستند که با ظاهری اسلامی قصد براندازی اسلام را داشتند. ایرانیان به طور کل در برخورد با عباسیان دو دسته بودند. دسته اول آنهایی بودند که در اصل کافر بودند ولی ادعای مسلمانی می‌کردند. دسته دوم کسانی بودند که واقعاً مسلمان بودند و به نوعی زن‌دگی مسالمت‌آمیز با عباسیان داشتند

1- گنجینه تاریخ ایران، جلد نهم، ص 546-547.

که هم می‌توانستند بیشترین خدمت را به ایرانیان بکنند و هم اینکه حکومت عباسی را در رویارویی با ملحدان کمک کنند. بعد از هارون الرشید امین از 193 تا 198 ه. ق خلافت می‌کند و در اثر اختلافاتی که بین او و برادرش مأمون بوجود می‌آید بالاخره امین در سال 198 بدست طاهر اسیر می‌شود سپس طاهر او را کشته و سرش را روانه خدمت مأمون می‌کند. مأمون در همین سال (198) در مرو رسماً به خلافت برگزیده شد و اول کاری که کرد وزارت را به فضل بن سهل سپرد و حکومت عراق و جبال و فارس و خوزستان و یمن را به برادرش حسن بن سهل داد. خراسان را نیز به طاهر سپرد. سال 218 ه. ق مأمون درگذشت. بجایش ابواسحاق محمد معروف به معتصم خلیفه شد. در دوران مأمون و معتصم والوای معتزله قدرت زیادی داشتند، به علت اینکه خلفای نامبرده خود نیز معتزله بودند. در این دوران معتزله به مخالفت با مخالفین خود برخاستند، بخصوص با آن دسته از کسانی که موضوع خلق قرآن را قبول نداشتند. آنها این موضوع را امتحان مردم قرار داده بودند و به آزار و اذیت مخالفین خود می‌پرداختند. چنانچه آزار و اذیت امام احمد بن حنبل بدست آنها مشهور است.

مهمترین جریان‌های الحادی در دوران اولیه عباسی¹
1- سنباد: سپهد فیروز معروف به سنباد از قریه اهروانه نیشابور بود که ظاهراً به

1- تاریخ ایران پس از اسلام، اقبال آشتیانی - تاریخ مردم ایران، جلد دوم، زرین کوب - سیاستنامه نظام الملک - تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی - طبقات ناصری منهاج سراج - تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا - طبری - تاریخ کامل ابن اثیر و

خونخواهی ابومسلم برخاست . وی قصد ویرانی مکه را داشت ولی شکست خورده و کشته می‌شود.
2- استاد سیس : وی در سال 150 ه. ق دعوی پیامبری کرد . در 151 شکست خورده و به قتل می‌رسد.

3- المقتنع هشام یا هشام بن حکیم : از دبیران ابومسلم خراسانی در سال 159 با آوردن دینی جدید و ادعای پیامبری با بنی عباس مخالفت می‌کند. در سال 163 ه. ق کشته می‌شود. او تا آنجا پیش رفت که خود را خدا خواند. عقیده‌اش مبتنی بر حلولیه و تناسخ بود.

4- خرم دینان : دسته‌ای بودند که به سرخ جامگان مشهور بودند و قبل از بابک خرم‌دین تحت رهبری جاویدان بن سهل خود را برای انقلاب آماده می‌کردند. آنها بقایایی از یک فرقه مزدکی بودند که در آذربایجان تعالیم مزدک را مخفیانه نشر می‌دادند. بابک با ادعای خدایی و ا حیای آئین مزدکی از میان آنها برخاست و مدت بیست سال بر قسمتی از آذربایجان و ارمنستان مستولی بود . وی با عرب و مسلمین کینه سختی داشت . عده مقتولین مسلمان بدست پیروان آن ملحد را تا یک میلیون تن هم نوشته اند. او ده تا جلاد داشت که هر کدام از آنها بتنهایی سر سی و سه هزار تن از مسلمانان را از تن جدا کرده بودند . بابک در سال 223 بدست افشین سردار ایرانی معتمم خلیفه عباسی دستگیر می‌شود. و بدار مجازات آویخته می‌شود.

5- مازیار بن قارن : از خاندان قارن زردشتی بود که در دوران ساسانی حکومت جبال مازندران (ایالت ماد) به عهده آنها بود. در سال 224 ه. ق افشین سردار معتمم نامه ای را به این مضمون برای وی نوشته و او را به قیام بر ضد طاهریان

و خلیفه دعوت می‌کند: من در این مذهب پسندیده (دین زردشت) با تو متفقم، بیا تا بمدد همدیگر این رسم و دین عرب را براندازیم و آئین گبری تازه کنیم. این نامه بدست عبدالله بن طاهر می‌افتد. وی با نشان دادن آن به خلیفه خیانت افشین را ثابت می‌کند به امر خلیفه افشین در سال 225 ه. ق دستگیر و زندانی می‌شود. و در همانجا می‌میرد. بدستور مازیار زردشتیان بسیاری از مسلمانان مازندران را می‌کشند و اموالشان را غارت می‌کنند. هدف او استقلال طبرستان (مازندران) بود. عبدالله بن طاهر به دستور معتصم خلیفه عباسی به جنگ مازیار می‌رود او را شکست داده و اسیر می‌کند. سپس وی را بر بغداد پیش خلیفه می‌فرستد و معتصم او را کشته جسدش را در مقابل جسد بابک به دار می‌آویزد.

از جمله منابع معتبر در مورد ملحدان سیاست‌نامه یا سیرالملوک خواجه شهید نظام الملک وزیر معروف سلجوقی است.

مهمترین مذاهب رایج این دوره

1- معتزله¹

مذهب غالب و حاکم دوره سه خلیفه مقتدر عباسی هارون الرشید مأمون و معتصم بود. این فرقه معتقد به خلق قرآن بود. و مخالفان این عقیده را شدیداً آزار و اذیت قرار می‌داد. بنیان‌گذار مذهب معتزله و اصل بن عطاست. وی شاگرد امام حسین بصری (وفات 110 ه. ق) بود. و اصل معتقد بود که جای مسلمان فاسق میان جای مؤمن و کافر است. وقتی امام حسن بصری این بدعت را بشنید وی را از خود راند. و اصل در پای ستونی از ستون‌های مسجد بصره نشست و از جمع کناره گرفت.

1- الفرق بین الفرق، منصور عبدالقاهر بغدادی.

عمر بن عبیدبن باب به او پیوست و از آن روز به بعد به پیروان او معتزله گفتند . واصل پیشوای فرقه واصلیه بود . مذهب معتزله دارای بیست و دو فرقه بود که هر فرقه دیگری را کافر می‌پنداشت. با این حال همه آنها در م وارد زیر همدستان بودند:

- 1- همه صفات ازلی را از خدای بزرگ نفی کردند و گفتند که او را علم و قدرت و سمع و بصر و هیچ صفت ازلی نیست و خدای را در ازل هیچ نام و صفتی نبوده است.
- 2- دیدن خدای را غیر ممکن دانستند و گفتند : خدا جل جلاله خود را نمی بیند و کسی نیز او را نتوان دید.
- 3- به حادث بودن کلام خدا - جل جلاله- و حدوث امر و نهي و خبر او معتقدند و کلام او را مخلوق او می‌نامند. و گفتند که مردم در کار و پیشه خود آزادند و خداوند - جل جلاله- را در کار و پیشه ایشان و دیگر جانوران قدرت و کاری نیست و از آن جهت آنانرا قدریه نامند.
- 4- گویند که مسلمان فاسق نه مؤمن است نه کافر بلکه میان آندو است.
- 5- گویند: آنچه که خداوند - جل جلاله- از کارهای بندگان به آن امر نکرده یا از آن نهي ننموده چیزی از آنان نمی‌خواسته است.

2- خوارج¹

تا زمان حکمیت از یاران حضرت علی - رضی الله عنه- بودند. بدنبال قبول کردن حکمیت از سوی علی وی را به دلیل حکم قرار دادن غیر خدا - جل جلاله- کافر شمرده و حضرت عثمان - رضی الله عنه- را از زمان آخر خلافتش کافر می‌دانستند.

1- الفرق بين الفرق.

- خلاصه عقاید فرق بیستگانه خوارج
- 1- خلافت شیخین را صحیح و عثمان و علی را کافر می‌خواندند. همچنین شرکای جنگ جمل و معاویه را گناهکار می‌دانستند.
 - 2- گناه نزد آنها معنی کفر بود، اگر مرتکب آن توبه نمی‌کرد کافر می‌خواندند.
 - 3- تنها از طریق انتخاب آزادانه می‌توان خلیفه را انتخاب کرد.
 - 4- قریشی بودن خلیفه ضروری نیست، بلکه صلاحیت ملاک است.
 - 5- خلیفه تا وقتی که درستکار است اطاعتش واجب در غیر این صورت حتی قتلش واجب است.
 - 6- تنها قرآن را قبول داشتند. بزرگترین گروه خوارج بنام ازارقه جز خودشان را کافر می‌خواندند.

مهمترین فرق خوارج

- الف- ازارقه:** پیروان نافع بن ازرق، آنان غیر از خود را کافر می‌دانستند. جنگ با آنها را واجب، حتی قتل زنان و اطفالشان را جایز می‌شمردند. خیانت به مخالفان را جایز و غیر مجاهدین را کافر می‌دانستند. وصلت با غیر خود را جایز نمی‌دانستند.
- ب- النجدات:** پیروان نجدبن عامر مخصی: وی معتقد بود دین دو چیز است معرفت خدا - جل جلاله - و رسول - صلی الله علیه وسلم -، و مردم همگی جاهلند.
- ث- الإباضیه:** پیروان عبدالله بن اباض النمیمی: هنوز هم در مغرب و بحرین وجود دارند. در مورد مخالفان مبالغه نمی‌کنند، وصلت با آنان را جایز می‌دانند، به مسالمت نزدیکترند. جنگ با مخالفان را تنها در صورت دعوت و اتمام حجت و اعلان جنگ جایز می‌دانند.

3- مرجئه

از بی طرفان در جنگ های زمان حضرت علی - رضی الله عنه - نشأت گرفته است. در کل مرجئه به هشت فرقه تقسیم می شد. خلاصه عقاید آنها به قرار ذیل است: 1- ایمان تنها برای شناخت خدا - جل جلاله - و پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - کافی است، بدون عمل و انجام تکالیف مؤمن بودن شخص برقرار است. 2- مدار نجات تنها ایمان است، برای آمرزش تنها کافی است که شخص از شرک مصون باشد. این مذهب باعث رواج خلاف شرع در جامعه اسلامی شد، زیرا مردم تازه مسلمان به آمرزش پروردگار یقین حاصل کردند و گناهکار شدند. دو فرقه آن بنام های قدریه و جبریه (جهمیه) معروف بودند. قدریه: انسان کاملاً مختار است و خداوند - جل جلاله - در اعمال او کوچکترین دخالتی نمی کند.

جبریه یا جهمیه : از پیروان جهم بن صفوان

معتزلی: معتقد بودند که انسان مجبور است در کارهایی که انجام می دهد. قائل به جبر در اع مال و ارجاء در ایمان بودند. ارجاء به معنی بازپس انداختن کاری و تأخیر در آن است. طبق این عقیده مسلمان اجباراً مسلمان است و کافر اجباراً کافر و انسان از خود اراده ای ندارد.

4- شیعه

همه فرق آن دارای اشتراکات زیر هستند
الف- امامت رکنی از دین است.

ب- امام معصوم است و هر قولی که از او

سرچشمه می گیرد بر حق است.

ت- حضرت علی آن شخصی است که پیامبر - صلی الله

علیه وسلم - او را بعنوان امام نامزد کرده است.

ث- بعد از امام، امام جدید لزوماً بر اساس نص سلف خود مقرر می‌شود، زیرا انتخاب این مقام به امت تعلق نمی‌گیرد.

ج- تمامی فرق شیعه معتقدند که امامت تنها حق اولاد علی است.

شیعه به چهار دسته تقسیم می‌شود:

1- زیدیه 2- کیسانیه 3- امامیه 4- غلاة

الف- زیدیه: زید پسر حضرت زین العابدین بن امام حسین - رضی الله عنه - را امام می‌دانند. زیدیه به سه دسته تقسیم می‌شود: الف- جارودیه ب- سلیمانیه (جریریه) ت- بتریه، فرقه بتریه به اهل سنت نزدیک است شیخین را احترام می‌گذارند و درباره حضرت عثمان - رضی الله عنه - نه به نیکی و نه به بدی چیزی نمی‌گویند.

ب- کیسانیه: از پیروان مختار بن ابوعبید ثقفی و دو دسته اند. دسته‌ای محمد بن حنیفه را زنده پنداشته و او را مهدی آینده دانند. دسته دیگری وی را امام می‌دانند ولی معتقدند که مرده است و پس از وی دیگری را جانشین وی می‌دانند و در جانشینی او اختلاف دارند.

ت- امامیه: اکثریت شیعیان را تشکیل می‌دهند. اکثراً امروزه به دوازده امام معتقدند ولی در گذشته اکثر فرق آن امامت را به حضرت جعفر صادق می‌رساندند. دارای فرق گوناگونی بود که اکثر آنها از بین رفته اند. از جمله: 1- محمدیه 2- باقریه 3- ناووسیه 4- شیطیه 5- عماریه 6- اسماعیلیه 7- مبارکیه 8- موسویه 9- قطعیه 10- اثنی‌عشریه 11- هشامیه 12- زراریه 13- یونسیه 14- شیطانیه 15- کاملیه. در دوران قاجاریه 2 فرقه بهایی و بابی نیز بوجود آمدند.

ث- غلاة: امامان را تا حد خدایی بالامی برند و پنج دسته‌اند،

غُلَاةٌ علاوه بر خدا دانستن امامان حرام را حلال داشته و واجبات را بجا نمی‌آورند.¹

5- مذهب اهل سنت و جماعت

اکثریت مسلمانان به همان راه و روش پیامبر بزرگوار -صلی الله علیه وسلم- و صحابه کرام -رضی الله عنهم- وفادار ماندند و آن را ادامه دادند. برای جلوگیری از انحرافات بیشتر مسلمانان و فرقه سازی در میان آنان جمعی از تابعان آئین اسلام را به صورت سازمان دهی شده درآوردند. با این کار هم اسلام به همان روش پیامبر عظیم الشان -صلی الله علیه وسلم- محفوظ ماند و هم اینکه مسلمانان از پراکندگی بدور ماندند، و فرقه های مذهبی که در دوران آشوب و جنگ های داخلی امت اسلامی بوجود آمده بودند، روز به روز ضعیف تر و کم رنگ تر شدند و در نهایت بسیاری از آنها به مرور زمان و با آگاهی مسلمانان ریشه کن شدند. در اینجا خلاصه ای از مذهب اهل سنت و بزرگان آنرا که مورد احترام همه مسلمانان هستند توضیح می‌دهم.

هم چنان که خواهیم دید بنیان گذاران و مروجین اصلی اهل سنت ایرانی بوده اند. سنت در لغت به معنی راه و روش می‌باشد. در اصطلاح اهل حدیث هم معنی حدیث یعنی گفتار، کردار، رفتار و تأییدات پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می‌باشد. اهل سنت به معنی جامعه سنتی و سنت‌گرا و پیرو روش پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و یارانش می‌باشد و هم چنان که خواهیم دید. این امر در حقیقت دستور خداوند متعال -جل جلاله- می‌باشد که مسلمانان را بدان امر کرده است.

1- برای توضیح بیشتر به فرق مختلف اسلامی به کتاب الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی مراجعه شود.

جماعت به معنی قبول رأی عمومی مسلمانان که اجماع نامیده می‌باشد، اجماع یکی از دلایل احکام است و به معنی جامعه جمع گرا و مخالف فرقه‌گرایی از راه تحمل عقاید گوناگونی جامعه بزرگ اسلامی بدون اینکه هیچ کدام از فرقه‌های اهل قبله را کافر شمارند. بطور خلاصه اهل سنت و جماعت یعنی یک جامعه سنت‌گرا و ضد تأویل‌های انحرافی و یک جامعه جماعت‌گرا و ضد فرقه‌سازی.

علامه ابوبکر تفتازانی (متوفای 793 ه. ق) در کتاب شرح عقاید سنت را به معنی حدیث و جماعت را به معنی جامعه اصحاب م‌نظور نموده است. در این صورت اهل سنت و جماعت یعنی جامعه ای که بعد از کلام خدا - جل جلاله - تنها احادیث صحیح رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و فهم و استنباط و عملکرد همنشینان او را اصل و متبوع قرار داده و بقیه فکرها و اندیشه‌ها را فرع و تابع آنها دانسته‌اند. در عین اینکه برای جدا کردن حقایق اسلامی و اباطیل غیر اسلامی، از فروع عقل‌های سالم استفاده می‌کنند، به هیچ وجه در صد تجدد بازي و بدعت‌سازی و خیال‌بافی و حرّافی و تأویل‌های انحرافی و پایین آوردن عقاید عالیّه به سطح افکار مادی و سافله بر نمی‌آیند. با توجه به اینکه سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - استفاده از بهترین ابزار زمانه و برترین سلیقه در رسیدن به اهداف دنیوی نیز بود.

امام حسن بصری ایرانی الاصل متوفای 110 ه. ق از تابعین بعد از تحقیق و تفحص زیاد در علمی را به روی مسلمانان گشود که ابزار کارش دلایلی نقلی و عقلی، کارش بحث و تحقیق و گفتگو در عقاید و کاربردش اثبات حقانیت عقاید اسلامی و رد باطل‌های غیر اسلامی بود که بعدها آنرا کلام و عالم متخصص حوزه آن را متکلم نامیدند. و مذهبی را که در این حلقه‌ها تبیین می‌شد به مذهب اهل

سنت و جماعت معروف گردید . این مذهب در حقیقت همان اسلام و عین فرموده خداوند -جل جلاله- است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: 7).

«و هر چه را پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به شما دستور می دهد، بپذیرد و آنچه را که بر شما نهی می کند فروگذارید».

﴿فَإِنْ نَكَزْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (النساء: من الآية 59)

«هر گاه در چیزی دچار منازعه شدید قضاوت در آن را به خدا - جل جلاله - و رسول - صلی الله علیه وسلم - ارجاع دهید، اگر به خدا - جل جلاله - و روز قیامت ایمان دارید».

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: 100)

«پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و

کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند (و می پیمایند)، خداوند - جل جلاله - از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا - جل جلاله - خشنودند، و خداوند - جل جلاله - برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخ های) آن رودخانه ها جاری است و جاودانه آنجا می مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری ستیگ تابعین و همه مؤمنانی که از کردار و رفتار مهاجران و انصار بزرگوار در تمام امکنه و اعصار تا آخرین روزگار پیروی می کنند».

مولوی

آن کس که سنت با در چنین مسبع، نه خون

جماعت ترک کرد
 هست سنت ره جماعت
 خویش خورد
 بیره و یار، افی در
 چون رفیق
 مضیق
 آیا کسی که سنت و جماعت را ترک گوید در این
 دنیا که سرزمین درندگان است خون خود را
 نمی‌ریزد، یا هر کسی که راه رسول - صلی الله علیه
 وسلم - را نرود بدون شک اسیر آدم درنده صفت شده
 و گمراه می‌شود. سنت به منزله راه است و جماعت
 به منزله همراه، بدان که بدون راه و همراه دچار
 تنگنا خواهی شد.

سنایی غزنوی

چنگ در گفته یزدان و
 پیغمبرزن و رو
 کانچه قرآن و خبر نیست
 نانت و هوس
 دانی اول و آخر قرآن
 یعنی اندر ره دین رهبر
 ز چه بآمد و سین
 تو قرآن بس

منابع استدلالی اهل سنت و جماعت

- 1- قرآن 2- سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم -
 - 3- اجماع 4- قیاس
- اجماع:** تجمع فقهای یک عصر برای استخراج حکمی
 که در قرآن و سنت به روشنی نیامده است.
قیاس: استخراج حکمی از حکم دیگر.

بزرگان اهل سنت

امامان چهارگانه فقه

- 1- **امام اعظم ابوحنیفه: (80- 150 ه. ق)** نعمان بن ثابت بن زوطی نسبش به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می‌رسد. در کوفه متولد شده و در بغداد درگذشت. عالمی اهل زهد و تقوا کثراخشوع و دایم التضرع بسوی خدا بود. وی از تابعین اولیه است که شانزده تن از صحابه از جمله انس بن مالک و جابر بن عبدالله و عبدالله بن انس الجهنی

را دیده و از آنها حدیث شنیده است . در واقع شانزده تن صحابه استاد حدیث وی بوده اند . امام اعظم دارای آثار فراوانی است که اسامی برخی از آنها بشرح زیر است . 1- فقه اکبر 2- فقه ابسط 3- عالم و متعلم 4- الرد علی القدریه 5- الوصیه .

مهمترین شاگرد آن حضرت عبارت بودند از : 1- ابویوسف (مشهورترین) (113-183) . 2- ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی (132-187) . 3- زفر بن الهذیل (110-158) .

4- حسن بن زید لولویی کوفی . اکثریت مسلمانان جهان پیرو فقه امام ابوحنیفه هستند . از جمله مسلمانان ترکیه - عربستان - سوریه - اردن - افغانستان - آسیای میانه و چین - پاکستان - هند - بنگلادش - اندونزی و

2- امام مالک: مالک بن انس بن مالک رضی الله عنه (90-179) حضرت انس بن مالک - رضی الله عنه - از صحابی های بزرگ رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بود ⁽¹⁾ . امام مالک جزو تابعین اولیه می باشد .

1- این درست نیست: زیرا اسم و نسب حضرت انس بن مالک رضی الله عنه صحابی مشهور ، اینطور است: انس بن مالک ابن النضر بن ضمضم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار . پس ایشان پدر امام مالک نیستند و اما نسب امام مالک رحمه الله اینطور است : مالک ابن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن الحارث بن غیمان بن خثیل بن عمرو بن الحارث ، وهو ذو أصبح بن عوف بن مالک بن زید بن شداد بن زریعة ، وهو حمیر الاصغر الحمیری ثم الاصبیحی المدنی ، حلیف بنی تیم من قریش ، فهم حلفاء عثمان أخي طلحة بن عبیدالله أحد العشرة .

وي متولد مدینه منوره و متوفاي آنجاست . کتاب **الموطأ امام مالک** از مهمترین کتب حدیث اهل سنت می باشد. امام اعظم و امام مالک در قیام محمد معروف به نفس زکیه از نوادگان امام حسن مجتبی از وی طرفداری کرده بودند. همین امر باعث شد که منصور دوانیقی امام مالک را یکصد ضربه تازیانه بزند و امام اعظم را به بهانه نپذیرفتن شغل قضاوت زندانی کند.

3- امام شافعی : (150-204) ابو عبدالله محمد بن

ادریس بن عثمان بن شافع مادرش فاطمه دختر عبدالله بن حسن بن امام حسین -رضی الله عنه-.

خاقانی

اول شب بوحنیفه شافعی آخر شب از درگذشت مادر بزاد

امام شافعی متولد شهر غزه فلسطین است و قبرش در مصر می باشد. در هفت سالگی حافظ کل قرآن و در پانزده سالگی مفتی شد . سپس نزد امام مالک رفته تا زمان وفاتش نزد وی ماند . کتاب الموطأ امام مالک را حفظ می کند. اکثر مسلمانان در عراق و سوریه و مصر و مالزی و اهل سنت ایران از فقه شافعی پیروی می کنند.

برخی از آثار امام شافعی : 1- الام 2- الحُجه 3-

الوصایا الکبیره 4- اختلاف اهل العراق 5- وصیة الشافعی 6- جماع العلم 7- ابطال الاستحسان 8- جامع المزنی الکبیر 9- المزنی الصغیر 10- الامالی 11- مختصر الربیع 12- البویطی و... .

4- امام احمد حنبل (164-241) احمد بن محمد حنبل

هلال شیبانی مروزی ایرانی الاصل متولد بغداد (1). کتاب المسند وی حاوی چهار هزار حدیث (با مکرر) می باشد. مسلم و بخاری از او روایت کرده اند.

1- برعکس ان صحیح است زیرا امام احمد عربی الاصل بود تولد مرو خراسان .

المسند حاوي صحيح ترين احاديث مي باشد. امام احمد مدتي را در زندان المعتصم خليفه عباسي بسر برد. امام احمد كتابي در فقه نوشته است بلکه آنچه از وي در فقه روايت شده عبارت از پاسخ هايي که به سؤالات مردم داده است . و شاگردان او آنها را فراهم آورده، و مرتب کرده اند. مردم قسمتي از آفريقا و عربستان و شام و فلسطين پيرو فقه امام حنبلي هستند.

آثار مهم امام احمد حنبل : 1- المسند شامل 8 جلد است . حديثي که در آن يافت نشود قابل اعتماد نيست (بقول بعضي از محدثان بزرگ) 2- الزهد 3- کتاب الصلاة 4- المناسک الکبير 5- المناسک الصغیر 6- التاريخ 7- الناسخ و المنسوخ 8- المقدم و المؤخر 9- في کتاب الله تعالي 10- فضائل الصحابه و... .

راويان حديث يا امامان ششگانه حديث

1- ابو عبدالله محمد بن اسماعيل معروف به **امام بخاري** متوفاي 256 در سمرقند. صاحب صحيح بخاري.

2- ابو الحسن مسلم بن حجاج نيشابوري معروف به **امام مسلم** متوفاي 261 در نيشابور صاحب صحيح مسلم.

3- ابوداود سليمان بن اشعث سجستاني ايراني متوفاي 257 هـ. ق در بصره صاحب کتاب السنن معروف به **امام ابوداود**.

4- ابو عيسي محمد بن عيسي ترمذي معروف به **امام ترمذي** وفات 277 هـ. ق در ترمذ از شهرهاي قديم ايران و از شهرهاي فعلي تاجيکستان⁽¹⁾ امروزي صاحب کتاب جامع.

¹ - از شهرهاي ازبکستان فعلي است، در مرز افغانستان و ازبکستان قرار دار دارد.

5- ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه القزويني متوفاي 273 هـ. ق در قزوین، معروف به امام ابن ماجه، صاحب کتاب السنن.

6- ابو عبدالرحمن احمد بن نعيم بن علي النسائي، متولد نساء از شهرهاي قدیم ایران و متوفا در مکه معظمه بسال 303 هـ. ق معروف به امام نسائي صاحب کتاب السنن¹.

«لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناوله رجال من فارس».

اگر دانش به ستاره ثریا بسته باشد
ایرانیان بدان دست خواهند یافت.

این حدیث در مسند امام احمد بن حنبل و صحیح امام مسلم آمده است. این حدیث بیانگر کوشش ایرانیان در بدست آوردن علم و تحقیق و تفحص در آن می‌باشد. و امامان فقه مانند امام ابوحنیفه و امام احمد بن حنبل و امامان حدیث نمونه بارز آن می‌باشند.

1- به کتاب پژوهشی درباره امامان اهل سنت فریدون سپری مراجعه شود.

فصل دوم طاهریان⁽¹⁾

مأمون پس از آنکه به دست طاهر و اتباع او بر کرسی خلافت نشست در سؤال 205 به پاس خدمات طاهر و دور کردن او از بغداد وی را به حکومت خراسان فرستاد. طاهربن حسین بن مصعب بن اسعد بود. اسعد قبل از مسلمان شدن فرخ نام داشت. به دست حضرت طلحه - رضی الله عنه - مسلمان می‌شود و آن حضرت نامش را اسعد می‌گذارد. طاهر در ربیع الاخر 206 ه. ق به خراسان آمد و مرو را مرکز حکومت خراسان قرار داد. طاهر به ذوالیمینین مشهور است و در وجه این نسبت اقوال مختلف است. از جمله اینکه می‌گویند که وی در شمشیرنی بقدر ماهر بوده است که با هر دو دست شمشیر می‌زد. طاهر در جمادی الاخر در سال 207 ه. ق در مرو درگذشت. درست یکروز بعد از آنکه نام خلیفه مأمون را از خطبه نماز جمعه برانداخت یا آنکه آنرا فراموش کرد. طلحه (207-213) بعد از طاهر فرزندش طلحه که در ایام حکومت پدر حاکم سیستان بود جانشین پدرش می‌شود. از وقایع مهم امارت طلحه جنگ‌های او با خوارج است. در زمان خلافت مهدی بسال 160 ه. ق افراد فرقه خوارج در کرمان و سیستان و خراسان و دو طرف دریای عمان فراوان بودند. شخصی از میان آنها بنام یوسف البرم در حدود مرو رود و طالقان و گوزگانان به ادعای امامت قیام کرد و حکومت شهر پوشنگ را که با مصعب جد طاهر ذوالیمینین بود، از او گرفت و بر کلیه ناحیه شرق خراسان استیلا یافت.

1- تاریخ مردمان ایران جلد دوم زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام آشتیانی، طبقات ناصری، تاریخ ایران سرپرسی سایکس، تاریخ ادبیات در ایران ذبیح‌الله صفا و

جمعی دیگر از خوارج به ریاست حمزه خارجی در سیستان و قسمتی از خراسان و مهستان و مکران حکومت تشکیل دادند و حمزه قلب را امیرالمؤمنین اختیار کرد. هارون الرشید به قصد دفع عازم خراسان گردید، ولی در این سفر درگذشت. و در دوران جنگ داخلی بین دو برادر مأمون و امین بر سر جانشینی هارون الرشید حمزه پر و بال می‌گیرد. و بعد با آل طاهر که خراسان و سیستان را تحت حکومت خود در می‌آورند، به زد و خورد پرداخت، گاهی غالب و زمانی مغلوب بود تا آنکه بدست طلحه بن طاهر مغلوب شد و در 12 جمادی‌الآخر سال 213 ه. ق فوت کرد. ولی خوارج از بین نرفتند و پیوسته با آل طاهر در نزاع بودند تا سال 233 ه. ق که امامت ایشان نصیب عمار خارجی شد و این عمار همان کسی است که بدست یعقوب لیث به قتل رسید.

عبدالله بن طاهر 213-230 ه. ق وفات طلحه و نبودن عبدالله برادر و جانشین طلحه در خراسان فرصت خوبی بدست خوارج داد، و ایشان در موقعی که عبدالله در سال 215 به نیشابور رسید، سراسر خراسان را گرفته بودند. عبدالله قبل از رسیدن به امارت خراسان مدتی از طرف مأمون والی شام و زمانی نیز عهده دار حکومت مصر بود. عبدالله بسرعت فتنه خوارج را دفع کرد، سپس از طرف معصم خلیفه عباسی و جانشین مأمون برای دفع مازیار به طبرستان لشکر کشید. در 224 مازیار را دستگیر کرد و وی را به بغداد فرستاد. عبدالله مردی دیندار و عادل و فضل دوست و علم پرور و شاعر بود. او در خراسان آموختن علم را بر همه نوباوگان الزامی کرد، و نخستین مدارس عمومی در ایران بوجود آورد، طوری که همه کودکان در آنها درس می‌خواندند، بعلاوه وی به

کودکانی که به علت فقر پدر و مادر قادر به درس خواندن نبودند کمک مالی کرد تا به مدرسه بروند و درس بخوانند. عبدالله نیشابور را به عنوان پایتخت اختیار نمود و در آنجا آبادی فراوان نمود، مخصوصاً به کشاورزی و حفر قنوات و اصلاح امر آبیاری و تقسیم آب توجه بسیار داشت.

طاهر بن عبدالله 230-248

بعد از وفات عبدالله در سال 230 ه. ق واثق، خلیفه عباسی مقام او را به پسرش طاهر که در این موقع در طبرستان (مازندران) بود واگذاشت. طاهر ثانی بمدت 18 سال با عدالت و تقوا بر خراسان و سیستان امارت کرد. دوران حکومت وی تقریباً بتمامی در صلح و صفا گذشت. محمد بن طاهر ثانی

محمد آخرین امرای طاهری است. وی ادیب و شاعر و فاضل بود ولی به لهو و عشرت حریص و مشغول بود. در زمان وی عمالش باعث رنجش مردم می شوند. محمد با دو حریف قدرتمند روبرو بود. یکی امیر حسن بن زید علوی که در طبرستان خروج کرد و مردم بلاد دیلم و گیلان بدست وی اسلام آوردند. وی از آنجا لشکر گرد آورده و سلیمان عموی محمد را از طبرستان بیرون می کند و حکومت علویان طبرستان را بنیان گذاری می کند. دیگری یعقوب لیث صفاری، یعقوب هرات را تصرف کرده به خراسان تاخت و در سال 259 با تسخیر نیشابور به حکومت طاهریان خاتمه داد. در میان آل طاهر عده ای اهل فضل و ادب و شعر و حکمت بوده اند و هم اینها هستند که شالوده اصلی تمدن اصیل اسلامی ایران را پیریزی کردند. در میان طاهریان امیر ابواحمد عبیدالله بن عبدالله بن طاهر (223-230 ه. ق) را به علت ادب و فضل حکیم آل طاهر می خوانده اند.

اسامي امراي طاهري و زمان امارت هر يک	
1- طاهربن حسين بن مصعب	206 تا 207
2- طلحه بن طاهر	207 تا 213
3- عبدالله بن طاهر	213 تا 230
4- طاهربن عبدالله	230 تا 248
5- محمد بن طاهر	248 تا 259
ابونصر فراهي مؤلف نصاب الصابيان	
در خراسان و آل مصعب شاه	طاهر و طلحه بود و عبدالله
باز طاهر دگر محمد دان	کو به يعقوب داد تخت و کلاه

علويان طبرستان و صفاريان همزمان با ضعف حکومت طاهريان دو حريف قوي پنجه يکي در طبرستان و ديگري در سيستان در حال پيشرفت بودند. هر دو جريان تا روي کار آمدن سامانيان حکومت کردند. علويان طبرستان به رياست حسن بن زيد بن اسماعيل معروف به حالب الحجاره که از فرزندان امام حسن بود، طبرستان را تحت تسلط خود در مي آورند. از طرف ديگر يعقوب ليث صفاري با شکست دادن محمد بن طاهر آخرين فرمانرواي طاهريان خراسان را ضميمه قلمرو خود کرد. يعقوب بعدها هوس عراق و مازندران کرد، و قسمتي از مازندران را تصرف کرده روي بسوي بغداد کرد ولي در جنگ لشکر خليفه عباسي معتمد شکست خورد. بعد از يعقوب برادرش عمرو ليث به حکومت صفاري رسيد. ولي بر خلاف برادر راه سازش با خلافت عباسي را در پيش گرفت. وي بر خراسان و عراق و فارس و کرمان و سيستان و مهستان و مازندران و غزنه مستول شد. ولي بالاخره در جنگ با اسماعيل ساماني شکست خورد. امير ساماني او را دستگير کرد، به بغداد مي فرستد و عمر ليث در آنجا کشته مي شود يا

بروایتی دیگر در زندان به علت آنکه نگهبانان وی را فراموش کرده بودند، بر اثر گرسنگی می‌میرد. حکومت علویان طبرستان نیز در سال 316 ه. ق با کشته شدن آخرین امیر علوی برچیده می‌شود. اسامی سادات علوی طبرستان و زمان امارت هر کدام

- 1- حسن بن زید حسنی، داعی کبیر بنیان‌گذار حکومت علوی طبرستان 250 تا 270 ه. ق
 - 2- محمد بن زید برادر حسن، (وابسته به حکام سامانی) 270 تا 287
 - 3- حسن بن علی حسینی معروف به (ناصر کبیر یا اطروش) 301 تا 304
 - 4- حسن بن قاسم حسنی، معروف به داعی صغیر 304 تا 316
- حکومت مستقل صفاری با شکست ابوعلی محمد بن علی بن لیث صفار منقرض شد. ولی امیران سامانی با دادن حکومت سیستان به نبیره گان صفاری باعث تداوم آن در خاندان صفاری شدند.

اسامی و مدت حکومت حاکمان صفاری

- | | | |
|-------------------------------------|------------|--------|
| 1- ابویوسف یعقوب بن لیث | 247 تا 265 | 18 سال |
| 2- عمرو بن لیث برادر یعقوب | 265 تا 287 | 22 سال |
| 3- ابوالحسن طاهربن محمد بن عمرو لیث | 287 تا 296 | 9 سال |
| 4- لیث بن علی بن لیث | 296 تا 298 | 3 سال |

دانشمندان مشهور این دوره¹

- 1- **ابوعبدالله محمدبن موسی الخوارزمی** : از ریاضیدان مشهور دوره طاهریان است. وفاتش را در سال 261 ه. ق نوشته اند. وی بزرگترین ریاضیدان دنیای قدیم و مخترع واقعی کامپیوتر است. اثر او در تمدن اسلامی و مراکز علمی اروپا از قرن 12 میلادی به بعد آشکار است. اروپائیان وی را بنام Alkhorism می‌شناسند. از آثار وی که در دست است. 1- کتاب حساب به زبان لاتینی 2- کتاب المختصر فی حساب الجبر و المقابله (در 2 متن عربی و انگلیسی)....
- 2- **ابوالعباس فضلبن حاتم النیریزی** : متوفای 309 ه. ق ریاضیدان - شرح وی بر کتاب اصول بطلموس و کتاب سمت القبله از وی در دست است.
- 3- **محمدبن کثیر الفرغانی** : هم عصر خوارزمی بیست رساله و کتاب از او در اسطرلاب کتابی در اصول علم نجوم با ترجمه‌های لاتین در دست است.
- 4- **محمدبن موسی بن شاکر خراسانی** : متوفای 259 ه. ق آثار در دسترس وی عبارتند از : 1- معرفة الاشکال البسیطة والکریه 2- کتاب مخروطات.
- 5- **عمر بن فرحان الطبری** : ریاضیدان و منجم و مفسر بزرگ قرن سوم ه. ق از آثار او که در دست است: 1- رساله‌ی در احکام نجومیه 2- تفسیر کتاب الاربعه 3- رساله‌ی در استخراج ضمیر بطریق نجوم 4- جوامع الاسرار فی علم النجوم 5- کتاب مختصر مدخل القیصرانی فی احکام النجوم.
- 6- **ابومعشر جعفر بن محمد بلخی** : متوفای 272 ه. ق ریاضیدان و منجم بزرگ قرن سوم ه. ق از آثار وی حدود دوازده کتاب در دست است از جمله : 1-

1- مطالب این قسمت خلاصه شده از کتاب تاریخ ادبیات در ایران، جلد اول، تألیف ذبیح‌الله صفا می‌باشد.

ترجمه فارسی رساله‌ی در اتصال کواکب و قرانات
2- کتاب ادوار والالوف 3- الموالید 4- احکام
تحویل سنی الموالیه 5- الاصل و سرائی الاسرار و المدخل
فی علم النجوم 6- احکام تحویل سنی العالم و... .

7- ابوبشر عمرو بن عثمان موی بنی الحارث :

متوفای 183 ه. ق بزرگترین عالم نحو و صاحب اولین
کتاب بزرگ و جامع در علم نحو که به کتاب
مشهور است. در فارسی به سیبویه فارسی معروف
است.

8- ابوحنیفه احمد بن داود بن وفند دینوری: از

دانشمندان بزرگ که در نحو و لغت و ادب و هندسه
و حساب و نجوم استاد بوده است. متوفای سال 281
ه. ق از آثار اوست : 1- الشعر و الشعراء 2-
کتاب الفصاحة 3- کتاب النبات 4- اخبار الطول
5- وصایا. ابوحنیفه در ریاضی نیز تألیفاتی
داشته است.

9- ابن قتیبه ابوعب دالله محمد بن مسلم الکوفی

المرزی الدینوری: هم عصر ابوحنیفه دینوری (213-
276 ه. ق) بود، ولادت وی در کوفه بوده است. و
پدرش در مرو به علت داشتن شغل قضاوت مشهور به
دینوری بوده است. تألیفات او مانند معاصرانش
جامع جمیع معارف و اطلاعات عصر بوده است. از
آثار معروف وی: 1- ادب الکاتب 2- کتاب الشعر
3- عیون الأخبار.

10- امام ابوداود سجستانی: 202-275 ه. ق از

رجال و اکابر و مشاهیر علماء و محدثین و حفاظ از
امام محدثان عصر خود بود. آثار او عبارتند از
1- السنن 2- مراسیل ابی داود 3- التنزیل فی
الرسم 4- البعث والنشور 5- مسائل امام احمد 6-
ستمیه؟؟ الاخوة 7- سؤالات ابوعبید آجری. و در

زهد و تقوا مشهور بود (به نقل از تاریخ سیستان، ایرج افشار سیستانی، ص 913-914).

فصل سوم سامانیان (1) (279-389 ه. ق)

بنیانگذار حقیقی امارت سامانیان نصر بن احمد بود. اولین پادشاه مستقل این خاندان برادر او است، بنام اسماعیل بن احمد که مرکز امارتش بخارا بود. بعد از مرگ نصر بن احمد (297 ه. ق) اسماعیل با شکست دادن عمرولیث حکومت سامانیان را در ماوراءالنهر مستقر ساخت. و حکومت نوبنیاد بنام جد ایشان سامان حکومت سامانی نامیده شد. سامان از تخم بهرام چوبین بود. اسماعیل قبل از وفات برادر و بعد از مرگ او اکثر اوقات خود را با کفار حدود شمالی بلاد سامانی به جهاد و غزاهای می‌گذارند. وقایع دوران امارت امیر اسماعیل سه رشته است: 1- جنگ او با عمرولیث صفاری و اسارت عمرولیث بسال 287 ه. ق 2- جنگ او با محمد بن زید داعی و لشکرکشی او توسط محمد بن هارون سرخسی به گرگان و طبرستان و فتح و ضمیمه آندو استان به قلمرو سامانی در سال 287 ه. ق. 3- لشکرکشی او برای دفع محمد هارون که در سال 288 بر اسماعیل عاصی شده بود. در نتیجه این لشکرکشی ری و قزوین هم به تصرف اسماعیل درآمد. بعد از مراجعت از ری و قزوین اسماعیل بقیه ایام خود را صرف جهاد در ماوراءالنهر با کفار آن دیار نمود. اسماعیل سامانی گذشته از شجاعت و همت و جوانمردی، مردی بسیار دیندار و خداترس بود. لشکریانش شب و روز به خواندن دعا و نماز و عبادت اشتغال داشتند و هدف اصلی وی در

1- تاریخ مردم ایران زرین کوب 1- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی 3- طبقات ناصری منهاج سراج 4- تاریخ ایران بعد از اسلام اقبال آشتیانی و منابع دیگر ..

جنگ‌هایش جهاد بود. به همین خاطر بعضی از مؤرخان اسماعیل را سالار غازیان نامیده‌اند. سیاست او در لشکریانش بی‌اندازه بود بطوری که سپاهیان وی جرأت هیچ‌گونه تجاوز و تعدی به مال مردم را نداشتند. در روزهای برفی و سرد زمستان بر پشت اسبش می‌نشست و به میدان شهر بخارا می‌رفت تا نم از عصر آنجا می‌ماند. تا اگر مظلومی برای دادخواهی نزد او برود دچار سرما و برف زیاد نگردد. به خاطر عدالت و سیرت‌های نیکو اسماعیل، وی را امیر عادل لقب داده‌اند. اسماعیل هم چنین علمای دین را احترام می‌گذاشت. و در بسط و گسترش مذهب اهل سنت از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد.

ابونصر احمد بن اسماعیل 295-301

اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان بعد از پدر پادشاه شد. عالم‌پرور و علم دوست بود. با علماء مجالس بحث تشکیل می‌داد. به همین سبب غلامان بر او شوریدند. و وی را در سال 301 به شهادت رساندند. از وقایع مهم حکومت احمد یکی از لشکرکشی‌های اوست برای خواباندن شورش ناصر کبیر علوی در طبرستان که منجر به شکست علوی مزبور گشت. این واقعه در سال 301 ه. ق بود. دیگری فتح مجدد سیستان بدست سرداران معروف سامانی حسین بن علی مرورودی و سیمجور دواتی در سال 300 ه. ق وزارت اسماعیل و پسرش احمد با ابوالفضل مهد بن عبیدالله بلعمی دانشمند مشهور بود. امیر احمد بنام امیر شهید ملقب است.

نصرین احمد 301-331 ه. ق ملقب به امیر سعید بعد از قتل احمد بن اسماعیل بزرگان و امرای سامانی پسر هشت ساله اش نصر را به حکومت نشانند. و ابو عبدالله جیهانی از دانشمندان

بزرگ زمانه به وزارت او منصوب شد و امور مملکت را بر قاعده انصاف و احسان آغاز کرد . به علت خردسال بودن نصر در دوران اولیه حکومت وی شورش‌هایی از سوی عمویش اسحاق بن احمد سامانی و پسر عمویش منصور اسحاق روی داد که به شکست انجامید. بعد از وفات جیهانی وزارت نصر به عهده ابوالفضل محمد بن عبیدالله بعلمی که در عهد امیر اسماعیل و امیر احمد نیز وزارت کرده بود گذاشته شد و وی در این سمت بود که در سال 326 بر اثر دسیسه باطنیه از کار برکنار شد و ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی اسماعیلی مذهب به وزارت نصر رسید. بر اثر نقشه از پیش تعیین شده محمد خشی رئیس فرقه باطنیه امیر نصر نیز بعد از آنکه بیشتر درباریانش به فرقه اسماعیلیه (7) امامی پیوسته بودند وی نیز فریفته شده و بدان مذهب گروید. باطنیه که خود را دیگر قدرتمند می‌پنداشت. دعوت خود را آشکار می‌کند. وی سران لشکری و بزرگان اهل سنت تصمیم به براندازی امیر نصر و فرقه اسماعیلیه می‌گیرند که نوح پسر نصر از این قضیه باخبر شده و با درایت و هوشیاری خاصی پدر را از اشتباهش آگاه می‌کند آنگاه وی را خانه نشین کرده خود حکومت سامانی را به عهده می‌گیرد. امیر نصر 30 سال حکومت کرد و در دوران وی حکومت علویان طبرستان بکلی برافتاد. و آل زیار با یاری سامانی در طبرستان و ری به خدمت رسید. بنیان‌گذار زیاریان شخصی بنام مرداویج بود.

امیر نصر انسانی دیندار - عالم و علم‌گستر بود. وی در طول حکومت طولانی خود خدمات زیادی به ترقی علم و علماء نمود. و خیرات بسیار کرد. زمانی که به هرات می‌رود از آن شهر بسیار خوشش می‌آید و امیران وقتی می‌بینند که نصر خیال برگشتن به بخارا را ندارد، رودکی را واسطه قرار

می‌دهند و رودکی با سرودن ابیات زیر نصر را
 مشتاق رفتن به بخارا می‌کند:

باد جوی مولیان آید بوی (باد) یار
 همی مهربان آید همی
 ریگ آمودریا با زیر پایم پرینا آید
 درشتی‌های او همی
 آب جیحون از نشاط روی خنک ما را تا میان
 دوست آید همی
 ای بخارا شاد و دیر زی میر زی تو شادمان آید
 همی
 میر سروست و بخارا سرو سوی بوستان آید
 بوستان همی
 میر ماهست و بخارا آسمان ماه سوی آسمان آید همی

نوح بن نصر 331-343

بعد از آنکه امیر نصر از حکومت کناره گرفت
 پسرش نوح به جایش بر تخت نشست . امیر نوح وزارت
 را به امام شمس الائمه ابی الفضل محمد بن الحکم
 السرخسی صاحب مختصر کافی سپرد . این امام
 جلیل‌القدر تمامی کارها را مطابق شریعت مقدس
 اداره کرد . طوری که کسانی که در مغزشان جز
 چپاول و ظلم به مردم به چیز دیگری فکر
 نمی‌کردند از وزارت آن امام به تنگ آمدند و در
 فرصتی مناسب یعنی در گیرودار جنگ داخلی بین نوح و
 عمویش ابراهیم بن احمد که امیر نوح قدرت
 ایستادگی در برابر وی را نداشت . امیر نوح را
 مجبور می‌کنند که آن امام را به آنها بسپارد و
 نوح ناچاراً می‌پذیرد . آن گمراهان آن بزرگوار
 را به طرز فجیعی بشهادت می‌رسانند . بالاخره نوح
 موفق می‌شود شورشیان را قلع و قمع کند و تا
 سال 343 زمان مرگش حکومت کند . امیر نوح مردی
 نیکوسیرت و بسیار دیندار و صاحب اخلاق پسندیده

بود. به طوري که معاصري نش به او لقب امير حميد داده اند.

ابوالفوارس عبدالملک بن نوح **343-350** ه. ق ابن نوح بعد از پدر امير شد در عهد وي البتکين به سال 349 به سپهسالاري خراسان رسيد و ابوعلی محمدبن بلعمي (دانشمند مشهور) به وزارت مي رسد. عبدالملک رکن الدوله بويه را خرج گذار ساماني مي کند و قرار مي شود. که وي ساليانه دويست هزار دينار به بخارا بفرستد.

ابوصالح منصور بن نوح **350-366**

بعد از وفات عبدالملک در حين گوي بازي با اسب، امرا و بزرگان حکومتي در بخارا عموي عبدالملک بنام ابوصالح منصور را به حکومت گماشتند و اين بر خلاف توصيه البتکين به آنها بود. همين مسئله باعث کدورت بين منصور و البتکين شد. سردار ساماني نيز با سه هزار غلام خود به غزني مي رود و آنجا را تصرف کرده و شاه آنجا مي شود. منصور با فرستادن سي هزار سپاهي به البتکين به جنگ برخاست ولي البتکين با شش هزار سپاهي خود لشکر منصور را شکست سختي مي دهد، بعد از آن منصور ديگر مزاحم وي نمي شود. امير منصور پانزده سال با عدل و دادگستري حکومت کرد. و از او خيرات و ميراث ماند. وزير او ابوعلی محمدبن ابوالفضل محمد بلعمي بود که در سال 352 ه. ق تاريخ طبري را به فارسي ترجمه کرد. منصور را امير سديد لقب داده اند. بدنبال مرگ ابوعلی بلعمي منصور ابو عبدالله احمدبن جيهاني را به جايش منصوب کرد.

ابوالقاسم نوح بن منصور 366-387 معروف به

الرضي

نوح ثانی در سیزده سالگی به امیری رسید و مادرش به علت خردسال بودنش امور ملکی را اداره می‌کرد. بعد از آنکه نوح دوم به حد رشد رسید، ابوالحسن عبدالله بن احمد عتی که جوانی فاضل و کاردان بود را علیرغم مخالفت ناصرالدوله ابوالحسن سیمجوری به وزارت گماشت. مخالفت سیمجوری باعث شد که عتی وی را از سپسالاری خراسان برکنار کند. در آن اوان فخرالدوله دیلمی و قابوس زیاری از دست عضالدوله و مؤیدالدوله بویی از عراق و گرگان به نیشابور گریختند و از نوح یاری طلبیدند. نوح سپاهی را بسرداری فایق به طرف گرگان فرستاد. اما به علت خیانت فایق و همدستی وی با سیمجوری آن سپاه فراری شد. و به نیشابور برگشتند. عتی سپاه دیگری را به بلخ فرستاد و خود نیز عزیمت کرد، اما در سال 372 بدست همدستان ابوالحسن سیمجوری و فایق کشته شد. و اگر در این هنگام عضالدوله دیلمی نمی‌مرد. خراسان از دست سامانیان خارج می‌شد. ابوالحسن سیمجوری در نیشابور مسجدی ساخت و بر آن بود که در آنجا خطبه بنام خلیفه فاطمی مصر مستنصر بخواند ولی نوح ثانی با دادن سپهسالاری به سبکتگین پدر سلطان محمود سر و سامانی به لشکریان خود داد و امیر سبکتگین با برانداختن قرامطه در هرات و نیشابور و سایر جاهای خراسان به لقب ناصرالدین مفتخر شد. سپهسالار خراسان شد و پسرش محمود ملقب به سیف الدوله و محمود در نیشابور ماند. ولی از سیمجوری و همکارش فایق شکست خورده به پدر متوسل می‌شود. پدر و پسر سیمجوری و فایق را بسختی شکست می‌دهند. و شالوده اصل حکومت غزنویان را پی‌ریزی می‌کنند.

دارابن قابوس نیز بعد از معلوم شدن مذهب سیمجوری به پیش نوح ثانی رفته و نوح او را به گرمی می‌پذیرد.

ابوالخارث منصور بن نوح 387-389

بعد از مرگ نوح ثانی منصور ثانی پسر خردسالش جای پدر را گرفت. منصور خراسان را به بکتوزون می‌دهد و قهستان و هرات را نیز به ابوالقاسم سیمجوری برادر ابوعلی سیمجوری می‌دهد. محمود که در آن اوان بر اثر فوت پدر و استیلاي برادرش اسماعیل بر غزنه از خراسان به غزنه رفته بود. بعد از غلبه بر برادر و سر و سامان دادن به قلمرو حکومت پدرش به خراسان برگشت و از منصور مقام سابق خود را خواست ولی منصور در عوض بلخ و ترمذ و بست و هرات را به وی پیشنهاد کرد. ولی محمود آن را رد کرد. محمود به سرخس حمله برد، و بکتوزون را به پیش منصور منهزم نمود. بکتوزون و فایق در 12 صفر 389 منصور را کور کرد و برادر طفلش عبدالملک را امیر خواندند. این امر موجب خشم محمود شد و در جنگ هر دو سردار را منهزم ساخت سیف الدوله خراسان و گرجستان را مسخر خویش نمود. و نام سامانیان را از خطبه انداخت و برادرش نصر را سپهسالار خراسان نمود و خود در بلخ مقیم شد و آنجا را به پایتختی اختیار کرد. و خلیفه او را امین‌الملله و یمین‌الدوله لقب داد.

القاب و اسامی امیران سامانی و زمان امارت هر

یک

- | | |
|------------|--|
| 259 تا 279 | 1- امیر عادل، امیر ماضی
ابو ابراهیم اسماعیل بن احمد |
| 295 تا 301 | 2- امیر شهید، ابونصر احمد بن
اسماعیل |

- 3- امیر سعید، ابوالحسن نصر بن 301 تا 330
احمد
- 4- امیر حمید، ابو محمد نوح بن 331 تا 343
نصر
- 5- امیر رشید، ابوالفوارس 343 تا 350
عبدالملك بن نوح
- 6- امیر مؤید، امیر سدید، 350 تا 366
ابوصالح منصور بن نوح
- 7- امیر رضی، شاهنشاه 366 تا 387
ابوالقاسم نوح بن منصور
- 8- امیر ابوالخارث، منصور بن 387 تا 389
نوح
- 9- امیر ابوالفوارس، عبدالملك 12 صفر تا دهم
بن نوح ذیحجه 389

دانشمندان بزرگ دوران سامانی

- 1- **محمد بن علی قفال چاچی** : متوفای 365 ه. ق
بزرگترین مروج فقه امام شافعی در ماوراءالنهر
صاحب تألیفات بسیار زیاد.
- 2- **ابوالحسن علی بن عمر البغدادی الدارقطنی** :
متوفای 385 ه. ق محدث بزرگ و فقیه مشهور شافعی
عالم به اختلاف الفقهاء صاحب کتب بسیار در فقه
و حدیث.
- 3- **ابوبکر محمد بن منذر النیشابوری** : از ائمه
بزرگ حدیث متوفای 316 ه. ق.
- 4- **ابی نقیم احمد بن عبدالله اصفهانی** : وفات 430
ه. ق در کتاب ذکر اخبار اصفهان طبقات مختلف
محدثین اصفهان تا زمان خود را شرح داده است.
- 5- **ابوزید البلخی شاگرد کندی و استاد زکریای**
رازی متوفای 322 ه. ق متکلم - فیلسوف -
نویسنده ای توانا و بزرگ صاحب کتاب های زیر: 1-
تفسیر نظم القرآن 2- حدود الفلسفه 3- مایصح من

- أحكام النجوم 4- الاقاليم در جغرافيا نام کامل
وي ابوزيد محمد بن سهل البلخي است.
- 6- فارابي: ابونصر محمد بن محمد الفارابي : 260-**
339 هـ . ق اهميت فارابي بيشتتر در شرح هاي او بر
آثار ارسطو است . به همين سبب وي را معلم ثاني
ميخوانند . فارابي داراي آثار زيادي است كه
بسياري از آنها به زبان هاي مختلف ترجمه شده است .
برخي از آثار وي عبارتند از: 1- رسالة في مبادي
آراء أهل المدينة الفاضلة 2- الجمع بين رأي
الحكيمي و أفلاطون اللهي و أرسطو 3- فصوص الحكم 4-
رساله اي در السی است 5- المسائل الفلسفية 6-
احصاء العلوم 7- مقالة في معاني العقل 8-
الطبيعيات 9- رسالة في علم الاعلي 10- تعالي م في
الحكمة و....
- 7- ابوالفضل محمد بن عبيدالله بلعمي : وفات 329**
هـ . وزير فاضل و كاردان و دانشمند امير نصر
ساماني وي كتاب **كليه و دمنه** را از عربي به
فارسي ترجمه کرده است.
- 8- ابوعلی بلعمي فرزند ابوالفضل محمد بن**
عبيدالله بلعمي : متوفاي 363 هـ . ق وزير منصور
اول ساماني تاريخ معروف طبري را از عربي به
فارسي ترجمه کرده و پس از اختصار متن عربي
مطالبي اضافي نيز بدان افزوده است . اين كتاب به
تاريخ بلعمي مشهور است.
- 9- ابوالحسن علي بن حسين مسعودي : متوفاي 346**
جغرافيدان و مؤرخ بزرگ قرن چهارم هـ . ق اثر مهم
وي تاريخ **مروج الذهب** مي باشد.
- 10- شمس الدين ابو عبدالله محمد احمد المقدسي : 340-**
416 هـ . ق اثر مهم وي احسن التقاسيم في معرفة
الاقاليم در آداب و مذاهب و زب ان ملل مختلف در
دست است.

11- ابوالوفا محمد بن بن اسمعیل بن عباسی
بوزجانی نیشابوری : 328-387 ه. ق از آثار وی
 مجسطی شامل هفت جزء 2- کتاب فی مایحتاج إلیه
 الكتاب والعمال من علم الحساب 3- کتاب الکامل
 4- کتاب الهندسه، وی قواعد و قوانینی در مثلثات
 کشف نموده است. همچنین کاشف حرکات غیرمتشابه قمر
 می‌باشد. که اروپائیان ششصد سال بعد بدان پی
 بردند.

12- ابوالفتح محمود بن قاسم الصفهانی : از
 مشاهیر مترجمان و ریاضی دان قرن چهارم ه. ق وی
 کتاب المخروطات ابولویتوس را که هلال بن ابی هلال
 الحمصی کتاب‌های 1-4 و ثابت بن قرّ کتاب‌های 5-7
 آنرا ترجمه کرده بودند، تکمیل نموده و سه کتاب
 اخیر را بعربی در آورده و تفسیر گرانبهایی بر
 آن کتاب نوشت که به لاتینی و انگلیسی ترجمه شده
 است.

13- ابوجعفر خازن خراسانی : وفات بین سال‌های
 349-360 ه. ق ریاضی‌دان و منجم از آثار موجود
 وی 1- الآلات العجیبة الرصدیة در شرح آلات مختلف
 2- تفسیر مقاله دهم از کتاب اصول اقلیدس.

14- ابوسهل بن رستم الکوهی : در سال 377 که
 شرفالدوله رصدخانه خود را تأسیس کرد . منجم
 مشهوری بود و در آن رصدخانه به رصد کواکب
 پرداخت. از آثار اوست : 1- الداویر المتماسة
 علی الخطوط بطریق التحلی ل 2- اخراج الخطین من
 نقطة علی زاویة معلومة بطرق التحلیل.

15- ابوسعید احمد بن عبدالجلیل السجزی : منجم و
 ریاضی‌دان بزرگ متوفای 414 ه. ق از آثار فعلی
 اوست: 1- انقسام خط مستقیم ذی نهایه بنصفین 2-
 فی عمل مثلث حادی الزوایا من خطین مستقیمین
 مختلفین 3- خواص الشكل الجسم الحادث من ادارة
 القطع الزای د و المکانی 4- رساله در حل ده
 مسئله ریاضی در جواب ریاضی دانی از شیراز 5-

کتاب في مساحة الاگر 6- رسالة في اخراج الخطوط في الدواير الموضوعة من النقط العطاة 7- تحصيل القوانين الهندسية المحدودة 8- رسالة في الجواب عن المسائل التي سئل في حل الأشكال المأخوذة من كتاب المأخوذات لارشميدس 9- جامع شافعي 10- كتاب المدخل في نجوم 11- تحصيل القوانين راجع به قوانيني كه منجم براي درك قضاياي نجوم بدان حاجت دارد . 12- منتخب كتاب المواليه 13- زايجات الكواكب 14- كتاب الاختيار 15- منتخي از كتاب ا لالوف 16- كتاب معاني در احكام نجوم 17- دلائل در احكام نجومی.

16- ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر صوفي الرازي :
291-376 منجم و رياضي دان بزرگ قرن چهارم ه . ق آثار وي : 1- صور - الكواكب ا صورالسماوية والكواكب الثابة ترجمه فارسي آن در دست است . 2- رساله‌يي راجع به اسطرلاب پسر اين دانشمند بزرگوار بنام ابوعلي بن ابوالحسن نیز كتابي در نجوم دارد.

17- ابوالحسن كوشيار بن بنان با شهري گيلي :
از منجمان و رياضيون قرن 4 و آغاز قرن پنجم ه . آثار موجود وي 1- كتاب اسطرلاب 2- عيون الحقايق در علم احكام النجوم 3- مجمع الاصول .
18- ابونصرحسن بن علي قمي : وفات 387 ه . ق آثارش: 1- المدخل في احكام النجوم بسال 357 ه . ق.

19- ابوالعباس احمد بن محمد السرخسي : متوفاي 346 ه . ق منجم و طبيب از آثار وي المدخل الي علم نجوم در دست است.

20- امام ابومنصور محمد بن الحنفي السمرقندي الماتريدي: فقيه و فيلسوف متوفاي 333 ه . مؤسس علم كلام حنفي داراي آثار متعددي است . از جمله : 1- كتاب بيان وهم المعتزلة 2- رد اوایل الادلة

للکعبی 3- کتاب التوحید 4- کتاب المقالات 5- تأویلات القرآن و... .

21- محمدبن زکریای رازی : 850-932 م. طبیب، شیمی‌دان، تاریخ‌دان و فیلسوف بزرگ دوران سامانی. وی کاشف‌الکل و سرخک و آبله می‌باشد. دارای آثار فراوانی در شیمی - طب - تاریخ و فلسفه است که بعضی از مهمترین آنها عبارتند از 1- حاوی کبیر (مشمول بر تمامی مسائل طب تا آن زمان) 2- علاج الاطفال (اولین اثر در طب کودکان) 3- المنصوریة شامل ده کتاب در جراحی - امراض - داروشناسی - بهداشت تغذیه و... می‌باشد.

دوران حکومت سامانیان از دوران درخشان تاریخ ایران بشمار می‌رود بقول ابن‌حوقل در صورتی که اراض سامانیان در اخذ مالیات رعایت کمال عمل و انصاف را می‌کردند. و مملکت آل سامان بوفور نعمت و ثروت معروف بوده است. همچنین آزادی عقیده از دیگر افتخارات این دوره است. مؤلف حدود العالم می‌نویسد: کابل بتخانه ای داشت که رای قنوج از هند به زیارت آن می‌آمد. در بازار بخارا در قرن چهارم ه. ق بت خرید و فروش می‌شد. در کازرون در عهد جوانی شیخ مرشد متوفای 426 ه. ق تعداد گران چنان زیاد بود که مهتر آنها می‌توانست احياناً از بنای مسجد هم جلوگیری کند. در کلیه شهرهای ایران تا دو قرن بعد از فتح ایران توسط مسلمانان آتشکده های روشن وجود داشت. همه اینها نشان می‌دهد که اسلام هیچگاه خود را به دیگران تحمیل نکرده است. بلکه این دیگرانند که به اسلام محتاجند و با آغوش باز آنرا پذیرفته‌اند. با گسترش علم و دانایی تدریجاً دین‌های بودایی و مسیحی و زردشتی و مزدکی و مانوی از ایران رخت بر بستند و مردم ایران اسلام را پذیرفتند بطوری که در قرن چهارم ه. ق اکثریت قاطع ایرانیان مسلمان اهل سنت بودند.

فصل چهارم غزنویان¹

غزنویان از فرزندان یزدگرد سوم ساسانی بودند که از کشته شدن وی بدست آسیابانی در مرو به ترکستان رفتند و بعد از دو سه نسلی ترک شدند و قصرهای ایشان تا قرن هشتم ه. ق هنوز پابرجا بوده است. نسبت ایشان بدین گونه است. امیر سبکتگین بن جوق قرجمک بن قرا ارسلان بن قراملت بن قرایغمان بن فیروز بن یزدگرد سوم. این قول قاضی منہاج سراج نویسنده طبقات ناصری درباره اصل نسبت غزنویان می‌باشد.

همت غزنویان در رواج فرهنگ و ادب فارسی گفته قاضی منہاج سراج را تأیید می‌کند. ابتدای تأسیس حکومت غزنوی سال 351 ه. است و استقلال واقعی آنها سال 389 ه. ق است که سلطان محمود غزنوی بلخ را پایتخت خود قرار داد. مؤسس حقیقی سلسله غزنوی سبکتگین پدر محمود است. که هم در شرق و هم در جنوب و هم در مغرب به فتوحات بزرگی نایل آمد و ممالک غزنوی را وسعتی عظیم بخشید. اولین فتح مهم وی تصرف دو شهر قصدار و بست در بلوچستان بود. بعد از آن سبکتگین وارد جلگه سند شد و شهر پیشاور را فتح کرد. و شرح فتح خراسان و کمک سبکتگین به امیر نوح بن منصور سامانی قبلاً آمده است. سلطان سبکتگین در سال 387 درگذشت و محمود بجایش نشست.

-
- 1- منابع مورد استفاده : 1- طبقات ناصری 2-
 - تاریخ گزیده 3- تاریخ مردم ایران 4- تاریخ
 - ایران بعد از اسلام 5- تاریخ بزرگ جهان 6-
 - تاریخ ایران سرپرستی سایکس، جلد دوم 7- تاریخ
 - ایران کمبریج و

سلطان محمود غازي

محمود مردی شجاع، مدبر و با تقوا و جهادگر بود. وی تمامی خراسان و خوارزم (خیوه فعلی) و طبرستان و عراق عجم (اراک) و بلاد نیمروز (بلوچستان ایران و پاکستان) و جبال غور و و طخارستان را تصرف کرد و ملوک ترکستان را مطیع خود ساخت و بر جیحون پل بست.

سلطان محمود بین سال های 392-416 چندین سفر جنگی به هندوستان کرد و مناطق وسیعی از آن مملکت از جمله سند و کشمیر و دهلی و سومنات را ضمیمه قلمرو خود کرد. و باعث انتشار اسلام در آن نواحی شد. محمود اولین کسی است که در تاریخ سلطان نامیده شده است. وی سلطانی بسیار دادگر بود. بطوری که وقتی پیرزنی وی را م و اذخه قرار می‌دهد که نمی‌تواند امنیت را در مملکت خود برقرار کند، محمود نه تنها از آن پیرزن رنجیده خاطر نمی‌شود، بلکه دستور می‌دهد که سپاهیان‌ش دزدان را در بلوچستان قلع و قمع کنند. بعد از فتوحات هند محمود در سال 420 ه. ق ری و اصفهان را فتح کرد و حکومت بویه ری را انداخت. علم‌دوستی و دانشمند و شاعرپروری محمود نیازی به گفتن ندارد. تنها در دربار وی بیش از چهار صد شاعر همانند فردوسی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی و... وجود داشتند. و دانشمندی همچون بیرونی که هنوز هم جهان از کتاب‌هایش بی‌نیاز نیست.

از جمله نواحی که بدست سلطان محمود مسلمان شدند. ملتان - ممالک غوری و اهالی شهر قنوج (در کنار شط گنگ و شمال شرقی کاونپور) بود. از جمله کرامات محمود در هندوستان درخواست محمود از خداوند است که در بیابانی در هند محمود با سپاهیان‌ش در شرف مرگ ناشی از بی‌آبی بودند و قاضی منہاج سرا ج آنرا در صفحه 229 و 230 طبقات ناصری آورده است. و خواج ه عبدالملک

عصای از شاعران پارسی گوی قرن هشتم هندوستان
 در کتاب فتوح السلاطین آنرا بنظم کشیده است .
 جلد سوم فصل پنجم فتوح السلاطین:
 شنیدم چو محمود بغزین شد از هند
 کشورگشای رحلت‌گرایی
 یکی گمرهی زاقصای به پیش آمدش در نواحی
 هند سند
 بگفتا که من رهبری درین کار الحق عجب
 ماهرم ساحرم
 مرا گر شهنشاه بقرقم کلاه دلالت نهد
 فرمان دهد
 بغزین سپه را براهی که راه دو ماهه بماهی
 برم برم
 چو خسرو از آن رهی دید بر قطع راه
 هندویی زرق ساز دراز
 شنیدم هم آن مرد که چون غول برد او
 گمراه را زره شاه را
 بفرمود آن خسرو که افواج شد را بود
 نامور راهبر
 عرض چون سپه چند بیفتاد لشکر بیک
 منزل گذشت تیره دشت
 همه وحشت انگیز و گیاهی نرسه در او جز
 مردم شکار خار
 جهان در جهان غار کران تا کران دشت و
 در غار بود کهسار بود
 سرابی که پایان او نه در وی پی هیچ مردم
 کس ندید رسید
 در آن دشت جاناوران بجز غول یا اژدهای
 بود کم دژدم
 ز طوفان نوح اندر زمین کمتر از آب نمناک
 آن تیره دشت گشت
 شنیدم ز بی آبی و سپه گشت نومیدار از

بھی	بی رھی
بیامد به پیش شه	همان رهبر گمره و
نامور	عشوه گر
بفرما که لشکر رود با	بگفتا از اینجا
شتاب	قریبست آب
همی بود آن غول هامون	بدین عشوه یک روز و
خرام	یک شب تمام
که هر سوی جز کربلایی	دگر روز لشکر بجایی
ندیدمکان بی	رسید
آبی	نه آبی آمد پدید
شه از تشنگی خسته جمله	آنجا نه راه
سپاه	و زآن پس شنیدم که
طلب کرد آن غول گمراه	فرمانروا
را	بپرسید از آن غول
که در دل چه بوده است	عشوه گرای
از آن عشوه	که ما را چنین یاوه
رای	انداختی
بتاراج ما حيله	چو بشنید هندو ز
ی	شاه این سخن
ساختن	یقین آنکه بر انتقام
بگفتا که ای شاه	منات
فرخند فن	همی خواستم تا
کمر بستم از کشور	شهنشاه را
گوجرات	بسی حيله کردم که
از ایدر فرستم بدار	در عین راه
بقا	چو دیدم که من با
بغفلت زخم تیغ بر فرق	تو ای نامور
شاه	بدین حيله کردم
بزور خصومت نیام ظفر	سپاهت هلاک
ز بی آبی شان سپردم بچاک	چو بر نیت خود شدم
کنون خواهیم کشت تو	کامکار
خواهی گزار	چو ز آن رهبر گمره
شنید این حکایت شه	

ناجوي	غول خوي
بشاخ مغيلانش آويختند	بفرمود تا خون او ريختند
بکشور گشايان و کار آگاهان	سپس آنکه بفرمود شاه جهان
همه بر در حق نيابش کنيم	که امروز خيمه همينجا زنيم
که لشکر ز بي آبي آمد بجان	مگر راه آبي بگردد عيان
در آن روز لشکر همانجا ماند	چو با سرکشان شاه اين قصه راند
همان دشت چون دشت ظلمات گشت	چون آن روز ناخوش تمامي گزشت
در آن تيرگي گم شد آن دشت وراغ	جهان گشت تاريخ چون پر زاغ
ره و آب از حضرت حق بخواست	شهنشاه اندر دل شب بخواست
نيابش چنان کرد آن شهريار	در آن شب بر ايوان پروردگار
يکي روشنايي پديدار گشت	که از سمت کعبه در آن تيره دشت
پس از لطف هادي قياسي گرفت	که از آن روشني مانده شه در شگفت
سپه سوي آن روشنايي براند	همان دم سران سپاه را بخواند
يکي رودباري پديدار گشت	سپه چون از آنجا دو ميل گزشت
و زآن رود خلق آب سیراب کرد	سپه سوي آن رود آهنگ کرد
سپه راند زآن مرحله پيشتر	چو آسوده شد خلق تشنه جگر
یک شاه راهي پديدار	از آن رود چون یک

میلی گذشت	گشت
در آن راه شاه اختر	همی راند تا سر بغزنین
سعید	کشید
بلی هر که بندد دی	ره راست یابد بهر دو
بر خدای	سرای

افسانه کتابسوزی سلطان غازی
 آقای حسین سلطانزاده در کتاب تاریخ مدارس
 ایران صفحات 88 تا 91 می‌نویسد: سلطان محمود در
 مذهب حنفی بسیار متعصب بود و با پیروان دیگر
 مذاهب و فلسفه و اندیشمندان با شدت و سختی عمل
 می‌کرد. و جمع کثیری را به اتهام بددینی به قتل
 رساند. از جمله بعد از آنکه مجدالدوله... پس از
 شکست از سپاهیان محمود دستگیر و اسیر شد. جمعی از
 یاران او را به اتهام باطنی بودن و دشمنی با
 عباسیان به دار آویخت و عده ای را تبعید کرد و
 کلیه کتب فلسفی، نجومی و آثار مربوط به مذهب
 اعتزالی کتابخانه مجدالدوله را سوزاند و بقیه آن
 را که صد بار (شتر) کتاب بود، تصاحب نمود... در
 زمان او را به این اتهام به قتل رساند و کتب
 زیادی را در زمینه های فلسفه، نجوم و مذهب
 (مذاهب مخالف رأی م لت) به آتش کشید و از میان
 برد:

خلاصه این داستان این است : مجدالدوله تا سال
 420 در ری امارت داشت. در اواخر این مدت چون
 مادرش سیده خاتون فوت کرد، اوضاع دربار
 مجدالدوله مختل شد و لشکریان از اطاعت او سر
 پیچیدند و مجدالدوله هم به علت عیاشی و
 استفراق در مطالعه کتب زیاد اعتنایی به
 کارهای ملکی نداشت. عاقبت از بلای استیلای
 سپاهیان به سلطان محمود غزنوی استعانت جست و
 از او یاری خواست. محمود هم حاجب علی از اصحاب
 خود را با لشکری به ری فرستاد. حاجب علی

مجدالدوله و پسر ابودلف را در ری دستگیر نمود و کیفیت را به محمود نوشت. محمود در ربیع الآخر 420 شخصاً به ری آمد و مجدالدوله را از آنجا به غزنین فرستاد و به این ترتیب شعبه دیلمه ری در 420 بدست غزنویان انقراض یافت. همچنان که از مطلب بالا برمی آید و از مطالعه سایر کتب تاریخی استنباط می شود عامل اصلی کشاندن سلطان محمود به ری، مجدالدوله بوده نه اینکه محمود قصد نابودی دیلمه ری را داشته باشد. چنانکه اگر می خواست دست به این کار بزند سال ها قبل اینکار را می کرد. و کشتن مخالفین مذهبی هم تنها یک اتهام ناجوانمردانه است. و هیچ سند معتبر تاریخی در اینگونه موارد وجود ندارد. سوزاندن کتب علمی و مذهبی هم خود داستان سلطانزاده آنرا رد می کند. اگر سلطان محمود هم کتب فلسفی و علمی و مذهبی را سوزاند. پس کتب صد بار شتر در چه زمینه هایی بوده است؟ کدام منبع مؤثق تاریخی تأیید می کند که در ری در آن زمان آن همه کتاب وجود داشته است. آن هم در کتابخانه شخصی مجدالدوله باطنی سلطان محمود با کدام مجوز شرعی کتابها را سوزانده است با وجود آن همه سوره ها و آیات مختلف درباره نجوم. چگونه می توان پنداشت که سلطان مسلمانی همچون محمود، دست به آتش زدن کتب نجومی بزند. سلطان محمود یکی از بزرگترین رواج دهندگان علم در ایران بود. تنها مخارج شعرائی تحت تکفل وی سالیانه چهار صد هزار دینار بود¹. دوران وی جزو بهترین دوران علمی در کل تاریخ ایران است. این حقیقت در شرح حال بزرگان دوره غزنوی کاملاً آشکار است.

سلطان محمود که متولد سال 360 در غزنین بود. 421 و 23 ربیع الاول در همان شهر درگذشت. طبق وصیت وی پسرش محمد جانشین اش شد. ولی مسعود پسر

1- تاریخ ایران بعد از اسلام، آشتیانی.

دیگر سلطان محمود بر وی شورید و خود حکومت را بدست گرفت. چون میان مسعود و سلجوقیان که در این زمان بسیار قدرتمند شده بودند جنگ درگرفت و سلطان مسعود بعد از آنکه در آخرین جنگ با سلاجقه که به جنگ دندانقان مرو مشهور است شکست خورد. به غزنین رفت و برادرش محمد را از قلعه بیرون آورد و آهنگ هندوستان کرد. در راه لشکریان بر مسعود شوریدند و وی را کشتند (432 ه. ق) و برادرش محمد را جایش نشاندند. بعد از آن غزنویان به فتوحات هندی سلطان محمود تقریباً قناعت کردند و از ایران چشم پوشیدند.

دانشمندان دوره غزنویان¹

1- ابوریحان بیرونی (362-440 ه. ق): بیرونی بدون شک از آن جهت که روش کار علمی اش بر اساس ریاضیات و تجربه بوده است بزرگترین دانشمند قرن پنجم هجری قمری است، وی بنیان‌گذار اصلی نظریه انشقاق قاره‌ها و زیرآب بودن کره زمین است. نظریه‌ای که در سال 1970 میلادی توسط یک زمین‌شناس آمریکایی مطرح شد. بیرونی این نظریه را در کتاب تحقیق ماللهند مجوبی بیان کرده است. این دانشمند بزرگوار تحصیلات خود را در خوارزم به پایان برد، سپس تحت تربیت ابونصر منصوربن علی‌بن عراقی ریاضی‌دان بزرگ قرن چ هارم و آغاز قرن پنجم قرار گرفت. چندی بعد به دربار شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر رفته مورد توجه آن امیر دانشمند قرار گرفت. و کتاب آثارالباقیه خود را بنام او در سال 391 تألیف کرد. بیرونی تا سال 427 ه. ق 113 جلد کتاب تألیف کرد. در فتح گرگانج بدست سلطان محمود غزنوی همراه او شد و در جنگ‌ها همراه وی به هند رفت، در آنجا به علت

1- تاریخ گزیده، ص 391، 2- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، جلد اول و دوم.

تسلط بر زبان سانسکریت با دانشمندان هندی آشنا شد و بعد از تحقیقات مفصل کتاب التحقیق ماللهند را نوشت. بعد از سلطان محمود در دربار سلطان مسعود و بعد از وی در دربار سلطان مودودبن مسعود (432-440) با احترام ماند و به تحقیقات خود ادامه داد. بیرونی دو کتاب الدستور و الجماهر فی معرفة الجواهر را بنام مودود نوشت. فکر دقیق بیرونی در ریاضیات باعث شد که وی در فلسفه خواهان حقایق فارغ از اوهام و خیالات باشد. بیرونی ده ایراد بر ارسطو نوشته برای ابن‌سینا می‌فرستد. سپس هشت ایراد دیگر بر ارسطو گرفته و برای ابن‌سینا می‌فرستد که ابوعلی از دادن جواب به آنها کاملاً درمانده می‌شود.

بعضی از آن سؤالات عبارتند از: 1- اگر حرارت از مرکز بطرف محیط متصاعد می‌شود پس چرا حرارت از خورشید و شعاعات آن به ما می‌رسد؟ 2- با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکن دانسته‌اند چرا ارسطو آنرا رد کرده است؟ حال آنکه اطلاع ما بر وجود این عالم از طریق حواس است، و این امر دلیل آن نمی‌شود که وجود هر عالمی را غیر از عالم محسوس خود رد کنیم.

بعضی از آثار بیرونی:

- 1- التحقیق ماللهند درباره عقاید و آراء هندوان - مسائل نجوم و زمین‌شناسی هیئت - عقاید - قوانین دینی و اجتماعی
- 2- آثار الباقیه: در ذکر تواریخ - اعیاد - ایام مشهور ملت‌ها - کیفیت اختلاف تقویم‌ها - شرح بعضی از اصطلاحات نجومی
- 3- الجماهر فی معرفة الجواهر: در تحقیق فیزیکی نسبت به جواهر مختلف و اوزان مخصوص مواد مختلف که بیرونی در این کتاب تعیین کرده است، به حدی

دقیق است که با آخرین تحقیقات درباره آنها منطبق یا بسیار نزدیک است.

4- الدستور 5- التفهیم لاوائل صناعة التنجیم در حساب و هیئت و نجوم 6- علم الهيئة 7- الاستیعاب فی صنع الاسطرلاب در ذکر بهترین روش ساخت اسطرلاب 8- استخراج الاوتار فی الدایرة 9- التسطیع و تبطیع الکور 10- قانون مسعودی در هیئت و نجوم که به منزله دایره المعارف بزرگی در آندو علم است. آثار بیرونی در موضوعات مختلف علمی است از جمله هیئت - طب - حکمت - حساب - مباحث فیزیکی - عمل آلات مختلف - ازمنه و اوقات - آثار العلویه - احکام نجوم - اسرار - احادیث- تاریخ - جغرافیا - داروشناسی و عقاید، بیرونی مصداق واقعی حدیث پیامبر است که فرموده است: ز گور تا گهواره علم بجوی، وی در بستر مرگ جواب پرسش خود را از دوست دانشمندش می خواهد، ولی دوستش می گوید: حال چه جای این مبحث است. بیرونی می گوید: آیا نادان بمیرم بهتر است یا دانا. دوستش جواب سؤالش را داده و راهی خانه اش می شود. هنوز چند قدمی دور نشده، شیون از خانه بیرونی بلند می شود وقتی برمی گردد می بیند که بیرونی وفات کرده است.

2- ابوالحسن علی بن احمد نسوی : از علمای ریاضیدان در حدود سال 420 ه. ق کتابی در علم حساب به پارسی نوشته و آنرا بنام المغنی فی الحساب الهندسی به عربی ترجمه کرده است. کتاب دیگر وی بنام الاشباع در ریاضی می باشد که توسط ویدمن به آلمانی ترجمه شده است.

3- حکیم طوس : ابوالقاسم الحسن علی الطوسی (340-416 ه. ق) از امرای نزدیک کسی را لایق آن نمی دانست که اثر عظیم و جاودان خود را بدو تقدیم کند. و همواره در پی بزرگی می گشت که سزاوار آن اثر بدیع باشد. و سرانجام سلطان

محمود غزنوي را شايسته آن يافت آن هم بعد از
 بيست سال:

من اي ن نامه فرح	همي رنج بردم به
گرفتم بفال	بسيار سال
نديدم سرافراز	بگاہ کيان بر
بخشنده يي	درخشنده يي
هم اين سخن بر دل	جز از خامشي هيچ
آسان نبود	درمان نبود
يکي باغ ديدم سراسر	نشستگه مردم نيك بخت
درخت	
بجايي نبود ايچ پيدا	اگر نيك بود
بايستي	شايستي
سخن را نگهداشتم سال	بدان تا سزاوار اين
بيست	گنج کيست
جهاندار محمود با فر	که او را کند ماه و
وجود	کيوان سجود
بيامد نشست از بر تخت	جهاندار چون او
داد	ندارد بيداد
سرنامه را نام او تاج	بفرش دل تيره چون
گشت	عاج گشت

از جمله دشمنان سرسخت ش اهنامه ترک ها به علت
 رويه تند آن بر ضد توراني ها و رافضيان بودند .
 عبدالجليل قزويني رافضي در کتاب النقض اشعار
 شاهنامه را ترهات مي خواند و معتقد است که در
 مذهب وي بر اساس برخي احاديث شنيدن آن گونه
 اشعار کراهيت دارد . فردوسي فلسفه يوناني و
 معتزله را رد مي کرد:

آيا فلسفه دان بسيار	نپويم براهي که گويي
گوي	بپوي
سخن هيچ بهتر ز توحيد	بنا گفتن و گفتن ايزد
نيست	يکيست

عقیده فردوسی درباره بزرگان صحابه - رضی الله
 عنهم -
 صحابان او جمله اخیر همه هر یکی همچو اختر
 بودند بدند
 ولیکن از ایشان چهار که در دین حق پایدار
 آمدند آمدند
 ابوبکر صدیق شیخ که بد روز و شب
 عتیق مصطفی را رفیق
 پس از روی عمر بد که ز سهمش (ترسش)
 قیصرم بروم نیارست خفتن بیوم
 سیم میرعثمان دین دار که شرم و حیا زو
 بود پدیدار بود
 چهارم علی ابن عمّ سر شیرمردان و جفت
 دین دار بود بتول
 از آزار این چار دل که آزارشان دوزخ آرد
 بتاب بتاب

4- ابوعلی سینا : حسین بن عبدالله بن سینا 370-
 428 هـ. ق ابوعلی متولد ده خرمیثین از توابع
 بخارا بوده است. در تاریخ احوالش گفته اند:
 حجة الحق ابوعلی سینا در شجع¹ آمد از عدم
 بوجود
 در شصا² کسب کرد کل در تکز³ کرد این جهان
 علوم بدرود
 ابوعلی پزشک، طبیعی دان، ریاضی دان و فلیسوف
 بود. در 5 سالگی حافظ قرآن شد. وی مدتی به
 فراگیری قرآن و علوم ادبی و فقه و حساب مشغول
 می‌شود. در هیجده سالگی همه علوم زمانه را یاد
 می‌گیرد و در آنها استاد می‌شود. ابن سینا چنان
 که در شرح حال خود نوشته، در جوانی بیماران

-1 370.

-2 388.

-3 428.

به طور رایگان و هم برای پیشرفت و تمرین در علم خود درمان می‌کرد. او عادت داشت که هر گاه در حل مسأله ای یا کشف معضلی دچار دشواری و ابهام می‌شد، به مسجد می‌رفت و به نماز و دعا و مناجات مشغول می‌شد، تا خداوند او را در درک مطالب کمک کند. و به این طریق مشکلش حل می‌شد. ابن سینا علم طب را که تا آن زمان تحت تأثیر طب جالینوس و بقراط بود، دگرگون ساخت و با تلفیق آن با طب علمی هندی اساس نوینی را در این علم بنیان گذاشت. بطوری که طب وی بمدت هفت قرن در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد. و در دانشگاه بروکسل بلژیک تا سال 1909 م درس‌های ابن سینا با مراقبت دقیق حفظ می‌شد. ابوعلی قرن‌ها پیش از شناختن میکروب‌ها توسط لویی پاستور، موجود بسیار کوچک و نامرئی در آب را عامل بیماری‌ها می‌دانست.

ابن سینا در همه زمینه‌های علمی و هنری، اثری از خود به یادگار گذاشته است. هنوز هم تعداد زیادی از کتاب‌های وی در دسترس است از جمله: 1- شفا در فلسفه 2- الموجز الکبیر در منطق 3- اشارات و تنبیهات در حکمت 4- النجات در فلسفه 5- عیون الحکمه در فلسفه و طبیعی و علوم الهی، امام فخر رازی این کتاب را شرح کرده است. 6- الحکمة المشرقیة در حکمت اروپایی آن زمان 7- قانون در طب 8- ارجوزه در طب 9- فی ماهیة الحزن در مورد غم و اندوه و علل روانی آن 10- انصاف 11- تحقق الانسان 12- رساله اضحویه 13- جامع البدیع 14- الحکمة العروضية 15- دانشنامه علایی 16- رساله درباره قولنج 17- تعلق النفس بالبدن 18- بقاء النفس الناطقة 19- لغات سدیدیه در علوم طبیعی 20- رساله نبضیه به فارسی در مورد نبض 21- رساله‌ای در مورد

داروهای قلبی 22- اثبات النبوة 23- حقایق علم التوحید و... .

ابن سینا در جواب کسانی که او را به علت فلسفی بودن کافر می‌خواندند سروده است:
 کفر چو منی گزاف و محکم‌تر از ایمان من
 آسان نبود ایمان نبود
 در دهر چو من یکی و پس در همه دهر یک
 آخر هم کافر مسلمان نبود

5- ابن خطیب گنجه: تاج‌الدین احمد معاصر سلطان محمود غزنوی از شاعران بزرگ عصر بود.

6- ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل السجزی:
 منجم و ریاضی‌دان مشهور دوران آخر سامانی و دوران اول غزنوی متوفای 414 ه. ق شرح حال وی در قسمت دانشمندان سامانی آمده است. وی مخترع استرلاب (ستاره‌یاب) خورشید مرکزی و بنیان‌گذار نظریه گردش زمین بدور خورشید است.

7- ابوالحسن کوشیار بن لبان با شهری گیلی: از بزرگان ریاضیون و منجمان در بخش سامانیان از وی یاد شده است.

8- ابوالحسن علی بن محمد الماوردی: متوفای 450 ه. وی از بزرگترین فقیهان زمان خود بود. برخی از آثارش عبارتند از: 1- کتاب الحاوی (مهمترین کتاب فقه) شافعی 2- احکام سلطانیه 3- ادب‌الدین والدنیا 4- القناع در فقه 5- دلایل النبوة 6- قانون الوزارة. از آنجا که بسیاری از دانشمندان دوران غزنوی یا عهد سامانی و یا عهد سلجوقی را نیز درک کرده‌اند. لذا در هر دو بخش از این دانشمندان یاد شده است و علاوه بر آنها صدها شاعر و نویسنده نیز وجود داشته‌اند که به رسم اختصار از ذکر نام و احوال آنها صرف نظر شده است. همچنین برای شناختن دقیق دوران غزنوی ما محتاج به مطالعه دوران سلجوقی بخصوص دانشمندان آن دوره هستیم چرا که علماء دوران

اولیه سلجوقی پرورش‌یافتگان دوره غزنوی هستند .
 و دقت در معلومات و تخصص های آنها ما را به
 ارزیابی دقیق دوران غزنوی در زمینه علوم
 متداول آن زمان راهنمایی می‌کند .
 بعلاوه اطلاع ما از دوران قبل از مغول تاریخ
 ایران منحصر به کسانی است که توانسته اند از
 چنگال مغول بگریزند و تنها قسمت بسیار کوچکی
 از فعالیت های علمی آن دوره را به آیندگان
 منتقل کنند . دانشمندان و علماء بسیار زیادی
 قطعاً وجود داشته اند که برای همیشه همراه آثار
 علمی‌شان توسط مغول نابوده شده اند . و ما
 کوچکترین خبری از آنها نداریم بعلاوه چون که قسمت
 بیشتر حکومت غزنویان در هند بوده است . از ذکر
 نام دانشمندان آن دیار خودداری شده است .

اسامی امرای غزنوی و ایام امارت هر یک

- 1- ابواسحاق الپتکین 351 تا 352
- 2- اسحاق بن الپتکین 352 تا 355
- 3- بکاتکین 355 تا 362
- 4- پیری 362 تا 366
- 5- ناصرالدین سبکتگین 366 تا 387
- 6- اسماعیل بن سبکتگین 387 تا 388
(هفتمه)
- 7- یمین‌الدوله ابوالقاسم محمود بن سبکتگین 387 تا 421
- 8- جلال‌الدین ابواحمد محمد بن محمود 421 تا هفت ماه
- 9- شهاب‌الدوله ابوسعدمسعود بن محمود 421 تا 432
- 10- شهاب‌الدوله ابوالفتح مودود بن مسعود 432 تا 441
- 11 و 12- بهاء‌الدوله ابوالحسن علی 441 مجموعاً
بن مسعود و مسعود بن مودود 2 ماه

- 13- عزالدوله ابومنصور عبدالرشید 441 تا 444
بن مهجود بن سبکتگین
- 14- جمالالدوله ابوالفضل فرخزاد 441 تا 451
بن مسعود بن محمود
- 15- ظهیرالدوله ابوالمظفر ابراهیم، 451 تا 492
برادر فرخزاد
- 16- علاءالدوله ابوسعید مسعود بن 492 تا 509
ابراهیم
- 17- سلطانالدوله ابوالفتح 509 تا 511
ارسلان شاه پسر مسعود سوم
- 18- یمینالدوله ابوالمظفر بهرام شاه 511 تا 548
بن مسعود
- 19- تاجالدوله ابوالشجاع خسرو شاه 548 تا 554
بن بهرام شاه
- 20- سراجالدوله ابوالملوک خسرو بن 555 تا 582
خسرو شاه
- دو حکومت محلی در دوران نیمه دوم حکومت
سامانی و دوران اول غزنوی وجود داشت. یکی
دیلمه آل زیار که فرمانبرداران سامانی و غزنوی
بودند. دیگری حکومت دیلمه آل بویه که مذهب
شیعه داشت و مدتی حتی خلیفه عباسی را نیز تحت
کنترل خود داشتند. هر دوی این حکومت ها بدست
سلجوقیان منقرض شدند.

- اسامی امرای زیاری و زمان امارت هر یک
- 1- ابوالحجاج مردآویج بن زیار 316 تا 323
ه. ق
- 2- ابوطاهر وشمگیر بن زیار 323 تا 357
ه. ق
- 3- ظهیرالدوله بهستون پسر وشمگیر 357 تا 366
ه. ق
- 4- شمس المعالی ابوالحسن قابوس برادر 366 تا 403
بهستون

- 5- فلک المعالی منوچهر بن قابوس 403 تا 423
 6- نوشیروان بن منوچهر 423 تا 435
 7- جستان بن شیروان 435 ه. ق
 از شاهزادگان زیاری امیر عنصرالمعالی کیکاووس است که پسر اسکندر بن شمس المعالی قابوس بوده است. وی واضع کتاب بسیار مشهور قابوسنامه است که آنرا در سال 475 به عنوان نصیحت نامه‌ای برای پسر خود گیلان‌شاه تألیف کرده است.

دیلمه آل بویه

تأسیس دولت بویه به دست سه تن برادر از فرزندان ماهیگیری گیلانی بنام بویه انجام یافته است که عبارتند از : 1- علی برادر بزرگتر 2- حسن برادر میانه 3- احمد برادر کوچکتر.
 احمدبن بویه در 334 ه. ق بدون خونریزی بغداد را تصرف کرد و با خلیفه مستکفی به احترام تمام رفتار نموده. مستکفی هم او را خلعت داد و لقب معزالدوله ملقبش ساخت. به برادرش حسن لقب عمادالدوله و به علی لقب رکن الدوله داد. از این تاریخ تا 356 ه. ق خلفای عباسی از هر جهت مطیع آل بویه بودند. احمد معروف به معزالدوله بعد از یک ماه و نیم خلیفه را کور کرد و پسرش المطیع بالله را جانشین وی کرد. در مدت حکومت وی شعایر شیعه رواج یافت. در 351 بر درهای مساجد بغداد لعن معاویه و سایر صحابه را نوشتند و وی مردم را مجبور کرد که در ایام محرم به تعزیه‌داری شهدای کربلا پردازند و لباس سیاه بپوشند.

بعد از مرگ معزالدوله در سال 356 مملکت آل بویه که بین سه برادر تقسیم شده بود. عملاً از هم‌دیگر جدا شدند و قدرت آل بویه رو به ضعف گذاشت.

اسامی امرای آل بویه و زمان امارت هر یک

الف- دیاله فارس

- 1- عمادالدوله ابوالحسن علی بن بابویه 320 تا 338 ه. ق
- 2- عضالدوله و تاج الملّه ابوشجاع پناه خسرو پسر رکنالدوله 338-372 ه. ق
- 3- شرفالدوله ابوالفوارس شیر ذیل پسر عضالدوله 372 تا 379
- 4- صمصامالدوله ابوکالیجار مرزبان پسر عضالدوله 379 تا 388
- 5- بهاءالدوله ابونصر پسر عضالدوله 388 تا 403
- 6- سلطانالدوله ابوشجاع پسر بهاءالدوله 403 تا 415
- 7- عمادالدوله ابوکالیجار مرزبان پسر سلطانالدوله 415-440
- 8- ملک رحیم ابونصر خسرو فیروز پسر ابوکالیجار مرزبان 440 تا 447

ب- دیاله عراق و خوزستان و کرمان

- 1- معزالدوله ابوالحسن احمد بن بویه 320 تا 356 در عراق - خوزستان فارس - کرمان.
- 2- عزالدوله بختیار پسر معزالدوله 356 تا 367 در عراق - خوزستان - فارس - کرمان.
- 3- عضالدوله ابوشجاع پسر رکنالدوله 367 تا 372 در عراق - خوزستان - فارس - کرمان.
- 4- شرفالدوله ابوالفوارس شیر ذیل پسر عضالدوله 372 تا 379 در عراق و خوزستان - فارس و کرمان.
- 5- بهاءالدوله ابونصر پسر عضالدوله 379 تا 403 در عراق - خوزستان - فارس - کرمان.
- 6- سلطانالدوله ابوشجاع پسر بهاءالدوله 403 تا 412 در عراق - خوزستان و فارس.

- 7- مشرفالدولة ابوعلی پسر بهاء الدولة 412 تا 416 فقط در عراق.
- 8- ابوطاهر جلال الدولة پسر مشرفالدولة 416 تا 435 فقط در عراق.
- 9- ابوکالیجار مرزبان پسر سلطان الدولة 435 تا 440 در عراق مدتی در فارس و کرمان.
- 10- ملک رحیم پسر ابوکالیجار 440 تا 447 فقط در عراق.
- 11- قوام الدولة ابوالفوارس پسر بهاء الدولة 403 تا 419 فقط در کرمان.
- 12- ابومنصور فولادستون پسر ابوکالیجار 440 تا 448 فقط در کرمان از 419 تا 440 کرمان ضمیمه فارس بوده است.
- ج- دیاله ری و اصفهان و همدان**
- 1- رکن الدولة ابوعلی حسن بن بویه 320 تا 366 در تمام عراق عجم و کرمانشاه.
- 2- مؤید الدولة ابومنصور بویه پسر رکن الدولة 366 تا 373 در اصفهان از 369 ری و همدان و گرگان.
- 3- فخرالدولة ابوالحسن علی رکن الدولة 366 تا 387 در ری و همدان و 373 مالک ولایت مؤید الدولة.
- 4- مجدالدولة فخرالدولة 387 تا 420 فقط در ری.
- 5- شمسالدولة ابوطاهر پسر دیگر فخرالدولة 387 تا حدود 412 فقط در همدان.
- 6- سماء الدولة ابوالحسن پسرش شمسالدولة 412 تا 414 فقط در همدان.

فصل پنجم¹ سلجوقیان

(عصر طلایی ایران)

دوران سلجوقیان بدون شک تابناک ترین دوره تاریخی ایران است. این عصر اوج تمدن اسلامی ایران است. اهمیت آنرا می توان اینگونه خلاصه کرد.

1- بنیان‌گذاری دانشگاه: نظامیه‌هایی که شهید خواجه نظام الملک پدید آورد. منشاء و سرمشق دانشگاه‌های امروز جهان است. دانشگاه‌های نظامیه، آموزشگاه‌هایی بودند، با فرصت تحصیل رایگان، راتبه‌هایی کافی برای مدرسان، کتابخانه‌های معتبر و رشته‌های تحصیلی مشخص با سازمانی درست. رشته‌های تحصیل عبارتند بودند از: فقه - حدیث - تفسیر - علوم ادبی - ریاضیات - نجوم - طبیعیات و حکمت.

2- گسترش و رواج زبان ادبی فارسی و فرهنگ ایرانی به طور کلی نقش بسیار برجسته ای ایفا کرد. سیاست داخلی آنان در دست وزیران و مشاوران دانشمندی بود که برای ترقی جامعه ایرانی از هیچ کوششی خودداری نمی‌کردند.

-
- 1- منابع مورد استفاده: 1- دولت آل سلجوقی 2- طبقات ناصری 3- تاریخ گزیده 4- تاریخ ایران سرپرسی سایکس 5- تاریخ ایران کمبریج 6- تاریخ ایران بعد از اسلام، آشتیانی 7- تاریخ ادبیات در ایران صفا 8- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد چهارم 9- سلجوقنامه ظهیری نیشابوری.

3- دربار سلجوقی همانند دربار محمود غزنوی پر از علماء و نوي سنگان بود. زبان رسمي فارسي بود و کلیه مکاتبات اداری دربار با این زبان صورت می‌گیرد. بهمین جهت زبان فارسي از کرانه‌های دریای مدیترانه تا اقصی نقاط هند تحت حکومت مسلمین و از کرانه های خلج‌فارس تا آن طرف سیحون و جیحون زبان غالب بود. و اگر حمله مغول نبود قطعاً امروزه زبان فارسي زبان اول جهان اسلام بود.

4- تا آن زمان جهان هیچگاه شاهد گسترش آن اندازه مدرسه و کتابخانه و دانشگاه نبوده است. در یونان باستان با آن همه ارزش کاذبی که برایش ساخته اند تنها یک کالج وجود داشته است. در حالی که در کلیه شهرهای مهم امپراتوری عظیم سلجوقی حداقلی که دانشگاه نظامیه وجود داشته است، و در آن دانشگاه کتابخانه ای موجود. به علاوه دانشگاه‌های دیگری نیز توسط افرادی مانند ملک‌شاه و غیره ساخته شده بود. با توجه به اینکه اولین کتابخانه عمومی اروپا در حوالی سال 1400 میلادی آن هم با هزار جلد کتاب احداث شده است. اهمیت دوران سلجوقی با کتابخانه‌هایی با هزاران جلد کتاب برای ما مشخص می‌شود. علاوه بر اینکه تقریباً هر مسجدی دارای کتابخانه بوده و بسیاری از افراد دارای کتابخانه شخصی بوده و کتابخانه‌های عمومی در همه شهرها دایر بوده اند چنان که تنها در یکی از کتابخانه‌های وقفی مرو بیش از دوازده هزار جلد کتاب وجود داشته است.

5- توسعه شهرها در نتیجه توسعه فرهنگی و انتقال دستگاه اداری از دست‌خاندان‌های دیوان‌سالار قدیم به خاندان‌های روشنفکر جدید از طبقه متوسط جامعه.

6- رفاه اقتصادی و امنیت عمومی در مدتی بیشتر از یک قرن و نیم مخصوص در دوران آخر حکومت

- طغرل اول بنیان گذار حکومت سلجوقیان و آلب ارسلان و ملک شاه و سلطان برکیارق و سلطان سنجر، جاده ها امن بود، مردم به راحتی به سفر حج مشرف می شدند. کاروانسراها و قنات ها و چاه های آب زیادی در سراسر ایران مخصوص در سر راه زائرین ایرانی به حج ایجاد شده بود.
- 7- از بین بردن حکومت های فاسد محلی مانند آل بویه عراق و فارس و ایجاد یک حکومت مقتدر در ایران که شامل مرزهای دوران ساسانی می شد. سلجوقیان تنها کسانی هستند که در ایران بعد از اسلام بر تمام ایران دوران ساسانی به استثنای یمن ولی با وسعتی بیشتر از ایران ساسانی حکومت کرده اند.
- 8- نجات مذهب اهل سنت از خطر سقوط در اثر تسلط فاطمیه و فرقه های وابسته به آن: زمانی که سلجوقیان نردبان ترقی را می پیمودند تنها قسمتی از ایران و اسپانیای مسلمان در دست اهل سنت بود بقیه جهان اسلام شامل آفریقا و شبه جزیره عربستان و عراق و سوریه و فلسطین و اردن و لبنان و دیگر ممالک اسلامی یا در دست فاطمیان مصر بود یا در دست افراد وابسته آن حکومت اداره می شد. در بعضی جاها اهل سنت را وادار کرده کرده بودند که در ایام محرم سینه زنی کنند و حضرت معاویه و دیگر صحابه را به بدی یاد کنند.
- 9- آثار علمی که در این دوران به منصفه ظهور رسید حقیقتاً خیره کننده است با توجه به اینکه قسمت اعظم آثار آن دوران در نتیجه حمله مغول نابود شد، ولی باز هم آنچه که مانده است آدمی را به شگفت وامی دارد. رشد علمی و در نتیجه آن رشد صنعتی و تجارت و کشاورزی در آن دوران در تاریخ شناخته شده جهان بی نظیر است. وجود هزاران دانشمند و محقق و نویسنده و شاعر و

صدها دانشگاه و مدرسه و کتابخانه عمومی و هزاران کتاب و... از شگفتی‌های آن دوران شکوهمند می‌باشد.

10- وجود سلاطین عادل و علم پرور و رعیت پرور یکی دیگر از مختصات عصر سلجوقی است. بعنوان نمونه به سخنان زیر که از سلطان سنجر است دقت کنید: سلطان سنجر سلجوقی: «بنیاد شهریاری و اساس جهاننداری بر آبادان کردن جهان استوار است. و جهان تنها به عدل و انصاف آبادان می‌گردد. عدل و انصاف جهاندار تنها با ولایت با کفایت نیک رفتار و صاحب منصبانی اعتقادات پسندیده و رسوم زندگی ستوده دارند، حاصل آید. تنها بدین طریق است که جهانیان به سعادت نایل می‌شوند» (1) سایر سلاطین سلجوقی هم مانند آل بارسلان و ملک‌شاه مورد ستایش مؤرخان بزرگ قرار گرفته‌اند. تعداد زیاد سلاطین مقتدر و عادل در یک سلسله از نوادر تاریخ بشری است. سلجوقیان سه شعبه بودند که در ایران و روم بقدرت رسیدند. شعبه اول سلجوقیان ایران 14 تن بوده‌اند از 429 تا 590 ه. ق بمدت 161 سال بر کل ایران بزرگ یا قسمت بزرگ آن حکومت کرده‌اند. شعبه دوم سلجوقیان کرمان 11 تن مدت حکومتشان 150 سال از 303 تا 533 ه. ق شعبه سوم سلجوقیان روم 15 تن مدت حکومتشان 220 سال از 480 تا 700 ه. ق.

سلجوقیان ایران 427-570 ه. ق

نیای خاندان سلجوقیان شخصی است بنام سلجوق که بقول ظهیری نیشا بوری در کتاب سلجوقنامه دارای چهار پسر بنام های اسرائیل و میکائیل و موسی بیغو و یونس بود، با دارایی بسیار، به علت تنگی چراگاه در 375 ه. ق¹ به ماوراءالنهر

1- ایران کمبریج، جلد 5، ص 207.

آمدند و در نور بخارا و سفر سمرقند مقیم شدند .
 سلطان محمود غزنوی با ایشان راه دوستی در پیش
 می‌گیرد. از میان پسران سلجوقی میکائیل دارای
 دو پسر بنام های جغربیک و طغرل بک بود و طغرل بک
 است که مؤسس سلسله سلجوقیان ایران می باشد.
 سلطان محمود غزنوی علی‌رغم مخالفت مشاورش ارسلان
 جاذب که معتقد بود سلجوقیان به علت قدرتمندی
 نباید از جیحون بگذرند به آنها اجازه عبور داد
 و آنها در فساء و ابیورد مقیم شدند . آثار دولت
 و سلطنت از جبین جعفری بک و طغرل نمایان بود .
 اهل خراسان بخاطر عدالت و انصاف آنها داوری های
 خود را به پیش ایشان می بردند. بین آنها با
 سلطان مسعود غزنوی جنگ های روی داد و بالاخره
 در جنگ دندانقان 432 هـ . ق غزنویان شکست خورده
 و به تصرفات هندی سلطان محمود غزنوی قناعت
 می‌کنند.

طغرل بک 429-455 هـ . ق

سلطان طغرل بک در شوال 429 در نیشابور بر تخت
 سلطان مسعود غزنوی جلوس کرد و حکومت سلجوقیان
 را بینان‌گذاری نمود. بعد از آن خاندان سلجوقی
 اساس حکومت خود را به نحو زیر‌پیزی کردند.
 1- از نیشابور تا ساحل جیحون و ماوراء النهر
 نصیب جغری بک (داوود نام اسلامی وی است) گردید.
 جغری بک بزودی بخارا و بلخ و خوارزم را به
 قلمرو خود ملحق نمود.
 2- قهستان و جرجان سهم برادر مادری طغرل یعنی
 ابراهیم ینال گردید.
 3- هرات و پوشنگ و سیستان و بلاد غور به پسر
 یبغو (نام اسلامی وی موسی بود) عموی طغرل
 واگذار شد.
 4- ریاست کل سلاجقه یعنی مقام سلطنت به عهده
 طغرل بک گذاشته شد. که از طرف خلیفه عباسی لقب

سلطان رکن‌الدوله طغرل‌بک یمن امیرالمؤمنین گرفت و حکومت سلجوقیان بدین ترتیب از طرف خلافت عباسی به رسمیت شن‌اخته شد. (سال 447 ه. ق) در همان سال طغرل حکومت آل بویه عراق را در نهروان منقرض ساخت. قبلاً ری و همدان و خوارزم در 434 و گرگان و طبرستان در 433 و اصفهان در 443 و کرمان و شیراز در 455 توسط سلجوقیان فتح شده بود. بدین ترتیب حکومت های محلی در ایران برچیده شد و حکومت مقتدر و متحد سلجوقیان بر تمامی ایران حاکم گردید.

فتنه بساسیری

ارسالان بساسیری فرمانده سپاه ترک خلیفه عباسی در سال 446 ه. ق از اطاعت خلیفه عباسی بیرون رفته و محرمانه به مستنصر خلیفه فاطمی مصر پیوسته بود. بعد از آن که بساسیری جزیره ای عمر موصل را تصرف کرد. سلطان طغرل به آن نواحی رفته و بساسیری به حدود شام می‌گریزد. بعد از طغیان ابراهیم ینال برادر مادری طغرل، سلطان سلجوقی ناچاراً به همدان رفته و در نزدیکی ری سپاهیان ابراهیم را شکست داده، وی را می‌کشد. در جریان طغیان ابراهیم بساسیری فرصت را مناسب دید ب ه بغداد حمله برد در سال 450 ه. ق هشتم ماه ذی القعدة بر بغداد مستولی شد و نام خلیفه فاطمی مصر را در خطبه خواند و بدین ترتیب تا یک سال و چهار ماه این وضع طول کشید. در همین اوان بود که قسمت اعظم جهان اسلامی در دست ملحدان فاطمی قرار داشت و به جز ایران و اسپانیا و هند بقیه جهان اسلامی مطیع فاطمیان بودند در سال 451 به دعوت قائم خلیفه سلطان طغرل بعد از خواباندن شورش ابراهیم ینال عازم بغداد شد اما بساسیری از ترس وی گریخت و عازم کوفه شد. در نتیجه جنگ که بین

طغرل و بساسیری روی داد بساسیری کشته شد . و سرش به امر طغرل به پیش خلیفه در بغداد فرستاده شد. به این ترتیب فتنه اسماعیلیه درهم کوبیده شد و جهان اسلام نفسی راحت کشید . طغرل در سال 455 وفات کرد . وی برادزاده اش آلب ارسلان بن جغریبک را قبلاً بجایش نشانده بود.

عضدالدوله محمد آلب ارسلان بن جغریبک 455-465:

سلطان آلب ارسلان دو سال و نیم حاکم خراسان بود و ده سال پادشاه ایران بود . وی ممالک خراسان - عراق عرب و عجم و خوارزم و طبرستان و کرمان و فارس و سیستان و ترکستان و آسیای صغیر را تحت حاکمیت خود داشت.

وی در سال 456 بقصد جهاد عازم بلاد ارمنستان و گرجستان شد و نخجوان را مرکز اردوی خود قرار داد. او ارمنستان و قسمتی از گرجستان و آبخازیا را فتح نمود. همچنین در این سال (456) عمیدالملک کندری کشته شد . عمیدالملک کندری وزیر مقتدر طغرلبیک که خطبه را بنام سلیمان پسر طغرل خوانده بود. در سال 456 در ری به حضور آلب ارسلان می‌رود. عمیدالملک که با اشاعره میانه‌ای نداشت و گویا چند تن از آنها را نیز کشته بود. بعد از رفتن از پیش سلطان اکثر سپاهیان آلب ارسلان بدو می‌پیوندند. و آلب ارسلان دستور بازداشت عمیدالملک را صادر کرد، وی در سال 456 کشته شد. بدنبال تعرض امپراتور روم به عراق و ارمنستان آلب ارسلان پانزده هزار سوار مجاهد به جنگ وی رفت او به سپاهیان امپراتور پیشنهاد صلح کرد. وی ضمن رد این پیشنهاد گفت: در شهر ری با تو صلح خواهم کرد.

سپاهیان سلجوقی همراه سلطان خویش همچون مجاهدانی که جز فتح و پیروزی و یا شهادت مقصود دیگری ندارند بنام دفاع از کیان اسلامی در نزدیکی شهر ملازگرد (شهری است در حوالی دریاچه

وان ترکیه فعلی) بر رومیان تاختند آنقدر از آنها کشتند که زمین پر از اجساد رومیان شد. امپراطور اسیر می شود و او را پیش آلب ارسلان می برند. آلب ارسلان از وی می پرسد: اگر تو جای من بودی چگونه رفتار می کردی؟ رومانوس گفت: تازیانه زیاد به تنت می زدم ولی آلب ارسلان او را آزاد کرد¹. این جنگ در 463 ه. ق مطابق 1071 میلادی روی داد. از دیگر وقایع دوران حکومت آلب ارسلان بر افتادن فاطمیان در شام و عربستان بود. که در سال 462 در مکه و مدینه و حلب نام خلیفه فاطمی مستنصر از خطبه انداخته شد و بجای آن اسامی خلیفه عباسی و آلب ارسلان خوانده شد.

در ابتدای سال 465 آلب ارسلان برای سرکوبی شمس الملک حاکم توران با دویت هزار سپاهی از جیحون گذشت. در ششم ربیع الاول 465 قلعه بان یکی از قلاع بنام یوسف خوارزمی که دچار تقصیری شده بود دست بسته پیش سلطان آورده شد چون یوسف با سلطان درشتی کرد. سلطان به نگهبانان دستور داد که او را رها کنند و سلطان سه تیر به طرف وی انداخت اما هر سه تیرش خطا رفت یوسف با زدن کاردی به سلطان او را زخمی کرد و سلطان بر اثر آن زخم چهار روز بعد به شهادت رسید. مدارا و تحمل دیگران از مشخصات اصلی حکومت آلب ارسلان بود. وی امرایش را از میان اهل سنت و شیعیان انتخاب می کرد و هیچگاه اقلیت شیعه در ایران را تحت فشار نگذاشت. آلب ارسلان در بستر مرگ ملکشاه را به جانشینی خود تعیین کرد و سفارش

1- در تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد چهارم، ص 393 و تاریخ ایران سرپرسی سایکس آمده است که رومانوس گفت: ترا به دست نوکرانم می دادم تا برهنه ات کنند و آنقدر تازیانه بزنند تا هلاک شوی.

نمود که خواجه نظام الملک را همچنان در سمت وزیری نگاه دارد.

جلال‌الدین ابوالفتح حسن ملک‌شاه (455-485 ه. ق) ملک‌شاه علاوه بر ممالک تحت حکومت سلطان آلب ارسلان شام و دیار - بکر و انطاکیه و یمن و حجاز و کاشغر را نیز به ممالک خود اضافه کرد. در زمان وی ممالک نفوذ سلجوقیان به آخرین حد توسعه خود رسید. دوره وحدت سی ساله ممالک تحت امیر سلجوقی در حقیقت توسط خواجه نظام الملک بوجود آمد این دوره شامل ده سال حکومت آلب ارسلان و بیست سال حکومت ملک‌شاه بود (455-485 ه. ق) در این دوره ایران از یک شکوفایی فکری و فرهنگی برخوردار بود و تجارت و کشاورزی و صنعت آن رونق فراوانی یافت. هرج و مرج‌ها و بی‌نظمی‌هایی که ترکمانان علت آن بودند با سیاست منحرف کردن آنها به غربی‌ترین نواحی ممکن شد. تقویم جلالی از شاهکارهای دوران ملک‌شاه می‌باشد. که به امر آن پادشاه اصطلاحاتی در آن بوجود آمد. این تقویم از تقویم گریگوری که شش صد سال بعد در اروپا رایج شد مهم‌تر و بهتر است. در تقویم گریگوری در هر ده هزار سال سه روز خطا وجود دارد، در حالی که در تقویم جلالی این نسبت دور روز می‌باشد¹. همچنین در عصر وحدت سی ساله در تمامی رشته‌های دیگر علمی پیشرفت‌های بی‌نظیری نصیب ایرانیان شد. صدها مدرسه و دانشگاه و کتابخانه عمومی ساخته شد. و هزاران نفر در آنها به فراگیری علم و مطالعات عمومی مشغول شدند.

درباره عدالت ملک‌شاه راوندی در کتاب آل سلجوقی می‌نویسد: روزی ملک‌شاه مظلومی را گریان می‌بیند سبب را می‌رسد وی می‌گوید: چند خربزه‌ای را چیدم تا آنرا ب‌فروشم و با آن خرج عیال و

1- تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستا لوبون، ص 574.

اصل سرمایه ام را بدست بیاورم ترکی آنرا از من گرفت و رفت در حالی که از بدبختی من می‌خندید، من از ظلم او گریان بودم. در آن موقع خربزه تازه رسیده بود و هنوز چیزی از آن در شهر یافت نمی‌شد. ملکشاه به یکی از خواصان خود می‌گوید، هوس خربزه دارم آن خواص بطلب خربزه برمی‌خیزد. یکی از امرا به او می‌گوید که نزد من خربزه ای هست که غلامم آورده است. چون ملکشاه از این امر آگاهی یافت شاکي را خوانده و می‌گوید: دست این امیر را بگیرد او مملوک من است و من او را به تو می‌بخشم آن امیر با دادن سیصد دینار صاحب خربزه‌ها را راضی می‌کند و خود را از دست وی رها می‌کند. در تاریخ ایران کمبریج جلد پنجم صفحه 89 آمده است. بدستور ملکشاه منادیانی به اطراف امپراطوری سلجوقی فرستاده شدند و در شهرها با جار زدن و با خطابه‌های خود به آگاهی مردم رساندند که سلطان شخصاً به مظالم می‌نشیند و به کلیه شکایات گوش فرامی‌دهد، و چنان که بر کسی ستمی رفته باشد بررسی می‌کند. در امپراطوری سلجوقی در زمان ملک‌شاه امنیت کامل برقرار بود و مردم در رفاه اقتصادی بودند، جاده‌ها کاملاً امن بود و مردم به راحتی به سفر حج مشرف می‌شدند. کاروانسراها و قنات‌ها و چاه‌های آب زیادی در سرتاسر ایران بخصوص در سر راه زائرین ایرانی به حج ایجاد شده بود و خراسان مرکز نشر علم و فرهنگ بود. در اواخر سلطنت ملکشاه نفوذ باطنیه در حکومت سلجوقی بسیار زیاد شده بود و این همان چیزی است که خواجه نظام الملک را نگران کرده بود، خواجه معتقد بود که اسماعیلی - قرمطی - رافضی - خرم‌دینی و مزدکی در اصل همه از یک ریشه اند که می‌خواهند اسلام را ریشه کن کنند. اول خویشان را به راستگویی و پارسایی و محبت آل رسول فرا

می‌نمایند تا مردم را حيله کنند چون قوت گرفتند در آن می‌کوشند که امت محمد صلی الله علیه وسلم را تباه کنند و دین او را بزیان آورند. نفوذی‌های باطنیه در دستگاه سلجوقی مقدمات نارضایتی بین ملک شاه و خواجه نظام‌الملک را می‌چینند. صاحب کتاب بعض فضایح الروافض می‌گوید: روافض در میان ت رکه‌ها نفوذ فراوانی کسب کرده اند و قول خواجه را تأیید می‌کند. بالاخره تاج‌الملک ابوالغنائم قمی با دستیاری ترکان خاتون زن ملک شاه وی را وادار به عزل خواجه نظام‌الملک می‌کند. و قول خواجه نظام‌الملک در این که به ملک‌شاه گفته بود که دولت آن تاج بر این دولت بسته است. هرگاه این دولت برداری آن تاج بردارند به حقیقت پ یوست. چرا که بدنبال آن ملحدان در 12 رمضان 485 خواجه که بعد از نماز مغرب راهی خانه اش بود را به شهادت رساندند و بدنبال آن 40 روز یا بقول دیگر 18 روز بعد ملک‌شاه نیز درگذشت که قمی تأمل در این باره می‌رساند که در حقیقت ملحدان وی را نیز شهید کرده اند. ابوالمعالی نجاش در پی عزل خواجه در حق سلطان سروده است:

شبها که شیر به پیش تو	زبوعلی بدو از
همچو میش آمد	بورضا و از بوسعد
مبشر ظفر و فتح نامه	در آن زمانه ز هرچه
پیش آمد	آمدی بخدمت تو
زمین مملکت را نبات پیش	زبوالغنائم و
آمد	بوالفضل و بوالمعالی
	باز
زتاج و مسجد و سدیدت	گر از نظام و کمال و
نگر چه پیش آمد	شرف تو سیر شدی

خدمات نظام الملک

خواجه علاوه بر رتق و فتق امور مملکتی و حل مشکلات عدیده اجتماعی و اخلاقی و سایر مسائل مملکتی دست به ایجاد مدارس زد که در تاریخ بنام وی به مدارس نظامیه مشهور است و همان مدارسند که سرمشق دانشگاه ها شدند. که مهمترین آنها عبارت بودند از نظامیه های بغداد - موصل - نیشابور - بلخ - هرات - مرو - آمل - گرگان - بصره - موصل - شیراز - اصفهان.

نهضتی که نظام الملک با ساختن نظامیه های متعدد بوجود آورد بزودی و با سرعتی شگفت آور در سراسر بلاد ایران و بسیاری دیگر از بلاد کشورهای اسلامی دنبال شد، بطوری که در قرن های پنجم و ششم هیچ شهری نبود که در آن مدارس متعددی وجود نداشت چه کوچک چه بزرگ و امرا و حاکمان نیز به پیروی از وی یا برای نشان دادن علاقه خود به علم به احداث مراکز تعلیم در شهرهای خود همت گماشتند. در این مدارس درس های زیر تدریس می شد. فقه - حدیث - تفسیر - علوم ادبی - ریاضیات - طب و حکمت همچنین کلیه مدارس دارای کتابخانه های معتبر بودند. در این مدارس هر دانشجوئی حجره ای خاص خود داشت و مقرری ماهیانه می گرفت. خوراک و خوابگاه نیز برعهده دانشگاه بود. خواجه نظامیه نیشابور را برای امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک عبدالله الجوینی ساخت. امام الحرمین بمدت بیست سال در این مدرسه به تدریس اشتغال داشت و شاگردانی همچون امام محمد غزالی تربیت کرد.

نظام الملک نظامیه بغداد را نیز بمدت دو سال (از ذی الحجه سال 457 تا ذی القعدة سال 459) ساخت و برای آن موقوفاتی معین کرد. که نه تنها برای مزد کارکنان و استادان کافی بود بلکه مقداری از آن نیز همه ساله در راه طالبان علم

صرف می‌شد. از جمله موقوفات نظامیه بغداد عبارت بودند از گرمابه ها - مخزن ها - دکان ها و بازارهایی چند و شش هزار دانشجو داشت علاوه بر مدارس خواجه بیمارستانی در نیشابور و رباطی نیز در بغداد ساخت.

خواجه بنوخته تجارب السلف در بستر مرگ از علماء و بزرگان دین می خواهد که محضری در چگونگی رفتار او با بندگان خدایی بنویسند و آنرا در قبرش بگذارند. علماء به سبب نیکو اعتقادی خواجه این محضر را نوشتند و هر کدام از بزرگان دین شهادت خود را بر آن محضر ثبت کردند. امام ابواسحق فیروزآبادی صاحب تنبیه با آنکه مدرس نظامیه بود و منظور نظر احسان و انعام خواجه بود، چون آن محضر به خدمتش بردند بر آن نوشت: حسن خیرالظلمة چون محضر پیش خواجه بردند وقتی خط ابواسحاق را دید گریست و گفت: هیچکس از این بزرگان این چنین راست ننوشته است. بعد از وفات خواجه را در خواب دیدند که خواجه گفت حق تعالی بر من ببخشید و رحمت کرد به سبب آن سخن راست که خواجه ابواسحق نوشت. از مدارسی که به تقلید نظامیه ساخته شدند یکی مدرسه ملک شاه بود که وی برای پیروان هر چهار فقه اهل سنت احداث کرد. دیگری مدرسه مستنصریه بود که آن هم دارای چهار شعبه بود و هر شعبه مخصوص یکی از مذاهب اهل سنت که در هر کدام از این شعبه ها 62 تن از دانشمندان به کار تعلیم شاگردان می پرداختند. ابن جبیر اندلسی در سفرنامه خود می نویسد: در سال 580 ه. ق در بغداد سی مدرسه وجود داشت که مشهورترین آنها نظامیه بغداد بود. علاوه بر کارهای مختلف مملکتی خواجه نظام الملک کتابهایی نیز نوشته است که بیانگر میزان نبوغ و استعداد خدادادی وی در اداره مملکت است. وی

بینان مملکت داری را بر عدل و دادگستری استوار می‌داند و این نکته را بارها به صورت های گوناگون گوشزد می‌کند. رضای حق تعالی، و قوت سلطان ملک‌شاه و صلاح لشکر و رعیت را به عدل و احسان می‌بیند و معتقد است که ملک با کفر بپاید و با ستم و ظلم نپاید. امیرالشعرا معزی به حق در مدح خواجه سروده است:

تو آن خجسته وزیری کشید دولت سلجوقی سر
 که از کفایت تو به علین
 تو آن ستوده مشیری که شدست کلک تو با تیغ
 در فتوح و ظفر شهریار قرین

آثار نظام الملک عبارتند از : سیاست‌نامه یا سیرالملوک و وصایای نظام‌الملک یا دستور الوزارت. سیاست‌نامه از بهترین کتاب‌هایی است که در زمینه مملکت‌داری به رشته تحریر درآمده است. همچنین این کتاب فرق مختلف باطنیه را بخوبی شناسانده است. خواجه اولین کسی است که به دست ملحدان اسماعیلی بشهادت رسیده است. خواجه در بستر مرگ ابیات زیر را انشاء کرد:

سی سال ب اقبال تو گردستم از چهره ایام
 ای شاه جوانبخت ستردم
 چون شد ز قضا مدت اندر صفر از ضربت یک
 عمرم نود و شش تیغ ب مردم
 منشور نکونامی و پیش ملک العرش بتوقیع
 طغرای سعادت تو بردم
 بگذاشتم این خدمت او را بخدا و خداوند
 دیرینه بفرزند سپردم

خواجه در جواب مخالفان دانشگاه های نظامیه گفت: مصلحت سلطان و احکام عدل، ما را ملزم می‌سازد که برای مستثنی کردن دیگران به هیچ مذهبی تمایل نیابیم، هدف ما تقویت مذهب سنت و مجری کردن احکام آن است، نه دامن زدن به

ستیزه‌های فرقه‌ای، ما این مدرسه را تنها به قصد حمایت از علما و برای نفع عامه ساخته ایم، نه اینکه باعث جدال و نفاق گردد.

رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق (485-498)

بعد از مرگ ملک‌شاه، ترکان خاتون و تاج‌الملک وفات سلطان را پنهان کردند و محرمانه از امرای اطراف برای محمود پسر چهار ساله ملک‌شاه عهد و پیمان سلطنت گرفتند. ولی غلامان نظامیه برکیارق پسر ارشد ملک‌شاه که بدستور ترکان خاتون زندانی شده بود، را از زندان بیرون آوردند و به سلطنت برداشتند. در جنگ کوچکی که در نزدیکی بروجرد بین طرفین درگرفت برکیارق فاتح شد و بدنبال فرار ترکان خاتون به اصفهان آن شهر را محاصره می‌کند. بدنبال نیت برکیارق برای دادن وزارت به تاج‌الملک از دشمنان خاندان نظامیه وی در 12 محرم 486 بدست هواداران خاندان نظام‌الملک پاره پاره می‌شود. بعد از چند جنگ مختصر دیگر برکیارق با مدعیان سلطنت موفق می‌شود، آرامش را در مملکت سلجوقی برقرار سازد. عامل عمده موفقیت‌های برکیارق پسر دوم خواجه نظام‌الملک یعنی مؤید‌الملک شهاب‌الدین ابوبکر عبیدالله بود. که از جمله با کفایت‌ترین پسران خواجه و از وزرای با فضل و کاردان سلجوقی است. بعد از آنکه برکیارق مؤید‌الملک را از کار وزارت عزل می‌کند و برادرش فخرالملک را که در حقیقت دست‌نشانده ترکان خاتون و مجدالملک قمی بود به وزارت گماشت کارهای مملکت به سستی گرایید. سلطان سنجر که در این موقع سمت امارت خراسان را به عهده گرفت فخرالملک را بعد از آنکه مجدالملک قمی بجای وی منصوب شد به وزارت خود گماشت و همین فخرالملک بود که با کفایت خود ظرف ده سال یعنی از سال 490 تا 500 ه. ق که به

دست ملحدان اسماعیلی بشهادت رسید زمینه پیشرفت کار سلطنت سلطان سنجر را مهیا ساخت . در 18 شوال 492 مجدالدوله قمی از طراحان اصلی ترور خواجه نظام الملک و ملک شاه بدست هواداران خاندان نظامیه قطعه قطعه شد . اشتباهات برکیارق در مورد خاندان نظامیه باعث در ازای جنگ‌های داخلی و بویژه جنگ‌های پنجگانه وی با برادرش سلطان محمد شد.

دو برادر بالاخره در سال 497 به توافق می‌رسند که مملکت سلجوقی را بین خود تقسیم کنند، و سلطان بزرگ برکیارق مردی کریم و عاقل و صبور و بخشاینده بود. با آنکه در بیشتر طول حکومت خود با مدعیان سلطنت درگیر بود ولی بالاخره بر همه آنها فایق شد. درگیر و دار همین جنگ‌ها بود که صلیبیان در سال 490 ه. ق به فلسطین حمله برده و با شهید کردن هفتاد هزار مسلمان بر بیت المقدس مسلط می‌شوند. و بدین گونه جنگ‌های دویست ساله اروپائیان که بنام جنگ‌های صلیبی مشهور هست. بر ضد امت اسلامی شروع می‌شود.

غیاث‌الدین ابوشجاع محمد 498-511 ه. ق بعد از وفات سلطان برکیارق سلطان محمد که با وی صلح کرده بود از طرف خلیفه عباسی با گرفتن عنوان غیاث‌الدین ابوشجاع حکومت سلجوقیان را بدست گرفت. از طرف دیگر سلطان سنجر که از سال 490 حاکم خراسان و ماوراء النهر بود همواره جانب برادرش سلطان محمد را رعایت می‌کرد. و هیچگاه از تحت حکم او بیرون نرفت. این امر موجب شد که وحدت ممالک تحت امر سلجوقیان مستحکم گردد. در دوران جنگ‌های داخلی در زمان برکیارق باطنیان اسماعیلی از اوضاع نسبتاً مغشوش ممالک سلجوقی استفاده کردند و در نقاط مختلف مخصوصاً در قاینات و ری و ساوه و اصفهان به قتل و

آزار مردم پرداختند حتی کارشان بجایی رسید که در اصفهان مردم را محبوس یا مقتول می کردند. این حرکت آنها باعث شد که عامه اصفهان شوریدند و جمع کثیری از اسماعیلیه را در آتش انداختند. بعد از آنکه ممالک سلجوقی سر و سامان یافت ابتدا سلطان برکیارق به قلع و قمع آنها همت گذاشت. سپس بعد از وی سلطان محمد با کمک وزیر توانایش ضیاء الملک احمد از پسران خواجه نظام الملک که به نظام الملک ثانی موسوم است کار را بر باطنیان اسماعیلی تنگ کرد. بسیاری از بلاد آنها را فتح کرد اما بر اثر وفات سلطان ناتمام ماند. از دیگر کارهای مهم سلطان غازی جهاد وی در هندوستان است که سلطان بتی به وزن ده هزار من را از آنجا به اصفهان آورد. همچنین سلطان محمد در سال 509 لشکری را برای بیرون کردن صلیبی ان به فلسطین اعزام کرد. اما به علت نفاقی که بین امرای مسلمان الجزیره و شام وجود داشت این لشکر شکست خورد. سلطان محمد از سال 486 تا 492 به نیابت از برکیارق در گنجه و ارآن حکومت می کرد، از سال 498 تا 511 سلطان کل ممالک سلجوقی بود. وی پادشاهی بود شجاع و عادل و نیکو رفتار و در تمام مدت سلطنتش حرکتی ناپسند از او سر نزد. در تقویت دین اسلامی جد مخصوصی داشت. سلطان محمد همچنین مردی فاضل شاعر و علم پرور بود در وقت وفات ابیات زیر را بر زبان می گردانید:

بزخم تیغ جهانگیر و	جهان مسخر من شد
گرز قلعه	چو تن مسخر رای
بسی بلاد گرفتم بیک	بسی قلاع گشودم، بیک
اشاره دست	فشردن پای
چومرگ تاختن آورد،	قضا قضای خداست و
هیچ سود نداشت	ملک ملک خدایی

سلطان سنجر 511-552

مدت حکمداری سنجر که قریب شصت و دو سال طول کشید به دو دوره تقسیم می شود. دوره اول از سال 490 تا 511 ه. ق که سنجر عنوان ملکی و از جانب برادران فقط امارت داشت و به لقب ناصرالدین ملقب بوده است. دوره دوم از سال 511 تا 552 که ایام سلطنت و ریاست اوست بر کل ممالک سلجوقی با القاب معزالدین و سلطان السلاطین و قبل از این تاریخ سنجر را ملک مشرق می خواندند.

سلطان سنجر و سلطان محمود و سلطان برکیارق و سلطان محمد هر چهار نفر پسران ملک شاه بودند که بهنگام وفات ملک شاه سلطان سنجر ده ساله بود. سلطان سنجر سلطانی عادل و دیندار بود. در عهد او کارها بر جاده سنت و سیاست و نهج معدلت قرار گرفت. امور شریعت محمد - صلی الله علیه وسلم - و احکام ملت اسلام، بر طریق اوامر و نواهی الهی طراوات کل یافت و زمین خراسان و عراق و ماوراء النهر بغایت آبادان شد. از حدود خطای و ختن تا اقصای شام و از بحر خزر تا ملک ین در حوزه تصرف او شد. مسترشد خلیفه عباسی او را سلطان معزالدین سنجر برهان امیرالمؤمنین لقب داد. در ابتدای پادشاهی بهرام شاه غزنوی سلطان سنجر به او کمک کرد و وی را به حکومت غزنویان رسانید. به این ترتیب حوزه نفوذ وی حتی از پدر و پدربزرگش نیز فراتر رفت. سلطان سنجر در حقیقت تربیت یافته امام محمد غزالی است و وی کتاب نصیحة الملوک را برای او نوشت. این سلطان بزرگ در طول 62 سال حکفرمایی خود نوزده جنگ کرد که در هفده جنگ پیروز بود. در سال 536 در قطوان سمرقند در جنگی که بین سلطان سنجر و ترکان قراختایی بت پرست روی داد بر اثر مخالفت لشکریان سلطان سنجر شکست در سپاهیان وی افتاد

و ماوراءالنهر از دست وی خارج شد. در این جنگ صدمات شدیدی به حکومت سنجر وارد شد که قابل جبران نبود.

در سال 548 سلطنت سنجر علی‌رغم اینکه قصد جنگ با ترکان غز را نداشت در اثر اصرار بعضی از فرماندهان خود مانند پرنقش با آنها جنگ کرد. چرا که غزهای بت‌پرست از پرداختن مقرری سالیانه خودداری کرده بودند ولی بعد از آنکه سلطان با صد هزار سپاهی به سراغ آنها رفت از کرده خود پشیمان شدند و از او طلب بخشش کردند. اما سلطان بر اثر اصرار جمعی از فرماندهاش با آنها جنگ کرد. در این جنگ نیز مانند جنگ قطوان بعضی از امرا در جنگ سستی کردند و از میدان جنگ فرار نمودند به‌مین خاطر سلطان از غزان شکست خورد و بدست آنها اسیر گشت. اما غزان او را دوباره بر تخت نشانند و مدت تقریباً چهار سال خود بنام سلطان حکومت کردند.

آنها در این مدت خرابی‌های بی شماری کردند بسیاری از علماء و بزرگان را در زیر شکنجه بشهادت رساندند. از جمله امام محمدبن یحیی که با پر کردن دهان وی از خاک او را شهید کردند و خاقانی در حق او گفته است:

در ملت محمد مرسل	فاضل‌تر از محمد یحیی
نداشت کس	فناي خاک
آن کرده گاه تهلکه،	وین کرد، روز قتل،
دندان فدای سنگ	دهن را فدای خاک

در سال 551 سلطان سنجر بنام رفتن به شکار خود را از دست غزان آزاد کرد و امرایش را جمع آوری نمود و به مرو رفت، اما چون سلطان دیگر پیر شده بود و ولایات خراب گشته و وی در 26 ربیع‌الاول سال 553 ه. ق درگذشت. ممالک سلجوقی دیگر روی وحدت ندید.

امیر معزی می‌گوید:

وفات شاه جهان سنجر که بود در چمن خسروی
 نکوسیرت خرامان سرو
 بروز شنبه چهار از بسال پانصد و پنجاه و
 ربیع الاول بود سه بخته مرو
 سلطان هنگام مرگ هفتاد و دو سال داشت.
 دولت وسیع سلجوقیان که از بدو اسلام تا تاریخ
 تأسیس این سلسله دولتی به آن عظیمت تشکیل
 نیافته بود در ماوراء النهر و توران و خر اسان
 و عراق رویهمرفته 161 سال طول کشید از سال
 427 تا 590 با مرگ طغرل سوم.
 طغرل اول و آلب ارسلان و ملک شاه و برکیارق و
 حمد و سنجر را که در عهد ایشان جمیع ممالک
 سلجوقی از کاشغر تا انطاکیه تحت یک امر بوده
 سلاجقه بزرگ و فرزندان و فرزندزادگان حمد را
 که در ری و همدان و کردستان سلطنت می کرده اند.
 سلاجقه عراق می خوانند. سلاجقه عراق تا انقراض
 سلاجقه بزرگ جزو آنها بودند بعد از آن مستقل
 عمل کردند.

القاب و اسامی سلاطین سلجوقی

سلاجقه بزرگ

- 1- رکن‌الدین ابوطالب طغرل بن 455-429 هـ .
 میکائیل بن سلجوق ق
- 2- عضدالدین ابوشجاع آلب ارسلان 465-455
 محمد بن جغری بک
- 3- معزالدین ابوالفتح ملک شاه 485-465
 حسن بن آلب ارسلان
- 4- رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق 498-485
 بن ملک‌شاه
- 5- غیاث‌الدین ابوشجاع محمد بن 511-498
 ملک‌شاه
- 6- معزالدین ابوالحارث سنجر 552-511
 احمد بن ملک‌شاه

سلاجقه عراق (تجزیه حکومت سلجوقیان به سلجوقیان کرمان و عراق)

- 7- مغيثالدين ابوالقاسم محمودبن محمدبن ملكشاه 525-511
- 8- غياثالدين داوود بن محمود 525 تا 526 (8 ماه)
- 9- ركنالدين ابوالفتح مسعود پسر سلطان محمد 526-529
- 10- غياثالدين ابوالفتح مسعود پسر سلطان محمد 529-547
- 11- معزالدين ابوالفتح ملك شاه ثاني پسر سلطان محمود 547-547
- 12- غياثالدين ابوشجاع محمد ثاني پسر سلطان محمود 547-554
- 13- غياثالدين ابوشجاع سليمان شاه بن سلطان محمد 554-556
- 14- ركنالدين ابوالمظفر ارسلان شاه بن طغرل ثاني 556-571
- 15- ركنالدين ابوطالب طغرل سوم پسر ارسلان شاه 571-590
- حکومت سلجوقیان کرمان در 580 هـ. ق منقرض می‌شود. ولي سلجوقیان روم تا سال 700 هـ. ق دوام آورد.

علل انقراض سلجوقیان در ایران

- 1- ملحدان اسماعیلی: آنها با ترور افراد کلیدی حکومت سلجوقیان مانند خواجه نظام الملک و فرزندانش پایه های حکومت سلجوقیان را سست کردند.
- 2- قدرت‌طلبی دوباره عباسیان: بعد از آنکه سلجوقیان خلافت عباسی را از خطر انقراض نجات دادند. خلفای عباسی روز بروز بر قدرت سیاسی و

نظامی خود افزودند و در آخر دوران سلجوقی خواهان برجیده شدن حکومت آنها شدند.

3- فرمانروایان سلجوقی: امرای ترک و اتابکان در ولایات گوناگون مانند شام و روم و فارس و خوارزم قدرت خود را تحکیم بخشیده و در پاره ای از موارد مان‌های موروثی تشکیل دادند.

4- ضعف قدرت واقعی سلاطین سلجوقی بعد از سلطان سنجر به علت اختلافات شدید افراد دودم ان آنها برای سلطان شدن و جنگ‌های داخلی آنها با همدیگر و وابستگی نظامی آنها به امرای ترک.

ایران در دوران سلاجقه بزرگ درخشان ترین عصر تاریخ خود را گذرانند در این عصر از هر حیث چه علمی چه اقتصادی و آبادانی و امنیت عمومی غیر از عصر اول اسلامی هیچ عصری را نمی‌توان با عصر مذکور مقایسه کرد نه در تاریخ ایران و به جرأت می‌توان گفت حتی در تاریخ تمامی جهان اینجانب که تاریخ عمومی تمام جهان را از روی منابع معتبر بین المللی مانند تاریخ بزرگ جهان کارل گرینبرگ و تاریخ تمدن ویل دورانت و تاریخ عمومی آلبرمانه و ... را مطالعه کرده‌ام نظیر آندوران را ندیده‌ام. اغتشاشات و ناآرامی و خشونت‌های که در آن عصر بوده همگی از طرف بتپرستان و ملحدان اسماعیلی صورت گرفته است و شاهد مدعی ما در این مورد اخیر کتاب النقص عبدالجلیل قزوینی شیعه مذهب می‌باشد که در قرن 6 ه. ق می‌زیست. وی در صفحات 148 تا 149 کتاب مذکور می‌نویسد: صلح سلطان سنجر با ملاحده به آنها جرأت داد که مردم را در تنگنا قرار دهند. آنها با بستن راه بر کاروان‌های حج در سال 553 هـ چهار صد و هشتاد و چند تن از حاجیان را شهید کردند.

کینه صباحیان به مسلمانان در بسیاری از تواریخ مانند تاریخ گزیده است آمده است از

جمله¹: در شهر اصفهان مردی پیر نابینا که او را علوی مدنی می گفتند در آخر کوچه ای تاریک و بن بست خانه ای داشت. شب هنگام بر در آن کوچه می ایستاد و دعا می کرد تا کسی وی را به خانه اش رساند. مردم تقریباً الی الله او را بخانه اش می بردند. جمعی از آن خانه فرد یاریگر را گرفته و با شکنجه می کشتند. جماعتی بسیار با این فریب کشته شدند. مردم نزدیکانشان را از دست می دادند و دیگر آنها را پیدا نمی کردند و این عمل وحشت بزرگی را در اصفهان بوجود آورده بود. از قضا زنی از آن خانه چیری خواست، ناله ای شنید تصور رنجوری در آن خانه کرد. قوم خانه از بیم آنکه احوال ایشان ظاهر گردد، قصد کردند که آن زن را گرفته و بکشند. ولی زن از دست آنها در رفت و جریان را به مردم گفت. مردم هم که در این جست و جوی بودند روی بدان خانه نهادند. علوی مدنی و زنش و بعضی از آن ملاحظه را گرفتند ولی بعضی از ملحدین موفق به فرار می شوند. در آن خانه سرداب ها و چاه ها یافتند، پر از مردم کشته شده و آویخته شده و یا به چهار میخ کشیده شده، القصه مردم اصفهان آن ملحدین را کشتند و هر که خویش خود را بشناخت ببرد و بگور کرد.

ملاحظه²

از آنجا که ملاحظه در تاریخ ایران رول بسیار مهمی را بازی کرده اند خیانت های بی شمار از آنها در حق مسلمین بخصوص مسلمانان ایران سرزده است.

1- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، ص 445، 2- تاریخ ایران سرپرسی مایکس، تاریخ مردمان ایران، زرین کوب.
2- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد چهارم، تاریخ مذاهب اسلامی بغدادی، سیاستنامه، جهانگشای جویی.

خلاصه‌ای از احوال آنها را در اینجا بیان می‌کنیم.

ملاحظه را از آن جهت که خود را به محمدبن اسمعیل بن امام جعفر صادق منسوب می‌کردند اسماعیلی و از آن لحاظ که عقاید واقعی خود را پنهان نگه می‌داشتند و معتقد به امام باطنی بودند باطنی و بالاخره به خاطر آن که پیرو شخصی بنام حمدان بن الاشعث مشهور به قرمط بودند قرمطی می‌خواندند. این مذهب در واقع ترکیبی بود از عقاید غیر اسلامی و آرمان های مزدکی، ثنوی (دوگانه پرستی - نور و ظلمت) گنوسی و نو افلاطونی.

بعد از قتل حمدان داعیان جدید وی زکریه بن مهرویه و ابوسعید خبابی اعراب و نبطی های عراق را در جهت مقاصد تازه خود برای ایجاد یک شورش ضد اهل سنت تجهیز کردند و عناصر غیر اسلامی تازه‌یی را هم در دعوت خود وارد نمودند. بنیان‌گذار اصلی ملاحظه عبدالله بن میمون القداح اهوازی مجوسی بود.

وی این فرقه را در سال 260 ه. ق بنیان‌گذاری کرد او در جمعیت سری خود ایرانی - عرب و یهود و مسیحی را در مکتبی بنام فرقه اسماعیلی بهم مرتبط و متحد ساخت که شخص او را تعبداً و بدون هیچ شرطی پیشوای خود دانسته از او اطاعت می‌کردند. او به هر طایفه‌ای مطابق ذوق آنها تبلیغ می‌کرد، به یهودی‌ها قیام مسیح، به مسلمانان شیعه ظهور مهدی، به فلاسفه ایجاد خردی تازه، و به عوام رهایی از قید و بندهای اخلاقی را نوید می‌داد. آنها روشی فلسفی و مذهبی داشتند از افکار افلاطون و حکمت فیثاغورس استفاده می‌کردند و از عدد 7 بعنوان رمز استفاده می‌نمودند. دعوت‌کنندگان آنها سؤالات زیر را می‌کردند:

چرا خدا عالم را در هفت روز آفرید؟ چرا سوره فاتحه 7 آیه است؟ چرا زمین و آسمان 7 طبقه است؟ فلسفه عذاب‌های جهنم چیست؟

آنها روش‌های زیر را برای شکار ساده‌لوحان بکار می‌بردند

شرط داعی نیرومندی بر ابلیس و آگاهی به تأویل ظاهر بر باطن و شناختن کسی که گمراه می‌شود از کسی که گمراه نمی‌شود، می‌باشد. آنها عبادت‌گر را به عبادت ترغیب می‌کردند بعد از آنکه خود را در دل وی جا می‌دادند در درون شک ایجاد می‌کردند. و افراد گناهکار را در گناهکاریشان ترغیب می‌کردند. خود را به کیش فرد مورد نظر می‌آراستند بعد از نفوذ در وی تأویلات و شک و درونشان بوجود می‌آوردند. آنها با این کار دو نیت داشتند: اول آنکه اگر مخاطب آن تأویلات را بپذیرد به جمعیت راه می‌دادند، دوم اینکه اگر فرد مذکور آن تأویلات را نمی‌پذیرفت سعی می‌کردند در او شک ایجاد کنند. قیروانی در نامه اش به سلیمان بن حسن نوشته بود من ترا اندرز می‌دهم که مردم را درباره قرآن - تورات - انجیل - زبور و دعوت انبیاء بدگمان کنی و شرایع و اعتقاد به معاد و برخاستن مردگان از گورها را باطل سازی.

بعضی از تأویلات آنها عبارت بود از : معنی نماز یعنی دوستی امام، حج یعنی دیدار و پایداری و بجای آوردن اوامر امام، - روزه بمعنای خودداری از خوردن نیست، بلکه امساک از آشکار کردن راز امام است - زنا یعنی آشکار کردن راز امام، جواب تأویلات پیش امام است. ابو محمد عبیدالله نوه عبدالله بن میمون مجوسی در مغرب خود را از اعقاب حضرت فاطمه زهرا معرفی کرد و بدین وسیله توانست حکومت فاطمیان مصر را بنیان گذاری کند. (بسال 297 ه. ق) زکویه بن مهرویه (مقتول سال

294 ه. ق) در حدود شام و نواحی شمال عراق مدتی با غارت کاروان‌ها و قطع راه‌ها و قتل نفوس که بنام دعوت مذهبی انجام شد مخالفت و عصیان خود را نسبت به جامعه اهل سنت نشان داد. ابوسعید خبابی (مقتول 301 ه. ق) در بحرین و یمامه سال‌ها موجب آزار قافله‌های حج و سپاه خلیفه شد در تمام نواحی مجاور فتنه و ناامنی شدیدی بوجود آورد. پسرش ابوطاهر سلیمان بن حسن قرمطی (مرگ 332 ه. ق) به مکه تاخت. بیش از سه هزار تن از حاجیان را کشت و چاه زمزم را از کشتگان انباشت، حجرالاسود را با خز این کعبه به غارت برد (در ذی‌الحجه 317). بیست و دو سال بعد فرزندان وی به اصرار خلیفه ه فاطمی وقت حجرالاسود را به مکه باز گرداندند.

در سال 312 ه. ق ملاحظه کوفه و بصره را غارت می‌کنند. بعد از آنکه در سال 318 ه. ق شکست می‌خورند به قلعه الموت می‌گریزند و از آن تاریخ به بعد به حشاشیه نیز معروف می‌شوند. فاطمی‌ان مصر بعد از مرگ المستنصر خلیفه فاطمی مصر 427-487 بدو دسته منشعب می‌شوند. علت آن بود که مستنصر ابتدا پسرش نزار را جانشین خود کرده لیکن بعدها پشیمان می‌شود و ولیعهدی را به پسر دیگرش مستعلی می‌دهد. نزار هیچگاه به خلافت نرسید و مغلوب و اسیر برادرش شد اما هوادارانش در اطراف منتشر شدند و مردم را به خود خواندند که این دعوت به دعوت جدید مشهور است بدین ترتیب اسماعیلیه بدو فرقه **نزاریه** طرفداران نزار و **مستعلویه** هواداران مستعلی تقسیم شد. اسماعیلیه مصر برای تسلط بر دیگر نقاط جهان اسلام بخصوص نابودی امپراطوری عباسی و حکومت سلجوقیان ایران دعوت گرانی را ب‌دان مناطق فرستاده بود که مهمترین آنها عبارت از :

1- منصور حلاج بنیان‌گذار تصوف وحدت الوجودی در

جهان اسلام 2- ناصر خسرو شاعر پرآوازه 3- حسن صباح یعنی الاصل.

منصور حلاج در قالب مذهب تصوف موفق می شود، هواداران زیادی بدور خود جمع کند اما بالاخره در سال 309 ه. ق رازش برملا می شود و با فتوای امام بزرگوار محیی الدین العربی بهلاکت می رسد. **ناصر خسرو** بنام مسافرت، ممالک اسلامی را درمی نوردد؟؟؟ و دست به فعالیت های می زند اما چندان موفق نمی شود.

حسن صباح سیری در اندیشه های اسماعیلی ثابت می کند که ملاحظه همان ادامه دهندگان راه ملحدانی همچون بابک و مازیار بودند اما بر خلاف آنها در لباس هواداران اهل بیت حضرت علی - رضی الله عنه - بودند. ویل دورانت درباره اسماعیلیه می نویسد: آنان زنان و اموال را مشترک می دانند. و این همان عقیده مزدک است. منابع اسلامی مانند الفرق بین الفرق و سیاستنامه و دیگر بزرگان اسلامی از قبیل ابن حجر عسقلانی بر این امر اتفاق نظر دارند. همچنین محمدعلی سلطانی در کتاب قیام و نهضت علویان زاگرس مطلب بالا را تأیید می کند و در کتابش با آوردن مدارک متعدد آنرا اثبات می کند. این گروه در صد بود تا با بدست آوردن حکومت عباسی اساس دین اسلام را براندازد. در میان سفیران نزاریه حسن صباح تنها کسی است که موفق شد در بعضی از قلاع غیر قابل نفوذ مانند الموت آشیانه خوش کند و با کشتن و غارت و تجاوز به مسلمانان جو ناامنی را در جامعه اسلامی ایران بوجود آورد. بدون شک تروریسم او ی کی از اساسی ترین عامل سقوط سلجوقیان و خوارزمشاهیان و خلافت عباسی بود.

حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد الصباح الحمیری مؤسس فرقه صباحیه پدرش از یمن به

1- تاریخ ادبیات در ایران و تاریخ گزیده.

کوفه و از آنجا به قم و ری آمده حسن در ری متولد می‌شود. حسن در سال 496 از ری به اصفهان و از آنجا به آذربایجان و شام رفت و در 471 سفری به مصر کرد یک سال و نیم و در آنجا ماند. در سال 473 به ایران برگشت و مخفیانه به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت، در سال 483 بر قلعه الموت استیلا یافت. وی دارای فدائیان بود که به علت مصرف حشیش به حشاشیان معروفند. اسماعیلیان توسط همین افراد شخصیت‌های کلیدی از رؤسای لشکری و دینی و امرا و پادشاهان را می‌کشتند. این فرقه بدین ترتیب توانست با ایجاد بی‌نظمی به حیات خود ادامه دهد. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه آنها را تار و مار می‌کند و بعد از وی ملاحده بدست‌یاری خواجه نصیر طوسی به مغول‌ها می‌پیوندند. در دوران مغول افرادی از این فرقه مذاهب نوربخشیه و حروفیه و بکتاشیه را ایجاد می‌کنند. با گرویدن سلطان حیدر صفوی به تشیع این مذاهب با دستور وی به نام مذاهب اهل حق یا خاکسار بازسازی می‌شود و بدین ترتیب در عصر صفویه قوانین دین زردشتی بنام مذهب خاکسار بر ملت ایران حاکم می‌شود. در فصل صفویه یا اعتقادات آنها آشنا خواهیم شد. بر خلاف ملاحده که خود را به تشیع منصوب می‌کردند به نوشته عبدالجلیل قزوینی شیعه مذهب در کتاب النقص شیعیان در بلاد اسلام و شهرهای بزرگ و منابر و مساجد و مدارس داشتند که علناً با حضور ترک و عرب بر مذهب خود تقریر می‌کردند و چیزی از اصول و فروع مذهب خود را پوشیده نمی‌داشتند. آنان برای خود مدارس اختصاصی داشتند و کتابخانه‌هایشان مشهور بود. مجالس خاصی از درس فقه و شریعت بدست آنان اداره می‌شد.

دانشمندان عصر سلجوقی

الف- فقها و مفسرین

- 1- امام الحرمین** (419-487 ه.ق): عبدالله ابوالمعالي در سال 419 در جوین یکی از روستاهای نیشابور به دنیا آمد. در محضر پدرش امام محمد جوینی و همچنین در محضر قاضی حسین فقه را آموخت بعد از آنکه در بغداد در علوم و معارف اسلامی و زمانه متبحر شد به نیشابور برگشت در آنجا به تدریس و تألیف کتا بهای مهم سرگرم شد. چهار سال در مکه و مدینه به تدریس پرداخت در دوران وزارت خواجه نظام الملک به نیشابور برگشت و در نظامیه نیشابور که خواجه برای وی ساخته بود به تدریس پرداخت. وی در مدت 20 سال استادی نظامیه نیشابور دانشمندان بزرگواری همچون امام محمد غزالی و الکیا الهراسی و خوایی تربیت نمود. عبدالملک را به علت آنکه در مکه و مدینه اقامت کرده بود امام الحرمین و مجاهد مهاجر لقب داده اند. امام الحرمین کتا بهای مهمی را تألیف نمود از جمله: **نهاية المطلب في دراية المذهب** - الشاهل در اصول دین - برهان در اصول فقه - غیاث الامم - تلخیص التقریب - ارشاد - العقيدة النظامية و... .
- 2- امام ابوالقاسم قشیری** متوفای 465 ه. ق: نامش عبدالکریم کنیه اش ابوالقاسم و شهرتش قشیری است. وی فقیه - متکلم و مؤلف بود شهرت او بیشتر به خاطر رساله معروف قش ییه می باشد. همچنین تفسیری بر قرآن کریم نوشته است.
- 3- زین الاثمه ابوالعباس احمد بن محمد دینویه** : مفسر غرر المعالی.
- 4- ابو محمد حسین بن مسعود معروف به فراء بغوی** متوفای 516 ه. ق: تفسیر معالم التنزیل وی معروف است. در تفسیر و حدیث و فقه سرآمد علماء عصر بود.

- 5- ابوالحسن علي بن احمد واحدي نيشابوري**
متوفاي 468: از آثار مهم وي اسباب التنزيل در شأن نزول آیات قرآني مي‌باشد.
- 6- ابواسحاق ابراهيم بن علي شيرازي** متوفاي 476 هـ. ق: از آثار وي: 1- التنبيه و التهذيب در فقه 2- اللمع و التبصره در اصول 3- المخلص و المعونة در جدل 4- طبقات الفقهاء و... .
- 7- خطيب بغدادي:** آثار فراواني دارد از جمله: تاريخ مفصل بغداد - الكفايه و الجامع - شرف اصحاب الحديث و... .
- 8- فخر الاسلام ابي العسر علي بن محمد بن الحسين بزدوي** متوفاي 482 هـ. ق: صاحب كتاب مشهور اصول الفقه برادرش ابي اليسر محمد بن محمد بزدوي متوفاي 493 هـ. ق نیز از فقهاي معروف ماوراءالنهر بود.
- 9- امام الاجل ابوالفتح اسعد بن محمد بن ابونصر اليميني** متوفاي سال 520 يا 527 هـ. ق: در همدان، وي در حکمت و خلاف و فقه مشهور بود. مدتي در نظاميه بغداد تدریس می‌کرد.
- 10- شمس الائمة بن احمد السرخسي** متوفاي 483 يا بقول ديگر 500 هـ. ق: از آثار وي است: كتاب اصول و كتاب مبسوط در 15 مجلد نام کامل وي عبدالعزیز بن احمد بن صالح العلواني مي باشد. از بزرگترین امامان حنیفه بخارا در قرن 5 هـ. ق بود.
- 11- فخرالدين ابوالفاخر حسن بن منصور ازوجندي** معروف به قاضي خان متوفاي 592 هـ. ق: كتاب فتاوي وي شامل فتاوي عده زيادي از فقهاي قرون 5 و 6 مشهور است.
- 12- ابوالحسن علي بن ابي بكر مرغيناني** وفات 593 هـ. ق از آثار اوست: 1- البداية 2- كتاب الهداية 3- مناسك الحج 4- كفاية المنتهي و... .

- 13- برهان‌الدین محمودبن تاج‌الدین** از فقهای بنی‌مازَه: از آثار اوست: 1- کتاب المحیط 2- الذخيرة والجواهر المضيئة في الطبقات الحنفية.
- 14- ابن جوزي:** عبدالرحمن بن ابی‌الحسن علی بن محمد البغدادي از اعقاب حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - زندگی 508-597 از آثار اوست: تلبیس ابلیس یا نقد علم و علماء اهل سنت و شیعه در داوری‌های خود به وی مراجعه می‌کردند. ابن جوزی مفسر - مؤرخ (تاریخ منتظم از آثار وی است) - محدث - طبیعی‌دان - بود و در همه این رشته‌ها کتاب‌هایی تألیف کرده است.
- 15- علامه جارالله زنجشیری** 467-538: ابوالقاسم محمودبن عمر بن محمد الخوارزمی مفسر - محدث - ادیب و استاد نحو و علوم بلاغی، وی امام عصر خود بود به سبب اقامت در مجاورت کعبه او را جارالله گفته‌اند از آثار اوست: 1- الکشاف در تفسیر قرآن 2- انموذج در نحو 3- مقدمه الادب 4- اساس البلاغه 5- المستقصی در امثال عرب 6- کتاب سواير الامثال 7- شرح لامیه العرب 8- الفائق در غریب الحدیث و....
- 16- ابوجعفر احمد بن علی بن محمد المقرئ البیهقی** معروف به بوجعفرک مقرئ بیهقی (470-544 ه. ق) از فقهای مشهور نیشابور: مفسر - ادیب - لغت‌دان از آثار اوست: المحیط در لغات قرآن - ینابیع اللغة - تاج المصادر.
- 17- امام ابوالفتح مطرزی خوارزمی:** ناصر بن ابی‌المکارم عبدالسید بن علی (538-610 ه. ق) از ادبا و لغویان بزرگ ایران، کتاب المغرب فی لغة الفقه وی بسیار مشهور است.
- 18- نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد نسفی** (462-538 ه. ق) سمعانی عدد تصانیف او را نزدیک به یک صد عدد دانسته است. از آثار اوست: طلبة الطلبة و الخلافیات والنقد فی علماء سمرقند.

- 19- ابوبکر بن عبدالرحمان** متوفای 474 یا 471 هـ. ق مشهور به عبدالقاهر جرجانی : از آثار اوست: جرجانیه در نحو - المغنی در شرح ایضاح ابوعلی فارسی - مختصر المغنی بنام المقتصد - کتاب العمدة در صرف - شرح الجمل، این کتاب دارای شرح‌هایی است از جمله شرح خود جرجانی - اسرار البلاغه - دلائل الاعجاز، بخاطر دو کتاب اخیر وی است که امام فخر رازی گفته است : امام عبدالقاهر جرجانی قواعد علم معانی و بیان را استخراج و برهان‌ها و حجت‌های آنرا مرتب کرد و در کشف حقایق آن کوشش فراوان نمود.
- 20- امام محمد غزالی:** ابوحامد محمد بن محمد از بزرگترین متکلمان و فیلسوفان و فقیهان قرن پنجم هـ. ق است. 455 تا 505 هـ. ق: استاد نظامیه بغداد از 484 تا 488 هـ. ق
- | | |
|-------------------|-------------------------|
| حجه الاسلام غزالی | با چهل و پنج آمد از |
| بسال چهارصد | ایام گیتی در وجود |
| چون بسال پانصد و | سال عمرش بیگمان شصت سال |
| پنج رحلت کرد | کم‌شش روز بود |
- امام غزالی صدها کتاب و رساله تألیف کرده است، از آن جمله است : 1- احیاء علوم الدین 2- خلاصه‌ای از علوم الدین بنام کیمیای سعادت 3- نصایح الملوك 4- تهافت الفلاسفه 5- المنقذ فی الضلال 6- أیها الولد 7- بسیط و وجیز و وسیط در فقه 8- اسماء الحسني.
- امام محمد غزالی یکی از بزرگترین منادیان ضد قشرسازی در جامعه اسلامی بود . وی در مقدمه احیاء علوم الدین هدف اساسی از تألیف آن را زدودن پرده‌هایی بر دین می‌داند که مانع فهم آن برای عوام می‌شود. می‌گوید به مردم چنین وانمود کرده‌اند که دیانت آمد ه است تا عده ای قاضی بشوند و عده ای واعظ و عده ای مفتی و این بر خلاف روش سلف صالح است . امام محمد غزالی همچنین مخالف

سرسخت فلسفی کردن دین است . وی معتقد بود که فلسفه آن هم به روش ارسطو هیچگاه نمی تواند بعضی از مسائل دینی مانند مسائل ماوراء الطبیعه را شرح دهد . بعلاوه این کار موجب خواهد شد که نوعی بردگی دینی بوجود آید . به علت آشنایی اکثریت مردم با فلسفه و در نتیجه آنها ناچار می شدند برای فهم دین به دست بوسی و پابوسی فلاسفه بروند همچنان که در مذهب تصوف این رسم برقرار است . این تنها امام محمد غزالی نبود که مخالف فلسفی سازی دین بود بلکه قرن ها قبل از او در دوران مأمون خلیفه نهضت ضد فلسفه ارسطو به راه افتاده بود توسط عده ای از دانشمندان اسلامی که به اخوان الصفا مشهورند . این دانشمندان برای اینکه تحت تعقیب قرار نگیرند رسالات خود را بدون نام و نشان می نوشتند . آنها در صفحه 352 جلد دو رسالات تأکید داشتند . آدم کامل کسی است که در دین عربی، نسبت ایرانی و مذهب حنفی باشد . فلسفه ارسطو در حقیقت تعطیلی علم است چرا که با پرداختن به مسائل نظری ورد تجربه به دور و تسلسل می انجامد . مرتضی راوندی در کتاب تحولات اجتماعی در اروپا به نقل از جامعه شناسان بزرگ غربی می نویسد¹: کلیسا به توصیه آلبرت کبیر (1196-1280 میلادی) به محافل روحانی خود توصیه کرد که با ارسطو آشتی کنند . سن توماس (1274-1224 میلادی) این کار را انجام داد . این جریان باعث رکود علمی پانصد ساله در اروپا شد زیرا آنان را به ذهن گرایی سوق داد .

دیگر مخالفین فلسفه ارسطو عبارت بودند از

- ابن رشد : قاضی ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد قرطبی (520-595 ه . ق) فیلسوف

1- تاریخ تحولات در اروپا، مرتضی راوندی، ص 334.

- بزرگ اسلامی در اسپانیا وی در کتاب تهافت
التهافت به فلسفه ارسطو تاخته است.
- **ابوالبرکات هبة الله بن علي بن ملکا البغدادي:**
متوفای 547 در کتاب های المصیر و کتاب النفس یا
تفسیر کتاب النفس ارسطو.
- **عبدالکریم شهرستانی:** دانشمند مشهور و
نویسنده بزرگ در کتاب المصارعه در الهیات.
- **ابن غیلان بلخی:** استاد حساب - هندسه - جبر -
طبیعیات و الهیات.
- **امام فخر رازی:** متکلم و طبیعی دان و فقیه
نام آور قرن ششم ه. ق.
- **سنایی غزنوی:** بنیان‌گذار عرفان اسلامی:
تاکی از کاهل نمازی همچو دو نان اعتقاد
ای حکیم زشت خوی اهل یونان داشتن
صدق بوبکری و حذق پس دل اندر زهره
حیدری کردن رها فرعون و هامان داشتن
عقل نبود فلسفه عقل چه بود جان‌بخی‌خواه
خواندن زبهر کاملی و بنی خوان داشتن
دین و ملت نی و بجان نوح و کشتی‌نی و دردل عشق
حکمت دوختن طوفان داشتن
مسلمانان مسلمانان از این آیین بی دینان
مسلمانی مسلمانی پشیمانی پشیمانی
بمیرید از چنین جانی کازو ازیرا درجان جان ها
کفر و هوا خیزد فروناید مسلمانی
شراب حکمت شرعی خورید که محرومند از این‌عشرت
اندر حریم دین هوسگویان یونانی
برون کن طوق عقلانی چه باشد حکمت یونانی
بسوی ذوق ایمان شو پیش ذوق ایمانی
- **ابورحمان بیرونی:** دانشمند بزرگوار اسلامی که
شرح حالش در دوران غزنوی آمده است.
- **فردوسی حکیم طوس**
- **خاقانی:** به حق فلسفه را تعطیلی علم
می‌داند:

- چشم بر پرده امل
منهید
- جرم بر کرده ازل منهید
- ای امامان و عالمان
اجل
- هائ جهل از بر اجل
منهید
- علم تعطیل مشنویید
از غیر
- سرّ توحید را خلال منهید
- فلسفه در سخن
میامیزید
- و آنگهی نام آن جدل
منهید و ..
- و بسیاری دیگر از دانشمندان اسلامی بر فلسفه
پوچ ارسطو تاخته اند که تنها به ذکر چند تن از
مشهورترین آنها بسنده شد.
- در این میان از آنجا که امام محمد غزالی در
پیشرفت مذهب اهل سنت نقش اساسی داشت مورد
هجوم قرار گرفته است.
- 21- خواجه عبدالله انصاری** 396-481 ه. ق: شیخ
الاسلام عبدالله بن محمد الانصاری الهروی از اعقاب
ابویوب انصاری - رضی الله عنه - اصحابی مشهور
است. در فقه پیرو امام احمد حنبل بود از آثار
اوست:
- 1- تفسیر خواجه 2- ترجمه فارسی املاء طبقات
صوفیه سلمی به لهجه هرات 3- مناجاتنامه 4-
نصایح 5- زادالعارفین 6- کنزالسالکین 7-
قلندرنامه 8- محبتنامه 9- هفت حصار 10- رساله
دل و جان 11- رساله واردات 12- الهی نامه.
- 22- مفتی الثقلین** 461-537 ه. ق: نجم الدین
ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی مشهور به مفتی
الثقلین متبحر در فقه - حدیث - تفسیر بحث و جدل
در هر کدام از این علوم کتاب هایی نوشته است.
در مجموعه آثارش باغ بر یکصد کتاب می باشد. از
مشهورترین کتاب وی بفارسی کتاب اعتقاد اهل
سنت و جماعت می باشد.
- 23- امام احمد غزالی** برادر امام محمد غزالی
متوفای 517 ه. ق: بدستور امام محمد غزالی ریاست

نظامیه بغداد را بعد از وی از 488 تا 498 به عهده داشت.

24- قاضي حميدالدين عمر بن محمود البلخي قاضي القضاة شهر بلخ متوفاي 559 هـ. ق بعضي از آثارش عبارتند از 1- مقامات حميدي 2- وسيلة العفاة إلي اكفي الكفاة 3- حنين المستجيراني حضره المجير 4- منية الراجي في جوهر التاجي 5- سفرنامه مرو از اشعار اوست:

هرسخني كه آن نيست	از مقامات حميدالدين
قرآن يا حديث مصطفى	شد اكنون ترهات
اشك اعمرى دان مقامات	پيش آن دريائي مالا مال
حريري و بديع	از آب حيات
شادباش اي	رو كه محمود عصر ما
عنصر محموديان را روي،	بتان سومنات

تو
از مقامات تو گرفصلي
بحوانم بر عدد
عقلكلي خط تأمل كرد
ازو، گفت اي عجب
دیرمان اي راي و قدرت
عالم توحيد را
با ثبات
در اینجا به این عده از دانشمندان در علوم
دینی اکتفا می کنم با توجه به اینکه ه هیچ عالم
دینی از دیگر علوم زمانه همچون ریاضی و طبیعی
بی بهره نبوده است.

شاعران بلندآوازه دوران سلجوقی
شاعران این دوران غالباً مردانی فاضل و
دانشمند و زبان آور و جامع علوم زمان خود
بودند دیوان های آنها شاهی بر این مدعاست.
1- نظامی عروضی: احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی
سمرقندی: طبیب - منجم - ادیب از شاعران بزرگ
ایران در قرن 6 هـ. ق مهمترین اثر وی چهار

مقاله یا مجمع النوادر می باشد، که در بیان شرایط چهار طبقه سلاطین : دبیران - شاعران - منجمان - طبیبان نوشته شده است.

2- فخرالدین گرگانی یا فخرالدین اسعد

الجرجانی: عوفی در لباب الالباب می نویسد: کمال فضل و جمال و هنر و غایت ذکا و ذوق در تألیف کتاب ویس و رامین ظاهر و مکشوف است. در بعضی از جنگ‌های همراه سلطان طغرلبیک سلجوقی بوده است.

3- بابا طاهر عریان: راوندی در راحت الصدور می‌گوید: وقتی طغرلبیک در سال 447 ه. ق به همدان رفت، بر سر کوه کوچکی به بابا طاهر و بابا جعفر و باب حمشا برخورد با وزیرش ابونصر الکندری پیش آن سه نفر رفته دستهایشان را می‌بوسد. بابا طاهر به او می‌گوید: ای ترک، با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: آنچه تو فرمایی. بابا طاهر گفت: خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾

سلطان بگریست و گفت: چنین کنم. بابا انگشتری داشت آنرا بیرون آورد و در انگشت سلطان کرد و گفت: مملکت عالم چنین در دست تو کردم بر عدل باش.

اگر دل دلبر و دلبر	وگر دلبر دلو دلا چه
کدومه	نومه
دل و دلبر بهم	ندونم دل که و دلبر
آمین وینم	کدومه

4- مسعود سعد: مسعود سعد سلمان متوفای 515

ه. ق.

5- مختاری: ابوالمفاخر خواجه حکیم سراج الدین ابو عمر عثمان بن عمر مختاری غزنوی هم عصر سنایی غزنوی متوفای 544 یا 594 آثارش 1- دیوان مختاری 2- شهریارنامه.

- 6- معزی:** امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری پسر برهانی شاعر پدر و پسر از شاعران درباری سلجوقیان بودند.
- 7- رشیدی:** سیدالشعرا استاد ابو محمد بن محمد رشیدی سمرقندی به تاج الشعرا.
- 8- سنایی غزنوی:** حکیم مجدود بن آدم سنایی عارف و استاد مسلم شعر فارسی: سنایی در مثنوی های خود بیش از قصاید به ایراد معانی و الفاظ دشوار و اشاره به مسائل مختلف علمی و فلسفی و عرفانی و دینی توجه کرده و از این حیث بسیاری از ابیات وی در سیرالعباد و طریق التحقيق و حدیقه محتاج شروح مفصل است. از آثار او است:
- 1- حدیقه الحقیقه یا شریعة الطریقه یا الهی نامه
 - 2- سیرالعباد الی معاد
 - 3- طریق التحقيق
 - 4- کارنامه بلخ یا مطالب نامه
 - 5- عشق نامه
 - 6- عقل نامه
 - 7- تجربه العلم.
- از شماره 2 تا شماره 7 را بر رویهم سته غزنوی می نامند.
- تو ای مرد سخن پیشه که از دین حق بماند سستی
بهر دام مشتی دون به نیروی سخندان
چه سستی دیدی از سنت که چه تقصیر آمد زقرآن که
رفتی سوی بیدینان گشتی گرد لامانی
- (لامانی = چاپلوسی)
- 9- رشید وطواط:** امیر امام رشیدالدین سعدالملک محمد بن محمد عبدالجلیل عمري از نسل حضرت عبدالله بن عمر خطاب - رضي الله عنهما - متوفای 573 ه. ق آثارش:
- 1- دیوان شعر
 - 2- حدایق السحر فی دقایق الشعر
 - 3- منشآت فارسی
 - 4- فصل الخطاب من کلام عمر بن خطاب
 - 5- تحفه الصدیق الی الصدیق من کلام ابی بکر الصدیق
 - 6- انس اللفان من کلام عثمان بن عفان
 - 7- نثر اللالی من کلام علی بن ابیطالب
 - 8- مجموعه رسائل عربی
 - 9- منظومه ای در عروض فارسی و....

- 10- خاقانی شروانی :** وفات 582 ه. ق حسان العجم افضل الدین بدیل (ابراهیم) بن علی خاقانی شروانی لقب خاقانی را خاقان منوچهر از شاهان شروانشاهان به وی داده است. خاقانی تا 25 سالگی تحت تربیت عموی دانشمندش کافی الدین عمر بن عثمان طبیب و فیلسوف قرار داشت. استاد علوم ادبی وی نیز پسر عمویش وحیدالدین عثمانی بوده است که از سرشناسان علوم ادبی و حکمی زمان خود بود. در تبصرة الشعراء سرخاب تبریز مدفون است.
- 11- ضیاء خجندی :** خواجه ضیاء الدین بن خواجه جلال الدین مسعود خجندی شاعر بلندآوازه قرن 6 ه. ق از شاگردان امام فخر رازی.
- 12- انوری:** وفات 583 ه. ق اوحدالدین محمد بن علی بن اسحاق در دربار سلطان سنجر، انوری در اکثر علوم وارد بود:
- | | |
|--|---|
| ظن میر کز نظم الفاظ
و معانی قاصر
خواه جزوی گیر آن را
خواه کل قادر
راستی باید بگویم با
نصیبی وافر
گر تو تصدیقش کنی بر
شرح و بسطش ماهر
کشف دائم کرد اگر حاسد
نباشد ناظر
ورهیج باور نداری، رنج
شو من حاضرم | گرچه در بستم در مدح
و غزل یکبارگی
بلکه بر هر علم کز
اقران من داند کسی
منطق و موسیقی و
هیأت شناسم اندکی
زالهی آنچه تصدیقش
کند عقل صریح
در طبیعی رمزچند
هرچند بی تشویر نیست
نیستم بیگانه از
اعمال و احکام نجوم |
|--|---|
- در اینجا شرح حال شعر را خاتمه می دهیم چرا که ذکر نام و احوال آنها از حوصله این کتاب خارج است، آثار بسیاری از آنها در دست است.

ریاضیدان‌ها - منجمان - پزشکان - فیلسوفان -
مشهور دوره سلجوقی

1- عمر خیام: (427-509 یا 517 ه. ق) مدفون در اصفهان.

حجة الحق حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام نیشابوری ریاضیدان فیلسوف - پزشک - شاعر و موسیقی‌دان بزرگ قرن پنجم ه. ق بنا به دعوت سلطان ملک‌شاه سلجوقی در سال 467 برای اصلاح کردن تقویم نجومی به همراه منجمین معروف روزگارش، رصدخانه‌ای مهم در اصفهان ساخت. علم جبر با اندیشه‌ها و کارها و نوشته‌های خیام به یکی از مراحل کمال و شکوفایی خود رسید. خیام اولین کسی است که انواع معادلات درجه 3 را حل کرده است. عمر بن خیام فیلسوف و دانشمند مسلمانی بود که نسبت دادن رباعیاتی در شهوت‌پرستی به او دروغ محض است و همچنان که در سالیان اخیر معلوم شده است در آن زمان دو یا سه شخصیت جود داشته است که با اسم خیامی و خیام مطرح بوده‌اند.

برخی از آثار خیام: 1- شرح المشکل من الکتاب الموسیقی 2- مسائل حساب 3- اثبات مسائل جبر 4- شرح ما أشکل من مصادرات کتاب اقلیدس وی در این کتاب بر هندسه اقلیدس ایراد مهم می‌گیرد. 5- میران الحکمه 6- زیج السنجری، آنچه که بنام بسط دو جمله‌ای به نیوتن نسبت داده شده است و با کمک آن محاسبه ریاضی بسیاری از مسائل فیزیک و مکانیک را حل می‌کنند و در ریاضیات نیز حائز اهمیت است. در واقع توسط خیام بدست آمده است. پروفیسور روزبرگ استاد هندسه در این باره می‌گوید: باید بجای نیوتن و پاسکال، بسط دو جمله‌ای خیام و مثلث خیام به کار رود.

خیام:

وین حرف معما نه تو
خوانی و نه من

اسرار ازل را نه
دانی و نه من

- هست از پس پرده چو پرده درافتد نه
گفتگوی من و تو تو مانی و نه من
- 2- ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروزی :** از شاگردان دانشمند بهمنیار شاگرد ابن سینا آثاری از قبیل بیان الحق - یضمان الصدق - قصده ایی با شرح فارسی دارد. وی از فیلسوفان مشهور قرن 6 ه. ق است.
- 3- قطب الزمان محمد بن ابوطاهر طبسی مروزی :** متوفای 539 ه. ق از شاگردان قطب الزمان ابوالفتح بن ابوسعید قندورجی است که در آثار علویه و علم حیوان تصانیفی داشته است.
- 4- مجد الافاضل عبدالرزاق ترکی :** هندسه دان مشهوری بود که اکثر کتب ابن سینا را از حفظ داشت، در بخارا حساب تدریس می کرد.
- 5- شرف الزمان محمد بن یوسف الایلاقی :** فیلسوف - طبیب - جانورشناس در مسائل نظری و علمی حکمت توانا بود. در 536 در جنگ قطوان شهید شد. از آثار او است : 1- کتاب اللواحق 2- دوستنامه 3- سلطاننامه 4- کتاب الحیوان.
- 6- فریدالدین عمر بن غیلان بلخی:** شهرت اصلی وی در فلسفه است. از مخالفین سرسخت فلسفه ارسطو و حامیان آن بود. از آثار او است:
1- حدوث العالم 2- التنبیه علی مویهات کتاب التنبیهات ابوعلی سینا 3- التوطئه للتخطئه در ذکر ایراداتی بر منطق ابن سینا و... .
- 7- اوحد الزمان ابوالبرکات هبه الله بن علی بن ملکا البغدادی :** متوفای 547 فیلسوف و پزشک مشهور قرن 6 ه. ق.
- 8- حکیم ابوسعید یا ابوسعید محمد بن محمد الغامی:** طبیعی دان و فیلسوف اثر مهم وی فراضه الطبیعیات می باشد.

- 9- قاضي زين الدين عمر بن سهلان الساوي :** معاصر سلطان سنجر از شاگردان شرف الزمان محمد الايلقاي بوده است. از آثار اوست:
- 1- كتاب البصائر الصغرية در منطق 2- كتاب التبصرة 3- كتابي در حساب و چند كتاب ديگر .
بيهقي گوید : او را چون بحري مواج در علوم دیدم .
- 10- تاج الدين محمد بن عبدالکريم ش ه رستاني :** متوفاي 548 ه . ق جغرافيدان و مؤرخ و فيلسوف و مفسر قرن 6 ه . ق . آثارش : 1- الملل و النحل درباره ديانات و ملل و اهل اهواء و نحل مي باشد 2- تفسير ي بر قرآن مجيد 3- المصارعات در فلسفه و در رد ابن سينا و فلسفه ارسطويي .
- 11- بهاء الدين ابوبکر محمد بن احمد بن ابي بشر الخرقى المروزي :** منسوب به خرق از قراء مرو ، تاريخ دان و جغرافيدان و رياضيدان که در هر سه زمينه کتابهاي دارد . در 536 همراه اتسز به خوارزم مي رود . از آثار اوست : 1- منتهي الادراک في تقسيم الافلاک (نالينو قسمتي از آن را بچاپ رسانده است) 2- التبصرة في علم الهيئة ويدمن آن را ترجمه کرده است .
- 12- شرف الدين طوسي :** مظربن محمد بن المظفر متوفاي 609 ه . ق رياضيدان و منجم مشهور قرن 6 ه . ق وي اصلاحاتي در اسطرلاب انجام داده و شرح آن را در كتاب المسطح آورده است .
- 13- ابوالعباس فضل بن محمد لوکري :** فيلسوف و رياضيدان قرن 6 ه . ق .
- 14- ميمون نجيب واسطي :** رياضيدان و منجم قرن 6 ه . ق .
- 15- ابوحاتم اسفرازي :** رياضيدان و منجم قرن 6 ه . ق .

- 16- ظهیرالدین ابوالخامد محمدبن مسعود المسعودی**
الغزنوی: ریاضیدان - منجم و ادیب قرن 6 ه. ق از آثار او است:
 1- جهان دانش درباره افلاک و زمین 2- کفایة
 التعلیم 3- نافع الثمره در هیئت 4- عناصر و
 کائنات جو 5- احیاء الحق.
- 17- ابوالحسن علی بن زید بیهقی:** مشهور به علی
 قطن مروزی در طب - ریاضیات - علوم پایه و
 علوم دینی سرآمد زمان خود بود. او بیشتر به علم
 طب مشغول بود. در مرو دکانی داشت و در آنجا
 طبابت می‌کرد. در عروض و انساب و طب تألیفاتی
 دارد. مهمترین اثر ریاضی او کیهان شناخت است
 در علم هیئت.
- 18- شرفالزمان محمد ایلاقی:** فیلسوف و پزشک قرن
 6 ه. ق کتاب الفضول الایلاقیه وی در طب بارها
 شرح شده است.
- 19- ابن ابی الصادق:** ابوالقاسم عبدالرحمان بن
 علی بن ابی الصادق النیشابوری ملقب به بقراط
 ثانی استاد سید اسمعیل جرجانی مشهور بوده است.
 از آثار اوست شرح کتاب فضول بقراط.
- 20- سید امام زین‌الدین اسمعیل بن الحسن بن**
محمد بن احمد الحسینی الجرجانی مشهور به اسمعیل
 جرجانی بزرگترین پزشک قرن 6 ه. ق است که بقول
 بیهقی علم طب و سائر علوم را با تصانیف خود
 احیاء کرد. وی پزشک فیلسوف و محدث ماهری بود.
 و متولد 434 متوفای 531 ه. ق بود.
 جرجانی علم حدیث را از امام ابوالقاسم قشیری
 و علم طب را از ابن ابی الصادق فراگرفت. در
 علم پزشکی جرجانی دو ویژگی عمده دارد: 1- همه
 مباحث علم طب را با تحقیقات و مطالعات جدید
 مورد مطالعه قرار داد. 2- جمیع مباحث مربوط به
 علم پزشکی را در کتاب هایش مورد بحث و تحقیق
 قرار داد و بسی اری از اصطلاحات فارسی را در

این علم که تا آن عهد وجود داشت و ممکن بود بتدریج از بین برود در کتب خود آورد و این راه خدمات شایانی به زبان فارسی کرده است .
 برخی از آثار وی عبارتند از : 1- خفی علای 2- طب ملوکی 3- اغراض 4- یادگار 5- کتاب ردالفلسفه 6- تدبیر یوم ولیله 7- وصیتنامه 8- تذکرة الاشراقية في الصناعة الطبيعية 9- کتاب في القياس 10- کتاب في التحليل 11- کتاب المنية 12- زبدة الطب 13- الكاظمية 14- ذخیره خوارزمشاهی بسال 504 ه . ق بنام قطب الدین محمد بن انوشکین خوارزمشاه در 12 جلد هر کتاب خود به چند باب و فصل تقسیم می‌شود و همه ابواب طب و تشریح و داروهای مفرد و داروهای ترکیبی یا مرکب را شامل است . کتاب ذخیره در حقیقت دایره المعارف پزشکی ایرانی است که حاصل صد ها بلکه هزارها تجربه و تحقیق ایرانیان در امر پزشکی است . اسمعیل جرجانی همواره تحت حمایت سلاطین خوارزمشاهی بود .

21- اوحدالدین محمد انوری ابیوردی : متوفای 583 ه . ق از شاگردان امام محمد غزالی در نظامیه بغداد ، وی شاعر و ریاضیدان معروفی بود .

22- ابوسعید ابوالخیر : از بزرگترین صوفیان ایرانی در قرن پنجم هجری قمری است که شهرت بسزایی دارد . وی متولد 375 و متوفای 440 هجری قمری است . ابوسعید شدیداً بر ریاکاران متصوفه می‌تاخت . وی معتقد بود که صوفی درستکار کسی است که در میان خلق باشد و در غم و شادی همراه آنها باشد . نه آنکه همچون رهبانان از مردم دوری کرده و از ازدواج خودداری کند .

23- امام عبدالقادر گیلانی : (470-561 ه . ق) از نسل حضرت حسن بن علی بن ابیطالب - رضی الله عنه - فارغ التحصیل دانشگاه نظامیه بغداد : در عصر امام گیلانی انحراف و بیراهه رفتن های تصوف و

طریقت و ادعاهای پوچی از قبیل رسیدن به «حقیقت و نهایت» نهایی که در آن فرائض و تکالیف دینی برچیده می شود گسترش یافته بود. و تفکر بیگانه و انحراف کننده «وحدت وجود» وارد دستگاه تصوف شده و تکیه و خانقاه را بدنبال خود به گمراهی کشانده بود. امام گیلانی از جمله سرسختترین مخالف این عقاید باطله و انحراف، و کوشاترین تلاشگران در جهت تطبیق و تسلیم طریقت در مقابل شریعت بود و اطاعت از قرآن و سنت و حکمیت بخشیدن آنرا در همه شئون زندگی اساس همه امور می دانست. در مخالفت با کسانی که معتقد بودند، تکالیف شرعی در بعضی شرایط از اهل طریقت ساقط می شود (نظیر محی الدین بن عربی) می فرمود: ترک عبادت و واجبات دینی زندگی و کفر است و ارتکاب امور نهی شده و حرام معصیت و گناه، در هیچ زمانی و در هیچ شرایطی انجام تکالیف دینی و دوری از حرام ساقط نمی گردد¹.

بیش از پنج هزار یهودی و مسیحی بدست مبارک امام گیلانی مسلمان می شوند و تعداد کسانی که در اثر گمراهی از جاده مستقیم اسلام منحرف شده و توسط امام گیلانی به طریق خدا بازگشتند. بالغ بر یکصد هزار نفر بودند.

از آثار معروف امام گیلانی است:

1- فتوح الغیب 2- الفتح الربانی.

آنچه که امروز به نام فرقه قادریه وجود دارد و خود را ادامه دهنده راه امام عبدالقادر می دانند فرسنگ ها با راه آن امام جلیل القدر فاصله دارد. پیروان این فرقه معتقد به وحدت وجود هستند امري که امام در فتح الربانی، آنرا کفر می داند.

1- آشنایی با شخصیت و افکار امام عبدالقادر گیلانی، نوشته ابوالحسن ندوی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی.

فصل ششم

خوارزمشاهیان¹

(490-628 ه. ق)

در میان منابع تاریخی که به ذکر حکومت خوارزمشاهیان پرداخته اند معمولاً چهار منبع را دست اول می‌دانند که عبارتند از 1- سیرت سلطان جلال‌الدین مینکبرنی اثر محمد نسوی منشی جلال‌الدین 2- تاریخ کامل ابن اثیر 3- تاریخ جهانگشای عطا ملک جوینی 4- فتح‌نامه هرات سیفی.

در میان این منابع، منبعی که بتوان آنرا خالی از نقض دانست وجود ندارد. کتاب محمد نسوی اصل آن به زبان فارسی نوشته شده بود. آنچه که ما اکنون در دسترس داریم ترجمه عربی آن است که دوباره به فارسی ترجمه شده و تناقضاتی بخصوص در مورد سلطان جلال‌الدین در آن به چشم می‌خورد از جمله این‌که سلطان در آخرین روزهای زندگیش به شراب‌خواری افتاده بود. با توجه به اینکه سلطان در آن اوان خود را به هر در و دیوار می‌زد که لشکری جمع آوری کند و با آن به سروقت مغول‌ها برود باید گفت که این تهمتی است که به آن سلطان غازی زده اند بعلاوه در تبریز وقتی وارد قصر ازبک پهلوان می‌شود. می‌گوید: این جور مکان‌ها مال افراد سست اراده است و از ماندن در آن کاخ خودداری می‌کند. سلطانی با آن همه

¹ منابع مورد استفاده: 1- جهانگشا جوینی 2- طبقات ناصری 3- تاریخ گزیده 4- سیرت جلال‌الدین مینکبرنی محمد نسوی 5- جلال‌الدین پنهانی سمنانی 6- جلال‌الدین دبیر سیاوقی 7- چنگیزخان پناهی سمنانی 8- ایران کمبریج 9- ایران سرپرسی سایکس 10- خوارزمشاهیان ابراهیم قفس اوغلو 11- ایران آشتیانی و ...

روحیه جنگی و مبارزاتی خستگی ناپذیر امکان خوشگذرانی برای مورد وی وجود ندارد. همچنان که در شرح حال ش خواهیم دید خیانت کاران برای اینکه خیانتشان آشکار نشود این داستان جعلی را درباره او ساخته اند.

در مورد تاریخ ابن اثیر باید گفت : این نویسنده توانا در آخر حیات سلطان ایراداتی بر او می‌گیرد که وارد نیست مانند کشتن ملاحده جهاد با گرجیان و... .

چرا که ابن اثیر قبلاً وقتی که این جریان رخ داده است سلطان را بخاطر آنکه مسلمانان را از دست ملاحده و گرجیان نجات داده است ستوده است . در مورد خلافت عباسی خود ابن اثیر تأکید کرده است که ناصر خلیفه عباسی عیاش و کبوترباز بوده و وزرایش نیز از ملحدین بوده اند.

تاریخ جهانگشای از آنجا که نویسنده اش در دربار مغول (هلاکوخان) بوده و امور عراق به وی واگذار شده بود ناچاراً در مورد سلطان محمد و سلطان جلال الدین حرف‌های مخالف را انشاء کرده است. با این حال پرده از روی خیلی از واقعیت‌ها برداشته است. و بجز در چند مورد که مجبور بوده است آندو سلطان را بد جلوه دهد در سایر موارد جانب انصاف را رعایت کرده است .

تاریخ فتح نامه هرات هم بیشتر به ذکر تاریخ هرات می‌پردازد و کمتر به سایر جاها می‌پردازد. در میان تاریخ‌های معاصر تاریخی که در آن تعصب ضد ترکی و ضد اهل سنت رخنه نکرده باشد در ایران وجود ندارد . متأسفانه نویسندگان این تواریخ دانسته یا ندانسته عصر خوارزمشاهی را عصر تاریکی و جنگ و خونریزی و خانان‌سوز معرفی کرده اند. تاریخی که در این مورد در ایران از روی انصاف نوشته شده باشد و تمام جوانب را در نظر گرفته باشد وجود ندارد . در میان منابع

معتبر خارجی در این باره اینجانب خواندن کتاب دولت خوارزمشاهیان از پروفسور ابراهیم قفس اوغلو از استادان دانشگاهی ترکیه را توصیه می‌کنم. ولی متأسفانه این کتاب تمّ امی دوران خوارزمشاهیان را شامل نمی‌شود بلکه وقایع را تا مرگ سلطان محمد بازگو کرده است. نکته دیگر اینکه حیات علمی در دوران خوارزمشاهیان ناشناخته مانده است. و در این مورد چندان کوششی نشده است. با آنکه در تمام دوران حیات آنها تا حمله ویرانگر مغول دانشگاه‌ها و مدارس کاملاً فعال بوده اند و دانشمندانی همچون اسمعیل جرجانی که تربیت شده دست آنها است. وجود داشته‌اند.

قطب‌الدین محمد 490-522 ه. ق

خوارزمشاهیان از فرزندان انوشترکین غرجه هستند. از این خاندان قطب‌الدین محمد در سال 490 از طرف سلجوقیان به سمت خوارزمشاهی خوارزم منصوب شد و در مدت فرمانروایی خود 490-522 ه. ق حدوداً سی سال و اندکی همواره تابع سلطان سنجر سلجوقی بود. همواره او یا پسرش در جنگ‌های سلطان سنجر در کنارش بودند. سلطان قطب‌الدین محمد خوارزمشاه مردی عادل و نیکوسیرت و ادب‌پرور بود.

علاءالدولة ابوالمظفر اتسز بن قطب‌الدین محمد
(551-552 ه. ق)

بعد از او پسرش اتسز بجایش نشست و تا سال 533 مطیع سلطان سنجر بود ولی از آن به بعد سه بار از اطاعت سلطان سر پیچید هر سه بار سلطان سنجر با لشکرکشی او را وادار به اطاعت نمود، و وی را بخشید. اول بار سال 533، بار دوم سال 536، بار سوم سال 543 از آن به بعد سلطان اتسز دیگر نافرمانی نکرد. وی در سال 551

سلطان سنجر را که اسیر غزنویان بود رهایی بخشید و بدین ترتیب دین خود را به خاطر گذشت های سلطان سنجر به وی ادا کرد. سلطان اتسز همانند پدرش مردی شجاع و بی باک و امیری عادل و شعرپرور و کریم و جوانمرد بود. شاعرانی همچون رشید و طواط و ادیب صابر و خاقانی شروانی اتسز را ستوده اند. جرجانیه در عهد اتسز خوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب و محل اجتماع عده کثیری از فضایی نامی بود. از مفاخر عهد وی امام علامه کبیر جلاله ابوالقاسم محمود بن عمر زحشری خوارزمی (467-538 ه. ق) است صاحب مؤلفات بسیار مانند تفسیر کشاف و انموذج و مقدمه الادب. دیگری اسمعیل جرجانی دانشمند مشهور است که ذخیره خوارزمشاهی را ابتدا به نام قطب الدین محمد تألیف نموده بعدها آن را خلاصه کرده و بنام علاءالدوله اتسز خفی علانی نامیده است.

تاج الدین ابوالفتح ایل ارسلان بن اتسز 551-567

ه. ق

پس از مرگ اتسز پسرش ایل ارسلان با لشکریان خوارزمی به جرجانیه برگشت و در آنجا نامه ای به سلطان سنجر نوشت و اظهار اطاعت کرد. سلطان هم او را به جای پدرش به خوارزمشاهی تعیین نمود. بعد از آن ایل ارسلان همواره مطیع سلطان محمود و سلطان محمد ثانی سلجوقی بود. و هیچگاه در فکر استقلال از سلجوقیان نبود. ایل ارسلان در سال 567 در جنگی که بین او و قراختائیان بت پرست روی داد در کنار جیحون از آنها شکست خورد. و این کار باعث شد که خوارزمشاهیان همچون گذشته به آنها خراج بدهند. کمی بعد از این جنگ ایل ارسلان درگذشت و بعد از او پسرش سلطان شاه محمود به تخت خوارزمشاهیان نشست لیکن با مخالفت تکش معزول شد.

علاءالدین تکش بن ایل ارسلان 568-596 ه. ق از زمان اتسز به بعد یکی از خطوط اصلی سیاست خوارزمشاهیان به سبب موقعیت جغرافیایی آنها مجاهدت در راه اسلام بوده است. هدف اصلی تکش برانداختن قطعی حاکمیت قراختایی در ممالک اسلامی بود. قراختایی‌ها که بت پرست بودند بر بسیاری از بلاد اسلامی چیره گشته حتی خوارزمشاهیان را نیز خراجگذار خود کرده بودند. در سال 578 ه. ق تکش بخارا را از تسلط کفار قراختایی نجات می‌دهد.

و به اهالی که از دست آنها ظلم زیادی کشیده بودند آزادی می‌بخشد و لشکریان خود را از داخل شدن به شهر برحذر می‌دارد، به علت اینکه مبادا مزاحمتی یا چپاولی توسط بعضی صورت گیرد. تکش در 583 سرخس را از منگلی بک می‌گیرد. و بدنبال آن نیشابور را تصرف می‌کند. و مردم را از ظلم و ستم او نجات می‌دهد. اموالی را که وی از مردم با زور گرفته بود به صاحبانشان مسترد می‌دارد. و منگلی را به فتوای فقها به عبدالعزیز کوفی پدر امام برهان‌الدین تحویل داد و پدر نیز به قصاص خون پسرش او را به قتل می‌رساند. تکش با پذیرش تابعیت اسپهبد حسام‌الدوله اردشیر (601-567) حاکم مازندران او را همچنان بر سر قدرت نگه می‌دارد و بدین ترتیب وی با تسلط بر ماوراءالنهر خراسان و مازندران در سال 585 بر تخت سلطنت جلوس کرد. بعد از آن حکمرانان خوارزمشاهی را سلطان خواندند. در سال 589 سلطان‌شاه برادر و رقیب تکش فوت کرد و به این ترتیب طالقان و مرورود تا حدود هرات و تمامی خطه خراسان به تکش انتقال یافت. در سال 595 با کشته شدن طغرل سوم سلجوقی عراق عجم به تصرف تکش درآمد و به این ترتیب دولت

خوارزمشاهیان به صورت حکومت سازمان یافته
قدعلم کرد.

تکش در همدان اسرا را آزاد کرد و دستور داد
که هیچ کسی حق تعدی به مردم را ندارد و کسانی
را که به مردم ظلم کرده بودند در میدان شهر
همدان حد زد. وی در شهر ری نیز به همان ترتیب
عمل کرد و علامه صدرالدین محمد وزان فقیه شافعی
را به قضاوت آنجا گمارد. سالهای آخر حکومت تکش
به جنگ با ملاحده گذشت. وی بعد از گرفتن قاهره
دومین قلعه مستحکم آنها بعد از الموت و قلع و
قمع مدافعان آن به خوارزم برگشت. ملاحده با
شهید کردن نظام الملك مسعود هروی وزیر تکش و
صدرالدین محمد وزان انتقام می گیرند (جمادی الاخر
596 ه. ق).

تشکیلات اداری و مملکتی تکش بدون شک منظم و
سازمان یافته بود، در غیر این صورت وی قادر به
اداره آن مملکت عظیم نبود. تا جایی که وقتی تکش
برای بار سوم به سوی عراق عجم می رود خلیفه
ناصر از ترس برایش هدایا می فرستد و حکومتش را
به رسمیت می شناسد و به پسرش محمد لقب قطب الدین
می دهد.

تکش پادشاهی بود، عادل و نیکو رفتار و متدین
و با فضل و از شعرا و اهل ادب جماعتی در گرد او
جمع بودند. مشهورترین آنها بهاء الدین محمد بن مؤید
بغدادی است که شاعر و منشی و رئیس دارالانشای
سلطان بوده و مجموعه منشآت او به نام الترسل
معروف است. همچنین علامه بزرگوار فخرالدین محمد بن
عمر رازی (543-606) از جمله دانشمندان تحت حمایت
او بود. بایده متذکر شد که دست بدست شدن شهرها
در دوران سلجوقیان و غزنویان و سامانیان و
بالاخره خوارزمشاهیان همواره بدون آسیب رساندن
به افراد غیر نظامی و اموال آنها بود و در
بسیاری موارد دو طرف برای بدست آوردن قلوب

هواداران یکدیگر سربازان و اسیران یکدیگر را با دادن خلعت آزاد می کردند. بهمین خاطر است که ما در این دوران طولانی هیچگاه به مواردی همچون قتل عام عمومی که بعد از یورش مغول مسئله ای جا افتاده در تاریخ ایران است بر نمی خوریم. بعد از مرگ تکش پسرش محمد در مجلس ارکان و امراء دولت خوارزمشاهی به حکومت رسید.

علاء الدین محمد بن علاء الدین تکش 596-618

پس از مرگ تکش پسر دوش قطبالدین محمد با لقب علاء الدین به سلطنت نشست. وی در بدو حکومتش با از دست رفتن خراسان و عراق عجم مواجه شد. بعد از یکسال که صرف حل مشکل خوارزم نمود، برای بازپسگیری مناطق از دست رفته حرکت کرد. در سال 605 هرات به تصرف سلطان درآمد سلطان والی بنام سعدالدین را که در لباس درویش ها میخواست فرار کند اسیر کرد. و بعد از آنکه مال مردم را از او گرفت، وی را کشت. سلطان اموال مردم هرات را به آنان بازگرداند. همچنین لیک یکی از سردسته دزدان نواحی هرات بدست سلطان به قتل می رسد. در سال 603 سلطان محمد به درخواست علماء و بزرگان بخارا آن شهر که از دست سلطان سنجر از متحدان قراختائیان به جان آمده بودند را آزاد کرد و کمی بعد با کمک سلطان عثمان خان سمرقند این شهر نیز به تصرف سلطان درآمد. تصرف این مناطق بر اعتبار سلطان در ماوراءالنهر افزود و مسلمانان آن مناطق با کمک او از زیر یوغ کفار آزاد شدند. بعد از آن قراختائیان با کمک دو تن از فرماندهان سلطان بنام های اسپهبد کبود جامه و رکن الدین کبود جامه سلطان را سخت شکست می دهند. آندو خیانتکار بعد از شکست جناح راست لشکر دشمن میدان نبرد را خالی کرده و عقب نشینی می کنند در

نتیجه علیرغم مقاومت شدید سلطان بر لشکر او هزیمت می‌افتد. سلطان شکست خورده به خوارزم برمی‌گردد و بسرعت لشکرش را سازماندهی می‌کند و کسانی که در خلال غیبت او فکری داشتند سر جایشان می‌نشانند. در سال 607 نبرد ایلامش بین سلطان و قراختائیان روی داد و سلطان به بزرگترین پیروزی خود رسید. وی دشمن را شکست داده تا اترار را به تصرف درآورد و مسلمانان آن مناطق را از حکومت کفار رها کند. همچنین از پرداخت خراج به آن‌ها آسوده گردید. و بدین ترتیب حکومت قراختائیان را منقرض ساخت.

در سال 608 اهالی سمرقند بدستور سلطان عثمان که اینک داماد سلطان محمد بود دست به کشتار سربازان خوارزمی و مردم عادی خوارزم می‌زنند. و عثمان‌خان با گورخان پادشاه جدید قراختائیان متحد می‌شود. و سمرقند دوباره تابع کفار می‌گردد. سلطان محمد سمرقند را تصرف می‌کند و سربازانش را که به انتقام کشته شدگان خود بدست بعضی از اهالی سمرقند دست به کشتار می‌زنند به توصیه علماء از این کار برحذر می‌دارد. وی برای بدست آوردن دل مردم سمرقند آنجا را دومین پایتخت خود تبدیل می‌کند. و دست به کارهای عمرانی در سمرقند می‌زند. سلطان عثمان هم به درخواست همسرش دختر سلطان محمد اعدام می‌شود. مازندران و کرمان در 606 و 607 به تصرف سلطان محمد درآمد. در همان اوان فارس نیز تابعیت خوارزمشاه را پذیرفت در 612 سلطان محمد دولت غوریان را در هرات منقرض کرد و بر هرات و غزنه و فیروزکوه دست یافت. در زمستان سال 612 در جنگی که بین سلطان محمد و جوجی پسر چنگیز روی داد، مغولان بعد از یک روز جنگ سخت شبانه با روشن نگه داشتن آتش‌های خود گریختند. این اولین برخورد سلطان با آنها بود. در این زمان

حکومت خوارزمشاهی ان به حدود چین رسیده بود و با مغولان همسایه بود.

سلطان محمد و خلافت عباسی¹
 در سال‌های آخري سلطنت تکش، ناصر خلیفه عباسی که بعد از شکست سپاهیانش وزیرش به دست این خوارزمشاه، پیوسته از قصد او بیم داشت با پادشاهان غور در تحریک ایشان به دشمنی با خوارزمشاهیان مشغول شد. ناصر خلیفه عباسی که مردی ظالم و ناشایست بود بزرگان دولتش مانند خزانه‌دار و وزیرش مذهب ملاحده داشتند. ناصر 46 سال خلافت کرد. 30 سال آن را مرده متحرک بود چرا که یکی از چشمانش کور شده بود و چشم دیگرش بسیار ضعیف بود. بنابراین حکومت عباسی در حقیقت در دست ملاحده بود آنها با نوشتن نامه به شاهان غوری و قراختائی آنها را به برانداختن حکومت خوارزمشاهی تشویق کردند. وقتی سلطان محمد هرات را فتح می‌کند در گنجینه‌های آن نامه‌ها را پیدا می‌کند و از نیت واقعی خلافت عباسی باخبر می‌شود. به همین خاطر است که به سوی بغداد روانه می‌شود اما برف و کولاک در همدان او را زمین‌گیر می‌کند و ناچاراً به خوارزم برمی‌گردد. همین حرکت باعث می‌شود مردمان خرافاتی خلیفه را در پناه خدا بدانند و نسبت به سلطان بدبین شوند. همچنین دستگاه خلافت با تراشیدن موی سر یکی از خادمان مهر خلافت را بر سرش حک می‌کند. بعد از آنکه موی سر آن خادم رشد می‌کند وی را بسوی چنگیزخان همراه نامه‌ای دال بر اینکه در صورت حمله او به ایران خلافت عباسی از او حمایت خواهد کرد، می‌فرستد. روحانیت وابسته به خلافت مانند اهل تصوف و شیو خان بعنوان ستون پنجم دشمن روحیه جنگاوری را از مسلمانان می‌گیرند. آنها

1- الکامل ابن اثیر، جلد 27، ص 299-302.

حدیث زیر از زبان پاک رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - بد تفسیر میکردند یا آن را تحریف کرده و توسط آن مخالفین خلافت عباسی را مرتد اعلام می‌کردند¹. «هر کس که بمیرد و به امامی بیعت نکند، گویی نظیر مردگان جاهلیت است»⁽²⁾.

سلطان محمد هم که اهل فقه بود و با علمای بزرگوار و همچون شهاب الدین خیوقی دانشمند معروف و مشهور در فقه و طب همیشه مجالست داشت، از بزرگان دین چاره خواست و آنها فتوای زیر را دادند:

«هر امام که بر نظایر حرکات غیر شرعی حرکت کند، امامت او بر حق نیست و هر مسلمانی که یآوری اسلام کند و روزگار به جهاد صرف کرده باشد، اگر اراده کند می تواند چنین امامی را خلع و امامی دیگر را جانشین او سازد. بعلاوه سادات حسینی بر خلافت شایسته ترند و خاندان آل عباس آن را غصب کرده اند».

سلطان با همین مجوز نام خلیفه را در تمام کشور از خطبه فروافکند.

در سال 614 ه. ق چنگیزخان اولین هیئت خود را نزد سلطان محمد می‌فرستد. هیئت چنگیزخان بعد از ابلاغ درودهای چنگیز به سلطان گفتند که چنگیز او را بهترین فرزند خود در دنیا می داند و این پیام نیت واقعی چنگیز را می‌رساند. مسئله‌ای که سلطان بخوبی متوجه آن می شود. ناگفته نماند که سلطان محمد نیت فتح چین را داشت و به دنبال فرستادگان چنگیز خودش نیز فرستادگانی به چین پیش چنگیز می‌فرستد تا از نیروی واقعی او باخبر

1- جهان‌گشای جوینی، ص 213.

2- این حدیث در صحیح بخاری به معنی و در صحیح به این لفظ آمده است: «وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

تصحیح کننده.

شود. در سال 615 جمعی از جاسوسان چنگیز بنوخته نسوی در قالب تجار به ماوراءالنهر می آیند. امیر اترار بنام غایرخان وقتی حرکات آنها را می بیند یقین حاصل می کند که آنها جاسوسند. قضیه را به سلطان گوشزد می کند و از او اجازه کشتن آنها را کسب می کند بعد از آن همه آنها را که بین 450 تا 500 نفر بودند را می کشد. به استثنای یک نفر که موفق به فرار می شود و قضیه را به گوش چنگیز می رساند. چنگیز از خوارزمشاه غایرخان را می خواهد ولی سلطان خودداری می کند. چنگیز با لشکری انبوه در پاییز سال 616 ه. ق بین ششصد تا هفتصد هزار نفر به سوی ایران رهسپار می شود. ولی محققین جدید لشکر چنگیز را بین 150 تا 200 هزار نفر دانسته اند والله اعلم.

پیشنهادهای ارائه شده در شورای مشورتی سلطان محمد برای مقابله با مغول:

1- پیشنهاد امام شهاب الدین خیوقی علاوه بر نیروهای موجود باید به اطراف نامه ها نوشته شود و دستجات جدیدی به زیر سلاح فراخوانده شوند، و با لشکریان فراوان در آن سوی سیحون سپاهیان مغول را که راه ی طولانی پیموده و خسته به آنجا می رسند، با یک تعرض عمومی و جنگ جبهه ای بطور قطعی نابود کرد. امام معتقد بود که این بهترین راه است و جمع آوری نیرو برای سلطان کار آسانی بود.

2- پیشنهاد دوم این بود که سلطان باید شخصاً فرماندهی لشکریان را بدست گیرد. طبق پیشنهاد باید برای دفاع از خراسان و عراق در ماوراءالنهر با مغول جنگید این پیشنهادی بود که سلطان جلال الدین طرفدار آن بود.

3- پیشنهاد فرماندهان نظامی: به دشمن اجازه داده شود تا آزادانه از ماوراءالنهر بگذرد، وقتی وارد گذرگاه های کوهستانی شد کلیه راه ها

به روی او مس دود شود و با محاصره کردن آن گذرگاه‌ها دشمن را به نابودی کشید.

4- بطرف غزنه رفته و در آنجا مقاومت کنند در صورت عدم موفقیت به هند عقب نشینی کنند و در آنجا مبارزه را ادامه دهند. این کار منجر به نابودی امپراطوری می‌شد.

5- دفاع از ماوراءالنهر بدین ترتیب که هر شهری با قوای خویش و پادگان تقویت شده اینکار را انجام دهد. و سلطان هم با گردآوری لشکر و تجهیزات به یاری آنها خواهد آمد. این نقشه تصویب می‌شود.

علل موفقیت مغول

1- خلافت عباسی: با حمایت معنوی و تبلیغات روحانیت وابسته به نزد خود (در شهر بخارا عامل اصلی سقوط شهر امام جمعه شهر بود. همچنین در شهر خوارزم امام جمعه شهر علی‌رغم مقاومت مردم خود را به مغول تسلیم کرد.) شیخ مجدالدین زناکار در سال 612 بدستور سلطان کشته شده بود این امر باعث شد که شیخ نجم الدین کبرویه مؤسس مذهب کبرویه هواداران را به عدم مقاومت فراخواند.

2- ملاحظه: در این زمان ملاحظه به سرکردگی جلال‌الدین حسن اسماعیلی که به ظاهر از آیین اسماعیلی دست برداشته و به نو مسلمان معروف شده بود، ایلی چنگیزخان را می‌پذیرد و دست در دست او و دستگاه خلافت بر علیه خوارزمشاه دست بکار می‌شود. از آنجا که افراد ملاحظه عقید ه باطنی خود را آشکار نمی‌کردند، و از تقیه استفاده می‌کردند براحتی قادر بودند که در میان دشمنانشان نفوذ کرده و اخبار دسته اول را از آنها کسب کنند. آنها بدستور خلیفه یکی از فرماندهان بزرگ سلطان محمد بنام اغلمش را قبلاً به شهادت رسانده بودند.

- 3- خیانت وزیر س لطان محمد :** نظام الملک ناصرالدین بعد از عزل از طرف سلطان در حمله چنگیز به خوارزم به وی می پیوندد و اسرار حکومتی را برای او فاش می‌کند.
- 4- خیانت بدرالدین عمید :** وی نایب وزارت در اترار بود، بعد از فتح اترار به دست چنگیز به پیش وی می رود و تمامی مسائل داخلی خوارزمشاهیان از جمله اختلاف مادر و سلطان را یک به یک به چنگیز خبر می دهد و با نوشتن نامه‌های دروغین از طرف امرای سلطان به چنگیز و تأیید آن نامه‌ها از سوی چنگیز نامه‌ها را به جاسوسی می‌دهد و وی در لباس راهب‌ها کاری می‌کند که توسط مأموران سلطان دستگیر شود . بعد از دستگیری و کشف نامه‌ها، سلطان محمد به امرایش بدبین می‌شود، بخصوص که در همان موقع سوء قصدی نیز به جان سلطان می‌شود که با هوشیاری یکی از نوکرانش جان سالم بدر می برد همچنین در هنگام گذشتن سلطان از جیحون حدود هفت هزار نفر از سپاهیان‌ش هوادار مادرش از او جدا شده به مغول‌ها می‌پیوندند. این کار باعث می‌شود که سلطان دیگر به فرماندهانش اطمینان نکند.
- 5- خیانت برخی از فرماندهان:** فرماندار قندوز بنام علاءالدین با سپاهش به مغول می‌پیوندد. در اترار فرمانده قراچه با همراهانش با خروج از شهر و دادن اطلاعات به مغول باعث اشغال آن شهر می‌شوند. لشکرهایی را که سلطان برای کمک به شهرهای محاصره شده می‌فرستد خیانت می‌کنند یا به مغول‌ها می‌پیوندند یا فرار می‌کنند. شهر نیشابور با خیانت ملاحده اشغال می‌شود. هیچ شهری بدون خیانت به تصرف چنگیز در نمی‌آید. شهر سمرقند بعد از تسلیم شدن پناه هزار نیروی خوارزمی به تصرف چنگیز درمی‌آید.

6- خیانت ترکان خاتون مادر سلطان : به نوشته نسوی ترکان خاتون قبل از فرار 22 تن از بزرگان همچون امام برهان الدین محمد صدر جهان خطیب نامدار بخارا و برادرش افتخار جهان و غیاث الدین غوری و جمال الدین عمر صاحب قرخ و پسران صاحب سقناق و پسر سلطان طغرل سلجوقی و صاحب بلخ و پسرش ملک بهرام شاه و صاحب ترمذ و علاء الدین صاحب بامیان را به شهادت رساند و به این ترتیب کسانی که در روز مبادا هر یک بسان هزار مرد جنگی بودند را به باد فنا داد. این مسئله باعث شد که حکمرانان محلی اعتمادی به خوارزمشاه نکنند همچنین مردان شایسته ای که کشته شدند اگر زنده می ماندند می توانستند با بسیج سپاه مغولان را درهم شکنند.

7- آزادی مسلمانان ختن از دست گوجلک خان: گوجلک خان مسیحی سپس بودایی مسلمانان را بخصوص در کاشغر تحت شدیدترین شکنجه ها و غارت ها قرار داده بود و با مجبور کردن آنها از دادن اذان و برگزاري نماز جلوگیری کرده و کلیه مساجد و مدارس مسلمانان را تعطیل کرده بود. وی حدود سه هزار تن از علمای مسلمانان از جمله زاهدان و فقها را مجبور کرد که گردهمایی تشکیل دهند و مردم بسیاری را دعوت می کند تا بدین وسیله اسلام را لکه دار سازد. در آن میان امام علاء الدین محمد ختنی از اسلام دفاع کرده ضمن محکوم کردن گوجلک خان به دنبال هذیان گفتن او درباره پیامبر با گفتن خاک بر دهانت با وی به مقابله برمی خیزد. بدستور گوجلک خان آن امام را تا چهار روز گرسنه و تشنه و برهنه و دست بسته نگه می دارند تا وی کافر شود اما آن مجاهد مقاومت می کند. سپس او را بر در مدرسه اش به چهار میخ می کشند اما آن امام بزرگوار در آن شرایط نیز از نصیحت و ارشاد مردم باز نمی ماند.

و تا روح در بدنش بود مردم را به پیروی از قرآن مجید فرامی‌خواند و می‌گفت: ای مردم، دنیا بازیچه‌ای بیش نیست، جهان باقی بر پرهیزکاران بهتر است آیا فکر نمی‌کنید (انعام، 32) بعد از شهادت آن مجاهد سپاه مغول بر سر گوجلک خان می‌ریزند و او فراری می‌شود اما بالاخره دستگیر و سر از تنش جدا می‌شود. بعد از بر افتادن حکومت وی مغولان به اهالی ختن اجازه می‌دهند که به دین خود باز گردند. این مسئله یکی از علل پیروزی چنگیزخان بود. چرا که مسلمانان به علت اینکار او و همچنین وجود سپاهیان مسلمان در لشکر او وی را دشمن اسلام نمی‌شمردند. سلطان محمد که قصد داشت به عراق عجم رفته و با سپاهیان منظم به ماوراءالنهر برگردد به علت خیانت بعضی از فرماندهانش و همچنین لشکری که چنگیز در تعقیب او فرستاده بود موفق نشد که به بسیج سپاه بپردازد بالاخره به جزیره آبسکون در دریای مازندران می‌رود در آنجا بر اثر اندوه و ناخوشی بدرود حیات می‌گوید (بسال 418 ه. ق) سلطان محمد مردی فاضل بود، فقه و اصول و غیره را خوب می‌دانست، علماء را دوست داشت ایشان را می‌نواخت، به همنشینی با علماء و گوش دادن به مناظرات ایشان بسیار علاقه مند بود، در برابر سختی شکیبا بود در راهپیمایی خسته نمی‌شد و درنگ نمی‌کرد. به ناز و نعمت خویی نگرفته بود و به لذات روی نمی‌آورد، همه کوشش او در راه فرمانروایی و کارهای کشورداری و نگهداری مردم و کشورش به کار می‌رفت. وجود او برای اهل دین مایه بزرگی و خوشبختی و کامیابی بود.

نقشه دفاع از شهرها

1- شهر اترار 20 هزار سپاهی داشت 50 هزار سپاهی فرستاده شد و غایرخان فرماندهی آنرا به

عده قراچه نیز با ده هزار نفر به آنها پیوست .
 جمعاً 80 هزار سپاهی.

2- بخارا به امیری اختیارالدین به 20 هزار سپاهی، 30 هزار نفر به فرماندهی او غول حاجب معروف به اینانچ به کمک اختیارالدین جمعاً 50 هزار سپاهی.

3- سمرقند به سپاه اعزامی جمعاً 110 هزار سپاهی به همین ترتیب بلخ تخارستان و ترمذ و دیگر شهرهای در معرض حمله مغول هر کدام با سپاهی جداگانه تقویت شدند.

مقاومت تاریخی در مقابل مغول اهالی بعضی از شهرهای ماوراءالنهر در مقابل مغول دست به مقاومتی زدند که در تاریخ جهان تقریباً بی سابقه است. از جمله در اترار و خوارزم . مردم اترار به فرماندهی غایرخان به مدت 5 ماه در مقابل مغول مقاومت می کنند. ماندن غایرخان در اترار جهاد بیمانند او با کفار مغولی اثبات می کند که کشتن بازرگانان چنگیزی به دست وی نه بخاطر تملک اموال آنها بوده است بلکه واقعاً آنها جاسوس بوده اند و کارهایی کرده بودند که سزاوار مرگ بودند. در غیر این صورت غایرخان قطعاً فرار می کرد و از آنجائی که از کینه چنگیز نسبت به خود آگاه بود، هیچگاه در اترار نمی ماند. اما قهرمان همیشه زنده تصمیم به مقابله می گیرد. چنگیز برای اینکه بر اترار تسلط یابد کلیه راه های منتهی به آن شهر را به تصرف درآورد . بعد از پنج ماه جنگی بی امان یکی از فرماندهان به نام قراچه بر اثر کم شدن آذوقه و عدم امید به رسیدن نیروی کمکی با عده ای از سپاهیاناش هنگام غروب از در وازه صوفی خانه شهر خارج می شوند، آنها توسط مغولان دستگیر می شوند. مغولان بعد از کسب اطلاعاتی از قراچه درباره محصورین او و همراهانش را می کشند، زیرا آنها معتقد

بودند کسانی به کشور خود خیانت می‌کنند انتظار وفاداری از آنها بیهوده است. غایرخان بعد از وارد کردن تلفات شدید به مغولان به علت تمام شدن تسلیحات بالاخره اسیر می‌شود. بدستور چنگیز آن قهرمان را با ریختن نقره مذاب در چشم‌ها و گوش‌هایش به شهادت می‌رسانند. بعد از آن مغولان همه اهالی را از شهر بیرون کرده آنجا را کاملاً غارت می‌کنند.

خوارزم: خوارزمی‌ها چهار ماه در مقابل مغول مقاومت کردند. مقاومتی که تا به حال در هیچ جای جهان روی نداده است. طبق گفته جوینی در حمله اول مغول به خوارزم حدود یکصد هزار تن از آنها به هلاکت می‌رسند. تنها دو هزار تن از آنها موفق به فرار می‌شوند. بالاخره چنگیز پسرش جوجی را با لشکری بزرگ به خوارزم می‌فرستد، جوجی سه هزار تن از مغولان را می‌فرستد تا آنها سد آب جیحون را تصرف کنند، ولی همگی آنها توسط مبارزین به هلاکت می‌رسانند. علت اصلی سقوط خوارزم نبودن فرماندهی کارکشته بود. مردم خوارزم شخصی بنام خمار تکین را به عنوان سلطان خود تعیین کرده بودند اما این شخص ضعیف النفس بالاخره به همراهی عالی‌الدین خیاطی قاضی خوارزم تسلیم مغول می‌شوند، اما با این حال مردم دست از مقاومت بر نمی‌دارند. با تنگ‌تر شدن محاصره شهر و افتادن سد به دست مغول آنها سد جیحون را خراب می‌کنند در نتیجه سیل ناشی از آن اکثریت اهالی شهر شهید می‌شوند. به این ترتیب شهر خوارزم بعد از مقاومتی بی‌مانند توسط مغول اشغال می‌شود. مغولان یکصد هزار تن از هنرمندان و صنعتگران را به مغولستان می‌فرستند. آنچه زن و بچه بود را به بردگی می‌برند. بقیه مردان را بین لشکر تقسیم می‌کنند. برای هر نفر لشکر 24 نفر می‌رسند که همگی را شهید می‌کنند. شهر بخارا

در سال 616 در نتیجه دادن امان از طرف چنگیز به مردم تسلیم می‌شود. ولی وی دستور می‌دهد که همه مدافعان دژ شهر را شهید کنند. آنگاه دستور می‌دهد کلیه مردم از شهر خارج شوند. سپس دستور تاراج شهر را می‌دهد سربازان او به زنان و دختران مردم در جلوی چشمان آنها تجاوز می‌کنند، در میان آن همه مردم تنها قاضی صدرالدین و امام رکن‌الدین و فرزندش امامزاده از ناموس خود دفاع می‌کنند و هر سه نفر نیز به شهادت می‌رسند. مغول کلیه مدارس و مساجد را آتش می‌زنند پس مردم را دسته دسته می‌کنند هنرمندان و صنعتگران را به مغولستان می‌فرستد. زنان و کودکان را به بردگی می‌گیرند و جوانان و مردان دیگر را به عنوان سپاه حشر با خود می‌برند. خستگان را نیز در راه می‌کشند. شهر سمرقند بعد از چند روز مقاومت تسلیم می‌شود. بعد از شهادت 70 هزار تن از دلیران سمرقندی در خارج شهر بدست مغول سربازان خوارزمی با زور دروازه‌ها را به روی مغول باز می‌کنند و با خانواده‌های خود پیش مغولان می‌روند. مغولان بعد از گرفتن اسلحه و چارپایان آنها همه آن سربازان را که بالغ بر پنجاه هزار تن بودند را بجرم خیانت به هم کیشان خود می‌کشند و زنان و کودکانشان را به بردگی می‌برند، سپس همان کاری را که با مردم بخارا کرده بودند با سمرقندی‌ها نیز می‌کنند. سلطان محمد 2 بار لشکر به کمک سمرقندی‌ها فرستاد بار اول ده هزار نفر بار دوم بیست هزار نفر اما هر دو گروه از ترس روبرو شدن با مغول بدون جنگ برمی‌گردند.

در حمله مغول هیچ شهری در ماوراءالنهر و خراسان از کشتار و غارت نجات نیافت و چون ماجرای چگونگی فتح شهرها و کشتار مردم در منابع متعدد تاریخی با تمام تفصیل آمده است،

از پرداختن به آن خودداری می‌کنم و با نگاهی خلاصه‌وار به تعداد کشته شدگان بعضی از شهرها برای آنکه عمق فاجعه نم‌ایان شود به آن خاتمه می‌دهم. تعداد کشته شدگان مرو به نظر ابن اثیر هفتصد هزار نفر و به گفته جوزجانی دو میلیون و چهارصد هزار کس - تعداد کشته شدگان هرات در سال 619 ه. ق به گفته جوزجانی یک میلیون و چهارصد هزار کس و به گفته سیفی یک میلیون و ششصد هزار کس. در این میان بسیاری از شهرها مانند نیشابور که در آن شهر تغاجار داماد چنگیز کشته شده بود کلاً قتل عام می‌شوند، حتی مغول به حیوانات نیز رحم نمی‌کنند بیش از یک میلیون و هشتصد هزار کشته. در شهر بامیان نیز کلیه مردم با تمامی جانداران به قتل می‌رسند، چرا که در آن شهر نیز پسر جغتای نوه چنگیز به قتل رسیده بود و چنگیزخان که بعضی از نویسندگان و تاریخ نگاران او را می‌ستایند و می‌گویند که قصد انتقام‌گیری نداشت دستور می‌دهد حتی جنین در شکم مادر و گربه‌ها و سگ‌ها را نیز بکشند.

سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نابت‌ترین قهرمان
ایران (618-628)

سلطان محمد بجز جلال‌الدین پسرانی به شرح زیر
داشت:

- 1- کماخی‌شاه و خان سلطان نوزاد بودند، به دنبال دستگیری ترکان خاتون مادر سلطان محمد کشته شدند.
- 2- آق سلطان همراه اوزلاغ شاه بدنبال رفتن جلال‌الدین از خوارزم به دنبال او روانه می‌شوند اما در بین راه بدست مغولان کشته می‌شوند.
- 3- رکن‌الدین غورسانچی: از طرف پدر به حکمرانی عراق عجم منصوب شده بود، بعد از رفتن

به کرمان و سیاست کردن اسماعیلیان که مردم کرمان را به آیین خود دعوت می کردند، برای مقابله با تاتار به یکی از قلاع آن منطقه در حوالی اصفهان به نام استوناوند رفته و سنگر می گیرد. تاتار نیز همزمان آن قلعه را محاصره می کند؛ بر اثر غفلت نگهبانان مغول موفق می شود به درون قلعه نفوذ کند و سلطان و همه همراهانش در جنگی که روی می دهد شهید می شوند.

4- اوزلاغشاه: سلطان محمد بخاطر اجبار مادرش ترکان خاتون اوزلاغشاه را جانشین خود کرده و او را بر خراسان و خوارزم و مازندران حاکم نمود. او به همراه برادرش آق سلطان توسط مغول کشته می شود.

5- غیاث الدین پیرشاه: سلطان محمد او را حاکم کرمان، کیش و مکران کرده بود. وی در جنگ اصفهان با سپاهیان تحت امرش میدان نبرد را خالی می کند و می گریزد به پیش ملاحده می رود بعداً به پیش براق حاجب حاکم کرمان که از جانب وی بر کرمان حکم می راند، می رود. براق حاجب مادرش را به عقد خود درمی آورد اما چندی بعد براق حاجب غیاث الدین را می کشد.

سلطان جلال الدین مردی ترک شکل و ترکی گویی بود که زبان فارسی نیز تکلم می کرد، وی بسیار شجاع، عدل دوست و عدل گستر، کم سخن، دوستدار رفاه رعیت ستایشگر مردم عادل بود. وی هیچگاه دشنام نمی داد، خنده او جز تبسم نبود. حلمی تمام داشت، خود را کمتر از آنچه بود می خواند، از تکبر دور بود، علامت او بر تویعات النصر من الله وحده بود. ابن اثیر در جلد بیست و هفت تاریخ کامل خود در صفحات 122 تا 123 سلطان جلال الدین را مردی فوق العاده دارای روحیه ای خستگی ناپذیر و اراده نیرومند و پایداری و استقامتی که عقل ها را به حیرت می انداخت وصف می کند. سلطان محمد

خوارزمشاه قبل از وفات اوزلاغ شاه را از ولیعهدی خود خلع کرد. سلطان جلال‌الدین را به ولیعهدی منصوب کرد. به سبب شجاعت و کاردانی جلال‌الدین سلطان محمد هیچگاه جلال‌الدین را از خود دور نمی‌کرد. در موقع تقسیم مملکت خوارزمشاهی سلطان محمد جلال‌الدین را به حکمرانی غزنه، بامیان، غور، بست، تکه‌ناباد، زمین داور و هند منصوب کرده بود. اما به جایش شهاب‌الدین هروی را به وزارت آنجا گماشت و جلال‌الدین را پیش خود نگه داشت. جلال‌الدین بعد از وفات پدر در سال 618 ه. ق به خوارزم بازگشت. افرادی مانند توخی پهلوان خال اوزلاغ شاه ملقب به قتلغ از قبیله ترکان خاتون (بیاووت) چون می‌دانستند، دیگر مثل گذشته قادر به دست زدن به کارهای غیر قانونی و خودسر و تجاوز نخواهند بود لذا تصمیم می‌گیرند که جلال‌الدین را بکشند و اوزلاغ‌شاه را به قدرت نشانند، تا همچون گذشته فرمان نافذ و تسلط کامل خود را بر امور همچنان محفوظ دارند. این خیانت توسط یکی از خواصان جلال‌الدین به گوش او می‌رسد و وی ناچاراً پایتخت را رها کرده و به خراسان می‌رود. اگر این خیانت نبود، سرنوشت مغول چیز دیگری بود. قطعاً در جنگاوری و مقاومتی که خوارزمیان از خود نشان دادند اگر فرماندهی همچون جلال‌الدین داشتند غائله مغول را به نابودی می‌کشاندند. جلال‌الدین همچون مردان، از راه فساء عازم شادباخ شد. وقتی به استوا رسید در پشته شایقات با لشکر تاتار دست و پنجه‌ای نرم کرد. با تعدادی اندک هفتصد تن از مغول را به هلاکت رساند و آنان را متواری کرد. و اسبان و لوازم جنگی و سایر ملزومات آنان را تصاحب نمود. این اولین برخورد سلطان بعد از بازگشت وی به ماوراءالنهر خراسان بود. سلطان به غزنین رفت.

بعد از آن تا جنگ سند سلطان هفت بار با مغول جنگید و در همه آن جنگ ها مغول ها را بسختی شکست داد. سلطان در غزنین شنید که امین الملک به نه هزار سپاهی جنگ دیده، شیران و دلیران رو ز غوغا به سوی هرات بازگشته، نامه ای به او فرستاد و او را به پیش خود فراخواند. سلطان با کمک امین الملک در شهر قندهار همه مغولان را که به محاصره شهر قندهار مشغول بودند را کشت به جز تعداد اندکی، موفق به فرار می شوند. در این حال عده ای از رؤسای محلی مانند سیف الدین بغراق رئیس لشکریان خلج - اعظم ملک صاحب بلخ - مظفر ملک صاحب افغانیان غور و حسن قراق (قزلق) با سی هزار سوار به سلطان می پیوندند. لشکریان سلطان به این ترتیب به شصت هزار نفر می رسد. وقتی چنگیز واقعه قندهار را می شنود لشکر بزرگی بفرماندهی پسرش تولی بسوی جلال الدین می فرستد. جلال الدین در نزدیکی پروان با تولی روبرو شد. سلطان غازي با اراده ای آهنین برخاسته از روح جهادی اسلام بر قلب لشکر تولی خان حمله برد و کفار را به سختی شکست داد تولی خان کشته شد و فقط عده ای انگشت شمار از مغول که مؤرخان تعداد آنها را سی هزار تن نوش ته اند موفق به فرار می شوند. اسرای بسیاری از مغول بدست سلطان می افتاد. به دستور سلطان برای از بین بردن و هم مغول و قوی کردن روحیه مسلمانان و ضعیف نمودن روحیه مغول آن اسرا را با کوبیدن میخ به سرشان هلاک می کنند وقتی خبر به چنگیز می رسد با لشکر بی کران قصد سلطان می کند و برای اینکه سلطان را در دام اندازد پیشقراولان خود را با عجله روانه می کند اما سلطان همه آنان را در گردیز به هلاکت می رساند.

در این حال لشکریان سیف الدین بغراق و اعظم ملک و مظفر ملک از سلطان جدا شدند، سبب آن

بود که ترک‌ها بعد از کشته تولی در پروان با آنها منازعه می‌کنند. بعضی از ترکان امین‌الملک و اعظم‌ملک به خاطر اسب سفیدی دعوا می‌کنند. یکی از ترک‌ها اعظم‌ملک را با تازیانه می‌زند. هر چه جلال‌الدین سعی می‌کند که دل این رؤسا را بدست آورد راضی نمی‌شوند با آنکه سلطان حتی با چشمان گریان از آنان التماس می‌کند و می‌گوید مصلحت ما در اتحاد است ولی آنها قبول نمی‌کنند. بعضی از محققین معتقدند علت اصلی کناره‌گیری غوریان پیغام پنهانی چنگیز به آنها بود که وی آنها را همچنان بر سر پست‌هایشان نگه خواهد داشت. بدین ترتیب نصف لشکریان از جلال‌الدین جدا شدند عده‌ای دیگر نیز فرار می‌کنند، در حین نبرد با چنگیز امین‌الملک نیز با عده‌ای دیگر فرار می‌کند ولی بدست مغول‌ها او و همراهانش کشته می‌شوند.

نبرد سند 8 شوال 618 ه. ق

بزرگترین جنگ سلطان غازی با مغول بفرماندهی چنگیزخان در کناره‌های رود سند روی داد. در این جنگ سلطان با عده‌ای بسیار کم با دریایی از لشکر مغول درافتاد.

همی کرد با نفس خویش که در خزی بالای کفر
این شعار است عار

بمیرم به مردی ندانم جز که کوشم بنیروی دارای
این دین

بعد از صف‌آرایی دو لشکر در مقابل یکدیگر یکی از بزرگترین جنگ‌های تاریخ ایران در هشتم شوال سال 618 ه. ق روی داد. سلطان غازی بر قلب لشکر چنگیز حمله کرد صف‌های آنها را از هم دریده چنگیز بناچار راه فرار را در پیش می‌گیرد. چیزی به هلاکت کفار نمانده بود که ده هزار تن از بهترین جنگجویان مغول از کمینگاه بیرون آمده بر

میمنه سلطان حمله برده و امین‌الملک را وادار به فرار می‌کنند فرار امین‌الملک با سپاه تحت امرش سپاهیان سلطان را به حداقل می‌رساند اما سلطان خود را نمی‌بازد و با یورش‌های قهرمانانه مغول را پس می‌زند. در روز دوم نبرد تا نزدیکی‌های ظهر دو لشکر بشدت هر چه تمامتر باهم می‌جنگند. در این هنگام دو تن از پسران چنگیز بنام‌های جغتای و اوکتای با لشکریان خود به چنگیز می‌پیوندند. سلطان و همراهانش تا می‌توانند مغول‌ها را به هلاکت می‌رسانند و وقتی می‌بیند جنگ دیگر فایده‌ای ندارد و مغول‌ها با آنکه فوج کشته می‌شوند با هم جلو می‌آیند به دستور سلطان حمله‌ای سخت به مغول می‌کنند و صف‌هایشان را پراکنده می‌کنند بعد از آن با دستور سلطان و به درخواست اهل حرم آن سلطان غازی اهل و عیالش را در آب‌سند می‌اندازد و بدین ترتیب عقب‌نشینی می‌کنند، در حین نبرد پسر هشت‌ساله جلال‌الدین بدست مغول می‌افتد او را پیش چنگیز می‌برند.

پس‌ریچه هشت‌ساله سلطان همچون مرد دلیری محکم در جلو چنگیز می‌ایستد بدستور آن خونخوار جگر آن شیربچه را بیرون می‌آورند و بدین ترتیب وی را شهید می‌کنند.

بدون شک اگر آن‌سی هزار سپاهی به توصیه‌های سلطان غازی گوش می‌کردند و به‌مراه او با کفار می‌جنگیدند مغول از آن معرکه جان سالم بدر نمی‌برد. چنگیز بعد از عقب‌نشینی جلال‌الدین سیف‌الدین بقرق و اعظم‌ملک و مظفر‌ملک و همه سپاهیان‌شان را قتل‌عام می‌کند و این جزایی بود که آنها در اثر نادانی خود پرداختند. جلال‌الدین بعد از خروج از آب‌با‌اسی که تا فتح تفلیس در خدمتش بود، به جمع‌آوری لشکریانی که از آب‌با‌سلامت گذشته بودند. پرداخت. جمع سپاهیان نجات

یافته چهار هزار تن بود همگی بدون پوشش و کلاه و کفش و سلاح . شخصی بنام جمال زراد قبل از واقعه با تمامی اسباب گوشه ای رفته بود با کشتی پر از خوردنی و لباس بخدمت سلطان حاکم آمد . سلطان وقتی خبردار شد که عده ای از هندیان در آن نزدیکی مشغول فساد و بیداد هستند . به یاران خود دستور داد تا هر یک چوبدستی بریدند و ناگهان بر سر ایشان تاختند اکثر آنان را کشتند و چهارپایان و اسلحه شان را به غنیمت گرفتند بدین ترتیب آنها صاحب تعدادی اسب و گاو و گاو میش شدند . در این موقع سلطان خبردار شد که حدود سی هزار تن از لشکریان هندی در آن حوالی هستند . جلال‌الدین با یکصد و بیست مرد بر ایشان حمله کرد و بسیاری از آنها را کشت و بدین ترتیب اسلحه کافی برای سپاهیان خود و همچنین چهارپایان مختلف را بدست آورد .

در این هنگام قباچه مردم شهر گلوز شمس الملک نایب و جانشین سلطان را در هند کشت . قباچه از آنجا که قصد حکومت داشت و چون آوازه جلال‌الدین را شنید دست به این جنایت فجیع زد آنگاه با ده هزار سوار به سر وقت سلطان رفت . سلطان با شبیخون زدن او و لشکریانش را کشت و این یکی از عوامل بود که سلطان توانست لشکریانش را سر و سامانی دهد . بعد از آن بدرخواست شمس‌الدین ایلتتمیش بینان‌گذار سلسله شمسیه در هند با دختر وی عروسی کرد . شمس‌الدین بعد از مدتی از هیبت سلطان ترسید و لشکری 130 هزار نفری را برای جنگ با سلطان بسیج کرد اما از رو برو شدن با وی امتناع کرد و ناچاراً با او صلح کرد . سلطان غازی هم وقتی دید کارش در هند به جایی نخواهد رسید و چنگیز نیز به چین برگشته است تا شورش چینیان را سرکوب کند بعد از سه سال ماندن در هند در سال 621 ه . ق به ایران بازگشت . چنگیز

آن خوخواار پلید قبل از ترک ایران دسته ای از لشکریان خود را به ری و همدان و دیگر شهرهای ایران فرستاد. این لشکر سه هزار نفری بقایای مردمی که زنده مانده بودند را کشتند، دوباره شهرهایشان را ویران کرده و قم و کاشان را نیز به ویرانه تبدیل کردند، بعد از ویران کردن ساوه در تبریز بدستور اوز بک پهلوان عده ای از لشکریان خوارزمی کشته شده و بقیه را به مغولان تسلیم می‌کنند. در حالی که تعداد آن لشکریان از مغول بیشتر تعداد لشکریان اوزبک پهلوان از هر دوی آنها بیشتر بود.

سلطان جلال‌الدین از هند به کرمان آمد. براق حاجب از او استقبال کرد و سلطان علیرغم آثار دورویی در او همچنان وی را در سمتش ابقا کرد. وقتی غیاث‌الدین خبر آمدن برادر را شنید با سی هزار سوار به جلوگیری او آمد، سلطان با فرستادن سفیری برادر را از جنگ بازداشت. غالب رؤسای لشکر غیاث‌الدین اوامر جلال‌الدین را پذیرفتند و سلطان آنها را در جایشان ابقا نمود. غیاث‌الدین چون این وضع را دید مطیع برادر شد. اما در جنگ اصفهان به علت کشتن یکی از خواص سلطان با نامردی همراه عده ای از لشکریان تحت امرش میدان نبرد را خالی کرد و بعد از چندی سرگردان و رفتن به این سو و آن سو به براق حاجب پیوست. براق حاجب ظاهراً امر او را می‌پذیرد، اما بعداً در سال 625 او و مادرش را می‌کشد و با پذیرفتن حکم مغول مستقل می‌شود. او بانی سلسله ای است که از 619 تا 703 در کرمان سلطنت کرده اند و آن سلسله را قراختائیان یا به مناسبت لقب براق قتلخ خانی می‌گویند. بعد از استیلاي جلال‌الدین بر خر اسان - فارس و مازندران در ولایات و نواحی، امید و سکونت و استقامت پدیدار گشت. منشی سلطان شخصی بنام

نورالدین منشی بود که فردي شراب خور بود .
 کمال‌الدین اصفهانی بر او خرده گرفت و او را
 به سبب این عادت کثیف نکوش می‌کرد .
 فضل تو و این مانند بلندیست و پستی
 باده‌پرستی با هم با هم
 حال تو به چشم خوب کان جاست همیشه نو و
 رویان ماند مستی با هم

سلطان فخرالدین علی بن ابی‌القاسم جندي معروف
 به شرف‌الملک را به دیوان خود منصوب کرد . وزیر
 عادل جلال‌الدین بنام شمس‌الملک شهاب‌الدین الی
 هروی بدست قباچه شهید شده بود و کسی نبود که
 جای آن شهید را پر کند . سلطان بناچار شرف‌الملک
 را علی‌رغم دارا بودن ایراداتی به وزارت خود
 منصوب کرد . شرف‌الملک از تشریفات یک وزیر
 برخوردار نبود در سال 622 سلطان آذربایجان را
 بدون خونریزی تصرف کرد . وی شهر مراغه را از
 نو ساخت و به بسط عدالت در آن نواحی پرداخت،
 علی‌رغم اینکه تبریزیان پنج هزار تن از
 خوارزمیان را کشته یا به مغولان تسلیم کرده
 بودند، او با آنها رفتار نیک در پیش گرفت .
 سلطان دستور داد هر سربازی که به مال مردم
 تعدی کند بدار آویخته شود . سلطان به درخواست
 مردم تبریز زن اوزبک پهلوان را به خوی فرستاد .
 توابع خوی را نیز به آن زن داد . سلطان روز
 جمعه به مسجد رفت وقتی واعظ در حق خلیفه دعا
 کرد او از جایش بلند می‌شود و بعد از پایان
 دعا می‌نشیند . بعد به درون کاخ اوزبک پهلوان
 رفت . بعد از گردش در آن گفت این جا به درد
 تن‌پروران می‌خورد، و به کار ما نمی‌آید . این در
 حالی بود که در سال 621 وقتی سلطان به خلیفه
 عباسی پیام فرستاد و از او یاری خواست تا وی
 بتواند به دفع مغول بپردازد، خلیفه نه تنها
 دعوت او را اجابت نکرده بود، بلکه لشکریان

نیز برای دفع سلطان فرستاد . سلطان غازی نیز شهرهای دقوقا و یعقوبا را تصرف کرد . در نواحی موصل مظفرالدین صاحب اربل را دستگیر نمود و او را علیرغم اینکه برای دفع سلطان با لشکریانی فراوان آمده بود بخشید و در جایش ابقا کرد . سلطان اگر می‌خواست در آن موقع می‌توانست حکومت پلید عباسی را نابود سازد و اینکار را انجام نداد . شاید به علت تصورات غلط مذهبی که اکثر مردم نسبت به خلافت عباسی داشتند و آنرا امری الهی می‌دانستند . در سال 622 سلطان غازی به گرجستان لشکرکشی کرد، تا به تجاوزات آنها به شهرهای اسلامی و کشتار و غارت مسلمانان پایان دهد . جلال‌الدین بعد از گرفتن شهر دوین به تازگی به تصرف گرجی‌ها درآمده بود، به بزرگترین پیروزی خود با گرجی‌ها دست یافت . لشکر گرجی‌ها بیش از 70 هزار تن بودند، که حداقل 20 هزار تن از آنان کشته شدند . سپس سلطان با فرستادن لشکری شهر گنجه را بدون خونریزی گرفت، بعداً به علت توطئه یاران ستمگر اوزبک بن پهلوان به تبریز بازگشت، و فتح گرجس تان را ناقص گذاشت . او رئیس تبریز را در شهر می‌گرداند، و از مردم می‌خواهد که داد خود را از او بگیرند بعد از آن وی را کشت . بعد از آن بدرخواست زن اوزبک پهلوان و رای فقهای تبریز مبنی بر اینکه زن اوزبک سه طلاقه است سلطان علیرغم میل خود با او ازدواج کرد . چندی بعد سلطان همسر جدیدش را به خوی فرستاد . این زن وقتی دید هم چون گذشته نمی‌تواند هر کاری که دلش می‌خواهد بکند، با ملک اشرف موسی ایوبی متحد می‌شود و به او می‌پیوندند و بدین ترتیب خوی و مرند و ارومیه و اشنویه به تصرف اشرف موسی درمی‌آید . این علت اصلی جنگ‌های جلال‌الدین در روم است که هم به زیان سلطان تمام شد هم به زیان ایوبیان، چرا

که در همان اوان جنگ پنجم صلیبی درگرفته بود و فردریک دوم امپراتور روم مقدس (آلمان و ایتالیا) با استفاده از موقعیت متزلزل ایوبیان بر بیت المقدس دست یافت، و مقدمات نابودی حکومت ایوبیان از همینجا شروع شد، یعنی از رفتار احمقانه اشرف موسی و بعد از انقراض حکومت اتابکان آذربایجان بدست توانای سلطان جلال‌الدین گرجیان مسیحی که دست کمی از مغول‌ها در کشتار و غارت مسلمانان نداشتند، طمع در آذربایجان بستند، و حتی بر آن شدند تا خلافت عباسی را براندازند، آنگاه مساجد را کلیسا و حق را باطل کنند. آنها با سی هزار نفر حرکت کردند. در این موقع با آنکه سلطان مریض بود با توکل بر خداوند متعال روی به گرجی‌ها کرد. بعد از شکست دادن آنها و دستگیری شلوه و ایوانی از حکمرانان گرجی سلطان آنها را می‌بخشد، بدان شرط که آنها وی را در فتح گرجستان یاری کنند. اما آنها در بین راه خیانتشان آشکار شد. سلطان هر دوی آنها را به هلاکت رساند، بعد از آن سلطان تفلیس را تصرف کرد. در این میان ناگهان خبر رسید، که براق حاجب رشته دوستی را پاره کرده و از کرمان به قصد عراق روان شده است. سلطان در عرض هفده روز از تفلیس به کرمان رفت، در حالی که از لشکریان بیش از سیصد سوار همراه نداشت. براق حاجب پیش کش‌های فراوان به پیش سلطان فرستاد و از او عذرخواهی کرد و ثابت شد که آن خبر دروغ بوده است. بعد از آن سلطان به اصفهان رفت، بزرگان عراق به خدمت وی آمدند. کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی شاعر پرآوازه بدان مناسبت سروده است:

بسیط روی زمین گشت	به یمن سیر سپاه
باز آبادان	خدايگان جهان
کنند تهنیت یکدگر به	بقیّتی که زانسان بماند

حیات	وا از حیوان
زباغ سلطنت این یک	که برگ او همه عدلست
نهال سربکشید	و بار او احسان
برای بندگان ی درگهش	ز سر گرفت طبیعت
دگرباره	توالد انسان
جلال دنیا و دین	که ایزدش بسزا کرد
مینکبری آن شاهی	بر جهان سلطان
زهی معارج قدرت و	زهی معانی خوبت برون
رای طور کمال	ز حصر بیان
جهان ستانا ایزد ترا	که چارحد جهان ملک
فرستادست	تست و بوستان
گواه ملک ت و عدلست	به نیک محضر خود گواه
هر کجا خواهی	میگذارن
تو عمر نوح بیایی از	عمارت از تو پدید
آنکه در عالم	آمد از پس طوفان
تو داد منبر اسلام	تو برگرفتی ناقوس را
بستدی ز صلیب	ز جای اذان
حجاب ظلم تو برداشتی	نقاب کفر تو بگشادی
ز چهره عدل	از رخ ایمان
ز بازوی تو قوی گشت	که از مصادم کفار
بازوی اسلام	گشته از رخ ایمان
براق عزم تو گمادی	نهاد گام دوم بر
که برگرفت زهند	اقاصی اران
که بود جز تو زشاهان	قضیم اسب زتلفیس و
روزگار که داد	آب از عمان
زلعب تیغ تو درضرب	به اسب وپیل چه حاجت
خضم شهمانست	یکی پ
	یادهبران
	هنوز سلطان گرد خستگی را از خود دور نکرده
	بود، که خبر رسید کفار گرجی به تفلیس آمده و
	مساجد را ویران کرده اند، و ملک اشرف موسی
	حاجب بن علی را به اخلاط فرستاده و او در آن
	منطقه بیداد می‌کند، همچنین ملکه سلطان نیز از

خوي به اخلاط رفته و با آنها متح ده شده است . سلطان به آن نواحی لشکر کشید و گردن کشندگان را سر جایش نشانده، که خبر رسید مغول حمله آورده اند. سلطان به سرعت برمی گردد تمامی مغولان را در نزدیکی ری قتل عام می کند. باز در همین سال یعنی سال 624 هـ. ق ملحدین اسماعیلی دست به کشتار مردم می زنند و سلطان غازی به سرزمین تحت کنترل آنها حمله برده از الموت تا کرد کوه در خراسان را به ویرانی کشیده و آنها را به خفت و خواری می نشانده. حمله مغول این ملحدان را نیرومند ساخته بود.

ملحدان اسماعیلی قبلاً یکی از سرداران مشهور جلال الدین بنام اورخان را در سال 623 به شهادت رسانده بودند. او از خویشاوندان سلطان بود . در عدل و کرم شهره بود . وی جناح چپ لشکر را نگهبانی می کرد و به سبب دلیری و هوشیاری اورخان هیچگاه جناح چپ در جنگ شکست نخورده بود، در جنگ اصفهان قدرت و سلحشوری او برای سپاهیان مشخص شد. همگی معتقد بودند اگر اورخان زنده بود جناح چپ هیچگاه از دشمن شکست نمی خورد.

نبرد اصفهان

نبرد اصفهان در دوم رمضان سال 625 روی داد . قبل از شروع جنگ سلطان در یک سخنرانی حماسی لشکریانش را برای جهاد با مغولان آماده کرد . سلطان در جمع سرداران و بزرگان و لشکریان گفت: پیشامدی عظیم و بلایی عظیم رخ داده است . اگر تن به ناتوانی و ترس دهیم، امید هیچ بقایی نیست ولی اگر مقاومت کنیم و صبر پیشه سازیم به یاری خداوند پیروزیم . اگر کار به نوعی دیگر رخ دهد از درجه شهادت و مقام سعادت محروم خواهیم بود . ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید، چون با

گروهی روبرو شوید پایداری کنید و خدا را بسیار یاد کنید که رستگار شوید . (انفال، 45) همه یکدل و یک زبان سخن سلطان را پذیرفتند . سلطان لشکر را آرایش داد . قلب و دو جناح سپاه را روشن ساخت . لشکریان مغول دارای فرماندهانی نام آور همچون باچونوین - باینال نوین - اسن طغان نوین - بایملاس نوین و باسور نوین بود آنها دو هزار نفر را برای جمع آوری آذوقه و علوفه با اطراف اصفهان می فرستند . سلطان با فرستادن سه هزار نفر همگی را کشته یا اسیر کرد . سپس اسرا را برای قوت قلب مردم اصفهان کشت . در موقع تلاقی دو لشکر برادر بی وفای سلطان غیاث الدین و جهان پهلوان ایلجی با نزدیکان و گروهی دیگر متواری شدند . اما سلطان به روی خود نیاورد و جنگ روی داد . جناح راست سلطان جناح چپ مغول را تار و مار کرد . سلطان خود به قلب مغول حمله کرد و آنها را به سختی شکست داد .

جناح راست سلطان فکر می کند که جناح چپ نیز لشکریان مغول را شکست داده است به همین خاطر مغول را تعقیب می کند . در این جنگ مغول در حقیقت کاملاً درهم شکسته شد و سلطان بدرخواست یلان نوغو سردار شهی دش که وی را سوگند داد تا مغول را دنبال کنند و همگی را به قتل رسانند در کمین لشکری که مغول همیشه در کمین نگه می داشت افتاد ولی با شیردلی وصفناپذیری که داشت صف مغول را درهم شکست و به طرف لرستان رفت . بعد از هشت روز به اصفهان برگشت و مردم اصفهان بعد از برگشت او در روز عید رمضان بسیار خوشحال شدند .

چو دیدند ایرانیان برفتند یکبارگی سوي
روي او او

سلطان از اکثر بزرگان خشمناک بود . دستور داد خانان و سرورانی که از نزدیکان و نام یافتگان

دولت خاندان او بودند و روز نبرد هیچ کاری نکردند، پیش او آوردند، وی روسری روی سرشان انداخت و گرد محله ها بگردانید. دسته دیگری که داد مردانگی داده بودند، و پایداری کرده بودند، را لقب خانی داد. برخی دیگر از آن سلحشوران را ملکی و خلعت و تشریف داد، و آنان را به مراتب بالا ترفیع داد.

بعد از آن سلطان لشکریانی را بدنبال مغول فرستاد. از آن لشکر بی شمار مغول فقط افراد انگشت شماری توانستند از جیحون بگذرند بقیه همگی به هلاکت رسیدند. این پایان مغول در ایران بود. اما خیانت ملحدان اسماعیلی و کفار گرجی و سایرین تاریخ ایران را به گونه ای دیگر رقم زد. سلطان در سال 626 به گرجستان لشکرکشی کرد، چرا که تم امی حکام گرجی و ارمنی و لکزی و آلان و سایر کفار باهم متحد شده بودند و قصد حمله به ایران را در سر می پروراندند. سلطان با لشکری بسیار کم در مقابل دریایی از کفار صف آرای می کند. وی با زیرکی خاصی لشکر قفچاقی را از متحدانش جدا می کند و آنان را متقاعد می کند که به مملکت خود بازگردند. بعد سلطان به سران کفار پیشنهاد می دهد که چون هم شما و هم ما خسته ایم امروز جنگ تن به تن جوانان راه به راه اندازیم و فردا جنگ مغلوبه کنیم. این پیشنهاد پذیرفته شد، و سلطان خود به شکل ناشناسی به میدان رفت، بعد از کشتن پنج تن از کفار سلطان غازی به لشکریانش دستور حمله داد. کفار که از شجاعت سلطان به وحشت افتاده بودند، دست به فرار زدند، و لشکر اسلام به راحتی توانست بر آنها پیروز شود در حالی که نسبت تعداد لشکریان اسلام به نوشته جوینی به کفار کمتر از یک در مقابل صد بود.

سلطان برای فرونشاندن فتنه ملک اشرف موسی به پایتخت او لشکر کشید و بعد از محاصره ای طولانی شهر اخلاط را به تصرف خود درآورد. در سال 627 ه. ق کیقباد حاکم سلجوقی روم با ملک اشرف متحده می شود آندو لشکری به استعداد یکصد هزار مرد جنگی با تجهیزات کامل بسیج کردند.

سلطان غازی در مقابله آنها صف آرایي کرد با آنکه بسیار مریض بود. وقتی آن همه لشکر را دید آهی از ته دل کشید و با چشمان گریان گفت: این لشکر در اختیار من بود مغولان را کاملاً تار و مار می کردم. بعداً سلطان با برگرداندن اسبش عقبنشینی می کند. متحدان به خیال اینکه سلطان می خواهد آنها را فریب دهد از تعقیب لشکریان سلطان خودداری می کنند. بعد از آن ملک اشرف با فرستادن نامه ای به وزیر سلطان از او می خواهد که سلطان را به صلح راضی کند و می نویسد سلطان بسان سدی است میان ما و کفار و تو می دانی که بعد از شکست پدر او از طرف کفار بر ما چه رفته است. سلطان این دعوت را می پذیرد و به مملکت خود برمی گردد. سلطان بعد از مراجعت از روم لشکریانش را به استراحت می فرستد. ملحدان اسماعیلی در سال 628 ه. ق برای مغولان پیام فرستادند که سلطان بسیار ضعیف شده است و آنان حتماً خواهند توانست او را شکست دهند. مغولان هم اینکه هیچگاه فکر اشغال ایران را از سر بدر نکرده بودند و لشکری به فرماندهی جرماغون به استعداد یکصد هزار مرد جنگی آماده کرده بودند، بی درنگ راهی می شوند وقتی خبر مغول به سلطان می رسد به نایب اشراف الدین وزیر در اردبیل و حسام الدین تکین والی قلعه فیروزآباد دستور آوردن خبر مغول و جمع آوری سپاه می دهد اما آندو سردار خیانت می کنند، و به خانه های خود

می‌روند. سلطان با این خیانت گرفتار مغول می‌شود.

در همین زمان گرجی‌ها به گنجه حمله می‌کنند، کی‌قباد سلجوق هم برای جنگ با سلطان آماده می‌شود. سلطان بعد از خواباندن غائله گنجه تصمیم می‌گیرد که به اصفهان برگردد اما ملک مسعود حاکم دیاربکر قول کمک می‌دهد و به سلطان پیشنهاد می‌کند که در صورت رفتن به آنجا وی چهار هزار تن از سپاهیان‌ش را در اختیار او خواهند گذاشت.

یکی از امیران تاتار بسبب ترس از مجازات گناهی که کرده بود به جلال‌الدین می‌پیوندند، او را از نقشه مغول آگاه می‌سازد و می‌گوید: بر سر راه آنها مقداری رمه و حشم و مال قرار بده آنها آن را مورد تاراج قرار خواهند داد، آنگاه از کمین بیرون آمده آنها را تار و مار کن. سلطان اوترخان خالوی خود را با چهار هزار سوار بعنوان پلایه‌دار سپاه به مقابل سپاه مغول فرستاد، تا با حالت جنگ و گریز آنها را به محل کمین برساند، ولی ترخان خائن از ترس از نیمه راه بازگشت، و خبر داد که مغول از ملازگرد عقب نشسته‌اند. اوترخان سلطان را با ناجوانمردی فریب داد و با مکاتبه‌ای که با ملک مظفر داشت کمینگاه سلطان را به مغول نشان داد. سلطان که قبلاً لشکریان‌ش را توسط یکی از سرداران‌ش به سوی اصفهان فرستاده بود، تنها صد تن از غلامان‌ش را نگه داشته بود. وقتی مغول در سپیده دم به کمینگاه او حمله کردند با روح قوی که داشت از معرکه بیرون رفت پانزده مغول سلطان را تعقیب کردند سلطان دو تایی آنها را کشت بقیه مغولان از ترس برگشتند. از اینجا به بعد درباره سلطان غازی دیگر خبر صحیحی در دست نیست ابن اثیر که وقایع تاریخی را تا سال 629 ادامه داده است.

در اخبار این سال آورده که هنوز از سرنوشت سلطان اطلاع دقیقی در دست نیست بهر حال باید اذعان کرد که سلطان را با حيله شهيد کردند بعد ماجرای شراب خوري و مستي را به او نسبت دادند و همه گناهان را به گردنش انداختند . عجيبتر اينکه کسی که درباره سلطان شعر ساخته او را به سبب بقول خودش مستي نکوش کرده خودش شرابخور بوده است . منشي اول سلطان بنام نورالدین که قبل از محمد نسوي امر منشي گري سلطان را به عهده داشت . نسبت شراب خوردن به سلطان از طرف دکتر دبیر سیاوق در کتاب جلال الدین خوارزمشاه وي و همچنین در کتاب سیره محمد نسوي درباره سلطان شهيد تکذيب شده است . شهادت سلطان موجب نابودي شعایر اسلام و پیروزي ش عاير بتپرستان گردید . دوست و دشمن معتقد بودند که تنها سلطان جلال الدین است که می تواند در مقابل مغول بایستد و بس، با شهادت او این سد شکسته شد .

بعد از شهادت سلطان سپه مغول سه دسته شد :

دسته اول برای کشتار و غارت دیاربکر - ارزن الروم - میافارقین - ماردین - ن صیبین و موصل رفته و تا ساحل رود فرات در عراق امروزي رفته آنها در این حمله بقدری خون ریختند و ویرانی بار آوردند، که دیگر هیچ نیرویی تاب جنگ با مغولان را نداشت . دسته دوم به تفلیس روانه شدند مردمانش را کلاً قتل عام کردند و همه چیز را سوزاندند و غارت کردند . هین اعمال را در بعضی دیگر از نواحی مانند اخلاط نیز انجام دادند . دسته سوم بعد از تسلط بر مراغه از راه آذربایجان به اربل رفتند . در آنجا کشتار هولناکی کردند سپس به تبریز بازگشتند . مردم تبریز با دادن هدایای بسیار و استقبال باشکوه از مغولان از قتل نجات پیدا می کنند . این بود

نتیجه دشمنی کی قباد و ملک اشرف ایوبی و ...
 آنهایی که یکصد هزار مرد جنگی را برای جنگ با
 هم دین خود بسیج کرده بودند اکنون مانند مور
 در قلعه های خود محصور شده بودند، و برای نجات
 مردم بی گناه کوچکترین حرکتی نکردند، اما قهر
 خداوندی بزودی دامن آنان را فراگرفت غلامان
 آنها، آنها را از اریکه قدرت به زیر کشاندند و
 خود حکومت را بدست گرفتند به دنبال این فاجعه
 عظیم نیرویی در شام و مصر سر کار آمد که تا
 سیصد سال مقاومت ترین سد اسلام در مقابل کفار
 مغولی و صلیبی گشت، و هر دو را به خاک سیاه
 نشانند. اینان همان کسان هستند که در تاریخ
 مصر به ممالیک معروفند.

برخی از دانشمندان دوره خوارزمشاهی¹

**1- امام رافعی (555-623 ه ق) ابوالقاسم
 عبدالکریم بن محمد قزوینی : فقیه - حدیث‌شناس -
 مفسر - مؤرخ و ادیب دارای کتاب‌های مهمی است از
 جمله:**

- 1- فتح‌العزیز در شرح و جیز در شانزده مجلد.
 - 2- کتاب التدوین در اخبار قزوین.
- حجه الاسلام امام رافعی آنکه بود او شارح
 هر مشکلات
 ششصد و بیست و سه از
 ماه ذیقعد ششم
 هجرت شمسی
 بودش وفات

!!!

طلب کردن علم از آن
 است فرض
 کسی ننگ دارد ز آموختن
 که بی‌علم کس را بحق
 راه نیست
 که از ننگ نادانی
 آنگاه نیست

1- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا 2- تاریخ
 ادبیات، براون 3- تاریخ گزیده، مستوفی.

!!!

در جامه صوف بسته در صومعه رفته دل
 ز ناز چه سود ببازار چه سو
 ز آزار کسان راحت یک راحت و صد هزار
 خود می طلبی آزار چه سود

2- امام فخر رازی متوفای 606 ه. ق: امام
 فخرالدین محمد بن عمر بن حسین الرازی استاد علماء
 زمان خود فقیه - ادیب - طبیعی‌دان و فیلسوف از
 آثار اوست. 1- تفسیر کبیر در 5 جلد امام این
 تفسیر را با توجه به علوم طبیعی نوشته است. 2-
 محصول در اصول فقه. 3- محصل در اصول. 4- ملخص
 در حکمت - شرح کلیات و حکمت مشرق و...
 امام عالم کامل محمد که کس ندید و نبیند
 رازی ورا شبیه ومثال
 بسال ششصد و شش نماز عصر دوشنبه بغره
 درگذشته شد بهری شوال
 (هری = هرات)

از ابیات او است:
 ای دل ز غبار جهل اگر تو روح مجردی بر
 پاک شوی افلاک شوی
 عرش است نشیمن تو کائی و مقیم خطه
 شرمت ناید خاک شوی

3- نجیب‌الدین سمرقندی: شهادت 618 ه. ق ابو حامد
 محمد بن علی بن عمر پزشکی بسیار ماهر بود که
 بدست مغول شهید شد. از آثار اوست:
 1- اسباب و علامت: درباره بیماری‌های جزئی و
 علت و علامت علاج هر کدام از آنها بطوری که
 هیچیک از بیماری‌های شناخته شده آن عصر و
 خلاصه‌یی از درمان آن بیرون از آن کتاب نمانده
 است.
 2- الفرق بین الأمراض المشکلة وی در این کتاب
 از بیماری‌های سر - چشم - گوش - بینی - دندان -

دستگاه خون - سینه‌پهلوی - شکم - احشاء - تبها -
 آماس‌ها - نبض و بول و... سخن گفته است.
 3- اصول ترکیب ادویه 4- ادویه مفرد 5- قوانین
 ترکیب ادویه قلبی 6- مداوای مفاصل 7- مقاله‌یی
 در کیفیت طبقات عین 8- الأعذیة والأدویة للأصحاء
 9- أعذیة المرضى 10- الصناعة 11- غایة العراض
 12- معالجة الامراض.

4- نجم‌الدین رازی م 654 هـ . ق: نجم‌الدین ابوبکر

عبدالله‌بن محمدبن شاه‌اور الاسدی الرازی معروف به
 دایه و متخلص به نجم متولد ری بعد از حمله مغول
 به آسیای صغیر می‌رود. این دانشمند بزرگوار از
 آن جهت به آن دیار می‌رود که معتقد بود مذهب
 اهل سنت در آنجا رواج کامل دارد و خاندان
 سلجوقی از حامیان آن هستند از آثار اوست:
 1- مرصادالعباد من المبدأ إلى المقصد 2- معیار
 الصدق و العشق م عروف به رساله عشق و عقل 3-
 رساله الطیر 4- رساله العاشق الی المعشوق 5-
 مرموزات اسدی در مزمورات داوودی در تاریخ
 ملوک از آدم تا عهد او - کلمات حکما - امارات
 قیامت - آیین جهان‌داری - نصیحت و مواعظ ملوک و
 شرحی از حملات مغول اینکه حمله مغول به همدان در
 سال 618 هـ . ق در تعقیب بوده است.

5- معجد نسوی م 647 هـ . ق شهاب‌بن احمد بن محمد

خرندری زیدری نسوی : معروف به شهاب‌الدین نسوی
 منشی سلطان شهید جلال‌الدین از آثار او:
 1- سیره جلال‌الدین منکبرنی 2- نفثه‌المصدور از
 امهات کتب تاریخ و ادب فارسی . نسوی این کتاب
 را بعد از اقامت در میافارقین و بعد از اطلاع
 از عاقبت کار جلال‌الدین در شرح دشواری‌هایی که
 برای او و خود نویسنده پیش آمد نوشته است.
 6- مبارکشاه : محمدبن منصوربن سعیدبن ابوالفرج
 ملقب به مبارکشاه و مشهور به فخر مدبر از
 نویسندگان و مؤرخان بزرگ قرن هفتم هـ . ق نسب

وي از جانب پدر با دوازده واسطه به حضرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه- می‌رسد. از آثار او: 1- مجرایانساب: شامل نسب پیامبر -صلی الله علیه وسلم- و صحابه و پیامبرانی که نامشان در قرآن آمده است. شجره ملوک عرب در شام و یمن و انبار و حجاز و عراق و شعراي دوره جاهلیت - سلاطین عجم - بنی‌امیه - بنی‌عباس - طاهریان - صفاریان - سامانیان - غزنویان و غوریان جمعاً شامل 136 شجره.

2- آداب الملوك وكفاية الملوك 3- آداب الحرب و الشجاعة.

7- **سراج‌الدین ارموی** : سراج‌الدین ابوالثنا محمودبن ابی‌بکر بن احمد الارموی (594-682 ه. ق): منطق‌دان - فیلسوف - فقیه - مفسر - محدث از آثار او:

1- لطایف الحکمة 2- مجمل الحکمة (ترجمه خلاصه شده‌ی از رسائل اخوان الصفا).

8- **ضیاء‌الدین مسعود م** 648 ه. ق: پدر قطبالدین شیرازی معروف پزشک و مدرس طب در بیمارستان مظفری شیراز.

9- **علامه سراج‌الدین ابویعقوب یوسف سکاکی** خوارزمی 555-626 ه. ق: از آثار اوست: مفتاح العلوم در 12 علم از علوم ادبی: این کتاب بخاطر اهمیتش بارها چاپ شده است.

10- **امام ابوالفتح مطرزی خوارزمی** 538-610 ه. ق: ناصر بن ابی‌المکارم عبدالسید بن علی از فقهای حنفی و از ادبا و لغویان بزرگ ایران در میان آثار او المغرب فی لغة الفقه بسیار مشهور است.

11- **امام جمال‌الدین ابی‌عمر و عثمان بن عمر** معروف به ابن حاجب مالکی متوفای 646 ه. ق: از آثار او: کتاب منتهی السؤل والامل فی علمی

الاصول والجدل خود نویسنده این کتاب را مختصر المنتهی نامیده آنرا مختصر ابن حاجب نیز گویند . این کتاب به سبب اهمیتش در قرون 8 و 9 و 10 ه . ق بارها شرح شده است.

12- سیفالدین ابوالحسن علی بن ابی بکر الامدی م

631: شرح بر منتهی السئول دارد.

13- افضلالدین بن نامور الخنجی 590-649 ه . ق:

از آثار اوست 1- کشف الاسرار عن غوامض الافکار
2- الموجز در منطق.

14- مفضل بن عمر بن مفضل ابهری سمرقندی معروف به

اثیرالدین ابهری متوفای 663 ه . ق: از شاگردان معروف امام فخر رازی . وی ریاضیدان - منجم - فیلسوف و منطقدان بود.

15- کمالالدین اسماعیل اصفهانی شهادت 635:

بدست مغول در اصفهان وی مداح سلطان جلال الدین خوارزمشاه شهید بود . هنگام شهادت با خود دو رباعی زیر را بر دیوار نوشت:

دل خون شد و شرط	در مذهب ما
جان‌گذاری این است	کمینه‌سازی همین است
با این همه هیچ نمی یارم	شاید که مگر
گفت	بنده‌نوازی اینست

!!!

کو دل که دمی بروطن	بر حال من و واقعه
خود گرید	بد گرید
دی بر سر مرده ای دو	امروز یکی نیست که
صد گریان بود	بر صد گرید

16- عطار نیشابوری: فریدالدین ابوحامد محمدبن

ابوبکر ابراهیم بن اسحاق از بزرگترین عارفان ایرانی سده ی هفتم ه . ق از آثار اوست: الهی‌نامه - مصیبت‌نامه - اسرار‌نامه - بلبل‌نامه - تذکره الاولیاء - منطق الطیر. وی پزشک نیز بود.

اسامی خوارزمشاهیان و زمان هر یک

- 1- قطب‌الدین محمد بن انوشکین 490-522 ه. ق
غریه
- 2- علاء‌الدین ابوالمظفر اتسز 522-551
بن قطب‌الدین محمد
- 3- تاج‌الدین ابوالفتح ایل 551-567
ارسلان بن اتسز
- 4- جلال‌الدین محمود سلطان شاه 567-568
بن ایل ارسلان
- 5- علاء‌الدین تکش بن ایل 568-596
ارسلان
- 6- سلطان جلال‌الدین محمد بن 596-617
علاء‌الدین تکش
- 7- جلال‌الدین منکیرنی بن 617-628
علاء‌الدین محمد

فصل هفتم

دوران شوم مغول¹

بعد از شهادت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه مغول بر سراسر ایران چیره شدند . مغول به مناسبت بی‌علمی و عدم معاشرت با متمدنین عقاید خرافی بسیار داشته و شیاطین و جادو و سحر را در مجاری احوال و زندگانی انسان مؤثر و صاحب نفوذ شدید می‌دانستند، از سحر و جادو بسیار می‌ترسیدند، و هر را که به این حيله متهم می‌شد، بسختی عذاب می‌کردند و در یاسانامه چنگیزی احکام شدید بر ضد این جماعت موجود بود . مغول‌ها آن چنان ضربات جبران‌ناپذیری به تمدن ایران زدند که هیچگاه جبران نشد . در خراسان بقدری کشتار کردند که از حد تصور خارج است . چنانکه جویی در تاریخ جهانگشای که بنام چنگیز نوشته است، می‌گوید: اگر تا هزار سال دیگر در خراسان زاد ولد شود، و هیچ حادثه‌یی رخ ندهد، باز هم میزان نفوس آن دیار به حد قبل از حمله مغول نخواهد رسید . در عصر مغول آداب و رسوم بت پرستی رواج تام یافت، تا جایی که حتی کسی جرأت نداشت آب تنی کند . علم و علماء ارزش خود را از دست دادند . مدارس درس فرسوده و دانشمندان ناپدید و دانشجویان به دست مغول لگدمال شدند .

-
- 1- منابع مورد استفاده : 1- طبقات ناصری 2-
 - تاریخ گزیده 3- مسائل عصر ایلخانان منوچهر
 - مرتضوی 4- تاریخ ایران سرپرسی سایکس 5-
 - ایران کمبریج 6- تاریخ ایران بعد از اسلام
 - آشتیانی 7- تاریخ جهانگشای و . . .

آنان یا در معرض پراکندگی قرار گرفتند یا از دم تیغ آبدار گذشتند یا به مغولستان فرستاده شدند.

هنر اکنون همه در خاک زانکه اندر دل خاکند
 طلب باید کرد همه پرهنران

در روزگاران پیشین که رشته دانش و دانشمندان
 از هم نگسیخته بود، همه بر نگهداری و تثبیت
 گفتار زیبا و زنده نگاه داشتن مراسم بزرگ،
 توسط علماء و اندیشمندان انجام می پذیرفت. جویی
 عصر تسلط مغول را این چنین ادامه می دهد،
 امروزه دروغ و ریا را پند و ذکر پندارند .
 حرامزادگی و سخن چینی را دلیری و شهامت نام
 کنند. زبان و خط اویغوری را هنر و دانش بزرگ
 دانند. اکنون هر ولگردی در لباس عصیان، امیر
 هرمز دوری صدر، هر نیرنگ بازی وزیر، هر بخت
 برگشته ای دبیر، هر تازه به دوران رسیده ای
 مستوفی، هر ولخرجی ناظر هزینه، هر ابلیسی معاون
 دیوان - هر شاگردی صاحب حرمت و جاه، هر فراشی
 صاحب محافظ، هر ستمگری پیشکار، هر خسی سی کس،
 هر خسیسی رئیس، هر خیانت پیشه ای قدرتمند، هر
 دستاربندی دانشمندی بزرگووار، هر شتربانی به
 خاطر افزونی مال مشغول با زیبارخی و هر حمالی
 از کمک شانس گشاده حال شده است.

آزاده دلان گوش بمالش و زحسرت و غم سینه
 دادند بنالش دادند

پشت هنر آن روز شکست کین بی هنران پشت به
 درست بالش دادند

تیز دادن و سیلی زدن بر فردی از لطافت خوی
 می شمارند و دشمنی با یکدیگر و سفاهت را نسبت به
 تأثیر روحانی بی خطر می دانند. در یک چنین
 روزگاری که قحطی مردانگی و جوانمردی است و روز
 بازار گمراهی و نادانی، نیکان، بدحال و
 خوارند، و اشرار تثبیت و بر سر کار، کریم

فاضل، تافته دام محنت است و نادان پست کامیاب، هر آزاده‌ای بی‌زاد است و هر رادمردی مردود، هر صاحب‌نسی بی‌نصیب گردیده و هر والاگوهری خارج از گود نشسته و هر هوشمندی مصادف با مصیبتی است، هر گوینده‌ای گرفتار حادثه‌ای، هر عاقلی اسیر غیر مکلفی، هر کامل‌درگیر ناقصی، و هر عزیزی ناگزیر تابع ذلیلی و هر اهل تشخیصی در دست فرومایه‌ای گرفتار آمده است، می‌توان دریافت که صاحبان درجات عالی و هوشمندان و دانایان تا چه حدودی در فشارند.

در این دوران همه دشمنان اسلام دست‌ب‌ب‌دست یکدیگر دادند تا اسلام و مسلمین را بکلی نابود کنند.

پیمان‌هایی بین آنها منعقد شد و جنگ‌های بسیار شدید بین آنها و مسلمین درگرفت. بسیاری از سرداران و منشیان مغولان از دشمنان قسم‌خورده مسلمین بودند. جریان را در سه قسمت جداگانه شرح می‌دهم.

1- یهودیان: سر دسته یهودیان صلیبی بود بنام سعدالدوله که از پزشکان ارغون (683-610 ه.ق) بود. وی از ابهر زنجان بود و توانست با حيله‌های فراوان در سال 686 به وزارت ارغون برسد.

سعدالدوله بزودی دست‌عموم‌عمال و کارکنان مسلمان را از کار کوتاه کرد و از طرف خود همه ارکان حکومتی را در دست یهودیان و مسیحیان گذاشت. سعدالدوله سپس امور مالی کشور را تحت اداره خود آورد و دست‌جمیع امرای ارغون را از همه جا کوتاه ساخت. وی ارغون را متقاعد کرد که ادعای پیامبری بکند و به مکه حمله برده آنجا را از بت‌پر کند و علمای اسلام را قتل‌عام کند. اما قبل از اینکه اقدامی صورت گیرد. سعدالدوله به دست امرای ارغون که از وی ناراضی بودند به هلاکت رسید، (صفر 690 ه.ق) شش روز بعد از ارغون نیز مرد.

2- مسیحیان¹: هجوم مغول به جهان اسلام در جهان مسیحیت به چشم هدیه ای الهی نگریسته شد. نفوذ مسیحیان در دستگاه مغول نقش تعیین کننده ای در سیاست های مغول در ایران بجا گذاشت. اروپائیان در عرض کمتر از ده سال سه هیئت به دربار مغول در قراقورم روانه کردند. هیئت اول که در شورای مذهبی 1245م منعقد شده بود به ریاست ژان دوپلا نوکارپینی در سال 1246م موقع ان تخاب گیوک بن اوگتای بن چنگیز به قراقورم فرستاده شد. گیوک فرستادگان پاپ را به گرمی پذیرفت. گیوک دو وزیر مسیحی داشت. هیئت دوم با چهار روحانی فرستاده شد. هیئت سوم از طرف سن لوئی به ریاست روحانی ویلیام روبروکی بسفارت فرستاده شد. این هیئت در سال 1253م به قراقورم رسید. منگو جانشین گیوک هیئت را به گرمی پذیرفت و با آنها مهربانی کرد. هولاکوخان با آنکه بودایی متعصبی بود اما تحت تأثیر دوقوز خاتون زن مسیحی خود قرار داشت. پاپ در سال 1260 میلادی از ابراز تمایل هولاکو به مسیحیت و رفتار خوب او با مسیحیان اظهار خوشنودی کرد. هولاکو مسیحیان را به توصیه دوقوز خاتون به کارهای مهم مملکتی می گمارد. در همین سال بود که هولاکوخان لشکر بسیار بزرگی به فرماندهی کنت بوقا سردار مشهور مسیحی خود برای جنگ با ممالیک فرستاد. از همدستان و مشوقان مغولان در حمله به ممالیک مصر هتوم اول پادشاه ارمنستان بود. هدف اصلی از این حمله به تصرف بیت المقدس و برانداختن حکومت ممالیک مصر بود. اما مصری ها با شجاعتی وصف ناپذیر این اردوی بزرگ کفار را در هم شکستند و از نابودی اسلام و مسلمین جلوگیری کردند. این جنگ در تاریخ به نام نبرد عین جالوت

1- تاریخ ایران سرپرسی سایکس، جلد دوم، 2- تاریخ ایران کمبریج، جلد 5.

مشهور است. هتوم اول پادشاه ارمنستان با همکاری مغول وقتی حلب را تسخیر کردند کلیه اهالی آنرا قتل عام کردند. هتوم با آتش زدن مسجد بزرگ حلب کینه خود را نسبت به مسلمانان کاملاً برملا ساخت. در این جنگ کفار در حدود پانصد هزار تن از کردان را به شهادت می‌رسانند. هولاکو و جانشینانش مناسب‌ات سیاسی مستقیم با اروپای مسیحی برقرار ساختند. پسر و جانشین هولاکو آباقاخان مریم دختر امپراتور روم شرقی پالئولوگوس را به عقد خود درآورد، و قبل از مراسم عقد به درخواست مریم غسل تعمید بجای آورد. بدنبال رد و بدل شدن نامه‌هایی بین آباقاخان با ادوارد اول پادشاه انگلیس، پاپ اعظم روم هیئتی را در سال 1278 میلادی مرکب از چند راهب را بدربار آباقاخان فرستاد. ارغون نیز در اندیشه اتحاد با غرب یکی از صاحب‌منصبان مسیحی نستوری خود بنام عیسی کلمپخی با نامه زیر برای پاپ هونوروس چهارم فرستاد که ترجمه آن در بایگانی‌های واتیکان محفوظ است نامه بتاریخ 1285 میلادی مطابق 684 شمسی است. چند سال بدنبال این اتحاد جنگ هشتم صلیبی درگرفت که به شکست کامل اروپا انجامید. متن نامه به شرح زیر است: و اکنون اجازه دهید، زیرا سرزمین ساراسن‌ها¹ (Saracens) متعلق به ما نیست.

پدر مهربان، ما که در این سو و شما که در آن سوی هستید، ما سرزمین سامی را که در میان ما و شما قرار دارد مسخر خواهیم کرد. ما فرستادگان پیش‌گفته را خواهیم فرستاد و از تو می‌خواهیم که هیأت و سپاهی را به سرزمین مصر اعزام کنی، و در این هنگام خواهد بود که ما از این جانب و

1- نامی یونانی که به مردم چادرنشین سوریه و عربستان داده بودند. بعداً در طی جنگ‌های صلیبی به مسلمانان داده شد.

شما از آن جانب به کمک مردان شایسته این سرزمین را میان خود خرد خواهیم کرد، شما مردی باکفایت را در جای پیش ما می فرستی که آرزو داری مطالب پیش گفته در آنجا تحقق یابد. ما ساراسن‌ها را از میان برخوایم داشت و عالیجناب پاپ و خان بزرگ قوبیلا صاحب و مالک این سرزمین خواهید شد. در سال 686 ه. ق 1287 م و همچنین در سال 687 ه. ق 1288 م نیز هیئت‌هایی مابین مغولان و پاپ نیکوس چهارم و ادوارد اول شاه انگلیس و فیلیپ لوبل شاه فرانسه رد و بدل شد. این نامه‌نگاری‌ها در سال‌های بعد نیز صورت گرفت. بحث در این زمینه را کوتاه کرده و برای روشن شدن همکاری مغول و صلیبیان جنگ‌های آنها بر ضد جهان اسلام را به اختصار ذکر می‌کنم.

جنگ‌های صلیبی 1096-1290 میلادی

- 1- جنگ اول صلیبی 1099-1096 م: تصرف بیت المقدس بدست صلیبیان و کشتار هفتاد هزار زن و کودک و مرد مسلمان توسط صلیبیان.
- 2- جنگ دوم صلیبی 1148-1147 م: شکست صلیبی‌ها در حلب و دمشق به سرداری نورالدین بن محمود زنگی از بنیان‌گذاران ایوبیان، وی اتابک سلطان سنجر در شام بود.
- 3- جنگ سوم صلیبی 1187 م: فتح بیت المقدس و سایر نواحی اشغالی مانند انطاکیه بدست سلطان صلاح‌الدین ایوبی.
- 4- جنگ چهارم 1204-1202 م: هجوم صلیبیان به قسطنطنیه و کشتار مسیحیان آنجا و غارت کلیسای ایاصوفیا.
- 5- جنگ پنجم صلیبی 1200-1224 م: بدست آوردن فردریک دوم امپراتور روم مقدس بیت المقدس را با صلح، این جنگ همزمان با یورش مغول به جهان اسلام بود.

- 6- جنگ ششم صلیبی 1244 م: ملک بیبرس سلطان مصر از سلسله ممالیک بیت المقدس را از صلیبی ها بازپس می‌گیرد.
- 7- جنگ هفتم صلیبی 1248-1254 م: شکست فزاینده بار لوئی نهم پادشاه فرانسه بدست تورانشاه فرزند ملک صالح.
- 8- جنگ هشتم صلیبی 1290 م: شکست کامل صلیبی ها و اخراج کامل آنها از شام و فلسطین.

- مشهورترین جنگ‌های مغول با جهان اسلام
- 1- 1218-1231 (616-628 ه. ق) میلادی حمله مغول به ایران و اشغال و ویرانی ایران.
- 2- 1259-1260 مطابق 656-655 ه. ق حمله هولاکوخان و سقوط خلافت عباسی.
- 3- 1260 م مطابق 656 ه. ق جنگ عین جالوت، و شکست کامل مغول توسط ملک مظفر قطز سلطان ممالیک مصر با آباقاخان مغول.
- 4- جنگ بیره 1274 م 671 ه. ق آباقاخان مغول با ملک ظاهر قدرتمندترین سلطان مصر، مغول در این جنگ نیز تار و مار شد.
- 5- جنگ ابلستین ذیقعه 675 ه. ق 1288 م آباقاخان با ملک بیبرس مصر شکست مغول.
- 6- جنگ حمص رجب 680 ه. ق 1293 م آباقاخان مغول با ملک منصور مصر شکست مغول.
- 7- مجمع المروج یا جنگ مروج 699 ه. ق 1302 م غازان‌خان با ظاهری اسلام نما با ملک ناصر، در این جنگ به علت اینکه ظاهراً غازان خان مسلمان شده بود، مسلمان منطقه با او همدست شدند، در نتیجه مغول‌ها موقتاً وارد بیت المقدس می‌شوند ولی بزودی مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند.
- 8- مرج الصفر رمضان 702 ه. ق 1305 م غازان‌خان با ملک ناصر مصر در این جنگ مغول کاملاً درهم

شکسته می‌شود. همچون صلیبیون تار و مار می‌شوند. نتیجه جنگ‌های مغول با ممالک مصر باعث نابود شدن قدرت آنها می‌شود در نتیجه آنها دیگر قادر نمی‌شوند همچون گذشته بر ایران حکومت کنند لذا مسلمان می‌شوند. بدین ترتیب سلسله ممالیک مصر در لحظات سرنوشت ساز جهان اسلام همچون سدی غیر قابل نفوذ صلیبیون و مغولان را درهم می‌شکند. (در این زمینه کتاب صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام نوشته محمد عبدالله عنان بهترین و مؤثقترین منبع مطالعاتی است).

3- ملاحظه: هدف اصلی ملحدین اسماعیلی نابودی اسلام و بدست گرفتن قدرت بود. خیانت‌ها و کشتارهایی که بدست آنها قبل از یورش مغول روی داد قبلاً شرح داده شده است. آنها افراد کلیدی و باکفایت را شناسایی کرده به شهادت می‌رساندند. گاهی به شهدا نشان می‌دهد که این ترورها تا چه حد امت اسلامی را با خطر روبرو ساخته است. عده‌ای از مشهورترین شهدا عبارتند از: 1- خواجه نظام‌الملک و پسرش فخرالملک 2- غیاث‌الدین محمد بن بهاء‌الدین سام بن حسن از سلاطین غوری (558-595 هـ ق) به خاطر جهادهای بسیاری که با کفار در هند و ترکمنستان کرد بحق او را سلطان غازی لقب داده‌اند. 3- المستضی بنورالله سی و چهارمین خلیفه عباسی از خلفای دیندار و بسیار متقی عباسی بسال 575 هـ ق زمانی اهمیت شهادت این خلیفه آشکار می‌شود که بدانیم خلیفه بعد از او الناصر لدین الله فردی شراب خوار و مریض و تقریباً کور بود. بعلاوه وزیر و خزانه دارش از ملاحظه بودند. 4- المسترشد بالله سی و مین خلیفه که قدرت زیادی داشت. بسال 529 هـ ق 5- اورخان از سرداران بسیار مشهور سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در سال 623 هـ ق.

در سال 628 ه. ق ملاحظه مغ ول را به ایران کشیدند، و با همکاری که با آنها کردند باعث شهادت سلطان جلال الدین شدند و بدین وسیله ایران تحت سیطره بتپرستان درآمد.

از جمله بزرگترین خیانت های ملاحظه وادار کردن هولاکوخان به نابودی خلافت عباسی و کشتار تمامی اهالی اهل سنت بغداد است. از آنجا که هولاکوخان معتقد بود رفتن به بغداد و فتح آنجا باعث بلایای آسمانی خواهد شد. خواجه نصیر طوسی آن ملحد کینه‌توز به دروغ به هولاکوخان می گوید که در رصد ستارگان در رصدخانه مراغه ستاره اقبال تو را دیده‌ام و هیچ جای بدشگونی نیست.

قاضی نورالله شوشتری شیعه‌ساز معروف که هولاکوخان بتپرست و سازنده بتخانه های متعدد در آذربایجان و زنش دوقوز خاتون مسیحی فوق العاده متعصب و سازنده کلیساهای بسیار در آذربایجان را شیعه معرفی کرده است در کتاب مشهورش بنام مجالس المؤمنین چاپ تبریز صفحات 386 تا 387 می‌نویسد:

پدرم شیخ سدیدالدین و سیدابن طاوس و چند کس دیگر از اکابر نجف و کوفه و حله نامه هایی به هلاکو نوشته و از او امان می‌طلبند. هلاکو ایشان را بنزد خود خوانده علت را می‌پرسد. پدر نورالله در جواب می‌گوید: «حضرت علی فرموده است: بعد از استیلای مغول انقراض سلسله بنی عباس بدست شخصی بنام هولاکوخان اتفاق خواهد افتاد. او مرد جهور صاحب اقبال خواهد بود که بر هیچ قلعه و شهری نگذرد که آنرا فتح نکند، و هیچ رایتی در مقابل او برپا نشود که نگونسار نگردد. وای بر کسی که شیوه مخالفت و معادات او پردازد».

خیانت ابن علقمی وزیر خلیفه عباس المعتمد بالله: واقعیت این است که خلافت عباسی در آن ایام دارای قدرت فراوانی بود. پسر خلیفه بنام

امیر ابوبکر و امیر علم دارا خلفه بنام سلیمان شاه ایوانی ترکمان سی سال با کفار مغول دست و پنجه نرم کرده بودند و مغولان را به سختی شکست داده بودند. این یکی از دلایلی بود که هولاک و جرأت حمله به بغداد را نداشت. و اگر خیانت احمد العلقمی نبود هولاکو اینگونه موفق به فتح نمی شد بلکه به زبونی کشیده می شد.

ابن العلقمی به نوشته منهاج سراج در طبقات ناصری در فصل خروج مغول (صفحه 191 به بعد) پنهانی به هولاکونامه نوشت و با او یکی شد، سپس لشکریان از بغداد به اطراف فرستاد، به خلیفه گفت که با مغولان صلح شده است و نیازی به لشکر نیست. وقتی بغداد از قشون خالی شد. لشکر مغول بجوای بغداد رسید، وزیر دستور داد تا بر دجله پلی ساختند و مغول از آن گذشتند. اما جهادگران قلاع تکریت آن پل را سوختند، با مغول جهاد کردند و بسیاری از آنها بشهادت رسیدند. امیر ابوبکر و امیر علم دارا خلفه سلیمان شاه هولاکو و لشکریانش را وادار به فرار کردند. هولاکو بار دوم به بغداد حمله ور شد. هر چه سرداران خلیفه اصرار کردند که ابن العلقمی خائن است که و حتی نامه اش به هولاکو را به خلیفه نشان دادند وی قبول نکرد و گفت : وزیر آدم سالی است و این یک توطئه است که بر ضد وی ساخته اند.

مسیحیان بغداد هم در خفیه با هولاکو متحد شدند. در روز اول نبرد مغولان شکست خوردند. شب روز دوم نبرد بدستور وزیر ملحد سد آب فرات را باز کردند از آنجا که لشکر مسلمین در موضع پایین رودخانه بودند، سیل لشکر اسلام را عاجز کرد و آنها عده ای شهید و عده ای منهزم شدند. سرداران خلیفه از او خواستند که بغداد را به قصد بصره ترک کنند و در آنجا با جمع آوری لشکر با مغول

بجنگند اما وزیر ملعون خلیفه را از این کار برحذر داشت و گفت که من با ایشان صلح کرده ام. آن ملعون با نامه های سری هولاکو را از نقشه هایش آگاه کرد. و باعث شد که بدون جنگ خلیفه و امیر ابوبکر و دیگر سرداران به چنگ مغول بیفتند، مغول هفت شبانه روز در بغداد کشتار کردند کلیه ملاحده و مسیحیان و یهودیان را از شهر خارج کردند، و بقیه اهالی شهر که بین هشتصد هزار تا یک میلیون نفر بود را شهید کردند، تمامی مساجد - مدارس و کتابخانه ها را آتش زدند. حمدالله مستوفی مدت قتل عام بغداد را چهل روز ذکر کرده است. اما اکثر مؤرخین آنرا هفت شبانه روز و تعداد شهدا را یک میلیون نفر بر خلاف رأی مستوفی که هشتصد هزار کس نوشته است می دانند. ویل دورانت در تاریخ تمدن جلد 4 کتاب تمدن اسلامی صفحات 304 تا 305 می نویسد: در بغداد سی و شش کتابخانه عمومی علاوه بر کتابخانه های شخصی وجود داشت که در حمله مغول طعمه حریق شد.

قضیه اولجایتو¹

مادر اولجایتو از قبیله عیسوی کرائیت بود، وی مطابق رسم دین مسیحیت اولجایتو را غسل تعمید داد و تا زمان مرگ مادر، اولجایتو عیسوی بود. بعد از مرگ او، اولجایتو زنی مسلمان اختیار کرد. آن زن پاکدامن وی را به اسلام خواند و بدین ترتیب اولجایتو به اسلام گروید. در سال 709 ه. ق اولجایتو در اثرا تبلیغ یکی از امرای متمدن فذ خود بنام طرمطاز و تشویق سید تاج الدین آوجی به ملاحده گروید. وی دستور داد تا نام خلفای راشدین را از خطبه و سکه بپندازند و

1- تاریخ گزیده 2- پیدایش دولت صفوی میشل، م مزاوی 3- تاریخ ایران آشتیانی 4- عصر ایلخانان منوچهر مرتضوی.

بجای آن نام حضرت علی و دو فرزندش را بیاورند . همچنین لفظ علی ولی الله را در ردیف شهادتین گردانند و مردم ایران را شیعه کنند . همچنین حی علی خیر العمل را به اذان اضافه کنند . اولجایتو برای اشاعه عقاید ملاحده پیشوایان این مذهب را جلب کرد و در جنب گنبد سلطانی ه مدرسه ای درست کرد که در آن شخص ت معلم و دویست شاگرد بسر می بردند . برای از بین بردن مذهب اهل سنت جمال الدین حسن بن مطهر حلی 648-726 ه . ق معروف به علامه حلی و پسرش فخرالدین محمد به درگاه اولجایتو می شتابند تا از فرصت بدست آمده کمال استفاده را ببرند . علامه حلی برای منحرف کردن مسلمین کتاب منهاج الکرامه را نوشت . این کتاب دلایل حلی را درباره ولایت حضرت علی و دیگر عقاید وی را شامل است . خواجه نصیر طوسی ملاحده دیگر نیز با خیانت های خود تا آنجا که توانست در این زمینه کوشید .

در آن زمان علمای بزرگی با این اندیشه های ملاحده به مبارزه برخواستند که مشهورترین آنها عبارتند از قاضی بیضاوی صاحب تفسیر و علامه ابن تیمیه - قاضی بیضاوی در سال 685 ه . ق وفات نمود . اما ابن تیمیه که تا سال 728 ه . ق زنده بود با فعالیت شدیدی که داشت مسیر تاریخ را در ایران تغییر داد . ابن تیمیه با نوشتن کتاب های در رد ملاحده و مذهب تصوف بزودی این دو فرقه را که تحت حمایت مغول رشد کرده بودند را به حاشیه راند . این عالم بزرگوار در رأس علمایی قرار داشت که سعی و کوشش آنها اولجایتو را مجبور ساخت دست از روافض بردارد و دوباره به اهل سنت بگردد . علامه ابن تیمیه معتقد بود ، شیطان بدو طریق مردم را به نافرمانی خداوند سوق می دهد : یکی افراطی گری دیگری تفریط . وی برای

دفاع از اسلام کتاب‌های زیادی نوشت که از آن جمله است:

- 1- منهاج السنة النبوية في نقد كلام اهل الرفض و الاعتزال: ابن تیمیه این کتاب را در رد مذهب حلی نوشت. وی در این کتاب، کتاب منهاج الکرامه حلی را جمله به جمله آورده و آن را نقد کرد. این کتاب بنام منهاج السنة النبوية في نقد كلام الشيعة والقدرية نیز مشهور است. و منهاج الاعتدال في نقد كلام اهل الرفض و الاعتزال، مختصر آن است که علامه ذهبی شاگرد امام ابن تیمیه آن را اختصار نموده است⁽¹⁾.
- 3- الفرقان بين أولياء الرحمن وأولياء الشيطان
- 4- الصوفية و الفقهاء
- 5- مجموع الرسائل

در آن زمان با حمایت‌هایی که خواجه رشیدالدین از مذهب تصوف به عمل آورد و رسم جشن‌های چهل روزه تولد پیامبر اسلام در سالروز رحلت جانگداز آن پیامبر عظیم‌الشان - صلی الله علیه وسلم - به راه انداخت. شیوخ صوفی مذهب نیز تا آنجا که توانستند به بسط خرافات پرداختند. اوحدی م راغهای در جام جم می‌گوید:²

اعمال اهل ذوق و تلبیس باعث شده است، دین و ایمان چون سیمرغ و کیمیا نایاب شده و طریقت و تصوف دامی گشته که شیادانی بنام پیر و شیخ در سر راه خامان ره نرفته گسترانده‌اند:

¹- و آیه الله برقعی رحمة الله علیه این کتاب مختصر را به فارسی به نام (رهنمود سنت در رد اهل بدعت) ترجمه نموده است. می‌توانید آن را در سایت اهل سنت دریافت کنید www.ahlesonnat.net تصحیح کننده.

²- جام جم، چاپ ارمغان، بکوشش وحید دستگیری، ص 320 به بعد.

بی‌خطر نیست کار سیر	دیده‌ور شو که نیست
امروز	خبر امروز
اهل مکر و حبل	به ریا روی دین
بکوشیدند	بپوشیدند
سخن صدق سر به لاف	دین چوسیمرغ رو به
آورد	قاف آورد
طالبي چشم و گوش باش	با چنین‌ها بهوش باش ای
ای دل	دل
که بسی دام و دانه	گذرت جمله بر سر
در راهست	چاهست
چون نهنگند بازکرده	همه در نیل خرجه گش‌ته
دهان	نهان
اوحدی وضع خانقاها و درویشان روزگار خود را	
سخت انتقاد کرد، و آنها را به مارگیری و	
حقه‌بازی و نیرنگ و دروغ بافی و راحت‌طلبی و گدایی	
متهم ساخته و حقیقت‌جویان را از خوردن گول آنها	
برحذر داشته می‌گوید:	
بدرآی ای حکیم	پرنشاید نشست در
فرزانه	خانه
چند در خانقاه دود	سفري کن مگر که سود
کني	کني
نشود مرپخته بی‌سفري	تا نکوشی نباشدت
	ظفري
رنگپوش دروغ چون پر	عقد خرمهره رشته
شد	درشد
خلق دریافت زرق	حق نهایی و حقه
سازیشان	بازیشان
نام تلیسان بسانی	که کرامات ده بنایی
رفت	رفت
بروش چون گناهکار	همه در چشم خلق خوار
شدند	شدند
تا که شد زین	خون درویش و پاکرو

ملامت‌انگیزان
گشت کار طریقت آشفته
ریزان
شد جهان از مجردان
رفته
از مسافر ادب نمی‌جوید
و نیک از در بدر
نمی‌پویند
زین کچول و کچل سري
که به ریش جهان همی
خندند
رندو رقاص و ما رگیر
همه
در اندر کلاه خود
دوزند
تنها اوحدی مراغه ای نیست که بر مذهب تصوف
می‌تازد بلکه همه دلسوزان اهل سنت از جمله
مولوی، حافظ، سعدی، جامی و همگی علمای اهل سنت
آن زمان و قرن‌ها قبل از آنها بزرگانی همچون
امام محمد غزالی در ایها الولد و احیاء
علوم‌الدین جلد سوم صفحه 850 و سنایی غزنوی
و... بر علیه این مذهب کوشیده اند و به علت
طولانی بودن بحث در این زمینه از آن صرف نظر
می‌کنم.

فرق متصوفه در دوران مغول

1- وحدت وجودی‌ها از پیروان حسین‌بن منصور حلاج و
محیی‌الدین ابن عربی اندلسی که او را پیغمبر
تصوف می‌نامند، به سبب آنکه وی تصوف را با
فلسفه درهم آمیخت، و آنرا به صورت یک نظریه
به مکتب فلسفی تبدیل کرد. وی در سال 638 ه. ق
در دمشق مُرد و علمای اهل سنت از هر چهار مشرب
فقهی فتوی ارتداد او را صادر کردند.
این عقیده مشتعل بر برتری خاتم اولیا بر خاتم
النبین - سقوط تکلیف - رد دین واحد - ایمان
فرعون و شیطان و... می‌باشد.

- 2- عشاق: باید ترک دنیا کرد و بفکر و ریاضت مشغول شد و بشوق و محبت و عشق به معبود در کار ایستاد تا مستعد علوم غیبیه گردید.
- نوریه: حجاب دو تا است نوری و ناری. نوری آن است که مشغول صفات خوب چون توکل و شوق و تسلیم و مراقبت و انس و وجد و حالت بود . ناری: باید مشغول: افعال شیطانی همچون فسق و فجور و حرص و شهوت و امثال آن بود.
- 4- واصلیه شاخه ای از وحدت وجودی ها: معتقد بودند وقتی شخص معرفت حق را حاصل می کند کلیه واجبات از او ساقط می شود و حرمت بر او حلال می شود.
- 5- عده ای معتقد بودند که اعتبار به نظر و استدلال نباشد و ممارست علوم و درس و نظر و کسب علم حرام است و معرفت حق تنها با مجاهده و تلقین شیخ حاصل می شود.
- 6- فرقه ششم مردمی شکم خواره بودند که نه علم داشتند نه دین به اطراف عالم می گردیدند و از بهر لقمه یی همیشه طالب طعام و رقص بودند.
- 7- دسته هایی بسیار کم هم بودند که با رعایت دقیق موازین شرعی به سیر و سلوک می پرداختند از این دسته بودند پیروان عمر سهرودی و علماء الدولة سمنانی که امروزه اثری از پیروان آنها وجود ندارد.

تجدید قدرت اسلام در ایران

تجدید قدرت اسلام در عهد ایلخانان از دوره سلطنت غازان خان محمد (از 694 تا 703 ه. ق) آغاز شد. وی تحت تأثیر امیر نوروز که در مدت امارت او در خراسان پیشکاري و سرداري وی را برعهده داشت و خصوصاً بر اثر ارشاد صدرالدین ابراهیم بن شیخ سعدالدین حموی جوینی که غالباً ملازم وی بود، متمایل بدین اسلام گردید. در اوایل شعبان

694 ه. ق غازان خان مسلمان شد. در ذي الحجه سال 694 ه. ق ایلخانی به ایران رسید. نخستین کار او تشدید مبانی اسلام و رسمی کردن آن در ممالک ایلخانی بود، بدین ترتیب دین اسلام که از اوان تسلط مغول بر ایران تا آن موقع از رسمیت افتاده بود و بصورت یکی از ادیان مجاز در ردیف دین‌های بودایی و مسیحی و یهودی درآمده بود، از آن حال خارج شد. زیرا با نخستین فرمان غازان خان همه مغولان در سراسر ایران با رغبت به اسلام گرویدند. اسلام غازان خان فواید بزرگی برای ایرانیان داشت از جمله:

1- اهمیت دینی: اسلام از خطر برافتادن در ایران نجات یافت، زیرا هنوز تا آن زمان بت پرستی در میان مغول رواج بسیار داشت و بتخانه های متعددی در ایران وجود داشت و بخشیان (روحانیان بودایی) بوفور در ایران زندگی می کردند. طبق دستور غازان خان آنها یا باید مسلمان می شدند یا ایران را ترک می کردند. وی همچنین دستور داد بتخانه‌ها و آتشکده ها و دیگر معابد که در سرزمین ایران با زور ساخته شده بودند خراب شوند.

2- بعد اجتماعی: ایرانیان بعد از آن توانستند با آداب و رسوم اسلامی زندگی کنند و مجبور به رعایت قوانین مغول نشوند. مانند وصول مالیات - حمام نرفتن از ظلم و تعدی و تجاوز روزمره مغول‌ها نجات یابند و از مصادره اموال و مالیات گزافی که رؤسای دیوان ها از آنها می‌گرفتند آسوده شوند.

3- بعد آبادانی: ترمیم خرابی‌ها - ساختن مدارس - مساجد - خانقاه‌ها - کتابخانه‌ها و دیگر کارهای عمرانی و گسترش دوباره علم در ایران.

4- جهت سیاسی: و آنهم قطع ارتباط با مغولان غیر مسلمان که به استقلال ایران از مغول و روی کار آمدن حکومت ایلخانان مسلمان شد. حاکمان مغولی از این زمان به بعد خلق و خوی اسلامی می‌گیرند و تدریجاً خوی مغولی خود را کنار می‌گذارند.

در دوران از بین رفتن حکومت اسلامی در ایران و انقراض خلافت بغداد یکی از معجزات الهی روی داد. خداوند -جل جلاله- می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (الصف: 8).

«خداوند نور (آیین) خود را کامل می‌گرداند، هر چند که کافران دوست نداشته باشند».

حملات مسیحیان و مغولان به جهان اسلام و اشغال قسمت بسیار بزرگی از وطن اسلامی توسط آنها نه تنها باعث نابودی اسلام نگشت بلکه حتی خود وسیله‌ای شد تا ملت‌هایشان با اسلام آشنا شوند و این مسئله باعث گرویدن بسیاری از آنها به اسلام شد. چنان که ترکستان که شامل آسیای مرکزی و استان سین کیانگ چین امروز می‌باشد به اسلام گروید. همچنین اسلام در دیگر مناطق تحت کنترل مغول مانند چین منتشر شد. آرنولد توین بی در تاریخ تمدن صفحات 561 تا 519 می‌نویسد: قلمرو اسلام در زمانی گسترش یافت که وحدت دولت اسلامی در حال پاشیدگی بود. همین مسئله ثابت کرد که اسلام بدون کمک یک دولت متحد باقی می‌ماند و گسترش هم می‌یابد. این عدم قدرت مرکزی یک دولت متحد باعث گرایش توده‌ای به اسلام در میان اتباع غیر مسلمان دولت‌های جانشین متحد اسلامی شد. انگیزه این کار این بود که اکثریت غیر مسلمان در پناه حکومت اسلامی در پناه اسلام بودند. وقتی حکومت متحد زوال یافت مردم برای یافتن پناهگاه مناسب به اسلام روی آوردند.

نباید فراموش کنیم که در جنگ عین جالوت نابودی دنیای اسلام به اندازه یک تار موی سر بود اگر مالیک ش کست می‌خوردند آنچنان که توین بی نیز به این مسئله اشاره می‌کند کل دنیای اسلام بین مغول و مسیحیان تقسیم می‌شد.

بعضی از خاندان‌های مهم ایران اسلامی برای گسترش اسلام خاندان‌های بسیاری تا آنجا که توانسته‌اند نقش ایفا کردند برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن‌ها در زیر به چند تا از آنها خلاصه‌وار اشاره می‌شود.

1- افتخاریان: اصلشان افتخارالدین محمد بکری بود، از نسل حضرت ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-، او مردی دانشمند و متقی بود. پیش امام سعید محمد بن یحیی نیشابوری تحصیل کرد. از احفاد او ملک سعید افتخارالدین محمد بن ابی‌نصر در عهد دولت مغول بزرگترین اکابر قزوین شد. ملکی عادل و عاقل و صاحب حزم و رأی بود و در تدبیر امور دیوانی زبانزد بود. منگوقاآن و برادران و عم‌زادگان و خویشاوندان پیش او تعلیم کردند. وی برادرانی داشت که هر یک در جایی حاکم بود از جمله:

ملک سعید امام الدین یحیی حاکم قزوین و بعدها عراق عجم شد.

عمادالدین محمود حاکم مازندران.
رضی‌الدین بابا حاکم دیاربکر و رکن‌الدین احمد گرجستان.

این خاندان با مرگ ملک سعید در ربیع‌الاول سال 700 ه. ق در بغداد از اهمیت افتاد.

2- خاندان نظام‌الملک: خدمات بی‌شمار این خاندان در گسترش اسلام و علم بر همگان معلوم است. از این خاندان خیرات و مبرات بسیار از قبیل مساجد و مدارس و رباطات بر جای ماند. همه افراد این

خاندان مردمی فاضل و کاتب و پروراننده شاعران و نویسندگان و دوستانان فقها و عرفا بوده و آنان را بروایت و وظایف دلخوش می‌داشته‌اند.

3- آل برهان یا بنی مازہ: از خاندان‌های بزرگ بخارا بوده و ریاست حنفیان ماوراءالنهر را بعهدہ داشته‌اند. امام برهان الدین عبدالعزیز بن مازہ بخاری پسرش امام شهید حسام الدین عمر بن عبدالعزیز که در جنگ قطوان بین سلطان سنجر سلجوقی و بت‌پرستان در سال 536 ه. ق به شهادت رسید و تاج الاسلام احمدبن عبدالعزیز بن مازہ برادرش ناظر بر اعمال امتکین حاکم بخارا و برادرزاده اش محمدبن عبدالعزیز ملقب به صدر جهان ممدوح سعدي شیرازی - صدرالصدور جهان برهان‌الدین عبدالعزیز عمر بن عبدالعزیز - برهان‌الدین محمودبن احمدبن عبدالعزیز صاحب کتاب ذخیره الفتاوی مشهور به ذخیره البرهانیه - امام برهان‌الدین محمودبن احمد معروف به صدر جهان شش هزار فقیه در کف حمایت او زندگی می‌کردند - عمر بن مسعود استاد عوفی از برجسته ترین افراد این خاندان بوده‌اند. بازماندگان این خاندان تا اواخر قرن هفتم ه. ق در بخارا راه و رسم اجداد خود را در رعایت حال علماء و ترویج علم ادامه دادند.

درباره این خاندان لباب الالباب محمد قزوینی و حواشی چهار مقاله نظامی عروضی مفید است.

4- آل خجند: رجال این طایفه از جمله رؤسای مذهبی بودند که بر اثر اهمیت شهرتی که بدست آوردند مصدر امور مختلف در اصفهان شدند. درگاه آنان مکان رجال دانشمند و شاعر گردیده بود، و ریاست شافعیان اصفهان را برعهده داشتند. امام ابوبکر محمدبن ثابت الخفیدی فاضل و بلیغ مشهور مرو از این خاندان بود که خواجه نظام الملک شهید او را برای تدریس در نظامیه اصفهان بدان

شهر می‌برد و او در آنجا می‌ماند خاندانش در آن شهر به شهرت می‌رسند. تا قتل عام اصفهان بدست مغول در سال 633 ه. ق افراد این خاندان به روش اجداد خود به فعالیت ادامه دادند.

5- آل صاعد اصفهان: این خاندان ریاست حنفیان

شهر اصفهان را بعهدہ داشتند. اصل آن از نیشابور بود. از صاعدیان نیشابور که از خاندان‌های معروف علمی آن سامان بوده اند، منشعب شده اند. از بزرگان این خاندان که مورد مدح شعری بزرگی مانند جمال الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی قرار گرفته اند، عبارتند از: خواجه جمال الدین صاعدبن مسعود و خواجه رکن‌الدین و خواجه قوام‌الدین و خواجه صدرالدین بن قوام‌الدین و خواجه نظام الدین ابوالعلا. فعالیت این خاندان تا قتل عام اصفهان در سال 633 ه. ق ادامه داشت.

6- خاندان رضی‌الدین ورامینی: از خاندان‌های

مشهور عراق بود. مؤسس این خاندان رضی‌الدین ابوسعید ورامینی از مردان ثروتمند و مشهور بود. وی در حرمین آبادی‌های بسیار کرده و بهمین سبب معمار الحرمین لقب یافته بود. پسران و نوادگان او نیز بسبب ریاست و آبادانی‌ها و ایجاد مدارس و مساجد و موقوفات شهرت بسیار داشتند. از میان آنها فخرالدین بن احمدبن ابی سعد ورامینی منصب وزارت طغرل بن ارس لان آخرین پادشاه سلجوقی را عهده‌دار بوده است.

از مداحان این خاندان قوامی رازی شاعر مشهور است. لباب الالباب عوفی و تاریخ بیهقی در مورد این خاندان از منابع دسته اول می‌باشند.

7- خاندان جوینی: نخستین خاندان مشهور ایرانی

که در قسمت بزرگی از دوره ایلخانان در حل و عقد امور کشور مؤثر بوده است، خاندان بهاء‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان است. دائی

بهاء الدین محمد بنام منتجب الدین بدیع کاتب جوینی صاحب عتبه الکتبه دبیری سلطان سنجر سلجوقی را برعهده داشت. پدر بهاء الدین شمس الدین محمد بن محمد صاحب دیوان استیفای سلطان محمد خوارزمشاه و پسرش سلطان جلال الدین مینکبرنی بود. بهاء الدین بعد از زوال دولت خوارزمشاهی در خدمت حاکمان مغول که مأمور ایران می شدند، درآمد. نخستین بار در سال 631 ه. ق در عهد حکومت جنتمور صاحب دیوانی خراسان و مازندران را یافت و چندی بعد جنتمور او را همراه گ وگوز برسالت نزد اگتای قاآن فرستاد. خان مغول بهاء الدین محمد را مورد اکرام و انعام قرار داد و صاحب دیوانی ممالک را بدو ارزانی داشت. از این پس بهاء الدین همواره در خدمت حاکمان مغولی با احترام و اعتبار با مرتبه صاحب دیوانی ممالک تابع مغول در ایران بسر می برد. وی در سال 651 ه. ق در اصفهان درگذشت. دو پسر معروف او شمس الدین صاحب دیوان و عطاملک صاحب کتاب جهانگشا بعد از پدر براتب عالی سیاسی رسیدند. برادر بزرگتر شمس الدین از سال 661 تا سال 683 که شهید شد. در عهد هولاکوخان - آباقا - سلطان احمد تکودار بوزارت و حل و عقد ممالک تابع ایلخانان یعنی ایران و روم و قسمتی از هند و شام اشتغال داشت. در عهد آباقا 663-680 ه. ق شمس الدین دومین شخص کشور پهناور وی محسوب می شد. وی از قدرت و نفوذ خویش برای ترمیم خرابی های مملکت استفاده می کرد. شمس الدین در سال 683 ه. ق ماه شعبان در نزدیکی اهر بدستور ارغونخان شهید شد. چهار پسرش یحیی - فرج الله - مسعود و اتابک - نواده اش علی پسر خواجه بهاء الدین و برادرزاده اش منصور بن عطاملک را در سال 688 ه. ق و خواجه هارون را در سال 685 به شهادت رساندند. عطاملک جوینی به حکومت

عراق منصوب شد و ی طوری عراق را آبادان کرد که حتی آبادتر از عهد عباسیان بود. عظاملک در سال 681 وفات نمود.

این خاندان پناهگاه علماء و دانشمندان بود. کمکه‌های شایان آنها به فضلا و شعرا باعث رونق دوباره علم در ایران شد. بدون شک دانشمندپروری این خاندان یکی از اساسی ترین گرایش مغول به اسلام بود. بعد از شهادت شمس‌الدین محمد مرثیه های سوزناک در سوگش سروده شد. این خاندان با گردآوری فضلا و دانشمندان باعث پیوند بین دانشمندان قبل و بعد از مغول شدند. آثار فعالیت آنها در قرن هشتم خود را نشان داد.

اسامی حاکمان مغول در ایران با ایلخانان

- 1- هولاکوخان نوه چنگیز 651-663
- 2- آباقاخان 663-680 ه. ق
- 3- سلطان احمد تگودار 681-683 ه. ق
- 4- ارغونخان 683-690 ه. ق
- 5- گیخاتو 690-694 ه. ق
- 6- بایدو 694 ه. ق
- 7- غازانخان بن ارغون 694-703 ه. ق
- 8- الجایتو خدابنده بن ارغون 703-716 ه. ق
- 9- ابوسعید بهادرخان بن اولجایتو 716-736 ه. ق
- 10- ارپاگان بن ارتو 736 چند ماه بن وکابن تولوی
- 11- موسیخان بن علی بن 736 چند ماه بایدو
- 12- محمدخان بن منگوتیمور بن هولاکو 737-739 ه. ق

13- ساتی بیک دختر 739-740 ه. ق

اولجایتو

14- شاه جهان تیموربن 739-741 ه. ق

آافرنگبن گیخاتو

15- سلیمان خان بن 741-745 ه. ق

یشموت بن هولاکو

16- طغاتی مورخان 736-753 ه. ق

17- انوشیروان عادل 744-756 ه. ق

بعد از مرگ ابوسعید بهادرخان ممالک ایلخانی به قطعات کوچک تجزیه شد که بنام دوران ملوک الطوایفی در ایران مشهور است. این دوران شصت ساله در هجوم تیمور لنگی به ایران خاتمه یافت. هیچکدام از حکومت‌های محلی اهمیت سیاسی و اقتدار ملکی مهمی بهم نرسانده اند. دوران ملوک الطوایفی به علت تربیت اهل علم و ادب از شهرت برخوردار است و بزرگانی همچون حافظ را پرورانده است.

دانشمندان مشهور قرون 7 و 8 ه. ق

سیل بنیان‌کن مغول تمام نواحی شرق و مرکزی و قسمت بزرگی از نواحی غرب و شمال غرب ایران را با خاک یکسان کرد. تنها توده‌های غارت زده و قتل‌عام دیده بر جای ماند. همه بهترین راه‌نشان دادن میزان خسارت یورش مغول را با بیان جمله زیر می‌دانند:

آمدند، کشتند، سوختند، بردند. مساجد - مدارس - شهرها ویران و مردمان چه کوچک و چه بزرگ قتل‌عام شدند. از آن همه مدرسه و کتابخانه و مراکز تعلیم و تعلم و مواطن علم و ادب چیزی بر جای نماند. هیچگاه این خسارت جبران نشد. خاندان‌های بزرگ ایرانی که مروجین علم و ادب بودند نابود شدند. فقر و پریشانی وحشت‌انگیزی بوجود آمد که هر گونه ذوقی را برای کارهای

علمی و هنری از مردم گرفت، دستمال کشی و خودفروشی بهترین وسیله ترقی شد، علم و علماء در مقام پستی قرار گرفتند. مراکز علم مانند بخارا - سمرقند - خوارزم - مرو - بلخ - هرات - نیشابور - طوس و... بطور کلی نابود شدند. کلیه کتابخانه‌ها و مدارس و مراکز فرهنگی آنها نابود شده اکثر علماء یا کشته شدند یا به مغولستان فرستاده شدند.

عده بسیار کمی از علماء توانستند از چنگال خون‌آشامان مغول فرار کنند و مشعل علم را همچنان فروزان نگه دارند. فساد لجام گسیخته ملت ایران را حاصل گشت، و اخلاق و انسانیت و اسلامیت به مسخ کشیده شد. آداب و رسوم بت پرستی رواج یافت.

عده کمی از بزرگان قرن هفت و اوایل قرن هشت در ایران همان تربیت شده‌گان دوران خوارزمشاهی هستند و شاگردان آنها نیز علمای قرن هشتم را تربیت کردند. اما همچنان که گفته شد در اثر قتل و غارت و تبعید و بی‌ارزشی علم و علماء تعداد آنها نسبت به دوران قبل از مغول بسیار کم است. با توجه به اینکه بر اثر از بین رفتن مراکز علمی بسیاری از آثار علمی نیز از بین رفت. مسلماً صدها بل هزارها دانشمند وجود داشته‌اند که هیچ نام و نشانی از آنها در دست نیست. همچنان که در تسخیر شهرها توسط مغول آمده است هزاران دانشمند توسط آنها به مغولستان فرستاده شدند.

این مسئله ای است که اگر روی آن دقت شود میزان خسارت وارد شده به مراکز علمی دانش‌آموختگان و دانشجویان را می‌شود حدس زد. اشتباه کسانی که دوران قبل از مغول را دوران کسادی علم می‌دانند در همین عدم توجه به سرنوشت مراکز علمی و تربیت یافتگان آنها می‌باشد.

دانشمندانی که توانستند از چنگال مغول بگریزند تنها نام تعدادی از بزرگان همراه با خلاصه‌ای از زندگیشان که در خاطرشان مانده بود را به قلم آورده‌اند. این آثار نیز هنوز بررسی کامل نشده است و تنها به مشهورترین دانشمندان قناعت شده است. بنابراین، این موضوعی است که باید روی آن کار کرد.

بعد از مغول چون حمله‌ای ویرانگر وجود نداشته است و آثار علمی اندک آن دوره تقریباً دست نخورده باقی مانده است. بعضی‌ها با توجه به آن آثار دوره مغول را بزرگنمایی کرده حتی آنرا دوران شکوفایی علم دانسته‌اند و این موضوع حقیقت ندارد. ما در دوران مغول هیچ اثری را نمی‌شناسیم که ارزش علمی بالایی داشته باشد بلکه با تألیفاتی روبرو هستیم که اکثریت آنها خلاصه شده کتاب‌های قبل از دوران مغول می‌باشد، همچنان که تاریخ‌نگاران هم اذعان کرده‌اند رصدخانه‌ای که در مراغه به دستور هولاکوخان ساخته شد تنها برای طالع‌بینی بوده است و هیچگونه ارزش علمی نداشته است.

تعداد بزرگان و کتاب‌هایی که امروز در دست است مجوبی نمایانگر عصر انحطاط مغول است. در قرن هفت در اثر توجه اتابکان فارس و خاندان جوینی تعدادی از دانشمندان از خطر نابودی نجات یافتند. بعد از زوال قدرت آنها در اواخر قرن هفت و اوایل قرن هشت تعداد علماء نیز روبه کاستی گذاشت. با مسلمان شدن ایلخانان و اجرای قوانین اسلام در اواخر دوران مغول تدریجاً علمایی تربیت شدند و حکومت‌های محلی که بعد از نابودی حکومت مغول در ایران بوجود آمدند مکان گرم علم و دانش گردیدند. باز هم تأکید می‌کنم که هنوز هم ایران نتوانسته است از لحاظ کیفیت علمی به سطح دوران قبل از مغول برسد. بررسی

کتاب‌های تألیف شده فعلی و آن زمان بهترین شا هد این مدعاست.

1- قاضي ناصرالدين بيضاوي 686 ه. ق: از معاصران ارغون خان صاحب دو کتاب معروف انوار التنزیل یا تفسیر بیضاوی به عربی و نظام التواریخ از ابتدای خلقت تا زمان نگارش کتاب مزبور. قاضي بیضاوی شیرازی یکی از بزرگترین مدافعان اسلام بود که با قدرت قلم و بیان بشدت از عقیده اش پاسداری می‌کرد.

2- قطبالدين محمودبن ضياءالدين مسعود شیرازي م 710 ه. ق: پزشک بیمارستان شیراز از 684 تا 658 ه. ق ریاضیدان - منجم - نویسنده و محقق از آثار اوست:

1- درة التاج لعزة الدجاج (دایره المتعارف علمی)
2- نهاية الادراك في دراية الافلاك در ریاضی
3- تحفه الشاهي در حساب
4- اختیارات مظفري
5- رسالة في بيان الحاجة الي الطب و آداب الاطباء و وصایاهم.

3- صفي الدين ارموي 613-693 ه. ق: ابوالمفاخر عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر از مشاهیر موسیقی‌دانان و ریاضیون قرن هفتم در خدمت جویی‌ها بود. بعد از آنها دچار تنگدستی شد و عاقبت بخاطر قرض به زندان افتاده در آنجا درگذشت. از آثار اوست:

1- ایقاع در موسیقی
2- کتاب موسیقی یا الرسالة الشرقية في النسب التألیفية
3- الادوار در موسیقی.

4- علاء منجم: علی شاه شمس‌الدین محمدبن قاسم خوارزمی بخاری از ریاضیدانان و منجمان قرن هفتم ه. ق از آثار اوست:

1- احکام الاعوام در نجوم
2- اشجار و اثمار
3- زیج عمده هر سه کتاب در نجوم.

- 5- نظام اعراج:** نظام الدین حسن بن محمدحسین قمی نیشابوری از علمای قرن هفتم و هشتم معاصر قطبالدین شیرازی و ریاضیدان - منجم مفسر - فقیه و ادیب ماهری بود. از تألیفات اوست:
- 1- شرح مختصر مجسطی بیرونی 2- شرح زیج ایلخانی
 - بنام کشف الحقایق 3- تفسیر التحریر نصیر طوسی 4- شرح توضیح زیج التذکر نصیر طوسی.
- 6- چغمینی:** محمودبن محمدبن عمر م 745 ه. ق ریاضیدان - طبیب آثار او: 1- الملخص در هیئت 2- قانونچه در ده مقاله در پزشکی.
- 7- ابن نفیس قرشی م 687:** علاء الدین ابوالحسن علی بن ابی الحزم قرشی بزرگترین پزشک زمان خود . بعلاوه در حدیث - ادب - جدل - اصول فقه نیز استاد بود و تألیفاتی درباره آنها دارد . کتاب معروف او شامل 80 جلد است که از مهمترین کتب طبی و است در این کتاب به گردش کوچک خون اشاره شده است. میگول سروتو Miguel Servet متعلم و پزشک معروف اسپانیولی که در سال 1553 بدستور پاپ در آتش سوزانده شد آنرا در رساله خود کلمه به کلمه آورده است . شرحی بر قانون ابن سینا - شرحی مختصر از قانون ابن سینا بنام موجز القانون در چهار فن امراض - ادویه - اغذیه - معالجات، از دیگر آثار اوست.
- 8- ابن الکبیر:** یوسف بن السعیل خویی: طبیب قرن هشتم و اوایل قرن نهم ه . ق از آثار او : مالایسمع الطبیب در باب داروهای مفرد و مرکب.
- 9- عبدالقادر مراغی 754-834 ه. ق:** کمال الدین ابوالفضائل معروف به عبدا لقادر مراغی موسیقی دان از آثار اوست: 1- کتاب الموسیقی 2- مقاصدالخان 3- زیدالادوار 4- جامع الخان به فارسی 5- کنزالخان 6- شرح ادوار ارموی.

- 10- حاجي زين العطار :** علي بن حسين انصاري معروف به حاجي زين العطار طبيب و داراي كتاب اختيارات بديعي در ادويه مفرد و مر كب بفارسي در سال 770 هـ . ق بنام شاهزاده خانم بديع الجمال.
- 11- زكرياي قزويني 600-682 هـ . ق:** زكريابن محمد بن محمود قزويني معروف به زكرياي قزويني شاگرد امام اثيرالدين ابهری فيلسوف بزرگ (شاگرد امام فخر رازي) صاحب يكي از باارزشتين كتاب ها مي باشد بنام آثار البلاد و اخبار العباد، اين كتاب در حقيقت دايره الم عارفي است بزرگ درباره عالم و موجودات و مخلوقات و بلاد و آثار آن - معدن - احجار - انسان - حيوان و ساير علوم طبيعي، اين كتاب متضمن كليۀ اطلاعات قدما در طبيعيات و تاريخ طبيعي است و يكي از باارزشتين كتاب ها درباره آثار دوره اسلامي ايران مي باشد.
- 12- منهاج سراج جوزجاني:** از مؤرخان بزرگ قرن هفت هـ . ق كه از دست مغول به هند گريخت وي در بين سالهاي 657 و 658 هـ . ق كتاب طبقات ناصري را تاليف كرد . اين كتاب از امهات كتب تاريخ در تاريخ هند و مغول بشمار مي آيد و شرح مقاومتهاي مردم افغانستان در مقابل مغول در آن آمده است.
- 13- عظامك جويني 623-681 هـ . ق:** صاحب كتاب باارزش جهانگشاي كه از اصيل ترين منابع در تاريخ مغول و خوارزمشاهي و اسماعيليان مي باشد. كتاب ديگرش تسليۀ الاخوان مي باشد.
- 14- حمدالله مستوفي قزويني:** حمدالله بن ابوبكر بن احمد بن نصر مستوفي قزويني از مؤرخان بزرگ قرن هشتم هـ . ق است وي داراي سه كتاب مهم است:
- 1- تاريخ گزيده: وقايع تاريخي از خلقت تا سال 730 هـ . ق.

- 2- نزهة القلوب: در جغرافیا - علم هیئت - عجائب عالم - تاریخ ایران و ادیان ایران تألیف شده در سال 740 ه. ق.
- 3- ظفرنامه: مشتمل بر 75 هزار بیت از آن جمله 25 هزار بیت آن راجع به تاریخ عرب - 30 هزار بیت درباره تاریخ اسلام تا زمان تألیف کتاب در سال 735 ه. ق که شامل تاریخ مغول نیز می باشد. 20 هزار بیت در تاریخ سلاطین ایران.
- 15- عبدالله بن فضل الله شیرازی:** از مؤرخان قرن هشتم ه. ق از آثار مهم او کتاب تجزیة الأمصار وتجزیة الأعصار معروف به تاریخ و صاف می باشد. این کتاب در حقیقت ذیل تاریخ جهانگشای جوینی است که وقایع تاریخی را از سال 655 ه. ق که تاریخ جهانگشا در آن سال به مطالب خاتمه داده است پیگیری کرده تا سال 728 ه. ق به تحریر کشیده است.
- 16- عوفی: سدیدالدین (یا نورالدین) محمدبن عوفی بخاری:** از مشاهیر و نویسندگان ایرانی اواخر قرن 6 و اوایل قرن 7 ه. ق وی از اعقاب حضرت عبدالرحمن بن عوف یکی از عشره مبشره - رضوان الله عنهم - می باشد. در بخارا متولد شد. در خدمت امام برهان الا سلام تاج الدین عمر بن مسعود و امام رکن الدین مسعود بن محمد از ائمه آل برهان تحصیل کرد. در اوان حمله مغول به سند رفت از آثار اوست:
- 1- لباب الالباب در احوال شاعران پارسی گوی 2- ترجمه الفرغ بعد الشدة بفارسی 3- جوامع الحکایات و لوامع الروایات.
- 17- افضل الدین کاشانی وفات 644 ه. ق:** خواجه افضل الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی معروف به بابا افضل از مشاهیر حکما و شاعران و نویسندگان برخی از آثار او عبارتند از:

- 1- مدارج الکمال 2- منفعت علم و آگاهی 3- ساز و پیرایه شاهان پرمایه 4- رساله تفاضه 5- عرضنامه 6- جاودان‌نامه 7- ينبوع الحياه 8- مختصري در حال نفس 9- منهاج مبین در منطق 10- اشعار و....

18- ابوالقاسم کاشانی مؤلف و مؤرخ قرن 8 و 7

ه. ق: جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی مؤلف واقعی جامع التواریخ، وقتی خواجه رشید جامع التواریخ را بنام خود کرد. کاشانی دست به تغییراتی در آن زد و خلاصه بی از آنرا بنام زبده التواریخ تألیف کرد. کاشانی می‌گوید: در روز یکشنبه پنجم شوال سال 703 ه. ق رشیدالدین کتاب جامع التواریخ مرا برد و به دست جهودان سپرد، سپس آنرا با تغییراتی به اولجایتو عرضه داشت، 50 تومان پاداش گرفت و از این بابت سالی 20 تومان دیگر نیز به او می‌رسید. خواجه رشیدالدین پزشک یهودی که ظاهراً مسلمان شد، وی وزارت غازان خان و اولجایتو و ابوسعیدبهداد را به عهده داشت. مستشرقینی مانند بلوشه نیز حق را به کاشانی می‌دهند آثار کاشانی:

- 1- زبده التواریخ 2- تاریخ اولجایتو 3- عرایس الجواهر و نفایس الاطالیب درباره شناخت احجار و املاح و خوشبوییه‌ها.

19- سیفی هروی م 681 ه. ق: سیفبن محمدبن یعقوب

هروی متخلص به سیفی هروی ادیب - منجم و ریاضیدان بود تاریخ‌نامه هرات او معروف است.

20- هندوشاه: هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی

نخجوانی: فارغ التحصیل مدرسه مستنصریه بغداد مؤلف کتاب بسیار ارزشمند تجارت السلف در سال 724 ه. ق در تاریخ خلفا و وزراء اسلام تا انقراض خلافت عباسی.

- 21- فخر بناکتي :** سيد ابوسليمان فخرالدين داودبن تاج الدين ابي الفضل محمدبن محمدبن داود البناکتي مؤلف و شاعر قرن 7 و 8 هـ. ق صاحب کتاب روضة اولي الباب في معرفة التواريخ و الانساب مشهور به تاريخ بناکتي شامل تاريخ عالم از خلقت تا 717 هـ. ق.
- 22- شبانکاري:** محمدبن علي بن محمدبن حسين بن ابيکر الشبانکاري شاعر و مؤرخ قرن هشتم متولد 697 هـ. ق صاحب کتاب معروف و مهم مجمع الانساب شامل تاريخ عالم و دوران مغول و ايلخانان و ملوک فارسي و شبانکاره و هرموز تا سال 743 هـ. ق.
- 23- معين الدين يزدي :** مولانا معين الدين علي بن جلال الدين محمد يزدي معروف به معلم از دانشمندان معروف قرن هشتم هـ. ق داراي آثار فراواني است از جمله:
- 1- مواهب الهي يا مواهب الهيه در شرح تاريخ آل مظفر (منبع درجه اول) تا سال 766 هـ. ق 2- ترجمه کتاب رشف النصايح الإيمانية وكشف الفضائح اليونانية اثر عارف مشهور اهل سنت شهاب الدين ابو حفص عمر بن محمد سهروردي 3- نزهة السرور در سال 757 در تهنيت وصلت شاه شجاع با دختر امير سلطان شاه.
- 24- همام تبريزي 636-714 هـ. ق:** شاعر نام آور داراي ديوان شعر و کتابي بنام صحبت نامه و آثار ديگري است.
- 25- امير حسيني م 718 به قول جامي :** امير قمرالسادات سيد رکن الدين حسين بن عالم بن حسن حسيني غوري هراتي از پيروان مکتب عمر سهروردي از آثار اوست: آثار منظوم.

- 1- زادالمسافرین مثنوی است عرفانی بوزن منظومه لیلی و مجنون نظامی 2- کنزالموز مثنوی عرفانی بر وزن مثنوی مولوی.
- 3- سی‌نامه 4- پنج‌گنج 5- دیوان امیر حسینی.
- آثار نثر حسینی 1- نزهة الاواح 2- روح الاواح والصراط المستقیم.
- 26- شیخ محمود شبستری 687-720 ه. ق: شیخ**
 سعدالدین محمودبن امین الدین عبدالکریم بن یحیی شبستری تبریزی از آثار اوست : 1- گلشن راز 2- سعادت‌نامه 3- میراث المحققین 4- حق الیقین فی معرفة رب العالمین.
- یکی بین و یکی دان و بدین ختم آمد اصل و یکی خوان فرغ قرآن
- 27- امیر خسرو دهلوی 651-725 ه. ق: امیر**
 ناصرالدین ابوالحسن خسروبن امیر سیف الدین محمود دهلوی پدرش بر اثر هجوم مغول به هندوستان فرار می‌کند.
- امیر خسرو در 684 به دهلی می‌رود و مقیم آنجا می‌شود. وی در چهار زبان فارسی- ترکی- عربی و هندی استاد بوده است. آثار او هم منثور است هم منظوم : 1- دیوان امیر خسرو شامل 5 گنج 2- ثانیه خسرویه شامل 8 کتاب 3- جواهر خسروی هر سه کتاب در نظم.
- 4- خزاین المفتوح معروف به تاریخ علایی در تاریخ سلطان علاء الدین محمد خلجی 5- افضل الفواید 6- رسائل الاعجاز یا اعجاز خسروی در ذکر قواعد انشاء.
- فارسی در سه مجلد از اشعار اوست:
- | | |
|--------------------|------------------|
| مائیم که از قبله | دیباچه نام و ننگ |
| به بت روکردیم | یکسو کردیم |
| دل را که همی خزینه | بازیچه نام و ننگ |
| معرفتست | یکسو کردیم |

28- علاء الدولة سمنانی: شیخ ابوالمکارم

رکن‌الدین علاء‌الدوله احمدبن احمد بیابانکی از عرفای بزرگ متوفای 763 شاگرد عبدالرحمن اسفراین و استاد خواجه کرمانی.

سمنانی در تصوف به روش اهل سنت بود و معتقد به اعتدال و متوجه باجراة احکام دین و انطباق اصول تصوف با آن و در این راه سختگیر بود. مخالف سرسخت وحدت وجودی ها بخصوص محی‌الدین ابی‌عربی بود و چنین اعتقادی را کفر و ضلالت می‌شمرد. وی معتقد بود که حتی دهریون نیز از این کفر و ضلالت خودداری می‌کنند. دیوان شعر او توسط خواجه کرمانی جمع‌آوری شده است. جامی در نفعات الانس از این بزرگوار یاد می‌کند.

29- خواجه کرمانی: کمال‌الدین ابوالمعطی

حمودبن علی بن محمود ادیب - منجم - ریاضیدان قرن هشتم ه. ق از آثار اوست:

- 1- دیوان قصاید 2- 6 مثنوی در اوزان مختلف 3-
- همای و همایون 4- گل و نوروز 5- روضه الانوار 6-
- کمالنامه 7- گوهرنامه 8- مفاتیح القلوب 9-
- رسالة البادية 10- رسالة سبع المثاني 11- رساله مناظره شمسی و سحاب آن.

30- عبید زاکانی: خواجه نظام‌الدین عبیدالله

زاکانی قزوینی متوفای 771 ه. ق از شاعران بزرگوار ایرانی است و مبتکرترین و نیرومندترین کسی است که در نوع انتقادی ادبیات فارسی بدو باز می‌خوریم. زاکانی دو نوع شعر سروده است. 1- اشعار مصایبه و هزل بقصد عیبجویی و عیبگویی از اندیشه‌ها و کردارها و گفتارهای معاصر خود 2- اشعار جد از آثار او است: 1- موش و گربه 2- عشاقنامه (هر دو منظوم) 3- ریشنامه 4- اخلاق الاشراف 5- صد پند 6- دلگشا 7- تعریفات.

از اشعار اوست:
 آه ازین صوفیان
 که ندارند عقل و دانش
 ارزق پوش و هوش
 رقص را همچونی کمر
 لوت را همچو سفره حلقه
 بسته
 بگوش
 از پی صید در پس
 مترصد چو گربه خاموش
 زانو
 شکر آنرا که نیستی
 عیش می ران و باده
 صوفی
 می‌کن نوش

- 31- عمار تبریزی:** مولانا شیخ شمس‌الدین حاجی محمد
 عمار تبریزی ادیب - ریاضیدان و منجم قرن 8 ه. ق
 اثر مهم وی عشقنامه یا مهر و مشتری.
- 32- جلال طبیب:** مولانا جلال الدین احمد بن یوسف
 طبیب خوافی معروف به جلال طبیب از شاعران و
 پزشکان و فقیهان معروف قرن هشتم ه. ق.
- 33- نجم‌الدین محمود بن صاین الدین الیاس طبیب**
خوافی شیرازی: عموی جلال طبیب رئیس اتابکی شیراز
 وی شاعر و طبیب مشهور قرن هشتم ه. ق می‌باشد.
- 34- جنید شیرازی متوفای 791 ه. ق:** شیخ الاسلام
 معین‌الدین ابوالقاسم جنید بن محمود بن محمد عمری
 از نسل حضرت عمر - رضی الله عنه - از علماء و
 وعاظ مشهور شیراز در قرن هشت هجری قمری.
 مهمترین اثر او کتاب شیدالاوزار عن زوار المزار
 می‌باشد که در حال حاضر بنام مزار یا هزار و
 یک مزار موجود است در شرح حال مختصر 315 تن از
 بزرگان شیراز تا سعیدی شیرازی، افراد این خاندان
 در نسبت خود عناوین عمری - عدوی - ربعی و قرشی
 می‌افزوده‌اند.

35- عمادالدین عربشاه یزدی: از شاعران قرن
 هشتم هجری از آثار اوست:
 منظومه مونس العشاق بر وزن لیلی و مجنون
 نظامی درباره عشق و کیفیت آن مقدمه نسبتاً

مفصلی در حمد و ستایش خداوند و نعت رسول و صحابه دارد.

36- سیفالدین محمد فرغانی : شاعر قرن هفتم هجری قمری دیوان او به تصحیح ذبیح الله صفا به چاپ رسیده است . از اشعار اوست در برابر مغولان:

هم مرگ بر جهان شما ن یز	هم رونق زمان شما
بگذرد	نیز بگذرد
وین بوم محنت از پی آن	بر دولت آشیان شما
تا کند خراب	نیز بگذرد
با دختران نکبت ایام،	بر باغ و بوستان شما
ناگهان	نیز بگذرد
چون داد، عالمان، به	بیداد ظالمان شما نیز
جان در، وفا نکرد	بگذرد
در مملکت چون غرش شیر ان	این عوعوی سگان شما
گذشت و رفت	نیز بگذرد
ای مفتخر به طالع	تأثیر اختران شما نیز
مسعود خویشتن	بگذرد ¹
این نوبت از کسان بشما	نوبت زناکسان شما
ناکسان رسید	نیز بگذرد
بیش از دو روز بود از	بعد از دو روز از
آن دگر کسان	آن شما نیز بگذرد
بر تیر جورت ان ز تحمل،	تا سخی کمان شما نیز
سپر کنیم	بگذرد
آبی است ایستاده در	این آب ناروان شما
این خانه، مال و جاه	نیز بگذرد
ای تو رمه سپرده به	این گرگی شبان شما
چوپان گرگ طبع	نیز بگذرد
پیل فنا، که شاه بقا،	هم بر پیادگان شما
مات حکم اوست	نیز بگذرد

1- اشاره به اینکه مغول خود را در حمایت آسمان آبی جاوید و دولت خود را پایدار می دانستند.

- در ب اغ دولت دگران این گل زگلستان شما
بود، مدتی نیز بگذرد
ای دوستان، خوهم که به یک روز بر زبان شما
نیکی دعای سیفی نیز بگذرد
- 37- امامی هروی م 686 ه. ق: ملک الشعرا**
رضی‌الدین ابو‌عبدالله محمدبن اب‌وبکر بن عثمان هروی
وی شاعری در حد سعدی بوده است . دیوان شعرش
مشهور است.
- 38- عراقی 610-688 ه. ق: شیخ فخرالدین**
ابراهیم بن بزرجمهر بن عبدالقهار فراهانی
معروف به عراقی از شاعران بزرگ ایران از آثار
اوست:
- 1- دیوان شعر عراقی 2- لمعات عراقی از برابر
تهاجم مغول به مصر می‌گریزد.
در واقعه مشکل ایام جامست ترا عقل، در آن
نگر جام نگر
ترسم که ببوی در ای دوست همه دانه مبین
دانه در دام شوی دام نگر
- 39- مولوی 604-672 ه. ق: جلال‌الدین محمد بلخی**
مولوی رومی وی از بزرگترین شعرای عارف ایران
است که دارای آثار بسیار مهمی همچون مثنوی
معنوی - دیوان شمس - فیه مافیه و... می‌باشد.
- 40- سعدی شیرازی 606-690 ه. ق: ابو‌محمد**
مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله بن مشرف السعدی
الشیرازی از بزرگترین شاعران ایران می‌باشد. وی
علاوه بر گلستان و بوستان غزلیات و قصایدی نیز
دارد که تمامی آثارش در کلیات سعدی جمع آوری شده
است.
- 41- اوحدی مراغه‌ای اصفهانی متوفای 738 ه. ق:**
از شعرای عارف اصفهان که در مراغه می‌زیسته
است. وی صاحب مثنوی جام جم است.

42- سلمان ساوجي م 779: صاحب دیوان شعر و چند مثنوي و غزلیات و قصاید، همچنان که در شرح حال دانشمندان این فصل آمده است بسیاری از آنها تربیت‌شدگان دوران خوارزمشاهی هستند اما به سبب آنکه بیشتر عمر آنها در دوره مغول سپری شده است در این فصل نام آنها آمده است.

فصل هشتم تیموریان¹ (911-771 ه. ق)

بعد از مرگ سلطان ابوسعید بهادرخان ایلخانی ممالک ایلخانی بدست امرای بزرگ به قطعات چند مجزا گردید، در نتیجه در نقاط مختلف ایران حکومت‌های محلی متعددی بوجود آمد. این دوران که شصت سال 736 تا 796 ه. ق (1320 تا 1380 میلادی) بطول انجامید، در تاریخ ایران به دوران ملوک الطوایفی مشهور است. در یورش 5 ساله تیمور گورکانی به ایران (789-794 ه. ق) رسم ملوک الطوایفی برافتاد و حکومتی مقتدر و با ثبات در ایران بوجود آمد.

در میان حکومت‌های ملوک الطوایفی ایران تنها سربداران شیعه مذهب بودند و شیخ حسن جوری رئیس سربداران (شاخه شیخیان) تنها شخصی بود که تعصب شدیدی مذهبی داشت. وی مردم را با زور به شیعه‌گری وادار می‌کرد. در جنگی که بین شیخ حسن جوری با معزالدین حسین حاکم آل کرت هرات درمی‌گیرد شیخ حسن جوری کشته می‌شود. حکومت سربداران از 1348 تا 1357 میلادی (748-758 ه. ق)

-
- 1- منابع مورد استفاده : 1- ظفرنامه، شرف‌الدین یزدی 2- سیستان‌نامه، ایرج افشار سیستانی 3- کهکیلویه و بویراحمد، نور محمد مجیدی 4- تاریخ امپراطوری عثمانی، استانفورد جی - شاو 5- تاریخ ایران سرپرسی سایکس 6- تاریخ ایران زرین‌کوب 7- تاریخ ایران آشتیانی 8- تاریخ ادبیات در ایران ذبیح الله صفا 9- ایران کمبریج 10- مطلع السعدین سمرقندی و

ق) اهل سنت بود و این نکته از روی سکه هایی که با ذکر تاریخ ضرب شده اند مشخص گردیده است . سایر حکومت های ملوک الطوائفی ایران بنابر سکه هایی که از آنها برج ای مانده است همگی اهل سنت بوده اند .

تیمور گورگانی در سه مرحله ایران را تصرف کرد . یورش های او به ایران فجایعی را پدید آورد ، که تنها در یورش مغول می توان مشابه آن را یافت اهالی شهرهای بسیاری قتل عام شدند از جمله سیستان - بست - استرآباد - نخبوان - هرات - اصفهان - خوارزم - خرم آباد - بروجرد - بغداد - شیراز - و بسیاری دیگر از شهرهای ایران به همین سرنوشت دچار شدند . همچنین در لشکرکشی تیمور به هندوستان و عثمانی خسارات شدید مالی و جانی به مسلمین وارد آمد . یورش های سه گانه لنگی به ایران را مؤرخان به قرار ذیل تقسیم بندی کرده اند: 1- یورش اول یا یورش سه ساله 788-790 ه . ق 2- یورش دوم یا یورش پنج ساله (789-794) 3- یورش سوم یا یورش هفت ساله 802-807 ه . ق در یورش هفت ساله تمامی ایران به تصرف تیمور درآمد و دوران تیموریان در ایران از 807 تا 911 ه . ق طول کشید . لنگی در 17 شعبان 807 ه . ق جان سپرد . مملکت وسیع او بین بازماندگانش تقسیم شد . تیمور چهار پسر به شرح زیر داشت:

1- امیرزاده غیاث الدین جهانگیر ، وی در اوایل امیری تیمور در سمرقند مرد و از او دو پسر ماند ، یکی سلطان محمد که سمت ولیعهدی تیمور را داشت و در یورش دوم تیمور در شعبان 805 ه . ق فوت کرد . دیگری پیرمحمد که حکومت غزنه و هند و ولیعهدی تیمور به او مفوض بود که در سال 807 ه . ق بدست یکی از امرای خود بقتل رسید .

- 2- امیرزاده معزالدین عمر شیخ حکمران فارس، این پسر هم در حیات پدر در حوالی بغداد کشته شد.
- 3- امیرزاده جلال الدین میرانشاه حکمران آذربایجان و عراق و الجزیره که در اواخر کار تیمور دچار پریشانی مغز شد. وی در سال 810 بدست قرایوسف حاکم قراقویولون‌ها کشته شد.
- 4- امیرزاده معین الدین شاهرخ: مشهورترین و بهترین پسران تیمور بود که بعد از مرگ پدر با شایستگی که داشت توانست بر اکثر نقاط ممالک وسیع پدرش مستولی شود. دربار شاهرخ در نتیجه کفایت و عقل و کاردانی این امیرزاده مدت‌ها دوام کرد و به علت علم پروری شاهرخ و جانشینانش دوران درخشان دیگری در تاریخ تمدن اسلامی ایران بوجود آمد. حکومت فرزندان تیمور در ایران تا سال 911 هجری قمری به طویل انجامید. در سال 911 ه. ق با مرگ سلطان حسین بن بایقرا ایران تدریجاً به تصرف صفویه درآمد. در دوران اواخر تیموری ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو بترتیب مدتی در ایران کر و فری کردند ولی مدت حکومت آنها بسیار کوتاه بود. قراقویونلوها اهل سنت دوازده امامی بودند. بر روی سکه‌های آنها اسامی خلفای راشدین دیده می‌شود. آق‌قویونلوها شافعی مذهب بودند که توسط صفویه حکومت آنها برانداخته شد. از مهمترین منابع درباره قرا قویونلوها و آق قویونلوها کتاب دیار بکریه الطهرانی الصفهانی می‌باشد ابوبکر متوفای 886 ه. ق و هم عصر جامی می‌باشد وی در دربار هر دو قبیله سمت منشی‌گری داشت.

القاب و اسامی امرای تیموری و زمان هر یک

- 1- امیرصاحبقران تیمور 771-807 ه. ق
2- میرزاخلیل سلطان بن 807-812 ه. ق

- میرانشاه بن تیمور
- 3- میرزا شاهرخ بن تیمور 807-850 ه. ق
- 4- میرزا الخ بیک بن شاهرخ 850-853 ه. ق
- 5- میرزا عبداللطیف بن الخ بیک 853-854 ه. ق
- 6- میرزا عبداللہ بن ابراهیم بن شاهرخ 854-854 ه. ق
- 7- میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ 852-861 ه. ق
- 8- ابوسعید بن سلطان محمد بن میرانشاه 855-873 ه. ق
- 9- سلطان احمد بن ابوسعید 873-899 ه. ق
- 10- سلطان محمود بن ابوسعید 899-900 ه. ق
- 11- سلطان حسین بن بایقرا 875-911 ه. ق

علم و هنر در دوران تیموری (807 تا 911 ه. ق) سلاطین تیموری بغیر از تیمور همگی از بهترین گسترش دهندگان علم بوده اند. این دوران که بیش از یک قرن بطور انجامید، دومین عصر طلایی در تاریخ تمدن اسلامی ایران است. از آنجا که تیموریان با تمدن اسلامی و ایرانی تربیت شده و به ذوقیات آندو خو گرفته بودند، با آنکه در ظاهر ادعای مغول بودن می کردند، در عمل آنها دیگر ایرانی شده بودند و آنرا بزرگ می شمردند و ترویج می کردند. در این راه بعضی از سلاطین تیموری مانند شاهرخ و سلطان حسین بایسنقر حتی راه مبالغه پیمودند. جنگهای خانگی در دوران تیموریان نه بکشتار گروه ها و ویران کردن شهرها و برانداختن مراکز علم و امثال این امور

می‌انجامید و نه اینکه علم و علم اندوزی در این دوران به تعطیلی گرایید بلکه توجه به علم و هنر و ادب توسط شاهان و شاهزادگان تیموری امریست که گویی جزو فطرت و خوی طبیعی آنان بود. همانند حکومت‌های پیشین قبل از مغول مسلمانان در ایران، چرا که در تغییر حکومت‌ها هم نه شهری ویران می‌شد و نه اینکه کسانی که قدرت را در دست می‌گرفتند نسبت به علم و علماء کم‌توجهی می‌کردند. گویی سابقه‌ای همانند سابقه قدرت در امر علم دوستی نیز در فطرت همه آنها موجود بوده است.

شاهان و شاهزادگان تیموری در چار شهر بزرگ سمرقند - هرات - اصفهان و تبریز برای خود دربار شاهی ترتیب داده بودند، هر کدام عده‌ی شاعر و نویسنده و دانشمند علوم مختلف در میان حواشی خود داشتند و آنها را با انواع انعام‌ها گرامی می‌داشتند، بطوری که تعداد اهل علم و ادب و کثرت آثار آنان در دوره گورکانیان تعجب‌انگیز است. اسامی بزرگان این دوره در حبیب السیر جلد چهارم و در روضه الصفا میرخواند و تذکره الشعرا دولت‌شاه و مجالس النفایس امیرعلیشیر نوایی آمده است. تنها تعداد شعرائی مذکور در حبیب السیر و روضه الصفا بیش از دویست نفر است.

شاهرخ که مردی دیندار، عادل، صلح‌جو، بخشنده، دوستدار علم و ادب، حامی عالمان و ادیبان و خواهان آبادی بود، در همان حال فرمانده ای فاتح و کامیاب و شاعر و خوشنویس و هنردوست بود. او هرات را که مقر حکومت و سلطنتش بود، بصورت مرکزی فعال برای ادبیات و علوم و هنر درآورد، و آنرا محل اجتماع عالمان و ادیبان و شاعران و خطاطان و نقاشان ساخت تألیف کتب را تشویق کرد و وضعی بوجود آورد که تا مدت‌ها بعد از او

باقی ماند. شاهرخ از عوامل اصلی رونق علم و ادب در عهد تیمور بود. و جانشینانش راهش را ادامه دادند. همچنین شاهرخ ترمیم خرابی‌های پدرش و تجدید آبادانی شهرها و ایجاد مدارس و خانقاه‌ها را با علاقه‌ی تمام پیگیری کرد. در شهر یزد به امر او مقدار کثیری عم ارت و بقاع جدید برپا گردید شهر مرو که بدستور تولی پسر چنگیزخان ویران شده بود، در سال 812 به دستور شاهرخ از نو ساخته شد و سدی بر روی رودخانه مرغاب برای تأمین آب مورد احتیاج آن شهر بسته شد. در شهرها مساجد جامع و مدارس و خانقاه‌ها ساخته شد. زوجه شاهرخ بنام گوهرشاد در شهر هرات مسجد جامع و مدرسه و خانقاه ساخت. وی در شهر مشهد مسجد گوهرشاد را ساخت که از بدایع هنر معماری و کاشی کاری قرن نهم ه. ق بشمار می‌رود. همچنین بدستور شاهرخ در سال 815 ه. ق کلیه قوانین چنگیزی ملغی اعلام شد و قوانین اسلام جای آن را گرفت. و دقایقاً وضع قبل از یورش مغول در ایران بوجود آمد. از پسران شاهرخ میرزا غیاث‌الدین بایسنقر و میرزا الغ بیگ از همه بیشتر در پیشرفت علم و هنر کوشیدند. میرزا غیاث‌الدین بایسنقر حاکم خراسان شاعر و خوشنویس ماهر بود که اقسام خط را بدرجه استادی می‌نوشت، محفل او در هرات مجمع ارباب فضل و هنر بود. به سبب علاقه خاص به نسخ نفیس عده‌ی نویسنده و نقاش صحاف در دستگاه او وجود داشتند تا کتابخانه اش را به نفایس آثار مزین سازند. از همین جمله است نسخه شاهنامه معروف به بایسنقری که از جمله آثار هنری بسیار ارزنده ایرانی است. این امیر در سال 837 ه. ق در سن 37 سالگی درگذشت. از سراسر ایران و توران دانشمندان و هنرمندان بدرگاه او رفته و وی در

آنجا با همه آنها با فروتنی برخورد می کرد. و آنانرا گرامی می داشت.

میرزا الخ بیک که حکومت ماوراءالنهر داشت در سمرقند مستقر بود، مانند پدر و برادر بکار علم و ادب اشتیاق وافر نشان می داد. در سال 814 ه. ق وی حاکم ماوراءالنهر شده در وسط شهر سمرقند مدرسه‌یی رفیع و خانقاهی منیع بنا نمود و بسیاری از مزارع و قراء و مستغلات را بر آن بقاع وقف گردانید و فرمان داد تا استادکاران ماهر در آن بلده فردوس روضه الصفا نشان رصدی بنیاد نهادند. که به زیچ گورکانی مشهور است. جمعی از بزرگان علوم ریاضی و نجوم زمان مثل صلاح‌الدین موسی قاضی زاده رومی و مولانا علی قوشچی و غیاث‌الدین جمشید کاشانی و مولانا معین‌الدین کاشانی در ترتیب آن سعی و اهتمام دادند و اکثر تقاویم را از آن استخراج می کردند. الخ بیک خود از علوم ریاضی اطلاعات کافی داشت و قسمت بزرگی از اوقات خود را در رصدخانه مذکور در مصاحبت علماء و ریاضیدانان می گذرانید. بنای رصدخانه در سال 841 ه. ق به اتمام رسید.

در دوران حکمرانی سلطان ابوسعید 855 تا 873 ه. ق این وضعیت ادامه داشت. در دوران حکومت سلطان حسین میرزای بایقرا (875-911 ه. ق) که بر خراسان و گرگان و گاهی تا ماوراءالنهر حکومت می کرد و مقر حکومتش در هرات بود، بر اثر توجهات او به اهل علم و ادب و هنر در بهترین دوران تاریخی خود قرار گرفت. او در آنجا مدرسه و کتابخانه‌ای بزرگ بنا نهاد. مرکز علمی و ادبی و هنری هرات که به امر شاهرخ پسر ریزی شده بود و با تشویق‌های میرزا بایسنقر تکامل یافته بود در عهد سلطان حسین بایقرا به اوج ترقی رسید، چنانچه بیش از دوازده هزار تن از علماء از

خزانه این پادشاه ادب پرور وظیفه و رابطه داشتند، از آن جمله هاند: کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی صاحب مطلع السعدین - ابن حسام شاعر - مولانا سیف بدیعی - نورالدین عبدالرحمن جامی عارف مشهور - کمال‌الدین حسین واعظ سبزواری - سیفی شاعر - بنائی شاعر - آصفی شاعر - هاتفی شاعر - هلای شاعر - زلالی شاعر - عبدالواسع نظامی با خزری صاحب منشآت معروف - امیرخواند محمد صاحب روضة الصفا و ... 35 سال حکمرانی سلطان حسین بایقرا از درخشان ترین ادوار تمدنی دوره تیموریان است. وزیر و همدست این سلطان معرفت دوست امیر نظام الدین علیشیر نوائی (844-906 ه. ق) بود که در شعر فارسی و ترکی نوائی تخلص می‌کرد. وی بنیان‌گذار شعر و ادب ترکی است.
رصد = وقت ساعت:

از جمله مدارس بسیار مهم دوران تیموری مدرسه رکنیه یزد است که بدست رکن الدین محمدبن نظام‌الحسینی متوفای 732 ه. ق در دوران زمامداری سلطان ابوسعید بهادرخان ایلخانی ایجاد شد. این مدرسه به رصد وقت ساعت مع روف بود. برابر درگاه آن دو مناره بر دو گوشه ایوان ساخته و بر هر مناره مرغی از مس تعبیه کرده بودند که از هر سویی که آفتاب روی می آورد آن مرغ رو بدان جهت می نشست و بر مناره دیگر مرغی پنج نوبت می آمد. در میان رصد چرخي چوبین و منقش تعبیه شده و به 360 درجه تقسیم گردیده بود. هر روز که آفتاب بر می آمد در یکی از آن درجه‌ها مجروف اجد نموده می‌شد. بر چهار گوشه چرخ چهار دایره رسم کرده و در هر دایره سی خانه کشیده و نام‌های ترکی - رومی و جلالی را در آن نوشته بودند، و هر روز که می گذشت یک خانه از آن دایره سیاه می‌شد. برای تعیین ساعات روز نیز تدبیری اندیشیده بودند.

بدین معنی که از دو دریچه بالای چرخ دو مرغ سر بیرون می‌آوردند و مهره‌ی رویین در طاسی که زیر آن نهاده بودند می‌افکندند و چرخ در گردش می‌آمد و از آن 12 تخته سفید که نشان 12 ساعت بود، هر ساعت یکی می‌افتاد و تخته‌ی سیاه بجای آن می‌آمد. برای تعیین ساعات شب نیز راه عمل دیگری در نظر گرفته بودند. برای آن صفحه مذکور دیگری به 12 چرخ وجود داشت که با گذشت هر ساعت یکی از آنها خاموش می‌شد. گذشته از این برای تعیین روزهای ماه و بروج و منازل قمر و امثال اینها نیز اسباب خاصی تعین شده بود. این اثر علمی بی‌نظیر در سال 725 ه. ق کار ساخت آن به اتمام رسید.

نام‌آوران دوران تیموری

- 1- **معین‌الدین محمد بن عبدالرحمن اجمی صفوی (830-892 ه. ق):** از علمای شافعی اجم یا ایگ فارس اثر مهم او جامع البیان فی تفسیر القرآن ن یا جوامع التبیان می‌باشد. وی علاوه بر تفسیر در فقه حکمت و ادبیات نیز استاد بود.
- 2- **میرسید شریف جرجانی (م 816 ه. ق):** حکیم - فقیه - مفسر - ادیب از آثار اوست: 1- ترجمان القرآن در تفسیر و توضیح لغات و مفردات آن بفارسی 2- حاشیه‌ای بر کشف زمخشری 3- رساله‌ی در فلسفه و کلام در پرسش‌های اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور لنگی بسال 815 که از اصفهان برای او فرستاده بود. 4- شرح مواقف اجمی 5- تجرید الکلام خواجه نصیر طوسی.
- 3- **سید علاء‌الدین علی سمرقندی (م 860 ه. ق):** صاحب تفسیر بحر العلوم با انتخاب از کتب تفاسیر با اضافات وی مفسر و فقیه و ادیب و حکیم بزرگی بود.

- 4- علامه مجدالدین محمدبن یعقوب فیروزآبادی (م 817 ه. ق):** مفسر و ادیب و فقیه و حکیم صاحب الآیات فی تفسیر فاتحة الكتاب.
- 5- شیخ علاء الدین علی بن محمد شاهرودی بسطامی (م 875 ه. ق):** مفسر - ادیب - فقیه و حکیم مشهور قرن نهم هجری قمری از آثار معروف اوست:
- 1- تفسیر مصنفک بنام سلطان محمد فاتح عثمانی بسال 863 ه. ق به زبان فارسی (به سفارش سلطان علامه بسطامی زبان فارسی را برای این تفسیر انتخاب کرد).
 - 2- تفسیر ملتقی البحرین، این تفسیر به سبب قواعد نحوی که در آن ذکر شده است مشهور است.
- 6- علامه جلال الدین مح مدبن اسعد الصدیقی الدوانی (830-908 ه. ق):** فیلسوف ریاضیدان - منجم - مفسر - ادیب و فقیه، از نسل حضرت ابوبکر -رضی الله عنه- از بزرگترین علمای قرن نهم ه. ق از آثار اوست: 1 و 2- اثبات الواجب قدیم و جدید 3- توحید و جبر 4- شرح هیاکل النور سهروردی 5 و 6- تنویر م طالع قدیم و جدید 7- تفسیر فلسفی سوره های اخلاص - کافرون - معوذتین بنام تفسیر القلاقل 8- تفسیر التهلیلیة در تفسیر لاله الا الله 9- شرح تحریر اقلیدس نصیر طوسی 10- حاشیه بر حاشیه چغمینی 11- شرح سی فصل خواجه نصیر.
- 7- شمس الدین محمد احسائی:** فقیه - مفسر - حدیث شناس و فیلسوف مشهور قرن نهم هجری قمری از آثار اوست: 1- درر الثانی العمادیة فی آحادیث الفقیه بسال 899 در استرآباد 2- زادالمسافرین و شرح زادالمسافرین و بسال 878 بنام کشف البراهین 3- المجلی فی مرآت المنجی در کلام و حکمت.
- 8- مولانا سیف الدین احمدبن محمد تفتا زانی بن ابوبکر:** (شهادت 916 ه. ق بدست شاه اسماعیل صفوی)، فیلسوف - فقیه و ادیب قرن نهم ه. ق.

- 9- عصمت بخاری (نصیری) وفات 840 ه. ق:** خواجه فخرالدین عصمة الله بن مسعود بخاری از دانشمندان و شاعران اوایل عهد تیموری است. نسبش به امام جعفر صادق می‌رسد. ریاضیدان - مفتی - مؤرخ و ادیب و شاعر و سرآمد فضلا عصر خود بود. در میان شاهزادگان تیموری مقام بزرگی داشت.
- 10- عبدالرحمن جامی 817-898 ه. ق:** نورالدین ابوالبرکات بن نظام الدین احمد بن محمد جامی شاعر - نویسنده - حکیم - منطق‌دان - متکلم - فقیه - محدث - مفسر - ریاضیدان - منجم قرن نهم ه. ق. وی جامع علوم زمان خود بود. آثار جامی بصورت نظم و نثر می‌باشد از آثار اوست : به نظم 1- دیوان‌های سه‌گانه شامل قصاید - غزلها - مقطعات و رباعیات. 2- هفت اورنگ از زبده‌ترین آثار جامی است، که شامل هفت مثنوی می‌باشد.
- آثار منشور جامی: 1- بهارستان 2- نفحات الانس در عرفان و شرح حال عرف ا تا سال 883 ه. ق 3- لوائح 4- أشعة اللمعات 5- نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص 6- رساله کبیر 7- رساله صغیر 8- رساله ارکان حج 9- شرح مخزن الاسرار 10- شرح معمیات میرحسین معماتی، جامی از جمله دشمنان سرسخت فلسفه یونانی بود.
- 11- قاضی میبیدی شهادت (910 ه. ق بدست صفویه):** قاضی کمال الدین میرحسین بن معین الدین حسینی میبیدی متخلص به منطق بدست صفویه بخاطر قبول نکردن تغییر مذهب به شهادت رسید. حکیم - متکلم - ادیب - عارف - ریاضیدان و منجم مشهور قرن نهم ه. ق. از آثار اوست: 1- شرح هدایة الحکمة اثرالدین ابهری (این کتاب در شمار کتابهای رایج درسی حکمت زمانه بود). 2- شرح طوابع الانوار قاضی بیضاوی 3- شرح کافیة ابن حاجب 4- شرح حاشیه آداب البحث و شرح شمسیه 5- حاشیه بر تحریر هندسه اقلیدس خواجه نصیر طوسی 6- شرح

دیوان حضرت علی بن ابیطالب بفارسی 7- جام گیتی‌نما بفارسی در حکمت 8- شرح حکمة العین نجم الدین دبیران.

12- میرم چلی وفات 931 ه. ق: ملاحمودبن بن قاضی زاده رومی ریاضیدان بزرگ قرن دهم ه. ق. فقیه و مفسر از دست صفویه به عثمانی‌ها پناهنده می‌شود. از آثار اوست: 1- دستورالعمل و تصحیح الجداول در شرح مقاله اول کتاب زیج الغ بیگ 2- ربع مجیب در هیئت 3- ربع المنقطرات در 20 فصل بنام سلطان بایزید دوم (866-918 ه. ق) هر سه کتاب بفارسی است.

13- ملا عبدالعلی بیرجندی متوفای 934 ه. ق: نظام الدین عبدالعلی بن محمدحسین بیرجندی، فقیه، ریاضیدان و منجم بزرگ قرن دهم ه. ق خواندمیر درباره وی می‌نویسد: در علوم نجوم و حکمیات بی‌مثل و بدل است. استادان وی همگی از بزرگترین علمای زمانه بودند مانند مولانا سیف الدین احمد تفتازانی - مولانا مسعود شروانی جامع علوم منقول و معقول و ... وی به صفت تواضع و پرهیزکاری و حلم و دینداری متصف بود. از آثار اوست: 1- شرح الفوائد البهائیه فی الحساب 2- شرح تذکره النصریه فی الهیئة 3- شرح شمسیة فی الحساب 4- شرح زیج الغ بیگی 5- رساله در ابعاد و اجرام که موضوع آن بحث در بعدهاي ستارگان از مرکز عالم و مقدار جرم آنها است. 6- رساله در تشریح پرگار 7- مسالک و ممالک یا عجایب بلاد 8- تحفة الحتمیه در اسطراب 9- رساله‌یی در تقویم و...

14- سلطان‌علی گنابادی: از بزرگترین پزشکان قرن دهم ه. ق از آثار اوست: 1- دستور العلاج بسال 933 ه. در دو مقاله اول در 25 فصل شامل بیماری‌های موضعی و مقاله دوم در 8 فصل شامل بیماری‌های عمومی 2- مقدمه دستور العلاج در یک

مقدمه و دو مقاله در بیان حفظ صحت و بیان حد طب و احوال نبض و غیره.

15- شاه نعمت‌الله ولی متولد 731 یا 730 ه. ق:

سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله از عرفای معروف قرن هشتم و نهم هجری قمری متوفای در بین سال‌های 827 تا 834 در کرمان، حکیم - فقیه و عارف دیوان شعر وی مشهور است.

16- میرجمال حسینی وفات 926 ه. ق: خواجه

جمال‌الدین عطاء‌الدین بن فضل‌الله دشتکی شیرازی از خاندان معروف سادات دشتکی شیراز از دانشمندان نام‌آور قرن دهم هجری قمری مهمترین کتاب او روضة الأحاباب فی سیره النبی و الآل و الأصحاب بفارسی می‌باشد. این کتاب در سه جلد و سه مقصد است. 1- شرح حال پیامبر 2- شرح حال اصحاب از مردان و زنان 3- ترجمه احوال تابعین و تابعین تابعین و مشاهیر ائمه حدیث اثر مهم دیگر حسینی بنام تکمیل الصناعة در علم قوافی است.

17- حافظ 726-792 ه. ق: خواجه شمس‌الدین محمد

شیرازی ملقب به حافظ و لسان‌الغیب از همه علوم قرآنی، و از قرائت و تفسیر گرفته تا کلام و فلسفه و عرفان بهره داشت. حتی شاعر و شاعر بود و در آگاهی از زیر و بم الفاظ و معانی و مفاهیم از آن ابهام می‌گرفت. از خواجه اکنون دیوانی در دست است.

18- شرف‌الدین علی یزدی متوفای 858 ه. ق:

شرف‌الدین علی بن شمس‌الدین علی یزدی ملقب و معروف به مخدوم و متخلص به شرف شاعر - منشی درباری تیمورلنگ - ریاضیدان و منجم بزرگ یزد در قرن نهم ه. ق از آثار اوست: 1- ظفرنامه در فتوحات تیمورلنگ 2- شرح قصیده برده شرف‌الدین بوضیری 3- کند المراد فی علم الوفق العداد در ارثاطیفی 4- رساله حساب عقدانامل 5- حقایق

التهلل (لا اله الا الله) 6- کتاب اسطربلاب 7- منشآت 8- تضعیف خانه شطرنج از ابواسحاق کوبنای 9- منتخب حل مطرز در فن معما و لغز. **19- حافظ ابرو وفات 833 یا 834:** شهاب‌الدین عبدالله بن لطف الله بهدادینی خوانی معروف به حافظ ابرو از آثار معروف اوست:

1- مجمع التواریخ سلطانی در چهار جلد، سه جلد آن شامل وقایع تاریخی از ابتدای خلقت تا زمان ایلخانان مغول می باشد. جلد چهارم که بنام زبدة التاریخ مشهور است وقایع را از مرگ سلطان ابوسعید (735 ه. ق) تا سال 830 ه. ق شرح می دهد. 2- ذیل جامع التواریخ رشیدی، مؤلف دنباله وقایع را تا سال 795 ه. ق شرح داده است. 3- جغرافیای حافظ ابرو و در دو جلد این کتاب بخصوص درباره فارس و کرمان از منابع دس ته اول می باشد.

20- کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی 816-887 ه. ق:

مولانا کمال الدین عبدالرزاق پسر مولانا جلال‌الدین سمرقندی تا پایان حکومت شاهرخ در دربار وی بود. عبدالرزاق از مؤرخان بزرگ قرن نهم ه. ق است مهمترین اثر او مطلع السعدین و مجمع بحرین می باشد. این کتاب مهمترین و بهترین کتاب درباره تاریخ ایران از 737 تا 875 ه. ق می باشد. علت نام گذاری کتاب به مطلع السعدین شرح حال دو سلطان یعنی ابوسعید ایلخانی و ابوسعید تیموری است کتاب از ابوسعید ایلخانی شروع و به ابوسعید تیموری خاتمه می یابد.

21- میرخواند 838-903: امیر خواند محمد بن امیر

برهان‌الدین بن خاوند شاه بن کمال‌الدین محمود بلخی از سادات حسینی ماوراءالنهر که سلسله آبا و اجداد او به زید بن علی بن حسین - رضی الله عنهم - می رسد. پدرش سید برهان‌الدین خاوند شاه از صوفیان شیخ بهاء‌الدین عمر بود. میرخواند از

جمله مؤرخ انه بزرگ ایرانی است . اثر مهم و ماندنی او روضة الصفا في سيرة الانبيا والملوك والخلفا در هفت جلد از امهات كتب تاريخي است .
میرخواند روضة الصفا را با استفاده از آثار مختلف عربي و فارسي قبل از خود تألیف کرده است. وي کتابش را در احوال انبيا - خلفا - ملوک - علماء - حکما - ملل و نحل تألیف کرده است.

رضاقلي هدايت معروف به الله باشي ذيلي بر اين کتاب در سه جلد تا حوادث زمان خود نوشته و آنرا بنام ناصرالدين شاه قاجار روضه الصفاي ناصري نامیده است.

22- خواندمير 880-942 ه . ق: غياثالدين خواجه همادالدين محمدبن خواجه جلالالدين محمدبن خواجه برهان الدين محمد حسيني شيرازي نوه دختری میرخواند وي به هند مي رود و بعد از بابر خدمت همایون شاه را اختيار مي کند. خواندمير جلد هفتم روضه الصفاي پدربزرگش میرخواند را تکميل و حوادث را تا سال 929 در آن شرح داده است . خواندمير آخرين مؤرخ بزرگ ایرانی از آثار اوست:

- 1- حبيبالسير مهمتيرين اثر خواندمير، تاريخ عمومي از خلقت تا سال 930 ه . ق، اين کتاب بخصوص درباره رجال دين و ادب و رياست از امهات كتب است.
- 2- خلاصه يي از حبيب ال سير بنام آثار الملوك و انبيا بسال 931 ه . ق.
- 3- دستور الوزراء در احوال وزراي اسلام تا 914 ه . ق.

4- خلاصه اخبار في بيان احوال الاخبار : تاريخ عمومي و مختصر از خلقت تا 905 ه . ق شامل ده مقاله: 1- انبيا 2- حکما 3- شاهان قبل از اسلام ایران و عرب 4- سیره پیامبر -صلی الله عليه وسلم- 5- سیره خلفاي راشدین و ائمه اطهار 6- امویان

7- عباسیان 8- سلسله سلاطین ایران تا مغول 9- جنگیزخان 10- تیموریان (تا 875 ه. ق) 5- مآثر الملوک متضمن کلام شاهان و پیشوایان دین و حکیمان بنام امیر علیشیر نوائی 6- کتابی درباره همایون‌شاه هندی 7- نامه نامی شامل مجموعه ای از منشآت دیوانی خواندمیر 8- تکمیل مجلد هفتم روضه الصفا.

23- کاشفی وفات 910 ه. ق: کمال‌الدین کاشفی

سبزواری بی‌هق واعظ مشهور به ملاحسین کاشفی یا ملاحسین واعظ، در سال 860 ه. ق بدنبال دیدن خواجه سعدالدین کاشغری از کبار مشایخ نقشبندی که در همان سال درگذشته بود در خواب و دعوت خواجه از وی در آن خوا ب از او به خانه اش، کاشفی به هرات می رود در آنجا با جامی آشنا می‌شود و طریقت نقشبندی را از جامی می پذیرد. فرزندش فخرالدین علی نیز به تصریح او را پیرو نقشبندی می داند بنابراین شیعه بودن او ساختگی است. کاشفی مردی بود: عالم - آزاده - شاعر - نویسنده منجم و ریاضیدان - واعظی - راهنما و پاکیزه‌سیرت، از آثار اوست:

- 1- جواهر التفسیر لتحفة الأمير بنام امیر علیشیر نوائی
- 2- جامع الستین در تفسیر سوره یوسف
- 3- تفسیر معروف حسینی یا مواهب ع الیه
- 4- مختصر الجواهر خلاصه ای از جواهر التفسیر
- 5- روضة الشهداء در مصیبت کربلا (این کتاب در مجالس روضه‌خوانی خوانده می‌شود)
- 6- الخلاق محسنی
- 7- مخزن الانشاء در فن ترسل
- 8- انوار سهیل (تحریری از کلیله و دمنه)
- 9- اسرار قاسمی در سحر - طلسم - کیمیا
- 10- لوايح القمر
- 11- میامین المشتري
- 12- سواطح المريخ
- 13- لوامع الشمس
- 14- مناہج الزهزة
- 15- منابع عطارد
- 16- مواهب الزحل
- 17- بدایع الافکار
- 18- رساله حاتمیه درباره حاتم

- طایبی 19- دو اختصار از مثنوی معنوی مولوی 20- فتوت نامه سلطانی درباره مراسم جوانمردی.
- 24- حسینی:** سلطان حسین بایقرا حاکم هرات (875 تا 911 ه. ق) از سلاطین مشهور و دانش پرور و شعر دوست تیموری م درسه و کتابخانه بی در هرات بنا کرده بود که در آن بیش از ده هزار طالب علم بخرج وی سرگرم تحصیل بودند. مهمترین اثر آن سلطان بزرگ مجالس العشاق است که در آن از بحث مجازی و حقیقی سخن رفته است.
- 25- دولت‌شاه (وفات 900 ه. ق):** امیر دولت‌شاه بن‌امیر علاءالدوله غازی سمرقندی اثر مهم وی تذکرة الشعراء مشهور به تذکره دولت‌شاه حاوی احوال 150 تن از شعرا و عده کثیری از سلاطین می‌باشد.
- 26- صفی (وفات 939 ه. ق):** فخرالدین علی بن کمال الدین ملاحسین واعظ ملقب به صفی از واعظان مشهور شهر هرات و از صوفیان نقشبندیه و باجناق جامی از جمله آثار اوست: 1- رشحات عین الحیوة در شرح احوال مشایخ و بزرگان نقشبندیه از جمله جامی 2- لطایف الطوائف در قصص و حکایات درباره خلفا - علماء و .. 3- انیس العارفين متضمن نصایح و مواعظ و تفسیر بعضی آیات 4- حرزالامان من فتن الزمان در علم اسرار حروف و خواص و منافع آن 5- خواص و منافع آیات قرآن 6- منظومه محمود وایاز.
- 27- معین‌الدین اسفرازی:** معین‌الدین محمد زجی اسفرازی از دانشمندان مشهور قرن نهم ه. ق از آثار اوست: 1- منشآت اسفرازی 2- روضة الجنات فی أوصاف مدینة هرات (تاریخ و جغرافیای هرات و برخی از بلاد خراسان تا سال 899 از منابع بسیار خوب).
- 28- فضل‌الله بن روزبهان:** امین‌الدین ابوالخیر فضل‌الله بن روزبهان بن فضل الله خنجی اصفهانی مشهور به

خواجه مولانا یا امین از دانشمندان و مؤلفان و نویسندگان نامدار اواخر قرن نهم و نیمه اول قرن دهم هجری قمری بعد از قدرت یافتن صفویه به ماوراءالنهر می‌رود. آثار بسیاری دارد از جمله:

- 1- تاریخ عالم آرای امینی در تاریخ آق قویونلو و قدرت یافتن صفویه
- 2- بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان در شرح تدرج نفس ناطقه در مراحل حکمت نظری و عملی
- 3- کتاب ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل معروف به ابطال الباطل در رد شیعه و رد نهج الحق و کشف الصدق علامه حلی بسال 909 ه. ق در کاشان
- 4- شرح وصایای عبد الخالق نخجوانی از مشایخ نقشبندیه بفارسی
- 5- مهمانخانه بخارا در تاریخ ازبک و جنگ های شیبانی خانی
- 6- سلوک الملوک در آداب مملکت داری مانند وظایف سلطان و قاضی و داروغه و ...
- 7- شرح قصیده برده شرف الدین بوضیری بسال 921 ه. ق.

29- غیاث الدین جمشید بن محمود کاشانی (وفات

832 ه. ق): ریاضیدان - منجم - مخترع - حکیم از بزرگترین دانشمندان قرن نهم هجری قمری از اختراعات اوست: 1- جام جمشید (تلسکوپ) 2- یک نوع ماشین حسابگر یا کامپیوت ر. از آثار اوست:

- 1- نزهة الحقائق فی کیفیت صنعة الإله المسماة بطبق المناطق: این کتاب درباره ساخت جام جمشید است که برای تقویم کواکب و تعیین عرضها و ابعاد آنها از زمین و نیز تعیین احوال مختلف آنها مانند رجوع و خسوف و کسوف و نظایر اینها ساخته شد. این دستگاه به استواسنج مشهور و کاشانی با آن طول واقعی جغرافیایی سیاره مریخ را محاسبه کرد.
- 2- ذیلی بر کتاب نزهة الحقائق درباره اختراع و کیفیت استعمال یک آلت نجومی بنام لوح الاتصالات موسوم به الاحاقات العشرة 3- مفتاح الحساب: بسیاری از قواعد هندسی و حسابی و جبر مانند لگاریتم - جدولهای مثلثات - کسر اعشاری

- محاسبه عدد پی در آن کتاب توسط کاشانی استنباط شده است . 4- خلاصه مفتاح الحسات بنام تلخیص المفتاح همراه با شرحی بر آن بنام تنویر المصباح فی شرح تلخیص المفتاح . 5- زیج خاقانی در تکمیل زیج ایلخانی خواجه نصیر طوسی بسال 816 برای شاهرخ 6- سلم السماء 7- محیطه دربارہ نسبت قطر و محیط دایره 8- کمالیه 9- ابعاد و اجرام و....

30- صلاح الدین موسی مشهور به قاضی زاده رومی:

هم عصر و همکار کاشانی: صلاح الدین موسی بن قاضی ملاحمود از ریاضیدانان و منجمان و دانشمندان بزرگ ایرانی قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری قمری است. وی همراه با کاشانی - ملاعلی قوشچی - معین الدین کاشانی - جلال الدین اسطرلابی از جمله بزرگترین دانشمندان سازنده رصدخانه معروف الغ بیک تیموری می باشند. از آثار اوست: 1- شرح اشکال التأسیس در هندسه تألیف شمس الدین محمودبن اشرف سمرقندی از علمای قرن ششم ه . ق حاوی سی و پنج شکل از هندسه اقلیدسی 2- شرح مخلص در هیئت از آثار معروف محمودبن محمد چغمینی خوارزمی متوفای 745 ه . ق قاضی زاده دو شاگرد دانشمند بنام ابوزید شروانی و علاء الدین علی بن محمد سمرقندی معروف به ملاعلی قوشچی داشت.

31- علاء الدین علی بن محمد سمرقندی: معروف به

قوشچی و ملاعلی قوشچی یا فاضل قوشچی متوفای 879 ه . ق از بزرگترین شاگردان قاضی زاده رومی از اکابر ریاضیدانان و منجمان و مفسران و فقیهان قرن نهم ه . ق است. از طرف الغ بیک مأمور تکمیل رصدخانه سمرقند می شود. تکمیل کردن رصدخانه در سال 841 ه . ق توسط وی پایان رسید. در سال 853 بدنبال کشته شدن الغ بیک بدست پسرش عبداللطیف به نزد اوزون حسن آق قویونلو در تبریز می رود. وی بدستور اوزون حسن

برای عقد قرارداد صلح بین او و سلطان محمد فاتح عثمانی به اسلامبول می‌رود. در آنجا سلطان عثمانی او را با حقوق و مزایای بسیار با اعزاز و خواهش راضی به ماندن می‌کند. ملاعلی در مدرسه ایاصوفیه بتدریس می‌پردازد تا سال 879 که وفات می‌کند. آثار او در زمینه اسلام و علمی بسیار است از آن جمله است : 1- رساله فی علم المیمنه بفارسی که چند بار چاپ شده است و از کتب مهم درسی بوده است 2- رساله‌ی بفارسی در علم حساب 3- رساله الفتحیه بعربی 4- شرح زیج الخ بیک بنام سلم السماء.

32- عبدالقادر بن حسین رویانی لاهیجی :

احتمال قوی همان نظام الدین عبدالقادر گیلانی (گیلانی) است. وی ریاضیدان و منجم بزرگ قرن نهم ه. ق است. اثر معروف وی : 1- زیج ملخص میرزایی بنام سلطان علی میرزا نواده سلطان ابوسعید تیموری می‌باشد. این کتاب در چهار مقاله است : در معرفت تواریخ . 2- در روش ستاره ها و موضوع ایشان در طول و عرض . 3- در معرفت اعمال نجومی و توابع آن . 4- در استخراج طالع.

34- رکن‌الدین شرف‌الدین حسینی املی (800-860) :

از منجمان و ریاضیدانان بزرگ قرن نهم ه. ق از آثار معروف اوست : 1- زیج مفاتیح الاعمال 2- زیج جامع سعیدی بنام سلطان ابوسعید تیموری 3- پنجاه باب سلطانی در اسطرلاب بنام میرزا ابوالقاسم بابر.

35- خواجه کمال‌الدین ابوالفضائل مراغی 754-

837 ه. ق: از موسیقی‌دانان بزرگ قرن نهم ه. ق از آثار معروف اوست : 1- جامع الالحان بفارسی در موسیقی و حاوی همه مسائل مربوط به آن علم 2- مقاصد الالحان 3- زبده الادوار 4- کنزالالحان فی علم الادوار.

علاوه بر دانشمندان مذکور صدها دانشمند و شاعر دیگری نیز در دوران تیموری زندگی می‌کردند که به رسم اختصارنویسی از ذکر آنها خودداری شد. در این باره تذکرة الشعرا دولتشاه و حبیب السیر می‌خواند و مطلع السعدین سمرقندی از اهمیت ویژه ای برخوردارند. همچنین از ذکر دانشمندان و شاعران ایرانی در درباره گورکانیان هند که به حق باید آنها را نجات دهند اصلی فرهنگ و ادب فارسی به حساب آورد خودداری شده است. نهضت گورکانیان هند در ادب فارسی نجات بخش واقعی علم و شعر و ادب ایرانی از زبونی و نابودی آن در نتیجه تسلط ترکان قزلباش و ملایان عرب نژاد و تربیت یافتگان تازیخوی آنان بود. پادشاهان و سپه سالاران و بزرگان گورکانی هند با دست و دل گشاده خریدار علم و ادب ایرانی بودند. همایون شاه، اکبرشاه، شاه جهان، اورنگ زیب، داراشکوه وزیران و دیگر بزرگان گورکانی اکثراً خود نیز عالم و شاعر بودند. اکبرشاه روز جمعه اول جمادی الاول سال 987 ه. ق در فتحپور به منبر رفت و ابیات زیر را می‌خواند:

خداوندی که ما را	دل دانا بازوی قوی
خسروی داد	داد
بعدل و داد ما را	بجز عدل از خیال ما
رهنمون کرد	برون کرد
بود وصفش زفهم و	تعالی شانه الله اکبر
عقل برتر	

در عصری که هرچه مربوط به ایران و ایرانی بود توسط صفویه به نابودی کشیده می‌شد، سلاطین عثمانی نیز همچون گورکانیان برای حفظ و گسترش فرهنگ و ادب فارسی از هیچ کاری خودداری نمی‌کردند، پذیرفتن آن همه دانشمند و شاعر از طرف عثمانی و گورکانیان شاهی زنده بر این مدعاست:

سلاطین عثمانی برای دانشمندان ایرانی در هندوستان و افغانستان هد ایایی فرستاده، آنها را به دربار خود عوت می‌کردند. بسیاری از سلاطین عثمانی با فارسی آشنایی داشتند و بدان زبان شعر می‌گفتند. از آن جمله سلطان سلیم اول (918-926 ه. ق) که در جنگ چالدران افسانه خدا بودن اسماعیل صفوی را در خاک دفن کرد، ابیات زیر را انشا کرده است.

خوبان خجل شدند و همه	در عاشقی دو دیده
خون‌گریستند	من چون گریستند
آنکه بر ملامت مجنون	از غم بسوختند چون
گریستند	دیدند حال من
آگاه چون شدند ز مضمون	در خنده خواندند
گریستند	بتان نامه ام ولی
از دوستان زیاده چون	بر درد من ز زخم
جیحون گریستند	رقیبان سنگدل
آنها که دور از آنان	درفکر ای سلیم
لب میگون گریستند ¹	که چون گشت حالشان

پزشکان بزرگ دوران تیموری

- 1- منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن الیاس: پزشک بزرگ قرن دهم ه. ق مهمترین آثارش: تشریح البدن (کالبد شکافی): در تشریح بدن انسان شامل استخوان‌ها - اعصاب - عضلات - عروق - روده و یک خاتمه بنام میرزا ض یاء الدین پیر محمد مقتول 809 ه. ق.
- 2- برهان الدین نفیس بن عوض بن نفیس کرمانی: مهمترین آثارش:

1- تاریخ ادبیات در ایران، جلد چهارم، ذبیح الله صفا، صفحه 142 تا 143.

- 1- شرح کتاب الاسباب والعمالات بسال 837 هـ . ق
اثر نجیب الدین ابوحامد محمدبن علی سمرقندی
(شهادت بدست مغول 618 هـ . ق).
- 2- شرح کتاب موجز القانون ابن نفیس قرشی
بسال 841 هـ . ق.
- 3- محمدبن علاء الدین بن هبة الله سبزواری :**
معروف به غیاث متطبب مهمترین آثارش:
- 1- قوانین العلاج یا شفاء الامراض یا رساله در
معالجات امراض بدن در چهارده باب و در بیان
کیفیت مداوای هر یک از امراض بسال 871 هـ . ق
پسرش بنام محمد از این کتاب خلاصه یی بنام زبده
قوانین العلاج ترتیب داده است.
- 2- مرآة الصحة در دو بخش طب نظری و طب عملی
در سال 896 هـ . ق بنام سلطان بایزید عثمانی
(886-918 هـ . ق).

فصل نهم
صفویه
(عصر تجزیه و انحطاط علمی و مذهبی
ایران)⁽¹⁾

در میان ما و نابودی، فقط ایرانیان قرار
گرفته‌اند.

(بوسبک سفیر اتریش در عثمانی)
می‌دهد دست فلک نعمت به کسانی که ندانند
اصحاب‌یمین یمن را زشمال

-
- 1- منابع مورد استفاده : 1- تاریخ ایران بعد از اسلام آشتیانی 2- حبیب السیر 3- عالم آرای امینی 4- ایران کمبریج دوره صفویان 5- دروغ بودن سیادت شیخ صفی کسروی 6- مشعشیان کسروی 7- مشعشعیان سیاوش دلفانی 8- خاکسار و اهل حق نورالدین مدرسی چهاردهی 9- تشیع و تصوف کامل مصطفی الشیبی 10، 11، 12- شاه اسماعیل، شاه عباس و شاه سلطان حسین از پناهی سمنانی 13- قیام و نهضت علویان زاگرس محمدعلی سلطانی 14- پیدایش دولت صفوی مزاوی 15- سیستان‌نامه ایرج افشار سیستانی 16- تاریخ جهان آرای عباسی اسکندر بیک منشی 17- شاه‌عباس کبیر فلسفی 18- تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی دکتر ولای‌تی 19- حروفیان دکتر یعقوب آژند 20- ایران عصر صفوی راجر سیوری 21- تاریخ کهکیلویه و بویراحمد از نورمحمد مجیدی 22- رستم التواریخ آصف الحکما 23- تاریخ ایران سرپرسی سایکس 24- تاریخ ادبیات در ایران صفا و بسیاری از منابع دیگر.

و آنکه او راز خري فلکش لعل به دامن
توبره باید بر سر دهد و زر بجوال

(شرفالدين يزدي)

براي آنکه به علل پیروى صفویه و اشغال ایران
توسط آنها پی بریم به ناچار باید عقایدی در
ایران آن زمان رواج داشته است را مورد بررسی
قرار دهیم، عقایدی که زمینه پیروزی صفویه را
مهیا ساخت.

مهمترین عقاید دوران صفویه

1- بابائیان: بنیان‌گذار آن بابا الیاس از

شاگردان احمد یسوی متوف ای 561 ه. ق بود. در
میان مریدان او شخصی بنام شیخ اسحاق که بعدها
به بابا اسحاق معروف شد، وجود داشت. بابائیان
بابا اسحاق را بابا رسول الله می‌نامیدند زیرا
معتقد بودند که روح حضرت محمد - صلی الله علیه
وسلم - و حضرت علی - رضی الله عنه - در وجود او
متجلی و به او م‌نتقل شده است. در زمان سلطان
غیاث‌الدین سلجوقی از سلاجقه روم قیام آنها در
آناتولی ترکیه شروع شد ولی بزودی آنها شکست
خوردند و بابا اسحاق به هلاکت رسید.

2- حروفیه: فضل‌الله ابوالفضل استرآبادی

بنیان‌گذار فرقه حروفیه به نوشته ابن حجر
عسقلانی (رحمه الله) در کتاب أنباء الغمر فی أبناء
العمر یکی از زهاد بدعت‌گذار بود. فضل در سال
804 ه. ق به دستور تیمور گورکانی بدست پسرش
میرانشاه حاکم شروان به هلاکت رسید.

رهبران حروفیه صوفیانی بودند که اعتقاد
داشتند با خدا یکی شده‌اند و همین اعتقاد آنها با
هیچ نوع معیار اخلاقی نمی‌خواند. بنظر آنها وقتی
با خدا یکی می‌شدند وجه تمایز بین خیر و شر از
میان برمی‌خاست و همه چیز در واقعیت وجودی آنها
خلاصه می‌شد. آنها معتقد بودند بهشت عبارت است از

علم و دوزخ عبارتست از جهل . چون ما عارف به 32 کلمه و وجود خود آشنا شویم همه اشیاء برای ما بهشت است. نماز نیست، روزه نیست، غسل و طهارت نیست و حرام نیست و همه چیز حلال است که این همه تکلفات است و در بهشت تکلف نیست . به اعتقاد حروفیان گردش کائنات بر اساس سه مرحله بنیان گذاشته شده : 1- نبوت 2- امامت 3- الوهیت. نبوت با حضرت آدم شروع و به حضرت محمد -صلی الله علیه وسلم- خاتمه می‌یابد. امامت از حضرت علی شروع و به حسن عسکری خاتمه می‌یابد. دوران الوهیت با ظهور فضل که بنا به اعتقاد خودش مهدی موعود است شروع می‌شود. این ادعای حروفیه نسخ شرایع را به دنبال داشت. این فرقه بخاطر آنکه به حروف اهمیت به سزایی می‌دادند و به حروفیه معروف شد.

3- بکتاشیه: محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی اهل نیشابور معروف به حاجی بکتاش ولی موسی مؤسس طریقت بکتاشیه از مریدان احمد یسوی و از یاران بابا الیاس بود که همراه وی از خراسان به آناتولی کوچید. در قیام بابائیان همراه بابا اسحاق بود. ولی سلطان سلجوقی او را بکشید و وی را نزد مولانا جلال الدین رومی فرستاد. پیروان بکتاشیه حضرت علی را بسیار ستوده گاهی حالت الوهی بدو قائل می‌شدند. همچنین امامان دیگر را تقدیس داشته‌اند. آنها به یک نوع تثلیت شبیه تثلیت مسیحیان معتقد بودند، (خدا - محمد - علی) و برای حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - و حضرت علی -رضی الله عنه- رتبه مافوق بشری قائل بودند حاجی بکتاش در سال 738 ه. ق دو سال قبل از تولد فضل الله استرآبادی مرد. در سال 1240 ه. ق به دستور سلطان محمودخان عثمانی بساط حروفیه و بکتاشیه برچیده شد و خانقاه هایشان ویران و مایلکشان به نقشبندیه واگذار شد اما آنها به

نوعی در میان در اویش نقشبند یه و قادریه و رفاعیه و سعدیه مسلک شدند و حرمانه به انتشار عقاید و مبادی خود پرداختند این امر باعث شد که بسیاری از عقاید کفرآمیز آنها وارد فرقه های مذکور شد.

4- مشعشعیان یا اهل حق یا علی الهیها¹: سید

محمد بن سید فلاح شاگرد و داماد احمد بن الحلی اسدی معروف به علامه حلی (756-841 ه. ق) متولد 780 ه. ق و متوفای 866 ه. ق بنیان‌گذار فرقه اهل حق می باشد. وی بر طریقه مذهب فلاسفه و اسماعیلی بود. وی با تقیه و تصوف توانست در لرستان و خوزستان سلسله اش را بنیان‌گذاری کند. طبق نوشته های اهل حق سید محمد مشعشع در سی و دو سالگی خود را مظهر الوهیت خواند. یکی از عقاید زشتی که سید محمد و پیروان او داشته اند خدا شناختن امام علی - رضی الله عنه - بوده است. در کتاب من کلام المهدي که حاوی گفته های سید محمد است و همین مطلب در کتاب زندگانی شمس العارفین حجت علیشاه نعمت الهی نیز آمده است سید محمد می‌گوید:²

(گوهر خدایی در کالبد علی نهان بود. این کالبد که عنوان امامت داشت زبان و چشم و دست و روی آن گوهر خدایی بود. خدا فرمان این کالبد را هم به مردم واجب ساخته بود، چون که فرمان آن گوهر نهان شده در او واجب بود. این برای آن بود که خدا با صورت ناتوانی پدیدار گردد تا دانسته شود که چه کسانی او را می شناسند و گردن می‌گذارند و چه کسانی نمی‌شناسند و گردن می‌پیچند

1- در این باره بنگرید به شمس العارفین حجت علی شاه نعمت الهی و تاریخ مشعشعیان سیاوش دلفانی و تاریخ مشعشعیان کسروی و تشیع و تصوف دکتر الشیبی.

2- زندگانی شمس العارفین، صفحه 295-297، و مشعشعیان کسروی، صفحه 47-48.

تا بدینسان آزمایشی به میان آید. چنان که سنیها او را شناختند و با زور از او بیعت برای ابوبکر گرفتند. شیعیان اثنی عشر نیز او را تنها به امامت شناختند و گوهر نهان شده در او را ندانستند. هر که این را نپذیرد ناصبی است و در چیرگی آینده کشته خواهد شد. می‌گوید: دوازده امامان نیز گمراهند و از آنها نیز بازخواست خواهد رفت و آن باوری که به امامت کالبند داشتند سودی به ایشان نخواهد داد. (سید محمدنوربخش شاگرد دیگر حلی بود. که طریقت نور بخشیه را در شرق ایران و ماوراءالنهر بنیان‌گذاری کرد).

5- صفویان: بنیان‌گذر این طریق شیخ صفي الدين اردبیل (650-735 ه. ق) است. شیخ صفي از عرفاي مشهور زمان خود بود. وی مرید شیخ تاج الدين زاهد گیلانی بود و دخترش را به زنی گرفت بدنبال وفات شیخ زاهد در سال 700 ه. ق شیخ صفي الدين در مقام ارشاد بر جای او نشست و مریدان شیخ زاهد همه گرد شیخ صفي الدين گرد آمدند. حمدالله مستوفی در نزه القلوب صفحات 121 تا 124 می‌نویسد: شیخ صفي شافعی مذهب است و اکثر مردم اردبیل مذهب شافعی دارند و مرید شیخ صفي می‌باشند. ابن بزاز نیز در نسخه اصلی صفوه الصفا که در موزه ایاصوفیه اسلامبول موجود است می‌گوید: در اردبیل بغیر از اهل سنت و جماعت خلاف و اختلاف مذاهب چون اشعریه، معتزله، قدریه، مشبه، مجسمه، معطله و غیرها هرگز نبوده و نباشد. این طریقت تا اوایل قرن دهم هجری بر منهج شیخ صفي بود. منصب ارشاد در این مکتب ارثی بود بعد از پدر به یکی از پسرانش می‌رسید.

6- خاکسار یا جلالیه یا حیدریه یا اهل حق: این طریقت توسط شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل اول صفویه بنیان‌گذاری شد. پدر شیخ حیدر یعنی شیخ جنید با

نقشه‌های ماهرانه خود موفق به جلب حمایت اوزون حسن گردید و با استفاده از اقامت در دیار بکر و آناتولی به جلب قبایل ترکمان پرداخت و مریدان بسیاری را جذب کرد. شیخ حیدر نیز دختر اوزون حسن آق قویونلو بنام مارتا را به زنی گرفت. مادر مارتا بنام کاترینا دختر آخرین امپراطور مسیحی طرابوزون به شرط آنکه در دین مسیح بماند با اوزون حسن ازدواج کرده بود. دانشمند بزرگوار فضل‌الله بن روزبهان خنجی در عالم‌آرای امینی و کتاب ابطال الباطل می‌نویسد: وقتی امیر جانشینی به جنید رسید نحوه نیاکان خود را تغییر داد. پرنده اشتیاقش تخم قدرت‌طلبی در آشیانه اندیشه اش کاشت هر لحظه و هر دم در پی تصرف سرزمینی و ناحیه‌ای برآمد. پیروان او علناً شیخ جنید را خدا و پسرش حیدر را پسر خدا صدا می‌کردند. آنها در ستایش او می‌گفتند: او تنها موجود روی زمین است. معبودی جز او وجود ندارد. اگر کسی صحبت از مرگ جنید می‌کرد زندگی را به کامش تلخ می‌کردند. بعد از مرگ جنید خلیفه‌های او از اطراف و اکناف جمع شده پیوندهای الوهیت حیدر را اعلام می‌کنند. تعدادی از قبایل طالش روم و سیاهکوه (قرچه‌داغ) در اطراف او جمع آمده او را معبود خود ساخته و نماز عبادت را به کنار نهاده شیخ را قبله حاجات و مسجد آمال خود نهادند. اساس مذهب حیدریه بر تشیع تعصب‌آمیز و دشمنی فراوان با اهل سنت قرار گرفته بود. آنها قرآن را ناقص می‌دانستند. علت تحول مرشدان و پیروان صفویه از رویه خانقاه نشینی و مسالمت‌کاری با سلاطین اهل سنت و گرایش آنها به ایجاد دولتی جداگانه از شیخ جنید شروع می‌شود. او و فرزندان او با پیوستن به عقیده اهل حق و حروفیه و بکتاشیه و نوربخشیه که همه آنها در حقیقت یک چیز بودند قدرت دنیوی کسب کردند. میدان فعالیت این فرقه‌ها از خوزستان و آناتولی و دیار بکر و

کرمانشاهان و لرستان تا سواحل رود ارس و موصل و بصره و ماوراءالنهر و خراسان و افغانستان و هندوستان گسترده بود. پیروزی‌های سریع نظامی شاه اسماعیل در ابتدای کارش بخاطر گستردگی فعالیت این فرقه‌ها بود و گرچه شاه اسماعیل هیچگاه موفق نمی‌شد سرزمین به آن وسعت را به زیر فرمان خود آورد. زکی ولیدی طوغان در کتاب منشأ صفویان می‌نویسد: تعداد صفویان دو میلیون نفر بود که اجداد آنها دو یا سه قرن قبل از قدرت‌گیری آنها با حملات مغولان بطرف آناتولی رانده شده بودند آنان بعد از قدرت‌گیری به ایران سرازیر می‌شوند و موفق به اشغال آن می‌شوند. وقتی صفویه ایران را اشغال کردند بجز معدودی از پیروان فرقه‌های نامبرده بقیه جمعیت ایران که آنرا تا چهل میلیون نوشته اند اهل سنت بودند حتی خود پیروان فرقه‌های بالا از مذاهب اصلی شیوخ خود تا زمان قدرت‌گیری صفویه بی‌خبر بودند.

همین امر باعث شد که پیروزی‌های برق‌آسای آنها و اشغال سرزمین‌های خیلی زود فروکش کند. علامه فضل‌الله بن روزبهان خنجی در مقدمه تاریخ عالم آرای امینی می‌نویسد: گروهی از بدعت‌گزاران این سرزمین را اشغال کرده اند و نظریات رافضی و فرقه‌گرایی را توسعه داده اند. این مسأله باعث شد که من سرزمین پدری خود را ترک گویم و پس از وداع با عزیزان و یاران راه تبعید را در پیش گیرم. از این رو شهر اصفهان خود را پشت سر گذاشتم و به کاشان آمدم و در آنجا ساکن شدم، یعنی جایی که نظریات اهل سنت و جماعت گسترده است و از فرقه‌گرایی و الحاد خبری نیست. دلیل دیگری که اثبات می‌کند در ایران شیعه محلی از اعراب نداشته است جذب علماء شیعه از خارج ایران برای بسط این مذهب بوده است که این مسئله توسط دکتر زرین‌کوب در روزگاران و دکتر ذبیح الله صفا در

تاریخ ادبیات در ایران و دیگر نویسندگان منصف ایرانی به آن ادعا ن شده است . دلیل دیگر قبیله‌های تشکیل دهنده سپاه قزلباش می باشد که یا مانند قبیله افشار مغول بوده اند یا اینکه در آناتولی مستقر بوده اند و بعد از قدرت گیری روانه ایران شدند . مانند دو قبیله استاجلو و تکلو در آسیای صغیر . راجر سیوری در کتاب عصر صفوی می‌نویسد:

صفویه همین که با استفاده از ایدئولوژی خاص خود به قدرت رسید، عمداً به محو کردن شواهدی در مورد منشأ خود آغازیدند که ممکن بود باعث ضعف کارآیی این ایدئولوژی شود و پایه‌های را که این عقیده بر آن استوار بوده مورد سؤال قرار گیرد . کسروی نیز این مسئله را مورد بررسی قرار داده است و دروغ بودن سیادت صفویان را اثبات کرده است¹ . صفویه‌ها برای آنکه بتوانند در ایران به راحتی حکومت کنند، نسب شیخ صفی الدین را با بیست واسطه به امام موسی کاظم - رضی الله عنه - رسانده بودند و او و اولادش را سید می دانستند. این تنها موردی نبود که صفویه دست به تحریف آن زد بلکه آنها کار را به جایی رساندند که حتی بزرگان اهل سنت در ایران را نیز به شیعه گری منسوب کردند. بزرگانی که در تمام طول حیات خود در نشر مذهب اهل سنت کوشیده بودند . کسانی مانند مولوی، جامی، سعدی شیرازی، فردوسی و...

پایه‌های مهم قدرت شاهان صفویه

1- نظریه حق الهی پادشاهان ایران در قبل از اسلام که در هیأت جدید ظل الله فی الارض ظاهر شد . بر اساس این نظر شاهان از خدا یزدی برخوردارند و در حقیقت نماینده و جانشین خداوند در زمینند .

1- شیخ صفی و تبارش.

این نوع حکومت همان حکومت دینی است که در اسلام منفور است.

2- ادعای آنها مبنای بر اینکه نماینده مهدی موعود می‌باشند.

3- مقام پادشاهان به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صفویه که به نام صفویه شناخته شده اند سلطان حیدر کلاه بر ترکمانی را به کلاه سرخ دوازده ترک (نشانگر 12 امام) بدل نمود و مریدانش به واسطه داشتن این کلاه سرخ بود که به سرخ‌سرا یا قزلباشان شهرت یافتند.

4- فئودالیسم¹: شاه اسماعیل با اعطای زمین و ملک به سرکردگان قبایل قزلباش: تکلو، ذوالقدر، شاملو، روملو، افشار، استاجلو، قاجار، ورساق و دیگر قبایل که حامی وی بودند اساس فئودالیسم را در ایران پایه گذاشت وی به این ترتیب توانست حکومتش را در ایران مستحکم کند.

5- روحانیت: در همان ابتدای تشکیل حکومت صفویه با ورود ملایان عرب و سرازیر شدن روحانیان مسیحی از اروپا بخصوص لهستان² به ایران نهادی روحانی همچون دوره ساسانی و کلیسای کاتولیک روم جزو لاینفک حکومت صفوی گردید. کسانی که از اطاعت آنان سرباز می‌زدند در شمار مشرکان و دشمنان خدا بحساب می‌آمدند. در این باره حدیثی از حضرت امام جعفر صادق به مضمون زیر ساخته

بودند: امام جعفر صادق: **انظرو الی من کان منکم قدروی حدیثنا ونظر فی حلالنا وحرامنا وعرف احکامنا، فارضوا به حکماً، فانی قد جعلته حاکماً، فاذا حکم³ بحکم، فمن لم یقبله**

1- انقراض سلسله صفوی.

2- لکهارت، صفحه 23.

3- در این مورد به س فرنامه‌ها و همچنین کتاب هائی که درباره روابط خارجی ایران در دوره صفویه نوشته شده رجوع شود.

فإنما بحکم الله استخف وعلینا رد وهو راد وهو
راد علي الله وهو علي حد ا لشرک، به نقل از
 روضات الجنات جلد چهارم صفحات 362 تا 363 خاصه
 که مجتهد اعلم را نایب امام زمان می دانستند و
 خاتم المجتهدین را وارث علوم سید المرسلین و نایب
 ائمه معصوم می دانستند و شاه طهماسب با توجه به
 این اصل هر گونه عدم پیروی از روحانی اعظم را
 ملعون و مردود می شمرد. این اصل در تمام دوران
 صفویه وجود داشت و در دوران فتحعلی شاه قاجار
 دوباره از نو زنده شد.

کدامیک: هویت ملی یا انقطاع از پیوندهای ملی؟
 بدون شک اولین مشخصه هویت ملی یک قوم زبان آن
 قوم است. صفویه زبان فارسی که بزبان ملی ایران
 بوده و هست را از رسمیت انداختند زبان ترکی را
 بجای آن نشاندهند. آذربایجان که زبان آذری خود را
 در برابر سیل ترکان، ایلخانان مغول، چوپانیان،
 جلدیریان، قره قویونلوها و آق قویونلوها که از
 ابتدای سده هفتم تا ابتدای سده دهم به بازار
 کشید حفظ کرد و در منتهای تاریخی و جغرافیایی
 نشانه‌ای از تغییر لهجه ایرانی آن دیار در دست
 نیست، حتی تا میانه سده یازدهم هجری قمری یعنی
 در تاریخی که یک قرن و نیم از دوران صفویه
 می‌گذشت مدارک مؤثق از جمله سیاحتنامه اولیا محمد
 ظلی بن درویش معروف به اولیا چلی (وفات 1089
 ه. ق) وجود دارد که ثابت می‌کند زبان رایج در
 آذربایجان هنوز لهجه آذری گویشی از زبان ایرانی
 بود¹ زبان آذری امروزه در محال هرزن (معروف به
 هرزن دیلی) در محال حسنلو در قراچه داغ، بعضی

1- در این باره بنگرید به لهجه آذری یکی از گویش های
 کهن زبان کردی از نامیق صفی زاده، نشر سازمان، نشر
 پژوهش‌های کردستان شناسی سنندج.

از روستاهای هروآباد و بعضی از روستاهای خلخال و مانند آن مورد استفاده است با زوال تدریجی زبان آذری ترکی جای آنرا گرفت و با حمایتی که قاجار از زبان ترکی بوجود آورد و همچون صفویه آنرا زبان رسمی قرار داد قسمت بزرگی از ایران ترک زبان شدند. آموزش عالمان دینی صفویه و پس از آن با استادانی آغاز شد که همگی عرب و غیریانی بودند و این غلبه فرهنگ عرب باعث تربیت کسانی شد که یکباره دور از دوستداری فرهنگ ایرانی بودند. چرا که آشنایی با فرهنگ هر ملت با مطالعه تاریخ و زبان و ادب و اندیشه‌ها و باورها و اندیشه‌های فکری آن ملت میسر است. کسانی که بدین وسیله تربیت می شدند تنها در ارتباط با قوم عرب حتی قبل از دوره جاهلیت آشنا می شدند. و ضدیتی که استادان آنها با ایرانی داشتند خود داستان مفصل دیگری است. از دانشمندان و بزرگان ایرانی کلاً به بدی یاد می شد و این امر باعث قطع ارتباط ایرانی با فرهنگ و تمدن و تاریخ خود شد. در نتیجه ملتی بدون هویت را بوجود آورد. وقتی از آقا حسین خوانساری (وفات 1099 ه. ق) مجتهد معروف و م تنفذ شاه سلیمان می پرسند آیا صحیح است که دنیا قبل از خلقت آدمیان در دست ایرانیان بود؟ (إن كان الدنيا كانت بأيدي الفرس قبل هذا الخلق؟) و ی به طعنه می گوید: لا بل كانت أبداً بأيدي الحمري: هم پیش از خلقت و هم پس از آن همیشه در دست خران بود¹. با این تعبیر تکلیفها روشن است. صاحب بن عباد ادیب و فقیه معروف شیعی مذهب وزیر آل بویه از

1- تاریخ ادبیات ایران، جلد پنجم، بخش اول، صفحه 187 و 188، بنقل از روضه الجنات، ج 2، صفحه 356.

کثرت عرب دوستی که داشت می‌گفت: به آینه نمی‌نگرم تا چشمم به یک عجمی نیفتد¹.

تحریم قصه گویی در عهد صفویه و لعن ابومسلم خراسانی و داستان گزاران بزرگ اهل سنت مانند فردوسی که در سده پنجم و ششم ه . ق نیز وجود داشت و قبلاً در این مورد از کتاب شیخ عبدالجلیل قزوینی در کتاب النقض شواهدی آورده شده است صورت وحشیانه ای به خود گرفت . مدح‌خوانان و مناقیبان آنها بر اهل سنت طعن می زدند که با داستان‌سرایی درباره ایرانیان قدیم دچار ترهات شده‌اند . شاه اسماعیل اول قبرهای ابومسلم و فردوسی را خراب کرد . درباره لعن ابومسلم از امام جعفر صادق حدیثی به شرح زیر ساختند:

فان سل الصادق عن القصاص ایل السماع لهم فقال لا وقال: من أصغي الي ناطق فقد عبده
كان الناطق عن الله فقد عبده والله وإ ن كان

الناطق عن إبليس فقد عبده إبليس: هر کس به قصه‌خوانی گوش فرا دهد آن قصه‌خوان را پرستید هر کس به نطق درباره خداوند گوش دهد عبدالله است و هر کس به گفته‌هایی از ابلیس گوش فرادهد عبد ابلیس است. این حدیث را محمدبن اسحق بهری شاگرد محقق کرکی عاملی از جبل عامل لبنان در کتاب انیس المؤمنین صفحه 142 به نقل از وی آورده است. محقق کرکی عاملی در کتاب مطاعن المجرمیه به نقل از امام جعفر صادق آورده است که ابومسلم شیعه نبوده و مخالف سرسخت آنها بوده و امام جعفر صادق وی را لعن کرده است . این نمونه تربیتی است که عالمان عرب به شاگردان ایرانی خود می آموختند. بقول ذبیع الله صفا با برتری یافتن شمشیرزان بی‌فرهنگ سرخ کلاه و با چیرگی عالمان قشری ظاهرین

1- تاریخ ادبیات ایران، جلد پنجم، بخش اول، صفحه 187 و 188، بنقل از روضه الجنات، ج 2، صفحه 356.

دورانی جدید از تنزل فکری و عقلی و ادبی در ایران پیریزی شد که نه تنها با سقوط دولت صفوی از میان نرفت، بلکه هنوز و شاید تادیرگاه هم برقرار خواهد ماند.

جنايات صفوي

بنیاد سلطنت صفویه از همان آغاز کار بر خونریزی نهاده شده این خوی خون‌آشامی چهره ناساز خود را بگونه‌های متفاوت می‌نمود. گاه در پ‌وشش دین و منتشر ساختن دین حق. گاه در جامه سیاست و تدبیر ملک و بیشتر در راه فرو نشانیدن آتش خشم و کینه و نفاق، گاهی برای تفریح و خوشگذرانی. در این راه سر بریدن - دست و پا بریدن - مثله کردن - زنده‌خواری توسط نوکران زنده خوار و سگان آذخوار - دوشقه کردن - چشم‌کندن - میل در چشم کشیدن - خفه ساختن - در آتش انداختن، مرشدان کامل اگر در فرو نشانیدن آتش خشم و آزی که در این زمینه داشتند کسی از دوران نمی‌یافتند و به نزدیکان خود - به حرم خود و برادران و پسر عمان و آخر کار به فرزندان خود می‌پرداختند.

اسماعیل اول مؤسس سلسله شوم صفویه (905-930 ه. ق)

کاترینوزنو در سفرنامه ونیزیان می‌نویسد: وقتی اسماعیل به تبریز رسید با هیچ مقاومتی روبرو نشد، با این حال بسیاری از مردم شهر را قتلعام کرد، حتی کسانی که زنان آبستن را با جنین‌هایی که در شکم داشتند کشتند. وی می‌گوید: حتی سگان را نیز در تبریز کشتند. می‌گوید: گمان نمی‌کنم از زمان نرون به بعد چنین ستمکاره خون‌آشامی به جهان آمده باشد. کاترینوزنو می‌نویسد که سپاهیان اسماعیل را مانند خدا تعظیم می‌کنند، بسیاری از آنان بی‌زره به جنگ می‌روند، و انتظار دارند که اسماعیل نگهدارشان باشد، از اینرو با سینه‌های

برهنه به پیش می‌تازند و فریاد می‌زنند: شیخ، شیخ. نام خدا را فراموش کرده و فقط نام اسماعیل را به خاطر سپرده‌اند. صفویه می‌گویند: لا اله الا الله اسماعیل ولی‌الله. سپس راوی از اسماعیل ولی‌الله چهره دیگری بدست می‌دهد. اسماعیل عمل لواط که از اصول دین زردتشت است را با دوازده تن از جوانان شهر تبریز در دربار رومی که به آنجا رفت انجام داد. سپس آنان را به همین نیت به امرای خود داد. اندکی پیش از آن دستور داده بود تا ده تن از اطفال مردان محترم را به همان ترتیب دستگیر کنند. بعضی از قتل‌عام‌های اسماعیل اول به قرار ذیل است: 1- قتل‌عام تبریزیان در 907 ه. ق 2- قتل‌عام یزدیان در 910 ه. ق 3- قتل‌عام فیروزکوهیان ده هزار تن 4- قتل‌عام طبس در 910 ه. ق 5- قتل‌عام شماخی در 906 ه. ق 6- قتل‌عام فرارود گروه قرشی بیش از پانزده هزار تن 7- قتل‌عام شیراز و کشتار علمای آن دیار در 908 ه. ق 8- قتل‌عام هرات 9- قتل‌عام اصفهان 10- قتل‌عام بغداد در 914 ه. ق 11- قتل‌عام مشهد. شیوه قبولانیدن مذهب صفویه نیز به قرار زیر بود:

دسته‌های تبرائییان¹ در کوچه و بازار راه می‌افتادند و سه خلیفه اول را شده و همه دشمنان علی و دیگر امامان و بطور کلی همه اهل سنت را لعن می‌کردند هر کس که بی‌درنگ در جواب نمی‌گفت: بیش باد و کم مباد. در دم خورش ریخته می‌شد.²

1- تبرائییان دسته‌ای هستند که نسبت به حضرت علی و امامان ابراز تویی و نسبت به سایر خلفا و صحابه تبری و بی‌زاری می‌جویند.

2- عصر صفوی، راجر سیوری، صفحه 25.

جنگ چالدران و افسانه خدا بودن اسماعیل 920 هـ .
ق 1914 میلادی

بعد از آنکه اسماعیل با پادشاه مجارستان و ممالیک مصر متحد شد و قصد حمله به عثمانی را در سر پروراند، سلطان سلیم اول (918-926 هـ . ق) که یکی از مقتدرترین و فاتح ترین سلاطین آل عثمانی است به فکر مقابله با او افتاد . از طرف دیگر شاه قلی خلیفه شیخ اسماعیل و رئیس ایل تکلو در آسیای صغیر بیش از پانزده هزار تن از اهالی سنت آنجا را قتل عام و اموال آنها را غارت می کند. محمدخان استاجلو حاکم دیار بکر از خلیفه های شاه اسماعیل با فرستادن نامه تهدیدآمیز و یک قبضه شمشیر و یک دست لباس زنانه او را ترغیب به جنگ کرد. وی در این نامه نوشته بود اگر به جنگ می آیی شمشیر بر کمر بند و گرنه ملبس به لباس زنانه شو و بعد از این مردی بر زبان جاری نساز¹.

همچنین نورعلی خلیفه حاکم ارزنجان و رئیس و افراد سلسله ذوالقدر در آناتولی نیز از مریدان شیخ اسماعیل بودند. بدین ترتیب اگر سلطان سلیم دیر می جنبید قطعاً بساط حکومت عثمانی بزودی چیده می شد. اما سلطان بزرگ عثمانی با روش بسیار متین کلیه صفویان آناتولی را شناسایی کرده سپس به سر آنها تاخته بیش از چهل هزار تن از آنان را به هلاکت می رساند. و آنهایی که گناهمان ثابت نشده بود را داغ می کند تا قابل شناسایی باشند. بعد از آن سلطان سلیم عازم تبریز پایتخت جانیان صفویه گردید. وی شاه اسماعیل که فراری شده بود را با زرنگی خاص به میدان نبرد کشاند و

1- تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، دکتر ولایتی و دیگران.

در منطقه چالدران آن ملحد مدعی خدایی¹ را به سختی شکست داد. و بدین ترتیب افسانه خدایی و شکستناپذیری شیخ اسماعیل درهم فروریخت. جنگ چالدران نتایج زیادی داشت از جمله:

- 1- شکسته شدن غرور و تعصب شیخ اسماعیل و درهم کوبیده شدن افسانه خدایی او در نتیجه در چشم هواداران خود از ارزش پیشین خود افتاد
- 2- زمینگیر شدن صفویه تا هفتاد و پنج سال بعد که انگلیسی‌ها ارتش صفویه را بازسازی کردند
- 3- مجبور شدن اسماعیل به دست کشیدن از کشتار و اذیت اهل سنت. اسماعیل بعد از آن تا وقتی که زنده بود یعنی سال 930 ه. ق هیچگاه نتوانست و نه جرأت کرد که به قتل عام اهل سنت اقدام کند
- 4- بسیاری از مردم شهرهای اهل سنت مانند بغداد و هرات بعد از جنگ چالدران به مذهب اهل سنت برگشتند و گماشتگان صفویه را کشتند
- 5- تجزیه ایران در نتیجه کشتارهای هولناکی که صفویه انجام داده بود و پیوستن عراق و کردستان به عثمانی برای محفوظ ماندن از کشتار و تغییر مذهب، سلطان سلیم بعد از فتح شایان خود قصد داشتند در تبریز بماند و زمستان را در آن شهر بگذرانند در بهار سال بعد کار صفویه را یکسره سازد، اما از آنجا که در میان سپاهیان وی عده زیادی از سربازان باطناً مرید صفویه بودند او را به بازگشت به عثمانی ترغیب کردند. در سال 926 ه. ق که سلطان سلیم تصمیم گرفت به تسلط صفویه در ایران خاتمه دهد باز همین سربازان مخالفت کردند اما سلطان مصمم بود، در همان اوان بود که سلطان به طور مرموزی وفات کرد. سلطان سلیم شخص دیندار، عادل و علم‌پرور بود. وی شاعر نیز بود. در فصل نه همین کتاب شعری از او آورده شده است

1- در این مورد بنگرید به عصر صفوی، راجر سیوری، صفحه 21، و دیوان شعر شاه اسماعیل اول.

اوضاع مذهبی ایران در اوایل صفویه
 اوضاع مذهبی ایران در اوایل صفویه به قرار ذیل
 بود:

شیعه‌ها: در بعضی از شهرهای ایران اقلیت های کوچکی از شیعیان وجود داشت مانند سبزوار، مشهد، ری و قم اما بسیاری از آنها مانند اهالی کاشان به اهل سنت گرویده بودند

حنفی‌ها: خاندان‌های تیموری - جغتایی - ایل‌ها و قبیله‌های ترک‌نژاد شرق - قبیله‌های بلوچ - افغان در سیستان و بلوچستان - خراسان - افغانستان - ماوراءالنهر - مازندران - کرمان - یزد - سمنان - کاشان و غیره.

شافعی‌ها: در نواحی جنوبی ایران استان های هرمزگان - فارس - مرکزی - اصفهان - سمنان - اراک - آذربایجان شرقی و غربی - کردستان - کرمانشاهان - همدان - خوزستان - ایلام - لرستان = چهارمحال بختیاری - کهگیلویه و بویراحمد - زنجان - قزوین - گیلان - عراق و سایر نواحی ایران.

تنها جاهائی که صفویه قادر نشد در آنجا قتلعام به راه اندازد سیستان و بلوچستان و

ماوراءالنهر بود. ماوراءالنهر در دست ازبکان بود و سلسله ازبکی که به تازگی در آنجا تأسیس شده بود در حال قدرت گیری بود. سیستانی‌ها در زمان قدرت یافتن صفویه به رهبری ملک سلطان محمود سیستانی کاملاً متحد بودند و این امر باعث شد که صفویه فکر تغییر مذهب در آن دیار را کنار

گذارد. سیستان و بلوچستان در آن زمان بسیار بزرگتر از حال بود و شامل هرمزگان و استان هرات می‌شد. حتی شاه عباس اول به علت موقعیت بلوچستان و اتحاد و اتفاق مردم آن دیار ترجیح داد که حاکمی از قزلباش را به آن سرزمین نفرستد و فرد مورد نظر مردم آنجا را حاکم بلوچستان کند

شاه طهماسب اول (930-984 ه. ق) بعد از شیخ اسماعیل پسرش طهماسب اول به حکومت ایران رسید. در حکومت پنج‌ساله او بیشتر مناطق ایران در شرق و غرب بین صفویه و ازبکان و عثمانی‌ها دست به دست شد. ازبک‌ها خراسان و استان هرات را در بیشتر ایام حکومت طهماسب اول در تصرف خود داشتند. عثمانی‌ها هم، بارها تبریز را به تصرف خود درآوردند که این امر موجب شد طهماسب مرکز حکومت خود را از تبریز به قزوین منتقل کند. در سال 962 ه. ق 1555 میلادی پیمان صلح بین سلطان سلیمان باشکوه عثمانی با شاه طهماسب به امضا رسید طبق این پیمان لعن به خلیفه راشدین از صفویه ممنوع شد. همچنین صفویه مجبور شد از آزار و اذیت اهل سنت در ایران دست بردارد. این پیمان مرز ایران و عثمانی را مرز فعلی قصر شیرین تعیین کرده بود. شاه طهماسب سیاست تغییر مذهب را در داخل ایران در مناطق مانند لرستان و کهگیلویه و بویراحمد با فرستادن دسته‌های تبلیغی ادامه داد. صفویه با تمام قساوتی که داشت نتوانست اکثریت مردم ایران را به مذهب خود درآورد. با آنکه شاه اسماعیل با قتل‌عام‌های بسیار توانسته بود اهالی چند شهر مانند هرات و شیراز را به تغییر مذهب وادار کند ولی بعد از جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل اکثر مردم به مذهب خود برگشتند بخصوص در هرات مردم تغییر مذهب داده‌ها را کشتند و دوباره مذهب اهل سنت را برقرار کردند. در دوران شاه طهماسب نیز به علت ضعف وی و وجود سلاطین مقتدری همچون سلطان سلیمان باشکوه صفویه هیچگاه جرأت نکرد دست به قتل‌عام اهل سنت بزند. بعد از شاه طهماسب اول پسرش اسماعیل دوم به حکومت ایران رسید. این شاه جوان که توسط معلمی اهل سنت از هرات تربیت شده

بود بسیاری از سران قزلباش و تجاوزکاران به جان و مال مردم ایران را به قتل رساند. کسانی که نسبت به صحابه بی‌ادبی کرده بودند را تنبیه نمود و اهل سنت را اکرام نمود. اما بزودی به طرز مرموزی به قتل رسید. بعد از او برادرش سلطان مهجد میرزا با لقب خدابنده به حکومت ایران رسید. بعد از برکناری سلطان خدابنده توسط شاه عباس اول سلطان مراد سوم عثمانی به قفقاز را از صفویه گرفت و شاه عباس اول در سال 1590 میلادی (999 ه. ق) وادار به پذیرش قرارداد صلحی نمود که وی را مجبور کرد از تبلیغات صفوی در آناتولی دست بکشد و در ایران نیز از هر گونه آزار و اذیت اهل سنت خودداری کند.

شاه عباس اول (996-1038 ه. ق)

شاه عباس اول با راه‌اندازی کودتایی بر سر کار آمده پدرش شاه محمد خدابنده را کنار زده و او را همراه با دو برادر باقیمانده اش که بعداً نابینایشان کرد از پایتخت تبعید کرد. این شاه جنایتکار در طی حکومت چهل و دو ساله خود بقدری در ایران جنایت کرد که شرح آن جنایت‌ها خود به کتاب قطور جداگانه‌ای نیاز دارد. بقول نصرالله فلسفی وی در طریق پیشرفت کار سلطنت و برای مرعوب ساختن مدعیان خویش بی‌اندک ملاحظه و ترحم و تردید، هر کس را که به حقیقت یا به گمان، مانع فرمانروایی مطلق و مخالف اراده شخصی خود دید، از میان برداشت. پانصد جلاد، از مردان درشت استخوان قوی هیکل بلند قامت بدروی داشت که کلاه‌های بزرگ با دستاری سرخ گرد آن پیچیده بر سر می‌نهادند با ریش‌های تراشیده و سبیل‌های بزرگ خنجرآسا رئیس این دژخیمان شیخ احمد آقا را چنین توصیف کرده‌اند. در این منصب (داروغگی قزوین) دکانی در آن شهر برای بریان پزی و کباب‌فروشی

گشوده بود و هر کس را که به تهمت دزدی و راهزنی می‌گرفت در آن دکان به تنور گذاخته می‌انداخت یا به سیخ می‌کشید. شاه عباس چون بر مردم شهر یا ولایتی خشم می‌گرفت، شیخ احمد آقا و یارانش را بر سر ایشان می‌فرستاد و این گروه که به خونریزی و مردم‌کشی خو گرفته بودند، آن مأموریت را به دخواه شاه و بلکه شدیدتر از آنچه او اشاره کرده بود، انجام دادند. گروه ضربت شیخ احمد آقا، در گیلان که به فرمان شاه عباس مردمش، به علت حمایت از چند امیر طغیانگر محکوم به قتل عام شده بودند. جنایاتی مرتکب شد که موی بر اندام راست می‌کند! تا حدی که مؤرخان درباری، با همه ملاحظات و ترس و وحشت از ابراز نفرت خودداری نمی‌کنند. نصرالله فلسفی به نقل از نقاوۃ الآثار در کتاب زندگانی شاه عباس اول می‌نویسد:

شیخ احمد آقا آنچه مقتضای غضب و قهر جانسوز شهریار بود کرد و شیوه ای که نفس بد آموزش تقاضا داشت بر آن افزود و کار سفاکی را در آن ولایت (گیلان) بدانجا رسانید که زنان از ترس او بچه افکندند و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد، شکم ایشان را شکافت و بچه ها را به درآورده و بر سر نیزه کرد... بر هیچ یک از آن قوم ابقا ننمودند و حتی اطفال و زنان و شیخ و پیر و شاب جوان آن جماعت را به تیغ بی دریغ گذارنیدند. اطفال را در مهد دو پاره می‌کردند.¹ زنده‌خواران²: این مجازات شوم و نفرت‌انگیز که از مجازات مغول بود بدست شاه اسماعیل اول زنده شد و شاه عباس هم آنرا با رسم خاص به اجرا درآورد. دسته آدخواران چپگین یا گوشت خام خور نامیده می‌شدند. سردسته زنده‌خواران شاه عباس شخصی بنام ملک علی سلطان بود. آن فرقه آلت دست

1- زندگانی شاه عباس، اول صفحه 268-269.

2- همان منبع، صفحه 470.

شاه عباس گناهکاران واجب التّعذیر را از یکدیگر می‌ربودند و لب‌ها و گوش‌های ایشان را به دندان قطع نموده بلع می‌فرمودند، همچنین بقیه اعضای بدن ایشان را به دندان انفصال داده می‌خوردند و غیره....

یکی دیگر از شیوه‌های شاه عباس و برخی از شاهان صفوی این بود که وقتی به سرداران و اعضای بلند پایه خود به هر دلیلی خشم می‌گرفتند و ابستگان و اطرفیان قربانی را نیز قتل عام می‌کردند. یکی از همراهان برادران شری از مناظری که روز ورود شاه عباس به قزوین دیده روایت می‌کند¹: همین که به قدر نیم فرسخ از شهر دور شدیم یک تماشایی دیدم که ندرتاً دیده می‌شود. سربازهای شاه را دیدیم از ده هزار سرباز، دوازده هزار سرباز بر روی نیزه‌های خود زده، و بعضی‌ها گوش‌های آدم را به ریسمان بسته از سینه خود آویخته بودند. در اصفهان نیز همین وضع برقرار بود. قتل مردم و سربازان ساکن در قلعه گنجه سال 1015 ه. ق کشتار زنان و مردان مقیم در قلعه شامخی سال 1016 ه. ق قتل‌عام بیش از هفتاد هزار نفر از مردم بی‌گناه گرجستانی در جریان خوران شاه خانم که شاه عباس ندیده عاشق او شده بود و به اسارت بردن یکصد و سی هزار پسر و دختر گرجی، زجر و کشتار شاعران و هنرمندان در سراسر حکومت صفویه همچون شب تار یکی برای شعر فارسی بوده است. صدها شاعر آزاد اندیش، چنان در جو هولناک متعصبان این سلسله محو و نابود شده اند که حتی اثری از آثار آن بدست نیامده است. از جمله تفریحات شاه عباس اول یکی آن بود که به پدر دستور می‌داد پسرش را بکشد. اگر امتناع می‌کرد به پسر دستور می‌داد پدرش را بکشد، اگر او نیز خودداری می‌کرد، به دیگری دستور می‌داد که آندو

1- سفرنامه برادران شری، صفحه 67 و 83.

را بکشد سپس بازماندگان و اموال مقتولین را به تصرف خود در می آورد. سیاست مذهبی عباس اول به پشتیبانی موروثی از شیعیان و تعقیب اهل سنت به اتهام هواخواهی از عثمانی ها و ازبک ها و اعطای آزادی و امکانات فراوان به مسیحیان و دیگر فرقه های غیر اسلامی قرار داشت. اسیر کردن زنان و اطفال قلعه اند خود، کشتار گیلانی ها و تمامی مردم قبيله مکري از مراغه تا میاندوآب، شکنجه و آزار مردم سمنان بخصوص بریدن گوش و بینی علمای اهل سنت ناحیه سرخه سمنان و خور اندن آن به مردم، کشتار و اذیت همدانی ها و شهید کردن محمود دباغ پیشوای اهل سنت آن دیار - کشتار در قلعه دمدم ارومیه بسال 1019 ه. ق کشتار اهالی کرد ماکو بخصوص طایفه محمودی به مدت ده روز بسال 1014 ه. ق در این کشتار قلعه دامنکوه ماکو به اشغال شاه عباس درمی آید و کلیه پناه جویان آن به قتل می رسند اما قلعه میانکوه به علت پایداری بیش از حد از اشغال مصون می ماند. قتل عام اهل سنت بغداد و... آنچه که نوشته شد تنها گوشه های کوچکی از جنایات بی شمار شاه عباس کبیر!! است و همچنان که قبلاً تذکر داده شده در این مورد کتابی جداگانه مورد نیاز است که نوشته شود

برادران شری

برادران شری بعد از عقد قرارداد بازرگانی در زمان شاه طهماسب اول با جنکینسون خود را آماده آمدن به ایران کردند، آنها با تشویق افرادی همچون آنجلو کشیش سرشناس انگلیسی که مدتی مقیم ایران بود راهی ایران شدند. در سال 1598 میلادی هیئت 26 نفره انگلیسی به سرپرستی سررابرت شری و برادرش سرانتونی شری در قزوین به حضور شاه عباس اول رسید. این هیئت دارای کارشناسانی در زمینه های مختلف نظامی از جمله متخصص هایی در

زمینه پیاده نظام و توپخانه و سواره نظام بود. الهوردی فرمانده کل قوای ایران از هیئت شری بسرعت استفاده کرد. و با استفاده از تخصص آنها انقلاب نظامی در ایران بوجود آورد. شریها صنعت توپخانه در ایران ایجاد کردند و ایران بزودی صاحب پانصد عراده توپ جنگی شد. و به این ترتیب توسط انگلیسیها ارتشی در ایران بوجود آمد که توانست اروپای مسیحی را بقول اروپائیان از دست عثمانیها نجات دهد. برای اروپایی فرق نمی کرد چه ایرانی و چه عثمانی مهم این بود که آنها همدیگر را بکشند. در همان زمان عثمانی در داخل گرفتار هرج و مرج بود سلطان سلیمان باشکوه درگذشته بود سلطان محمود سوم نیز بعد از جنگ 603 م وفات می کند و سلطان احمد به جایش می نشیند عثمانی مجبور بود در چهار جبهه مختلف بجنگد جبهه لهستان - جبهه امپراطوری اتریش مجارستان - جبهه روسیه تزار - جبهه ایران. نوسازی ارتش ایران باعث شد که برای مدت کوتاهی قسمتی از متصرفات عثمانی به تصرف صوفیه درآید. بعد از مرگ الهوردی سررابرت شری به ریاست کل قشون ایران رسید و شاه عباس به واسطه جنگ های او با عثمانی هدایای بی شماری به او داد.

اعطای حق کاپیتولاسیون به انگلیسیها انگلیسیها، از همان آغاز روابط خود با ایران، بنا را بر تزویر گذاشته بودند و برای حفظ منافع خود، به دسایس گوناگون متوسل می شدند. نخستین آثار استعمار و کاپیتولاسیون انگلیس در ایران در عصر شاه عباس اول مشاهده می شود. آنها تحت پوشش آزادی تجارت و کسب امنیت، حقوقی به دست می آوردند که مردم ایران هیچگاه از آن بهره مند نبودند. محتوای فرمان های ملوکانه شاه عباس نه تنها آزمندی و حيله گری بیگانگان بخصوص

انگلیسی‌ها را نشان می‌دهد، بلکه بیانگر آن است که شاه عباس و دیگر شاهان صفوی برای مردم کشور خود اعتبار و اهمیتی قائل نبودند و آنها را به بیگانگان می‌فروختند. در فرمانی که شاه عباس برای گروهی از بازرگانان انگلیسی در سال 1026 ه. ق (1617 میلادی) صادر کرده، چنین نکاتی به چشم می‌خورد:¹

... دیگر آن جمعی از مردم انگلیس که به تجارت و سوداگری به ممالک محروسه آیند، هر قسم اسلحه ویراقي که خواهند نگاه دارند، احدي معترض نشود و اگر احدي از هر طبقه میان ایشان دزدی یا حرامگیری کند، اگر در محل دزدی یا حرامگیری آن کس کشته شود، حکام معترض نشوند و اگر دزد یا حرامی گرفتار شود، اگر دزد یا حرامی مسلمان باشد، حکام آن محل در حضور قنسول بعد از خاطر نشان، او را جزا و سزا رسانند و اگر فرنگی باشد، قنسول او را به قتل رسانند.

... دیگر اگر میان مسلمانان و مردم انگلیس در داد و ستد معاملات قضایای جزئییه روی نماید که رجوع به شرع شود، حکام او را نزد قنسول انگلیس فرستد که قنسول ایشان را به شرع برده و آنچه موافق شرع باشد به عمل آورند.

پیروزی‌های شاه عباس در جبهه های مختلف دیرینه نپائید چرا که سلطان مراد چهارم بعد از سر و سامان دادن به اوضاع آشفته امپراطوری عثمانی و نابود کردن باندهای فساد و رشوه خواری به کار گماری افراد لایق کلیه مناطق تصرفی شاه عباس از جمله بغداد را تصرف کرد و شاه عباس دوم را مجبور کرد که از آزار و اذیت اهل سنت در ایران خودداری کند. بین دو طرف قرارداد صلح قصر شیرین به امضا رسید و طبق آن مرزهای دو کشور بر اساس مرزهای امروزه تعیین شد. شاه جهان از سلاطین بزرگ

1- ایران و جهان، دکتر عبدالحسین نوایی، صفحه 242-243.

گورکاني هند نيز در سال 1052 ه ق ولايت قندهار را از ايران باز پس گرفت . جانشينان شاه عباس اول حوزه اقتدارشان در حقيقت ايران امروزي بود و هيچکدام از آنها قدرت رويارويي با سلاطين عثماني يا گورکاني را نداشتند . جنگهاي خونيني که بين ايران و عثماني متداول بود با قرارداد صلح قصر شيرين خاتمه يافت بعد از آن ديگر جنگ مهمي بين طرفين روي نداد.

شاه سلطان حسين (1106-1125 ه . ق)

شاه حسين در حقيقت آخرين شاه صفويه است که بر ايران حکمراني کرده است . وي در مجموع سه هزار دختر و دو هزار زن را عقد کرد . دستور داده بود در فصل بهار هر سال همه دختران و زنان اصفهاني بمدت سه روز در بازارها و خيابان ها با عشوه و ناز جمع شوند و مردان در خانه بمانند، تا شاه با اتفاق عده اي از همسران و نوکران خود از بين آنها هر که را ميخواست با خود ببرد . امور واقعي مملکت در دست علامه مجلسي بود . در همان اوان حکومت، شاه حسين شاهنواز خان گرجي ملقب به گرگين خان و خسروخان از مريدان مجلسي را به حکومت افغانستان منصوب کرد . گرگين خان حاکم قن دهار شد طبق نظر علماي صفويه به رهبري مجلسي اهل سنت کافر محسوب ميشدند و تجاوز به جان و مال و ناموس آنها حلال بود . اين فتوا باعث شد که مريدان مجلسي تجاوز را در حق اهل سنت از حد بگذرانند . بدنبال بي حرمتي از طرف وزير اعظم شاه حسين در حق اميرخان از بزرگان افغانستان که به دادخواهي به دربار آمده بود . و نامه آن ملعون به گرگين خان مبني بر اينکه هر چه مي تواند بر سر اهل سنت بياورد شيرمرد دلير اسلام محمود افغاني تصميم به قلع و قمع دشمنان اهل سنت و ايران گرفت و توانست حکومت قشري و خونخوار و غرق در شهوت پرستي را برافکند . محمود افغاني به تصريح آصف الحکما در

رستم التواریخ جوانی بود بکلمات صوریه و معنویه و آراسته و در فطنت و کیاست و رشادت و تمیز و نظم و نسق و موافق حساب و احتساب بی باک و کشنده هر دزد و راهزن و ظلم و ناپاک بود . بگذریم از اینکه کوردلان حکومت محمود افغان را حکومتی خارجی و افغانستان را که یکی از پیکره‌های اصلی ایران زمین بوده است سرزمینی اجنبی معرفی می‌کنند و با این حال خود را ایرانی تمام عیار می‌پندارند. این کوردلان هیچگاه نخواسته اند بفهمند که این صفویه بود که باعث شد افغانستان - ترکمنستان - قفقاز - آناتولی و عراق از ایران جدا شوند و این ننگی است بر پیشانی حکومت صفویه و هوادرانش که هیچگاه در تاریخ ایران زمین به فراموشی سپرده نخواهد شد . بدین ترتیب حکومت ترور و وحشت و قشری و صفویه در ایران برجیده شد. و ایرانیان توانستند تا حکومت یکی دیگر از قبایل قزلباش بنام افشار نفس راحتی بکشند اما افسوس که آن دوران بسیار کوتاه بود و دزدان افشار ایران را به ویرانه ای تبدیل کردند که در حالی که سایر ملل جهان به ویژه در اروپا به سوی ترقی پیش می‌رفتند.

علم در دوران صفویه

صفویه برای پیشبرد مذهب و حکومت خود شدیداً با علم و علم‌آموزی مبارزه کرد. در همان اوان حکومت صفویه دانشمندان بزرگواری همچون قاضی میبدی به دست آنها به شهادت رسیدند. این امر باعث شد که گروه کثیری از دانشمندان به ممالک هند و عثمانی و ازبک پناهنده شوند . و بدینگونه کانون گرم علم و ادب در ایران بزودی به سردی گرائید . علوم ریاضی و طبیعی بیشتر از سایر علوم دچار تنزل شد. آنچه که در اوایل دوران صفوی وجود دارد در حقیقت اثر شاگردان دانشمندان دوران

آخر تیموری است که با مرگ آنها ما شاهد مرگ تدریجی علوم در ایران هستیم. کشتار دانشوران و مبارزه با علم انگار جزو ذات صفویه و بنیانگذاران آن بوده است. در آمل تحت تسلط سید قوام‌الدین و درویشانش و همچنین سید کمال‌الدین کسانی که علم بخصوص علم دین می‌آموختند و یا آموزش می‌دادند کشته می‌شدند¹ شیخ بهائی از بزرگان صفویه در کشکول خود می‌گوید:

علم فقط علم
عاشقی است
بقیه تل بیس ابلیس شقی

این نظر یکی از بزرگترین شیخ الاسلام های صفوی است:²

هجوم سیل آسای روحانیان کاتولیک از سراسر اروپا به ایران در همان آغاز حکومت صفویه باعث کاتولیکی شدن مذهب صفویه شد در نتیجه نابود کردن مراکز علمی و کشتار و تبعید و اذیت دانشمندان ایرانی همچون اروپایی قرون وسطا به وظیفه‌ای مذهبی مبدل شد. و همچون جوامع اروپایی تقلید کورکورانه جزو وظایف مذهبی قرار گرفت و علوم منحصر به تعلیمات مذهبی گردید مهمتر اینکه سازمان روحانی همچون واتیکان در ایران شکل گرفت که ریاست آن با ملاباشی بود. حتی دانشمندان بزرگواری همچون میرزا صدراي شیرازی (م 1050 ه. ق) و قاضی سعید قمی (م 1103 ه. ق) و ملامحسن فیض را کافر می‌خواندند و بر کفر آنها فتوا داده بودند.

1- ظفرنامه، شرفالدین یزدی، جلد اول، صفحه 414.

2- شیخ الاسلام بهاء‌الدین محمدبن حسین بن عبدالصمد عاملی متولی بعلبک لبنان (953-1031 ه. ق) شیخ الاسلام اصفهان در دوران شاه عباس اول همراه پدرش به ایران می‌آید بعد از چندی پدرش به عربستان می‌رود و در آنجا پدر به پسر نامه نوشته و تذکر می‌دهد اگر طالب دنیا هستی به هند برو، اگر طالب آخرت هستی به عربستان بیا، اگر هیچکدام را نمی‌خواهی در ایران بمان.

این وضعی بود که علمای وارداتی صفویه از اعراب شام و جنوب عراق در ایران بوجود آورده بودند. بدیهی است که در این چنین جامعه بسته ای هیچ جایی برای پیشرفت و علم‌پروری وجود نخواهد داشت. شهادت میرعماد بدست شاه عباس اول مجوبی نشان می‌دهد که صفویه برای دانشمندان کوچکترین اهمیت قائل نبوده‌اند. میرعماد از خوشنویسان بزرگ اهل سنت بود که مراسم سوگواری او در سراسر ایران، هندوستان و عثمانی برپا شد. اکبر شاه حاضر بود در ازای میرعماد به اندازه وزن او طلا بدهد

دانشمندان بزرگ اهل سنت در دوران صفویه

1- میرزا خدوم (947-998 ه. ق): امیر معین‌الدوله سید ابوالفتح محمدبن عبدالباقی حسینی شریقی شیرازی (نواده میرسید شریف‌گرگانی از علمای معروف حنفی) استاد شاه اسماعیل دوم که در گرایش وی به اهل سنت سعی بلیغ داشت. کتاب بسیار مهم و ارزشمند دارد به نام نواقض ال روافض که آنرا بعد از پناهنده شدن به عثمانی نوشت و در سال 998 ه. ق آنرا به سلطان مراد سوم تقدیم کرد

2- مصلح‌الدین لاری (وفات 980 ه. ق): علامه مصلح‌الدین محمدبن صلاح الدین بن جلال‌الدین بن کمال بن محمد اسعدی انصاری عبادی شافعی لاری از چهره‌های درخشان علمی قرن دهم بدربار همایون شاه (937-963 ه. ق) در هندوستان می‌رود. بعد از مرگ وی به اسلامبول رفته سپس به آمد (دیاربکر) رفته آخر الامر به بغداد می‌رود و با اسکندر پاشا والی عراق بسر می‌برد. وی مفتی، منجم، ریاضیدان و تاریخ‌دان بزرگی بود. از آثار اوست: 1- مرآة الادوار و مرقات الاخبار بفارسی از خلقت تا زمان مرگ مؤلف وی در این کتاب تقریباً از همه آثار اسلامی مشهور در تاریخ استفاده کرده است. همین کتاب است که خواجه افندی (سعدالدین حسن مفتی)

با اضافاتی آنرا بنام تاج التواریخ درآورده است. 2- شرحی بر رساله هیئت علامه قوشچی بفارسی 3- حاشیه بر شرح قاضی میبیدی شهید بر کتاب هدایة الحکمة اثرالدین ابهری 4- شرح کتاب اربعین امام نووی به عربی 5- شرح الرشاد فی فروع شافعیه از شرفالدین اسماعیل یعنی شافعی (متوفای 836 ه. ق) به عربی 6- حاشیه بر مطالع الانتظار ابوالثناء شمسالدین محمد اصفهانی (متوفای 749 ه. ق) که خود شرحی است بر طوابع الانوار قاضی بیضاوی در علم کلام بعربی 7- فرائض اللاری: شرحی است بر فرائض سجاوندی بنام فرائض سراجیه 8- حاشیه بر کافیه ابن حاجب مالکی در نحو که در اصل اثری است که از شیخ جمال الدین ابوعمرو عثمان معروف به ابن حاجب ملکی نحوی (متوفای 646 ه. ق) 9- شرح رساله زوزا جلال دوانی 10- حاشیه بر تهذیب المنطق و الکلام علامه تفتازانی و...

3- امیر شرفخان بدلیسی: از مؤلفان قرون ده و یازده هجری قمری که بعد از کناره گیری از صفویه به دربار عثمانی می رود و جزو امرای عثمانی و مورد احترام آنها می شود. وی مؤلف نخستین کتاب بنام شرفنامه درباره کردستان می باشد. بدلیسی کتاب شرفنامه را در سال 1005 ه. ق تألیف کرد.

4- نظام الدین هروی: خواجه نظام الدین احمد پسر خواجه محمد هروی از اعقاب خواجه عبدالله انصاری از مؤرخین قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری که به هند می رود و بدربار اکبر شاه وارد می شود. اثر مهم وی طبقات اکبر شاهی است که بهترین کتاب در تاریخ اسلامی هند تا 1002 ه. ق است.

5- مسعودبن عثمان کوهستانی: از دانشمندان قرن دهم هجری قمری دارای تاریخ بسیار ارزشمند ابوالخیر خانی بنام بنیان گذار سلسله پادشاهان ازبک می باشد. مطالب کتاب عبارتند از: خلقت عالم

و تاریخ پیامبران، خلفای راشدین -رضی الله عنهم-، ائمه اثني عشر -رضی الله عنهم-، بنی امیه، بنی عباس، شاهان ایران از کیومرث تا یزدگرد سوم، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان چنگیزخان و جانشینانش تا سال 694 ه. ق، جلایریان، سلسله ازبکان تا زمان تألیف کتاب یا تفضیل زیاد

6- میر عبدالرزاق خوافی ملقب صمصام الدولة (مقتول بسال 1171 ه. ق): تاریخ‌دان بزرگی بوده است. اثر مهم وی: مآثر الامرا شرح حال 730 تن از شاهان، وزیران، امیران و سپاهیان و مردان بزرگ عهد گورکانی هند می‌باشد.

7- امیر یحیی بن عبداللطیف حسنی سیفی قزوینی: از مقتدای اهل سنت قزوین متوفای (962 ه. ق) بدستور شاه طهماسب به اصفهان تبعید می‌شود. پسر بزرگش میر عبداللطیف به‌مراه برادرش میرعلاء الدولة کامی (در شعر به کامی تخلص می‌کرد) به هند می‌گریزند. این خاندان دانشمندان معروفی دارد که پدر و دو پسرش تاریخ دانانی بزرگ و شاعرانی بنام بوده‌اند. اثر مهم امیر یحیی لب التواریخ است

8- میرزا جان باغ نوي (م 994 ه. ق): ملاحبیب الله معروف به ملامیرزا جان باغ نوي شیرازی از حکمای بزرگ زمان خود بود. از آثار اوست: 1- حاشیه بر اثبات واجب قدیم علامه دوانی 2- حاشیه بر حاشیه قدیم دوانی بر شرح تجرید 3- حاشیه بر شرح میرک بخاری بر حکمه العین نجم‌الدین دبیران.

9- نورالدین عبدالله حکیم شیرازی: مشهور به نورالدین شیرازی از پزشکان سرشناس قرن یازدهم ه. ق صاحب کتاب‌های علاجات دارا شکوهی بنام دارا شکوه پسر شاه جهان (م 1069 ه. ق) از کتاب‌های جامع و ارزنده پزشکی و داروشناسی است که مؤلف در آن به شیوه پزشکان نیشابوری از روانشناسی صحبت کرده هم‌چنین علاوه بر مسائل مختلف پزشکی و

جستارهایی از نجوم و موسیقی و حساب و هندسه و علاج صبیان و کودکان نیز سخن رفته است

10- نظام‌الدین احمد گیلانی: از پزشکان پناهنده به هند دارای دو آثار زیر است 1- اسرار الاطباء در شناخت بعضی از داروها 2- کتابی در درمان بواسیر.

11- شیخ محمد ابوطالب زاهد گیلانی: (پناهنده به هند) ریاضیدان، طبیعی‌دان، جانورشناس و پزشک قرن دوازدهم هجری قمری از آثار اوست: 1- رساله فرسنامه (اسبنامه) بسال 1127 ه. ق درباره اسب و شناخت آن و بیماری‌هایش 2- رساله در خواص الحیوان.

12- یوسفی هروی (وفات 950 ه. ق): یوسف بن محمد بن یوسف طبیب هراتی مشهور به یوسفی هروی بزرگترین پزشک و داروشناس قرن دهم ه. ق از دست صفویه به هندوستان پناهنده می‌شود. از آثار اوست: 1- علاج الامراض در نشانه‌های بیماری‌ها و مداوای هر یک به نظم 2- شرح منظومه علاج الامراض بنام جامع الفوائد 3- قصیده‌ای در حفظ صحت در شرایط مختلف آب و هوایی و خوردن و آشامیدن و خواب و بیداری 4- ریاضی الادویه بنام همایون شاه هندی 5- دلائل عمل البول 6- دلائل النبض بسال 942 ه. ق درباره شناخت بیماری‌ها به دلالت نبض 7- جواهر اللغه یا مجر الجواهر در بیان واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی 8- منظومه‌ای بشیوه نصاب الصبیان در ذکر و شرح نام داروها از هندی بفارسی 9- فواید الاخیار (منظومه‌ای شمسی است در طب و رؤیا) 10- رساله منظوم مأكول و مشروب به بحر متقارب در تدبیرهای پزشکی درباره خوردن و آشامیدن 11- بدایع الانشاء.

13- ملک‌شاه حسین سیستانی (متولد 987 ه. ق): وی علاوه بر فارسی و عربی به پهلوی نیز آشنا بود

آثارش عبارت است از : 1- احیاء الملوک در تاریخ سیستان 2- مهر و صفا 3- تحفه الحرمین 4- تذکره خیر البیان.

14- میرزا شرف‌الدین سیفی حسنی قزوینی: پسر قاضی جهان متخلص به شرف مشهور به شرف جهان قزوینی متبحر در علوم عقلی و شرعی (918-968 ه. ق) این دو علم در خاندان سادات سیفی میراث گونه بود. دارای دیوان شعری است که در دسترس می‌باشد.

15- غزال مشهدی (936-980 ه. ق): ملک الشعرا غزال مشهدی اولین کسی است که در دربار گورکانیان لقب ملک الشعرا گرفته است. وی از دست صفویه به هند می‌گریزد. وی شاعری بود توانا، فصیح و پرکار و باحال آثارش : 1- کلیات 2- مرآت الصفات 3- قدرت آثار.

16- وحشی بافقی: مولانا شمس‌الدین یا کمال‌الدین حمد وحشی بافقی (وفات 991 ه. ق) آثارش : 1- دیوان شعر 2- مثنوی ناظر و منظور 3- مثنوی فرهاد و شیرین (2 و 3 باستقبال از خسرو شیرین نظامی) 4- خلدبرین به پیروی از مخزن الاسرار نظامی. وحشی بافقی مردی پاک‌باز، وارسته، حساس، خرسند و بلندهمت بود.

17- ارسلان طوسی (متوفای 995 ه. ق): قاسم مشهدی‌زاده شده در طوس مشهور به ارسلان طوسی از شاعران گریزان به هند و به دربار اکبر شاه از پیروان شیخ احمد ژنده پیل: ساقی ز عکس می‌شده جامی بده که عارف روشن ضمیر ما جامست پیرما

18- عرفی شیرازی (وفات 999 ه. ق): از شاعران رده اول قرن دهم به هند مهاجرت می‌کند. دارای دیوان شعری است.

19 حکیم قراری گیلانی: حکیم نورالدین بن ملا عبدالرزاق متخلص به قراری برادر حکیم همام (این

دو برادر خط نویس، شاعر و سخن شناس بودند) و حکیم مسیح‌الدین گیلانی وفات 997 ه. ق) پزشک و شاعر. این سه برادر بعد از مرگ پدر خود در زندان شاه طهماسب اول در الموت، در سال 983 به هند می‌روند و به حضور اکبرشاه می‌رسند. حکیم همام جزو دانشمندانی بود که بفرمان اکبر شاه سرگرم اتمام تاریخ الفی شد.

20- منصف اصفهانی (وفات 1019 ه. ق): غیاث‌الدین

علی اصفهانی معروف به غیاثا و متخلص به منصف به هند مهاجرت می‌کند. دارای دیوان شعر است

21- وحشی جوشقانی (وفات 1013 ه. ق): مهاجرت به

هند، دیوان شعر دارد.

22- رفیع خراسانی (942-982 ه. ق): به هند

مهاجرت می‌کند. اسم کامل وی رفیع‌الدین خراسانی می‌باشد.

23- انیسی شاملو (وفات 1014 ه. ق): یولقی بیگ

انیسی شاملو به هند مهاجرت می‌کند. مثنوی محمود وایاز از آثار اوست

24- نوعی خبوشانی (وفات 1019 ه. ق): محمد رضا

بن محمود خبوشانی مشهدی به هند مهاجرت می‌کند. دارای دیوان شعر است

25- محوی همدانی (وفات 1020 ه. ق): میرمخیت محوی،

به هند مهاجرت می‌کند.

26- نظیری نیشابوری: میرزا محمد حسین نیشابوری

متوفای 1021 ه. ق در احمدآباد هند.

باید دانست که اساساً سراسر حکومت صفویه برای دانشمندان و شعرا چون شب تاریکی بوده است. و صدها دانشمند و شاعر آنچنان که در جو هولناک متعصبان این سلسله محو و نابوده شده اند که حتی اثری از آثار آنها بدست نیامده است. مؤلف کتاب: حسبیه در ادب فارسی می‌نویسد: بدست آوردن آثار زندانی سخنوران هیچ دوره ای مانند عصر صفوی

موجب زحمت نشد. . در هیچیک از تذکره ها، اعم از خطی و چاپی، نه اشاره ای به حبس و بند سخنوران شده و نه اثری از زندان نامه های ایشان وجود دارد ولی این را می دانم که اکثر آنان بواسطه خفقان محیط به هند وستان گریخته اند¹. در سایر نقاطی که بر اثر تعصب شدید مذهبی صفویه ناچاراً از ایران جدا شدند مانند عراق و آسیای صغیر صدها دانشمند و شاعر وجود داشته اند که از پرداختن به احوال آنها خودداری شد. همچنین در هند و عثمانی نیز دانشمندان و شاعران بسیاری از ایران به آنجاها فرار کرده اند که مجال آوردن بیوگرافی همه آنها میسر نشد. آنچه که بعدها از سقوط صفویه در ایران بر جای ماند تقلید کورکورانه و جهل مطلق اکثریت مردم ایران بود بطوری که کالبد شکافی عقاید مردم در آن دوران بغیر از خرافات و انحرافات عقیدتی چیز دیگری ندارد.

اسامی پادشاهان صفوی و ایام هر یک

- 1- شاه اسماعیل اول 905 تا 930 ه. ق
- 2- شاه طهاسب اول، پسر 930 تا 984 ه. ق
شاه اسماعیل اول
- 3- شاه اسماعیل دوم، پسر 984 تا 985 ه. ق
شاه طهاسب اول
- 4- سلطان محمد خدابنده، 985 تا 986 ه. ق
پسر شاه اسماعیل دوم
- 5- شاه عباس اول پسر شاه 986 تا 1038 ه. ق
محمد خدابنده
- 6- شاه صفی، پسر صفی میرزا 1038 تا 1052 ه. ق
پسر شاه عباس اول

1- حبسه در ادب فارسی، به کوشش دکتر والی الله مظفری، نشر امیرکبیر چاپ اول سال 1364، صفحه 11.

- 7- شاه عباس دوم، پسر شاه 1052 تا 1077 ه. ق
صفی
- 8- شاه سلیمان بن شاه 1077 تا 1105 ه. ق
عباس دوم
- 9- شاه سلطان حسین، پسر 1105 تا 1135 ه. ق
شاه سلیمان
- 10- شاه طهماسب دوم، پسر 1135 تا 1144 ه. ق
شاه سلطان حسین
- 11- شاه عباس سوم، پسر شاه 1144 تا 1148 ه. ق
طهماسب دوم
بعضی از ملایان عرب که به ایران تحت اشغال
صفویه آمدند:
- 1- نورالدین علی بن حسین بن عبدالعال معروف به
محقق کرکی عاملی از جبل عامل لبنان متوفای (940
ه. ق)
- 2- شیخ بهایی عاملی شیخ الاسلام اصفهان در دوران
شاه عباس اول از بعلبک لبنان زندگی 953-1031 ه.
ق.
- 3- شیخ محمد حسن حر عاملی متوفای 1104 ه. ق
صاحب کتاب امل الآمل در ذکر علمای جبل عامل
ساکن در ایران.

فصل پنجم افشاریه - زندیه - قاجاری

افشاریه (1148-1218 ه. ق)

سه انقلاب بزرگ و تقریباً همزمان در کردستان - بلوچستان و قندهار بر علیه صفویه صورت گرفت که دو تایی اولی بشتت سرکوب شدند، ولی سومی به علت لیاقت سردارش به پیروزی رسید و زمینه‌ای شد برای نابودی سلسله صفویه در سال‌های بعد، اما افسوس که اهل سنت هیچگونه اتحادی باهم نداشتند بجز در موارد اندکی مانند کمک بلوچ‌ها به میرویس پدر محمد موقعی که او در قندهار در محاصره خسروخان برادرزاده گرگین‌خان بود. میرویس در سال 1129 ه. ق درگذشت. جانشین او عبدالعزیز قصد مصالحه داشت ولی محمود فرزند بزرگ میرویس او را از سر راه برداشت و به حکومت صفویه پایان داد. از جمله عوامل پیروزی محمود سید عبدالله والی خان هویزه اهل سنت بود که از طرف شاه حسین بعنوان فرمانده قزلباش در جنگ محاصره اصفهان انتخاب شده بود¹. عامل دیگر قیام لزگی‌های اهل سنت در آذربایجان بود. همچنین غوطه‌ور بودن شاه و درباریان در فساد جام گسیخته از علل اساسی سقوط صفویه بدست محمود بود. سقوط حکومت صفویه شادی مردم ایران را برانگیخت. و مردم را از فقر و پریشانی و کشتار و ظلم و تعدی روزمره نجات داد. لازم به ذکر است هزینه سفر شاه حسین با شصت هزار نفر همراهش در سال 1117 ه. ق به قم و مشهد به قدری گزاف بود که نه فقط موجب تهی شدن خزانه مملکت گردید بلکه شهرهایی که شاه از آن عبور می‌کرد دچار قحطی شدند.

1- سفرنامه کروسینسکی، صفحه 57.

بعد از فتح اصفهان 1135 ه. ق به دستور محمود تمامی خوراک و آذوقه ذخیره در کاروان افغان‌ها را به درون شهر بردند و بزودی آثار قحطی و گرسنگی رفع شد. بسیاری از فراریان به منازل و مغازه‌های خود بازگشتند. وی مردی از افغانه را که متقی و زاهد و مدبر و باکفایت بود به حل و عقد امور شرعی و حقوقی و اجتماعی مردم اصفهان گماشت او در کار خود موفق شد و توانست رضایت مردم را جلب کند.

کروسینسکی در سفرنامه خود صفحه 68 می‌نویسد: مردم چنان از دیانت و عفت و پاکدامنی او مسرور و خوشحالی می‌کردند که به زمان گذشته خود که باعث زوال دولتشان بود افسوس بی نهایت می‌خوردند....

محمود برای توازن مذهبی در اصفهان یکصد هزار تن از اهل سنت گزین همدان را به اصفهان کوچ می‌دهد. در گرما گرم محاصره اصفهان اشرف پسر عموی محمود برای شاه حسین نامه نوشته و از او می‌خواهد که در قبال آذوقه فرستاده شده از طرف او و کمکش برای نابودی محمود شاه فرماندهی کل قشون ایران را به او بدهد. اما شاه حسین به سخنان اشرف اعتماد نمی‌کند. بعد از مدتی این راز (ارسال آذوقه و نامه) برای محمود فاش می‌شود ولی او به روی خود نمی‌آورد. بعد از سقوط اصفهان اشرف را زندانی می‌کند. در سال سوم حکومت محمود جنگی مابین او و عثمانی روی داد که به شکست عثمانی‌ها انجامید. سران قزلباش که دیگر قادر نبودند به تجاوز و تعدی خود نسبت به مردم ادامه دهند دست به کودتایی بر ضد محمود می‌زنند. اما نقشه شوم

آنها برملا می‌شود و محمود همگی آن جنایتکاران را به قتل می‌رساند¹.

بعد از آن محمود شاه حسین را وادار می‌کند که همه زنانش که بالغ بر پانصد تن بود را بجز یکی طلاق دهد. هواداران اشرف در سال 1137 ه. ق وی را از زندان نجات داده و محمود که بشدت مریض بود را به شهادت می‌رسانند. به تصریح رستم التواریخ حکومت اشرف نیز با عدل و انصاف بود و خبری از جور و ظلم قزلباش در آن نبود.

ندرقلیخان افشار (نادرشاه) (1148-1160 ه. ق) و نادرشاه افشار متولد سال 1100 (1688 میلادی) و متوفای سال 1160 ه. ق (1747 م) است. وی از قبیله شیعه مذهب افشار است که بنا به نوشته حمدالله مستوفی در نزهة القلوب افشاریه از اعقاب آغوزخان مغول می‌باشد. در 18 سالگی نادر به همراه مادرش به اسارت ازبک‌ها می‌افتد، و بعد از چهار سال که مادرش درگذشت او فرار کرده به خراسان می‌آید، در آنجا به خدمت بابا علی بیگ احمدلو افشار فرماندار ابیورد در حوالی قهقه کنونی می‌رسد.

بعد از بابا علی نادر به جای وی می‌نشیند. نادر بنا به دعوت ملک محمود سیستانی به مشهد می‌رود، آنجا تصمیم می‌گیرد که روزی در مراسم جریدبازی عنان اسب ملک محمود را بگیرد، و او را بکشد. وی موفق نمی‌شود.

ملک محمود سیستانی

ملک محمود از بزرگان سیستان بود که به اتفاق برادرش ملک اسحق مشهد را در سال 1137 ه. ق تصرف کرد و سپس سبزوار، نیشابور، خواف و جام اطاعت

1- به تصریح رستم التواریخ محمود امرای صفویه و شاهزاده‌ها را به علت خیانت و جنایتشان کشت . صفحه 161 تا 16 به بعد.

او را پذیرفتند. ملک محمد و د که نسب خود را به پادشاهان کیانی ایران می رساند سکه و خطبه فرمانروایی را به نام خود نمود. وی سپس به بسط عدل و دادگری پرداخت و در هر مکان که دزد و اوباشی بود را بنا به دستورش گرفته اعدام می کردند. چون آوازه داد و عدل او به مسامع دور و نزدیک رسید، اکثری از امرا و اکابر و حکام سر از جاده متابعت به علت تقصیراتی که از آنها به عرصه ظهور رسیده بود پیچیده سرکشی آغاز نمودند، که نادر افشار یکی از آنها بود. بعد از جنگ های زیاد در سال 1139 ه. ق مشهد به محاصره نادر درآمد و این محاصره دو ماه و نیم طول کشید ملک محمود که اسلحه و توپخانه مکمل داشت بخوبی مقاومت کرد. عاقبت پیر محمد بیگ که ملک محمود او را به فرماندهی دروازه نوقان مشهد انتخاب کرده بود با خیانت خود دروازه را به روی نادر باز کرده و بدین ترتیب لشکر نادر وارد مشهد می شود. بعد از آنکه کار بر ملک محمود سخت شد تاج و تخت خود را تسلیم شاه طهماسب دوم نمود. بعد از چند روز ملک محمود به همراه برادرانش به امر نادر کشته شدند. به این ترتیب نادر یکی از رقبای بزرگ خود را از میان برداشت. قبل از آنکه نادر با حيله ای که بکار برده بود فتحعلی خان قاجار رقیب نیرومند دیگر خود را نیز در 14 صفر 1139 به جای قتل رسانده بود. وی بدین ترتیب توانست به سرداری کل سپاهیان (شاه طهماسب دوم که برای شکست دادن افغان ها و بدست آوردن تاج و تخت صفویه حتی حاضر شده بود که گیلانات (شامل رشت و لاهیجان و سایر شهرهای گیلان) و قفقاز را در ازای کمک پطرکییر امپراطور روس به او بدهد هر چند از نادر و بلند پروازی های او می ترسید اما چاره ای جز سپردن فرماندهی ارتش خود به او نداشت) برسد. نادر بعد از جنگ هایی که بر علیه

عثمانی و افغانی ها و قفقازی ها انجام داد، توانست به اوضاع ایران سر و سامانی بدهد، در سال 1148 ه. ق برای مهیا کردن سلطنت خود با خدعه و نیرنگ شاه طهماسب دوم را زندانی کرد. او از عموم بلاد ایران اعیان، کدخدایان و قضات و ریش سفیدان را به اردویش در صحرای موقان در مغان (ساحل رود ارس) فراخواند. در موقع نظرخواهی مسخره نادر از حاضران یکی از حضار خواهان دادن حکومت به طهماسب می شود، نادر حرف او را شنیده دستور قتلش را می دهد. بدین ترتیب کسی جرأت نمی کند مخالفت کند. ندرقلیخان در 24 شوال 1148 ه. ق تاج سلطنت بر سر گذاشت و نادرشاه خوانده شد. خان افشار قبل از تاج گذاری شرایط زیر را به تصویب نمایندگان بلاد ایران رساند:

- 1- ممنوعیت سب صحابه -رضی الله عنهم-.
- 2- تعیین امیر حاجی مانند امرای شام و مصر و شریک شدن شیعیان در رکن شافعیان در مکه معظمه
- 3- آزادی اسرای ایرانی و عثمانی و توقف خرید و فروش آنها.
- 4- تعیین نماینده (سفیر) از طرف ایران و عثمانی برای رتق و فتق امور.

سلطنت نادرشاه چهار زیان عظیم را متوجه مسلمین کرد

که عبارتند از:

- 1- ویرانی ایران: نادر با جنگهایی که به راه انداخت جز ویرانی و تباهی چیزی برای ایران بعد از خود بجا نگذاشت.
- 2- لشکرکشی نادر به قفقاز و جنگ با مسلمانان آنجا باعث ضعیف شدن آنها و تسلط روس ها بر آن نواحی گردید که هنوز هم قفقازیها (مخصوص چچنیها)

نتوانسته‌اند خود را از زیر بار ظلم و کفار روس برهانند.

3- جنگ‌های بیهوده نادر با عثمانی که بالاخره نادر را به قبولی معاهده قصر شیرین واداشت نه تنها باعث تضعیف عثمانی شد بخصوص در شرایط حساس آن زمان که قدرتهای مسیحی در حال ظهور بودند. ارتش نادری را نیز به نابودی کشاند. طوری که در هر گوشه‌ای از ایران مانند قیام محمدخان بلوچ شورش‌هایی بروز کرد. و ایران در آخر حیات نادر به وضعی برگشت که در دوران آخر صفویه بدان دچار شده بود.

4- لشکرکشی نادر به هند، قتل و غارت دهلی عامل اصلی تضعیف گورکانیان هند بود که باعث شد انگلیسی‌ها بر راحتی آن سرزمین را از دست مسلمانان بیرون آورند و زبان فارسی که زبان رسمی هند بود را برانداخته زبان انگلیسی را جایگزین آن کنند.

چهره واقعی نادرشاه

1- از جمله کارهای ننگین نادرشاه به خرابات کشیدن زنان لزگی بود. وقتی نادر حریف مردان جنگجو و تسلیم‌ناپذیر لزگی نشد. برای فرونشاندن خشم خود دستور داد یک هزار و پانصد تن از زنان اسیر لزگی را به خرابات نشانند. نادر زنان را به سه درجه اعلا - وسط و ادنی تقسیم کرد و سیصد دینار برای تجاوز به زنان اعلا، دوی ست دینار برای زنان وسط و یکصد دینار برای زنان ادنی تعیین کرد. و این پولی بود که برای نادر جمع آوری می‌شد. این وضعیت که به رسوای خاص و عام انجامید یک ماه ادامه داشت.

2- غارت و قتلعام دهلی: در سال 1151 ه. ق نبرد تاریخی کرنال در نزدیکی دهلی بین محمد شاه گورکانی هند و نادرشاه افشار درگرفت. حاصل جنگ

شکست محمد شاه و پیروزی نادر بود. غنایمی که نادر از خزاین محمدشاه و هندیان در دهلی کسب کرد. از حد تصور آدمی فراتر است. از جمله غنایم تخت طاووس - یاقوت دریای نور - الماس عین الحور - الماس کوه نور بود، که هر کدام از این جواهرات به تنهایی می‌توانست مملکتی را از ویرانه به آبادانی تبدیل کند. تنها قیمت پیشکش‌های محمد شاه و استناداران و سرداران‌ش به نادر بالغ بر 325 میلیون تومان آن زمان بود¹. بدنبال شورش اهالی دهلی، نادر فرمان قتل‌عام را صادر کرد. خونریزی از بازار صرفان که جلو قلعه دهلی بود تا سیدگاه قدیم به مسافت یک و نیم فرسخ درگرفت. تمام کوچه‌ها و بازارها و خیابان‌ها و انبارها، در هر طرف بازار خاتم و اطراف مسجد و بازار پنبه و جواهرفروشان تاراج شد. اغلب جاها را آتش زدند، و هر کس را در مأمّن‌ها و خانه‌ها و کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها و دکان‌ها، از بزرگ و کوچک و زن و مرد، یافتند، از دم شمشیر گذرانند، حتی حیوانات از قهر و غضب آنها خلاص نشدند². استاد علی اکبر دهخدا در امثال و حکم درباره میزان مال دوستی نادرشاه می‌نویسد: گویند آنگاه که کار مصادرت و مطالبت نادرشاه بر مردان دهلی توان فرسوا شد، روزی جمله ذیل را با خط جلی نوشته، در رهگذر پادشاه ایران آویختند:

& اگر خدایی، ترا بندگان باید و اگر پادشاهی ترا رعیت گریز نباشد، با این همه ستم، دیار هند خراب و بی آب و از مردم تهی می‌ماند. نادر از میرزا مهدی‌خان (منشی و مؤرخ درباری نادرشاه) پرسید: چه نوشته‌اید؟ دبیر جلیل، شرح گفت، نادرشاه پس از لحظه‌ای تأمل فرمود: به آنها بگو،

1- تاریخ نادرشاه افشار، جمس فریزر، صفحه 118-119.

2- تاریخ نادرشاه افشار، جمس فریزر، صفحه 118-119.

من اینگونه سخنان که خدایم یا شاهم نمی فهمم من نادرقلیام و پول می خواهم!

میرزا مهدیخان استرآبادی مؤرخ دربار نادرشاهی و مؤلف کتاب جهانگشای نادری می نویسد: عمال ولایات را در محکمه حاضر می کردند بدون آنکه از جانب احدی گزارشی یا ادعایی یا شکایتی شده باشد، آنها را به چوب می بستند و آن بیچارگان در زیر این شکنجه های وحشتناک، هر کدام ده الف و بیست الف (هر الفی پنج هزار تومان آن روزگار) با دست و پای شکسته بپای خود می نوشتند و تعهد پرداخت می کردند. تازه این آغاز رهایی آنها نبود، بلکه بلافاصله با شکنجه های شدیدتر از آنها می خواستند تا دستیاران و همکاران خود را معرفی کنند و آنها نیز ناچار هر کس را از خویش و بیگانه و همشهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک دیده یا شنیده بودند به قلم می آوردند. کار بجایی رسید که برای روستاها و شهرهای ویران شده حواله می دادند، که جغد ویرانه های آنها آشیان ساخته بود. و اگر برگ های درختان آنجا زر می شد، از عهده ادای یک دهم آن حواله ها بر نمی آمد. و اگر احدی از قبول آن حواله ها، سرباز می پیچید، گردنش را به طناب می پیچیدند. پس از اعترافی که به این ترتیب از شخص می گرفتند، علی الحساب گوش و بینی او را قطع می کردند و چشم هایش را کور می ساختند، و او را همراه مأموران وصول، روانه می کردند تا پول را بپردازد. مأموران مالیاتی در هر کوچه و برزنی، به هر زنی و مردی که مواجه می شدند، گریبانش را می گرفتند، و از او مطالبه پول می کردند. حتی مرگ هم این قربانیان را نجات نمی داد زیرا حواله را از ورثه و همسایه، محله به محله و شهر به شهر دنبال می کردند.¹

1- جهانگشای نادری، میرزا مهدیخان استرآبادی، صفحه 422-242.

شورش ایرانیان بر علیه نادر
 عصر ثروت و استکبار بی منتهای دولت و فقر و
 استضعاف بی نهایت ملت بتدریج نه تنها مورد نفرت
 مردم ایران، بلکه هدف بغض و دشنام سربازان
 نادری نیز قرار گرفت. و به شورش‌های متعددی از
 جانب مردم و گماشتگان نادری انجامید که برخی از
 شورش‌ها عبارتند از: شورش مردم شیروان در سال
 1153 ه. ق و سپس در سال 1156 ه. ق که بنابه
 نوشته تاریخ ایران از دوران باستان تا سده
 هجدهم صفحه 610 در شورش دوم مردم شیروان 14 من
 (قریب 42 کیلو) چشم را برای نادرشاه آوردند.
 شورش مردم خوارزم در سال 1155 ه. ق شورش مردم
 گرجستان شرقی در سال 1156 ه. ق شورش سراسری
 فارس و پیوستن تقی خان بیگلر بیگی به شورشیان
 شیراز در سال 1157 ه. ق و کشتار و غارت و ویرانی
 شیراز بدست نادرشاه، شورش ایل چادر نشین دنبلی
 کرد، در خوس و سلمس 1157 ه. ق، شورش خراسانی‌ها
 به ویژه قوچانی‌ها و کرمانی‌ها و لرستانی‌ها در
 فاصله سال‌های 1156 تا 1159 ه. ق قیام مردم
 بلوچستان در سال 1160 ه. ق و قیام محمدخان بلوچ.
 بدین ترتیب شورش‌های سراسری در ایران که اکثراً
 از طرف اهل سنت صورت گرفت نادر را به نابودی
 کشاند. نادر در راه خواباندن شورش کردان قوچان
 در فتح‌آباد در روز یکشنبه یازدهم جمادی‌الآخر سال
 1160 ه. ق بدست عده‌ای محارم خود به قتل رسید. و
 به دنبال مرگ او مملکت وسیعی که به ضرب گلوله و
 شمشیر فتح شده بود تکه تکه گردید.¹

1- خصوص چهره واقعی نادرشاه به عالم آرای نادری و جهانگشای نادری مراجعه شود.

مذهب اهل سنت در دوران نادری تا ظهور قاجاریه نادرشاه برای برانداختن حکومت صفویه و در اختیار گرفتن زمام امور ایران چاره‌ای جز پذیرفتن مذهب اهل سنت بعنوان مذهب رسمی ایران نداشت. اکثر ایرانیان در آن زمان علیرغم کشتارهای وسیع صفویه در مذهب اهل سنت بودند، این حقیقتی است که توسط محمد کاظم مروی وزیر مرو در کتاب عالم‌آرای نادری جلد سوم صفحه 980 در فصل سیاست مذهبی نادر مورد تأکید قرار گرفته است. و وثیقه مذهبی نجف در سال 1156 ه. ق آنرا تأیید می‌کند. در دوران صفویه بجز مردم استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل که به زور شمشیر به مذهب صفویه گرویدند، بقیه ایرانی‌ها مذهب خود را حفظ کردند.

هر چند مانند مورد قزوین پایتخت صفویه در دوران شاه طهماسب اول تا اوسط حکومت شاه عباس اول کشتار اهل سنت به یک رسم تبدیل شده بود. اما وقایع آخر دوران صفویه و دوران نادری به وضوح نشان می‌دهد که تنها اقلیتی در شهرهایی مانند قزوین و اصفهان و شیراز به مذهب صفویه گرویده بودند. کرمان - قفقاز - ترکمنستان - لارستان - کردستان - لرستان - بلوچستان - مازندران - همدان - سمنان - گیلان - خراسان و افغانستان و سایر نقاط ایران اکثراً بر مذهب اهل سنت بودند. همین مسئله نادر را مجبور ساخت که در شرایط خود برای پادشاهی بر ایران اعلام کند که سب صحابه باید ملغی شود و مذهب اهل سنت در ایران به جایگاه خود در قبل از صفویه برگردد.

وثیقه مذهبی نجف در سال 1156 ه. ق: در سال 1156 در نجف اشرف نادرشاه جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را در حوزه گفتگو حاضر ساخته و از آنان خواست که اختلافات مذهبی بین اهل سنت و شیعیان را حل و فصل کنند. علمای کرام با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره

آراسته و بعد از اظهار نظرهایی اعلام کردند :
 بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت به اجماع بر
 خلیفه اول ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-، و بعد از
 او به نص آن جناب و اتفاق اصحاب به مزین المنبر
 و المخراب عمر بن الخطاب -رضی الله عنه- قرار، و بعد
 از آن به شورا و اتفاق اصحاب بر ذی النورین
 عثمان بن عفان -رضی الله عنه-، و بعد به علی بن
 ابیطالب -رضی الله عنه- منتقل گردید . و به
 مؤدای:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (التوبة: 100)

«و پیشی‌گیرندگان اولیه از مهاجرین و انصار
 و کسانی که از آنها تبعیت می‌کنند به نیکی،
 خداوند از آنها راضی و آنها نیز از خدا
 راضی‌اند».

و آیه:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
 قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: 18)

«قطعاً خداوند راضی شد از مؤمنان زمانی که
 آنها با تو در زیر درخت بیعت کردند، پس
 خدا از آنچه در قلب‌هایشان است آگاه است».
 و حدیث شریف:

«أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم

اهتديتم» (این حدیث موضوع است یعنی

ساختگی است) تصحیح کننده

یاران من مانند نجومند به هر کدام اقتدا کنید
 هدایت یافته‌اید.

خلفای برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان محقق
 بوده، همه با یکدیگر رسم موافقت بی‌شائبه مغایرت
 و منافرت مسلوک می‌داشته‌اند. و به حدیث رسم
 موافقت و مؤاخات فیما بین ایشان مرعی بوده، که

بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار فنا از جناب مرتضی سؤال حال ایشان نمودند آن حضرت فرمودند که:

«امامان قاسطان عادلان کانا علي

الحق و علي فيکم».

و خلیفه اول در شأن خلیفه رابع فرموده است که:

«لست بخیرکم و علي فيکم» . این مطلب

صحیح نیست و ترجمه فارسی مولف هم

اشتباه است

نیست خیری در شما که علی در آن نباشد، و خلیفه ثانی در حق آن جناب مفرموده:

«لولا علي لهلك عمر». قول مشهوری است

که فاقد سند است رافضیان این را بر علیه حضرت عمر استفاده میکنند در صورتیکه اگر اندکی به معنایش فکر کنند بر عکس به نفع حضرت عمر میشود زیرا دلالت بر همکاری و تعاون و همدلی و دوستی ایشان با حضرت علی دارد (تصحیح کننده)

اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد. و نظایر این، که به کمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد، بسیار و مستغنی از بیان و تذکر است. و در سال نهصد و شش هجری قمری، که شاه اسماعیل صفوی خروج نموده، اشاعه سب و رفضی نسبت به خلفای ثلاثه نمود، این معنی، منشأ ظهور فساد و نهب و اموال عباد گردیده، مورث بغض و عدوان فیما بین اهل اسلام شد. تا اینکه به مقتضای:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران: 26)

«بگو: ای خدای من مالک ملک (پادشاهی) تویی به هر که بخواهی پادشاهی می‌دهی».

نادرشاه به مرتبه سلطنت و جهانداری فائز گشته، به نحوی که در فوق مذکور شد. در شورای صحرائی مغان از این داعیان استکشاف فرموده، ما نیز عرض عقاید اسلامی خود کرده بودیم. و حال نیز که در روضه مقدسه علیه علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامی داعیان به نهج مسطور است: خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را به ترتیب خلیفه علی التحقیق حضرت سید المسلمین می‌دانیم و شک و شبهه‌ای نداریم، و از رفض و تبراً، تبراً می‌جوییم. بنحوی که جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت عالیة عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده‌اند، مقلد طریقه آن حضرت، و بر این عقیده راسخ و ثابت می‌باشیم. و آنچه سمت تحریر یافته، محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب، و نقد این ادعا مصفا از شائبة غش و قلب است. هر گاه خلاف این عقیده از ما به ظهور برسد، از دین بیگانه و مورد غضب و سخط خداوند یگانه، و سخط شاهنشاه زمانه و خدیو فرزانه باشیم. عقیده عقل داعیان دولتین عظیمتین، علمای نجف اشرف و کربلائی معلا و حله و توابع بغداد آنکه: امام جعفر صادق - رضی الله عنه -، ذریة رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - و ممدوح امم، و نزد ائمة ملل مقبول و مسلم است. و از قراری که علمای ایران عرضی و تحریر نموده‌اند، و نزد داعیان تحقق یافته، عقاید اسلامی اهل ایران صحیح و فرقه مذبوره قایل به حقیقت خلفای راشدین، و از اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة والسلام می‌باشند. عقیده اقل داعیان، علمای بخارا و بلخ و خوارزم آنکه: عقاید صحیحة اسلامیة اهالی ایران به نحوی است که علمای فوق بیان نموده‌اند. این فرقه داخل اهل اسلام و امت

حضرت خیر الانام می‌باشند¹. بدون شک اگر نادرشاه در زمینه های اقتصادی و سیاسی نیز همین درک و درایت را داشت نه تن ها ایران در دوران آخر حکومت او تجزیه نمی‌شد بلکه ایران به صورت یکی از قدرت‌های تعیین‌کننده بخصوص در آسیا تبدیل می‌شد و امروزه وضعیت مملکت به گونه ای دیگر می‌بود. اما افسوس که طمع ورزی و اشتباهی سیری ناپذیر نادر و عدم تدبیر او در امور مملکت‌داری سرنوشت دیگری را برای ایران زمین رقم زد. بعد از قتل نادر تنها خراسان در دست فرزندان وی باقی ماند، آن هم به لطف کریم‌خان زند که نخواست دودمان نادرشاه را براندازد. با به قدرت رسیدن قاجاریه شاهرخ پیر و نابینا شده به دست پدر توسط آقا محمدخان قاجار بعد از تحمل شکنجه های زیاده همراه خانواده‌اش به تهران کوچانده شد. بدین ترتیب آقا محمدخان صاحب گنجینه هایی شد که هنوز در کلات نادری مانده بود.

اسامی سلاطین افشاری و مدت هر یک

- 1- نادرشاه 1148-1160 ه. ق
- 2- عادلشاه و ابراهیم شاه برادرزادگان نادر 1160-1161 ه. ق
- 3- شاهرخ شاه 1161-1210 ه. ق
- 4- نادر میرزا 1210-1218 ه. ق

زندیه (1163-1209 ه. ق)

طایفه زند از طوایف لر هستند که پیش از ظهور کریم‌خان چندان اسم و رسمی در تاریخ نداشته اند. ایل زند که اکنون در کنار سیروان و در شمال کروی عراق سکونت دارند اهل سنت و قبیله کریم‌خان زند می‌باشند. طایفه زند در منطقه خانقین به داخل

1- عالم‌آرای نادری، جلد سوم، از صفحه 980 به بعد (فصل سیاست مذهبی نادر).

عشایر باجلان رفته، بعضی از این طایفه نیز در دور و بر کرمانشاه به سر می‌برند. سه ایل زنگنه و زند و وند با هم حکومت زند را تشکیل دادند. در آشوب و پراکندگی پس از مرگ نادر، طوایف زندیه و قاجاریه دو نیروی عمده ای بودند که بر سر حکومت ایران به رقابت برخاستند. محمد حسن‌خان قاجار رئیس ایل قاجار در استرآباد (در حوال گرگان) دعوی سلطنت داشت و کریم‌خان زند در نواحی مرکزی ایران نفوذ داشت. کریم‌خان زند به تدریج تمام مدعیان سلطنت را از میان برداشت و بخصوص پس از شکست و قتل محمد حسن‌خان قاجار حکومت وی تثبیت شد. (1171 ه. ق) کریم‌خان پس از نه سال جنگ داخلی توانست حکومت باثباتی در قسمت اعظم ایران ایجاد کند و در مجموع سی سال حاکم ایران بود که بیست سال آخر حکومتش تقریباً در آرامش گذشت. کریم‌خان دارای کارنامه‌ای ویژه است که این امر او را در میان شاهان ایران بعد از دوران تیموری به یک ویژگی خاصی بدل ساخته است. از یک طرف نگاه این مرد بی‌سواد لر و حمایت او از تمام قشرهای جامعه، دارای هر مذهب و هر ملیت پشتیبانی عمیق مردم را به سوی او متوجه ساخته بود. از کشتارهای روزانه و وحشیگرانه که جز خصلت ذاتی حکومت‌های صفویه و افشاریه بود، در حکومت زند تنها چند مورد خاص مانند کشتار لیراوی‌های لرستان و قتل عام افغان‌ها را می‌توان مشاهده کرد. ایجاد امنیت بهترین ثمره ای بود که استقرار سلطه کریم‌خان به ارمغان آورد. کنترل قیمت‌ها و نظارت دقیق قیمت‌ها، از شاهک‌ارهای سیاست اقتصادی کریم‌خان بود. سیاست فرهنگی و اجتماعی کریم‌خان که بر شادی و عیش مردم نظر داشت، نوعی رونق در ادبیات را هم در پی داشت، که به بازگشت ادبیات در ایران کمک فراوانی نمود. لازم به ذکر است که سیاست ضد ادبیات و ضد

علمی صفویه موجب نابودی علم و ادب در ایران شده بود. تشکیل شورا از خانان و سران قبایل مختلف که به دستور کریم خان در شیراز به اقامت اجباری دچار شده بودند و به کار بستن توصیه های حکیمانه آنها باعث اتخاذ سیاست خارجی موفقی توسط خان زند شد. وی نخستین پادشاه ایرانی بود که به خطر استعماری پی برد و مسئولان حکومتی را با زبانی ساده نسبت به دسایس و ترفندهای آن هشدار داد. از انگلیسها وحشت و نفرت داشت و اهداف آنها را در هند و ایران می شناخت و روی خوش به آنها نشان نمی داد.

اشتباهات کریم خان

به نوشته رستم التواریخ کریم خان زند سران ایلها را در شیراز جای داده بود و از ترس اینکه مبادا آنها در غیاب او به فکر شورش بیافتند، فاحشه خانه های با 5-6 هزار فاحشه با خمرخانه های بزرگ در شیراز ساخت و همه اهل علم را وادار کرد که به آن مجلسها بروند و بدین ترتیب شیراز را با مهمانانش آنچنان مشغول کرد که هیچ وقت به فکر توطئه بر علیه او نیافتند. در مسافرت و لشکرکشی های خود دسته های فاحشه را نیز می برد تا لشکریان او که قادر به جلوگیری از تجاوز آنها به ناموس مردم نبود را بدان وسیله از تعرض به ناموس مردم برحذر دارد. نصیرخان حاکم لارستان با چهل تا پنجاه هزار تفنگچی تربیت شده بعد از آنکه بارها لشکریان کریم خان را تار و مار می کند. کریم خان با کمک حیل و تزویر و وعده او را راضی به مصالحه می کند. اما با نامردی تمام آن فرمانده بزرگ که در زور بازو و نیرومندی و دلیری و تیراندازی فرد کامل عظیم النظر بود، را به شهادت می رساند و خانواده اش را به اسارت می گیرد. این گونه اعمال تا حدی کارنامه کریم خان را

لکه دار نموده است. اما به هر حال باید او را در مجموع پادشاه خوبی به حساب آورد. بعد از مرگ کریمخان که هیچگاه خود را پادشاه نخواند بلکه ترجیح می داد که او وکیل الرعایا بخوانند. فرمانروایی در سلسله زندیه به علت قدرت متمرکز کریمخان، بین میراثخواران او به سرعت دست به دست شد. نفوذ جانشینان وکیل غالباً از اصفهان و شیراز فراتر نمی رفت. جانشینان کریمخان مردان دلیر و جنگاور، اما بی تدبیر و غالباً ستمگر بودند. شیوة کدخدایی در میان قبایل لر، که کریمخان با پشتوانه آن حکومت را در دست گرفت، در عهد جانشینان او دیگر کارآرایی نداشت. آنها نتوانستند وحدتی را که بقایشان را تضمین می کرد در میان خویش بوجود آورند. این امر باعث شده بود که مردان باتجربه و کارکشته ای چون صادقخان (برادر کریمخان)، حتی قادر به حفظ موقعیت خود نباشند، چه رسد به پاسداری از حکومت و پادشاهی.

اسامی پادشاهان زند و مدت هر یک

کریمخان	1163-1193 ه. ق
ابوالفتحخان بن کریمخان	1193 ه. ق
علیمرادخان (بار اول)	1193 ه. ق
محمدعلی خان برادر	1193 ه. ق
کریمخان	
صادقخان برادر کریمخان	1193-1196 ه. ق
علیمرادخان (بار دوم)	1196-1199 ه. ق
جعفرخان بن صادقخان	1199-1202 ه. ق
صید مرادخان	1202-1203 ه. ق
لطفعلیخان بن جعفرخان	1203-1209 ه. ق
قاجاریه (1209-1343 ه. ق)	

قاجاریه طایفه ای هستند، اصلاً از نژاد مغول و ظاهراً از قبایلی میباشند که همراه تاتار در عهد

چنگیز و اخلاف او از مغولستان به بلاد اسلامی آمده و در قسمت بین شام و ایران مخصوصاً در حدود ارمنستان مقیم شده بودند. شاه عباس اول صفوی، ایل قاجار که از ایلات تشکیل دهنده قزلباش بود، را از محل اصلی خود کوچ داد و ایشان را به سه محل مختلف فرستاد تا از آنان در مقابل ایلات مهاجم دیگر سدی تشکیل دهد. دسته‌ای را در قراباغ در مقابل کردان لزگی جمع‌ی را برای جلوگیری از هجوم ترکمانان به گرگان و استرآباد و بالاخره دسته سوم را به مرو در جلوی ازبکان روانه نمود. قسمتی از قاجاریه که در ساحل راست رود گرگان سکونت داشتند، یوخاری باش (سکنه آن سر رودخانه) و مقیمین ساحل چپ را اشاقه باش (سکنه پایین رودخانه) می‌خواندند و هر یک از این دو قبیله هم به تیره‌های دیگری منقسم بودند. قبیله‌ای که در ایران بعد از زندیه به قدرت رسید ایل اشاقه‌باش بود که آقا محمدخان قاجار از آن برخاست. هر دو قبیله قاجار در قتل و انسان‌کشی و تعدی گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند. در مازندران به دنبال گرویدن مردم آن دیار به مذهب اهل سنت حسن قلی‌خان قاجار در سال 1172 ه. ق 25 ذیقعه به مهمانی که ترتیب می‌دهد، بزرگان اهل سنت آن دیار (گرگان و استرآباد) مانند فعان علی‌خان - محمدخان سوادکوهی - امام ویردی آقا - محمود آقا یوسفخان ایل بیگی - ملایار محمد پیشنماز - اعظم‌خان - قلندرخان - خضرخان - گلستان‌خان را با مکر و حيله و تزویر به شهادت می‌رساند، بعد از تجاوز به ناموسشان کلیه اموال آن بزرگان را غارت می‌کند. قاجار در آن دیار روزی هزار تن را به شهادت می‌رساند تا اینکه در همان سال (1172 ه. ق) کریم‌خان زند در نزدیکی شیراز به قاجار شکست سختی وارد می‌سازد و آقا محمدخان و بعضی از برادران وی را با خود

به شیراز می‌برد تا از طغیان گری آنها در امان باشد. قبیله گوکلان نیز از طوایفی بود که در گرگان مردان آن توسط قاجار قتلعام شدند و زنان و کودکانشان به اسارت درآمدند. به عقیده قاجار اهل سنت کافر حربی بود¹.

آقا محمدخان را عادت بر این بود که نوکران و خدمتگزارانی که مورد خشم او واقع می‌شدند فرمان می‌داد شکمشان را پاره کرده امعاء و احشاء آنها را بیرون می‌ریختند. این کسی بود که مؤسس سلسله خونخوار قاجار در ایران بود. سلسله‌ای که در حقیقت دنباله روی صفویه بود. پادشاهان آن با ایجاد حرمسراها گاهی تا چند هزار زنی و خواجه کردن صدها جوان بی‌گناه همچون صفویه و حکومت‌های باستانی ایران مانند ساسانیان از هیچگونه تعدی و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم خودداری نمی‌کردند. پس از تسخیر کرمان، آقا محمدخان حکم به ویرانی و قتلعام و تنبیه مردم آنجا داد و امر کرد که از اهالی آنجا بیست هزار جفت چشم‌کنده به او تحویل دادند، او و خود شخصاً چشم‌ها را شمارش کرد. سپس دستور داد تا به کلیه زنان آن دیار تجاوز شود و مردانش را به قتل رسانند. در همان سال (1209 ه. ق) آقا محمد خان به گرجستان لشکرکشی نمود بعد از تصرف آن دیار در 1210 ه. ق فجایع کرمان را در تفلیس تکرار نمود. بدین ترتیب سلسله قاجاریه بر روی دریایی از خون بنا شد. این قتلعام‌های وحشیانه صفویه و افشاریه و قاجاریه جمعیت ایران که به قول شاردون در اوایل صفویه به چهل میلیون نفر می‌رسید را به شش میلیون نفر در اواسط قاجاریه (تخمین کاپیتان سرجان مالکم) کاهش داد². میلیون‌های ایرانی

1- تاریخ محمدی یا احسن التواریخ خلاصه شده از، صفحه 31 تا 56.

2- تاریخ معاصر ایران، پیتر آوری.

قتل‌عام شدند. میلیون‌ها تن دیگر راهی دیار هند - عثمانی - ماوراءالنهر شدند. بدین ترتیب بود که یکی از بزرگترین گهواره‌های تمدن اسلامی به نابودی کشیده شد. بعد از قتل آقا محمدخان برادرزاده اش خان باباخان با عنوان فتحعلی شاه بر تخت سلطنت ایران نشست (1212 ه. ق) در زمان او کاپیتان سرجان ملکم بنیان‌گذار نفوذ همه جانبه انگلیس در ایران در طی سه سفر 1800 و 1808 و 1810 میلادی به ایران آمد. در سومین سفرش (1810 میلادی) فتحعلی‌شاه را وادار ساخت که لیندسی بتون به فرماندهی کل قشون ایران برسد. و نفوذی آنچنان پیدا کند که او را رستم ایران خوانند. آنها ارتش ایران را آنچنان از مهارت جنگی خالی کردند که در دو جنگ معروف ایران و روسیه وامانده شد دو دوره جنگ بزرگ میان ایران و روس در عهد فتحعلی‌شاه درگرفت که در دور اول ده سال به طول انجامید و با توافق نامه گلستان ولایات باکو - دربند - شکی - شیروان - قراباغ - گنجه و تمامی داغستان (شامل چچن) و گرجستان از ایران منتزع و به روسیه ملحق گردید. در دوره دوم نیز که طبق معاهده ترکمانچای پایان یافت با اینکه ایران موفق شده بود روس‌ها را عقب براند، اما بدنبال تعهد روس‌ها در باب رساندن عباس میرزا این به اصطلاح قهرمانی ملی ایران به ولیعهدی ایران پیروزی ایرانی‌ها به شکست انجامید و عهدنامه ترکمانچای به امضا طرفین رسید¹. طبق آن عهدنامه ننگین علاوه بر تأیید مجدد ایران بر قرارداد گلستان قسمت شمالی تالش - اوج کلیسا - ایروان و نخجوان نیز به روسیه واگذار شد. در دوران ناصرالدین شاه نیز قسمت‌های وسیعی از

1- تاریخ ایران، سرپرسی سایکس جلد دوم، بند 7 قرارداد ترکمانچای و نظر سرپرسی سایکس درباره قرارداد.

افغانستان و پاکستان (بلوچستان غربی) از ایران جدا شد که بلوچستان و پاکستان به تصرف انگلیسی‌ها درآمد و افغانستان مستقل شد. همچنین کشور ترکمنستان فعلی به تصرف روس درآمد سفرهای متعدد ناصرالدین شاه به اروپا در ورود فرهنگ و تمدن غرب به ایران تأثیر فراوان داشت. امیر کبیر وزیر معروف و بزرگ ناصرالدین با آنکه در دوره سه سال و چند ماه صدر اعظمی خود اقدامات اصلاحی فراوانی انجام داد (از جمله تأسیس دارالفنون) در جوغفقانی که توسط قاجار ایجاد شده بود در سال 1268 ه. ق به قتل رسی د. این جنایت بزرگ در زمانی صورت گرفت که در آن سوی جهان در کشور کوچک ژاپن در همان اوان دوره میجی (1867-1912 م) شروع شده بود و از ثمرات همین دوره است که امروز ژاپن یکی از قطب های صنعتی و اقتصادی جهان محسوب می شود. در اثر تبلیغات روزنامه‌ها و سایر مطبوعات تحولات شگرفی در فرهنگ مردم ایران پدید آمد که یکی از نخستین ثمرات آن قیام مردم بر علیه امتیاز انحصار توتون و تنباکو بود که سرانجام با فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی این قیام با موفقیت به پایان رسید. عاقبت ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا کرمانی کشته شد و پس رش مظفرالدین به سلطنت رسید. مظفرالدین شاه که در دوران چهل ساله ولیعهدی خود در عیش و عشرت به سر برده بود. از عهده امور کشور بر نمی آمد و در زمان وی انقلاب مشروطیت که ادامه منطقی واقعه رژی (تنباکو) بود، آغاز گردید و در همان سال نیز قانون اساسی مشروطه توسط مجلس شورای ملی تدوین شد مظفرالدین شاه چند روز پس از امضای قانون اساسی درگذشت و پسرش محمد علیشاه به سلطنت رسید. این شاه مستبد که در زمان ولایتعهدی قانون مشروطیت را امضا کرده بود، پس از مدتی به مخالفت با آن برخاست و

به فرمان وی لیاخوف (فرمانده روسی بریگاد قزاق) مجلس شورا را به توپ بست و قلع و قمع آزادیخواهان آغاز گشت. بلافاصله بعد از این عمل آزادیخواهان قیام کردند. در روز 27 جمادی‌الآخر سال 1327 ه. ق تهران توسط مجاهدین مشروطه فتح گردید. مشروطه‌طلبان محمد علی‌شاه را خلع نموده و پسر دوازده ساله اش را با عنوان احمد شاه به سلطنت برداشتند و همچنین عضدالملک یکی از بزرگان خاندان قاجار را به نیابت سلطنت برگزیدند، یک شورای 22 نفره نیز بجای رئیس دولت تعیین گردید. پس از خلع محمد علی‌شاه میان سران مشروطه اختلاف افتاد و احزاب گوناگونی تشکیل گردید که مبارزه اصلی میان دو حزب عمده اعتدالیون و عامیون (دموکرات) بود، اختلافات فوق عملاً راه هر گونه تفاهم در اداره کشور را مسدود می نمود و در عین حال به تصفیه حساب های گروهی درون حاکمیت انجامید. در سال 1323 ه. ق احمد شاه به سن قانونی رسید و خود زمام امور کشور را بدست گرفته و تاج‌گذاری نمود. در اوایل دوران احمد شاه جنگ جهانی اول آغاز شد و اقدامات او برای بیرون راندن قوای انگلیسی و روسی که طبق قراردادهای 1907 و 1915 میلادی ایران را به دو منطقه تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند، بی نتیجه ماند. نیروی نظامی ایران در جنگ اول جهانی شامل هشت هزار نفر نیروی ارتشی بود که شامل بریگاد سرخ بود و توسط روسیه اداره می‌شد. مرکز ستاد آن در تهران قرار داشت و دستجات آن در تبریز، قزوین، همدان و جاهای دیگر مستقر بود. تعداد افراد ژندامری سوئدی 7 هزار نفر بود که در شهرهای مختلف ایران از جمله فارس دسته هایی وجود داشت. این دسته‌ها نه تنها بی‌ثمر بودند، بلکه در واقع یک خطر جدی برای جاده هایی که محافظت می کردند بشمار می آمدند، زیرا آنها تحت نظر رؤسای غارتگر

خود دزدی و قطع راه کرده و باج سبیل می‌گرفتند. با وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، دولت ایران کشور قرارداد 1915 م با انگلیس را لغو نمود و نیروهای خود را از ایران فراخواند. بدنبال آن نیروهای انگلیسی به سمت شمال نیز پیشروی کردند و تقریباً تمام خاک ایران تحت نفوذ قوای اشغالگر انگلیس درآمد. پس از آن انگلستان کوشش بسیار نمود که با اتکا به عمال داخلی خود قرارداد معروف 1919 میلادی را که طبق آن ایران تحت حمایت انگلیس می‌شد و کلیه امور مالی، گمرکی و نظامی کشور را بدست می‌گرفت - به ایران تحمیل نماید که در این کار توفیقی نیافت. در اواخر حکومت احمد شاه قیام‌های متعددی در مناطق مختلف ایران از جمله بلوچستان - کردستان - گیلان - خراسان و تبریز به وقوع پیوست که همگی آنها به علت عدم انسجام و هماهنگی لازم سرکوب شدند. در سوم اسفند 1299 هجری شمسی (12 جمادی‌الآخر 1339 ه. ق) رضاخان میرپنج که فرماندهی یگان قزاق در قزوین را داشت طبق یک برنامه از پیش تنظیم شده تهران را اشغال کرد و طی یک کودتا، از احمد شاه برای سید ضیاء‌الدین طباطبایی مدیر روزنامه رعد فرمان نخست‌وزیری گرفت. احمد شاه به وی لقب سردار سپه داده و فرماندهی لشکر قزاق نیز به رضاخان واگذار گردید. و پس از چندی مقام وزارت جنگ نیز به او محول شد. بدین ترتیب رضاخان بتدریج به محکم کردن موضع خود پرداخت و با تشکیل ارتش منظم و واحده و قلع و قمع مخالفان زمینه اقتدار و آغاز سلطنت خود را مهیا نمود. سرانجام روز نهم آبان ماه 1304 ه. ش نمایندگان مجلس شورای ملی ماده واحده‌ای را مطرح کردند که به موجب آن احمد شاه از سلطنت خلع می‌شد. بدنبال تصویب ماده واحده رضاخان با عنوان رضاشاه به پادشاهی رسید و کمی بعد همان مجلس به وی لقب کبیر

داد. بدین ترتیب عمر حکومت قاجار نیز به پایان رسید و عصر دیگری در تاریخ ایران آغاز شد که دارای فراز و نشیبهای فراوانی بود.

تحولات مذهبی در دوران قاجاریه همچنان که قبلاً آورده شده است کشتارهای وحشتناک قاجار در میان اهل سنت بخصوص در مازندران و کرمان باعث تقلیل جمعیت اهل سنت در آن مناطق گشت همچنین کاهش جمعیت چهل میلیونی ایران در اوایل صفویه به شش میلیون نفر در سال 1800 میلادی بیانگر این مطلب اساسی است که در طی سه قرن نه تنها بر جمعیت ایران افزوده نگشته است، بلکه شدیداً از آن کاسته شده است، که این کاهش در نتیجه آزار مذهبی و مهاجرت دسته جمعی مردم برای فرار از پاکسازی مذهبی و جدا شدن قسمت های بزرگی از پیکره ایران رخ داده است. علاوه بر اینها باید اذعان کرد که اعتقاد به امام زمان و سیدگری و شیخگری نیز مهمترین عامل گرایش اهل سنت بخصوص شافعیان به شیعهگری بوده است. سیدگری و اعتقاد به امام زمان تقریباً اسلام را در خاندان حضرت علی - رضی الله عنه - خلاصه می کند. شیخگری هم مریدانی ببار می آورد که از فرق سر تا ناخن پا تابع شیخ می باشند و از جمله شرایط مرید است؛ علم آن است که شیخ گوید، هر گونه اعتراضی به شیخ کفر است. صوفی باید همچون مرده ای در دست شیخ باشد و... در نتیجه صوفیگری افرادی را پرورش می دهد که با کوچکترین اشاره شیخ رنگ و مذهب عوض می کنند و همین مسئله است که باعث شد صفویه به راحتی ایران صوفی زده را به اشغال خود درآورد. در دوران قاجار کشتن افراد متنفذ و قدرتمند اهل سنت و ایجاد جو رعب و وحشت جمعیت اهل سنت را در نواحی مرکزی ایران بشدت کاهش داد. در آن دوران امپراطور عثمانی به علت وجود

قدرت‌های بزرگ مسیحی مانند روسیه تزاری و امپراطوری اتریش مجارستان و انگلیس و فرانسه و سایر قدرت‌های اروپایی نتوانست از اهل سنت در داخل ایران مانند دوران قبل از آن حمایت کند. در آخر حکومت‌های قاجاریه مناطق بزرگی از مرکز ایران تغییر مذهب داده بودند و جدا شدن مناطق وسیع دیگر از ایران (قفقاز - افغانستان - ترکمنستان - بلوچستان و پاکستان) باعث شد که اهل سنت در ایران در حاشیه قرار گیرد. بدین ترتیب مذهبی که اکثریت بزرگان و رواج دهنده‌گان آن ایرانی بودند، در زادگاه خود منزوی شد. نقش انگلیس در این تغییر مذهبی را نباید نادیده گرفت. چراکه این استعمارگر پیر برای تحت‌الحمایه قرار دادن ایران حتی دست به ایجاد مذاهب نیز در ایران زد که از آن جمله است: شیخیه - بابیه - بهائیه.

ظهور مذاهب شیخیه - بابیه - بهائیه در اوایل دوره سلطنت فتحعلی‌شاه یکی از علمای شیعه از احساء بحرین بنام شیخ احمد بن زین الدین که مردی فصیح و فاضل ولی در تشیع خود راه افراط و غلو می‌رفت پس از مقیم شدن در عتبات به نشر عقایدی درباره اصول دین پرداخت که با عقاید علمای سابق شیعه امامیه فرق داشت، بدین معنی که او از اصول دین توحید و نبوت و امامت را پذیرفت ولی منکر عدل و معاد (معاد جسمانی) شد و گفت که عدل هم مانند سایر صفات ثبوتیه خدا است و علت ندارد که آنرا رکنی از ارکان دین قرار دهند و معاد جسمانی را هم بدان علت که بدن پس از مرگ نابود می‌شود، منکر بود و می‌گفت: تنها از انسان ماده لطیفی به جا می‌ماند و در این صورت در قیامت رستاخیز جسم ممکن نیست. در عوض شیخ احمد احسائی اعتقاد به رکن دیگری را که

پیروان او رکن رابع می‌خوانند لازم و از جمله اصول دین می‌شمرده، و آن عقیده به یک نفر وکیل یا نایب از میان شیعیان کامل بود که بین سایر شیعه و امام غایب واسطه باشد و شیخ احمد احسائی در این ایام خود را شیعه کامل می‌دانست. پیروان شیخ احمد احسائی را شیخیه می‌خواندند. پس از شیخ احمد ریاست فرقه شیخیه به یکی از شاگردان او بنام حاج سید کاظم رشتی رسید و سید تا سال 1259 ه. ق که فوت کرد در این سمت بود. بعد از وی بین دو تن از شاگردان او در باب جانشینی استاد رقابت درگرفت و هر کدام این مقام را از آن خود می‌دانستند، یکی حاج محمد کریم خان قاجار و دیگری سید علی محمد شیرازی. سید علی محمد به جای عنوان شیعه کامل و رکن رابع خود را باب خواند و غرض او از اختیار این کلمه که از زمان غیبت کبری وکلای امام غایب را به همان عنوان خوانده بودند، آن بود که او وسیله ارتباط یافتن با امام غایب و راه وصول به این فیض است. حاج محمد کریم خان همچنان به ریاست شیخیه اصحاب شیخ احمد و سید کاظم ماند، در صورتی که سید علی محمد به تدریج به تأسیس مذهبی تازه که بابیه خوانده شد قیام نمود. ظهور ادعای سید محمد علی در سال 1260 ه. ق اتفاق افتاده. اندکی بعد از قیام، سید علی محمد پای ادعا را بالاتر گذاشته خود را همان امام غایب دانست که در طی هزار سال شیعیان انتظار ظهور او را داشتند و کتابی آورد بنام بیان که آنرا به زعم خود نسخ کننده قرآن مجید می‌پنداشت. دعوت سید علی محمد در بوشهر و شیراز و بعضی دیگر از نقاط ایران پیروانی پیدا کرد از آن جمله، منوچهرخان متعمدالدوله باب را به اصفهان خواند و او را تحت حمایت خود گرفت. در سال 1263 ه. ق به امر محمدشاه باب را از اصفهان به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق زندانی کردند. امیر کبیر

برای دفع بابیه که باعث اختلال امنیت غالب ولایات شده بودند مأمورینی فرستاد و در همه جا رؤسای ایشان را به دست مأمورین مغلوب و مقتول کرد. وی مقاومت بابیه را در مازندران و زنجان در سال 1256 ه. ق درهم شکست و قلعه های ایشان را گرفت. پس از کشته شدن سید محمد علی بن پیروان او بر سر جانشینی باب اختلاف افتاد. جمع کمی جانب میرزا یحیی معروف به صبح ازل را گرفتند و طایفه ای دیگر که اکثریت یافتند تابع میرزا حسینعلی بهاء الله شدند و این دو تن از اهل نور مازندران و از پدر برادر یکدیگر بودند و از ابتدا نیز باهم موافقت داشتند لیکن کمی بعد بین ایشان رقابت در گرفت و اتباع بهاء الله یعنی بهائیه به دشمنی با پیروان صبح ازل یعنی ازلیه قیام نمودند و ازلیان در اقلیت افتادند.

سید جمال الدین افغانی

یکی از شخصیت هایی که به مبارزات مسلمان ترقی خواه جهت داد سید جمال الدین افغانی بود. وی یک نویسنده سیاسی و یک اصلاح گر مذهبی بشمار می رفت که از نفوذ کلام بسیار قوی و وفاداری به اصول عقیدتی خویش برخوردار بود. سید در اوایل به متصوفه پیوست وقتی متوجه شد که تصوف هیچ دردی را دوا نمی کند آنرا ترک کرد. بی باک و نترس بود و خود را ایثار هدفش می ساخت توانایی عمده سید در برانگیختن و تحریک دیگران بود و هدف اصلی او عبارت بود از اینکه اسلام را نجات دهد و این دین را با شرایط جدید جهان سازگار سازد، بطوری که اسلام بتواند در برابر سیل اندیشه های نو، بیرون آمده و بصورت داور بلامنازع زندگی مسلمانان در سراسر مناطق جهان درآید. سید که در سال 1839 میلادی (شعبان 1254 ه. ق) متولد شده بود، پس از فراگرفتن مقدمات علوم نزد پدرش،

به بیدار کردن مردم افغانستان از خواب غفلت مبادرت کرد. به وزارت محمد اعظم خان امیر کابل رسید و کتاب معروف تاریخ افغانستان به زبان عربی بنام تاریخ الافغان را نوشت. سید در سال 1285 ه. ق بدنبال تصرف کابل بدست شیرعلی خان به بهانه رفتن حج از افغانستان خارج شد و از راه هند به زیارت خانه خدا رفت. چهل روز در مصر ماند سپس عازم اسلامبول شد. در عثمانی مسئله ین را برآحتی حل کرد. از آنجا عازم هند شد و سپس راهی مصر گردید. در سال 1296 ه. ق بخاطر تأسیس انجمنی بنام محفل وطنی در قاهره که محمد عبده و اعرابی پاشا (بعداً علیه حکومت محمد علی پاشا طغیان کرد) در شمار شاگردان او بودند، از مصر اخراج گردید در سال 1301 ه. ق با همکاری شیخ محمد عبده در پاریس روزنامه عروه الوثقی را منتشر کرد. این روزنامه مقالات خود را بر مبنای سه اصل اتحاد مسلمانان، مخالفت با انگلیس و اصلاح وضع داخلی ممالک اسلامی قرار داد. این روزنامه که به زبان عربی منتشر می شد از چنان اثری در کشورهای مسلمان برخوردار شد که سرانجام دولت فرانسه زیر فشار دول مربوطه آنرا تعطیل کرد. ناصرالدین شاه در سفر به اروپا آوازه شهرت سید را شنید و توسط حسن خان صنیع الدولة (وزیر انطباعات) از او دعوت کرد تا به ایران بیاید. سید در سال 1303 ه. ق وارد ایران شد. در ملاقات ناصرالدین و سید، شاه از حضور او در ایران ابراز خرسندی کرد و از او درخواست که به حل مشکلات ایران کمک کند. سید با صراحت به شاه پاسخ داد که تمامی بدجختی مملکت از وجود شاه است که هشتاد زن رسمی دارد. قصد ناصرالدین دادن مقام صدراعظمی یا ریاست شورای مشورتی به سید بود اما آن بزرگوار اهل پست و مقام نبود. بالاخره در اثر بدگویی درباریان، سید ایران را

ترک کرد. بار دیگر در سال 1307 ه. ق ناصرالدین در سفر اروپایی خود از سید درخواست نمود که به ایران بیاید. سید در سفر دوم خود به تهران در منزل حاج امین الضرب اقامت کرد و به انتقاد شدید از ناصرالدین شاه و دولت پرداخت. شاه برایش پیغام فرستاد که از تهران به خراسان یا قم رود. سید پذیرفت و چون از آزار ایادی شاه اطلاع داشت به حرم حضرت عبدالعظیم رفت و هفت ماه در آنجا ماند. سرانجام آقا بالاخان سردار، سید را به زور از حرم خارج کرده با زشت ترین رفتار و تحت الحفظ به کرمانشاه و از آنجا به بصره فرستادند. سید از راه بصره عازم لندن شد. سید از آنجا عازم اسلامبول شد و تحت حمایت سلطان عبدالحمید قرار گرفت، سید در سال 1314 ه. ق بدست ایادی ناصرالدین شاه مسموم شد. وی در گورستان شیخ لر مزارلقی در اسلامبول و در نزدیکی منزلش به خاک سپرده شد.

غربزدگی و قضیه روشنفکری

آغاز غربزدگی در ایران برمیگردد به دوران سلطه شوم صفویه که طی آن دوران روحانیون کاتولیک و سیاحان غربی راهی ایران شدند. و حکومتی شبیه حکومت پاپ در ایران شکل گرفت، با این تفاوت که شاه هر دو مقام دنیوی و اخروی را دارا بود. نظام فئودالیة اروپا در ایران ایجاد شد و همانند اروپا مبارزه پیگیر علیه علم و علماء شروع شد. نتیجه حکومت صفویه ایجاد جامعه‌ای کاملاً مقلد بود. جامعه‌ای بی‌سواد و غرق در خرافات. در دوران قاجار به علت وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و متحول شدن چهره آن قاره روند غربزدگی در ایران چهره سریعی به خود گرفت. مخصوص وجود افرادی مانند کاپیتان سرجان ملکم و پرنس ملک‌خان ارمی آنرا تشدید کرد. میرزا مکرم خان ارمی فرزند یعقوب ارمی بنیان گذار جریان

روشنفکری در ایران که ظاهراً مسلمان شده بود . اولین بار بعنوان جادوگر و شعبده‌باز وارد ایران می‌شود. ناصرالدین او را اخراج می‌کند ولی بعدها در تهران ظاهر شده و یک فراموشخانه ایجاد می‌کند. ناصرالدین شاه فراموشخانه را تعطیل و دوباره میرزا را اخراج می‌کند. بدنبال پشتیبانی میرزا حسن‌خان سفیر ایران در اسلامبول میرزا وزیر مختار ایران در لندن می‌شود و لقب پرنس به او داده می‌شود. در سال 1889 م ناصرالدین که به انگلیس مسافرت کرده بود امتیاز بخت‌آزمایی را به ملک‌خان داد. و او این امتیاز را به یک شرکت انگلیسی فروخت. بدنبال مخالفت علماء این امتیاز لغو می‌شود . اروپائیان برای به زیر سلطه کشاندن ممالک دیگر سه عامل تشکیل دهنده شخصیت ملت‌ها را که عبارتند از مذهب - تاریخ و فرهنگ آن قوم به شدت مورد تهاجم قرار دادند . فرانتس فانون الجزایری می‌گوید: برای اینکه جامعه غیر اروپایی مقلد شود و هر کاری را که ما می‌کنیم میمون وار اطاعت کند، تنها راه این است که به او ثابت کنیم که دارای ش خصیت برابر با انسان غربی نیست و مذهبش -تاریخش - ادب و هنرش را تحقیر کنیم و ثانیاً با همه اینها او را بیگانه کنیم . این تمدنی بود که اروپا به ممالک دیگر صادر کرد. ژان پل سارتر از تعلیم دهندگان تمدن اروپایی می‌گوید:

ما جوانان کشورهای آسیایی و آفریقایی را دستچین می‌کردیم و به آمستردام - پاریس لند یا بلژیک می‌آوردیم، چند ماهی می‌گردانیم لباس‌هایشان را عوض می‌کردیم آرایششان را عوض می‌کردیم رقص و روابط و تشریفات و اتیکت اجتماعی یادشان می‌دادیم، زبان دست و پا شکسته دلال مآبانه‌ای هم یادشان می‌دادیم، بعد به کشورهای خودشان می‌فرستادیم آنها آدم نبودند که خودشان حرف بزنند

(آدم کسی است که خودش حرف بزند) بلندگویی ما بودند. ما از اینجا شعارهای انسانیت و برابری را فریاد می کردیم بعد می دیدیم که همان بلندگوهایمان، که به کشور خودشان فرستاده ایم آنجا دنباله صدای ما را تقلید می کنند، و به گوش های مردم خودشان می رسانند و بعد همین ها توانستند به مردم خودشان بفهمانند که باید تعصب را کنار بگذاریم، باید مذهبمان را کنار بگذاریم و باید از مغزسر تا ناخن پا فرنگی شویم. این در حالی بود که دستگاه معارف اروپائیان از کودکستان گرفته تا دانشگاه بر اساس کلیسا است. هر جا که پای اروپایی بدان باز شد اولین کاری که کرد ساختن کلیسا و نشر مسیحیت بود. قاره آمریکا شمالی و جنوبی و آفریقا و اقیانوسیه و جنوب آسیا با قتل و غارت و کشتار به مسیحیت گرویده است. در ایران شاهزادگان و فرزندان اشرف و فئودال ها تشکیل دهنده جوانان اعزامی به فرنگ بودند. در همین ها بودند که مشروطیت را به شکست کشاندند و عده ای از آنها نفت ایران را برای انگلیس دسته ای دیگر آنرا برای روسیه می خواستند خانم سیمین دانشور مقدمه ای بسیار گویا بر کتاب فیروزه در غبار نوشته محمد علی سپانلو می نویسد: یک اشکال مهم نه تنها در تهران بلکه در کشور ما بطور کلی این است که بیشتر روشنفکران ما نه روشن اند و نه فکری دارند و اگر فکری وجود داشته باشد بیشتر وارداتی بوده است. و وقتی به ما رسیده که بصورت ایدئولوژیک (عقیده) درآمده بود، بی خون شده بود. اندیشه ها هیچگاه در این فکر تحلیل منطقی نشده اند. هیچگاه درونی نشده اند، بلکه غالباً به صورت سطحی و افراطی ابراز گشته اند. مارکسیسم عامیانه - عرفان عامیانه - همه چیز عامیانه. در

حقیقت یک شکل ترکیب شده از یک آگاهی نیمه کاذب و نیمه جاهلانه¹.

رواج افسانه‌ای کتابسوزی مسلمانان استعمارگران بخصوص انگلیس برای پیشبرد اهداف استعماری خود در جهان اسلام (بخصوص در ایران) دست به تبلیغات بسیار وسیعی در زمینه ی مخدوش کردن چهره‌ی اسلام زدند، از جمله تبلیغات آنها بر علیه اسلام ساختن افسانه‌ای بود بنام افسانه کتابسوزی مسلمانان در هنگام فتح ایران و مصر، دشمنان اسلام کتابخانه‌ای فرضی را به ایران و مصر نسبت دادند و شایع کردند که دین اسلام مخالف علم است و به همین علت مسلمانان بدستور حضرت عمر - رضی الله عنه - کتابخانه اسکندریه مصر و کتابخانه جنیدی شاپور را در ایران آتش زدند. از جمله پیشگامان این افسانه کاپیتان سرجان مل کم انگلیس بود که از عوامل اصلی شکست ایران در برابر روسیه تزاری و تجزیه ایران می باشد. این انگلیسی در کتاب تاریخ ایران با طرح این افسانه به مخدوش کردن اذهان جوانان مسلمان ایرانی پرداخت.

دکتر بهرام فره‌وشی در کتاب ایرانویچ می نویسد: محل کتابخانه‌ای اصلی ایران در ساختمان سارویه در شهر جی بوده است. سارویه یکی از بناهای محکم ایرانی است همانند اهرام ثلاثه مصر. چنین پیدا است که زرتشتیان در اواخر سلطه ساسانی که شایع شده بود هزاره‌ای آنها نزدیک است، صاحب برخی از کتابخانه که در انتظار نابسامانی‌ها و قتل و غارت‌های آخر زمان بودند کتاب‌های خود را پنهان کردند تا به آنها آسیبی نرسد.

1- خواندن کتاب در خدمت و خیانت، جلال آل احمد و غربزدگی از او و همچنین کتاب ویژگی‌های قرون جدید از، دکتر علی شریعتی توصیه می‌شود.

این استاد دانشگاه تهران سپس به نقل از محمدبن اسحاق می‌نویسد: یکی از اشخاص مؤثق به من خبر داد که در سال 350 هجری و قمری سقفی فروریخت و از آن کتاب‌های بسیار به دست آمد که هیچ‌کس قدرت خواندن آنها را نداشت می‌گوید: من به چشم خودم دیدم ابوالفضل بن عمید آن کتاب‌ها را فرستاده بود، کتاب‌های پاره پاره ای بود که در باروی شهر اصفهان میان صندوق‌هایی بدست آمده بود به زبان یونانی¹.

همچنان که می‌دانیم کتاب‌های زیادی نیز در دوران اولیه‌ای اسلامی از طرف ابن م قفح به عربی ترجمه شده است. بنابراین افسانه کتابسوزی ایران محلی از اعراب ندارد. بقول مرحوم مرتضی مطهری در کتاب آتش سوزی کتابخانه ایران و مصر اگر چنین کاری صورت گرفته بود قطعاً سیاه جامگان و سرخ‌جامگان از آن سخن به میان می‌آوردند.

اما افسانه‌ای کتابسوزی اسکندریه از کتابسوزی در ایران نیز مسخره‌تر است. اینکه کتابخانه‌ای در اسکندریه آن هم با هفتصد هزار جلد کتاب وجود داشته است از دروغ‌های بزرگ غربی‌ها است. هیچ منبع تاریخی معتبری این خبر را درج نکرده است. تاریخ‌نویسان بزرگ غربی مانند کارل گریبرگ در تاریخ بزرگ جهان و ویل دورانت در تاریخ تمدن و گوستاولوبون در تاریخ تمدن اسلام و عرب همگی افسانه‌ای کتابسوزی را رد کرده‌اند.

کارل گریبرگ می‌نویسد: در حمله‌ای سزار قیصر به مصر در تعقیب پمپه در سال 48 ق - م در جنگ بین آندو در شهر اسکندریه ساختمان‌های گوناگون اسکله و بویژه کتابخانه مشهور اسکندریه در آتش سوخت².

1- ایرانویج، _____، بهرام فره‌وشی، ص 105.

2- تاریخ بزرگ جهان سوم، ص 108.

آنچه که ظاهراً باقی مانده بود در سال 389 میلادی توسط تئوفیلوس پطرس اسکندریه سوزانده شد. بدستور ژوستی نین اول (519-565 م) امپراتور متعصب روم شرقی کلیه مدارس غیرمذهبی در سراسر روم بسته شد و بسیاری از پزشکان و عالمان به ایران تحت حاکمیت انوشیروان گریختند. و این سر آغاز قرون وسطا در اروپا بود که طی آن میلیون‌ها انسان بی‌گناه کشته، سوزانده و شکنجه شدند. بالاخره سعید بن البطریق اسقف اسکندریه و تاریخ‌نویس مسیحی در 933 میلادی در کتاب تاریخش اگر چنان که این افسانه رایج بود قطعاً آنرا مینوشت.

اگر افسانه‌ای کتابسوزی درست می‌بود بطور یقین کلیه‌ای کتب مربوط به دوران باستان از صفحه تاریخ حذف می‌شدند. اما امروزه همه‌ای آن کتاب‌ها در دسترس ماست و می‌دانیم که همه آنها در چند قرن اول هجری قمری به عربی ترجمه شده‌اند. افسانه‌ای کتابسوزی اسکندریه با یک محاسبه ریاضی نیز کاملاً باطل‌شدنی است. طبق این افسانه در شهر اسکندریه هشتاد گرمابه‌ی عمومی وجود داشته است که بصورت شبانه روز در عرض شش ماه هیزم آنها کتاب‌های کتابخانه‌ی اسکندریه بوده است. اگر برای هر گرمابه تنها روزانه هزار جلد کتاب را منظور بداریم رقمی که بدست می‌آید چهارده میلیون و چهارصد هزار جلد کتاب می‌شود. برای صاحبان بصیرت قضاوت کنید.

گلچینی از سخنان بزرگان ایرانی دربارهٔ خلفا و صحابه -رضی الله عنه-

یکی از راه‌های اغفال ایرانیان و کشاندن آنها به سوی مذهب صفویه شیعه معرفی کردن بزرگان و دانشمندان ایرانی اهل سنت بوده و هست. بنیان‌گذار این اغفال‌گری قاضی نورالله شوشتری که

در سال 1556 میلادی در لاهور به فتوای علمای اسلام به قتل رسید. دشمنان اهل سنت برای بدبین کردن نسل جوان ما حتی آثار بزرگان را نیز دستکاری کرده تا بتوانند به قول خودشان ثابت کنند که آنها شیعه بوده اند. چرا که هر چه توانستند کردند تا آنها از ذهن ایرانیان بیرون کنند وقتی موفق نشدند دست به این حيله کاریها زدند به عقیده مجلسی و هوادارانش در نهاد هر سنی مذهبی دشمنی با علی نهفته است و گاه بی اختیار از زبان و قلم آنها بیرون می‌جهد¹.

به همین خاطر برای اینکه گول خوردگان به خود نیایند و نپرسند پس چرا بزرگان اهل سنت در دوستی با حضرت علی و فرزندان او سخن داده اند آنها این بزرگان را رافضی معرفی میکنند.

1- فردوسی: به عقیده فردوسی بعد از رسولان

بهترین خلائق حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - می‌باشد.

خداوند امر و خداوند	چه گفت آن خداوند
نهی	تنزیل وحی
نتابید بر کس ز بوبکر	که خورشید بعد از
به	رسولان مه
بیا راست گیتی چو باغ	عمر کرد اسلام را
بهار	آشکار
خداوند شرم و خداوند	پس از هر دو آن عثمان
دین	گزین
که او را بخوبی ستاید	چهارم علی بود جفت
رسول	بتول
درست این سخن قول	که من شهر علمم علیم
پیغمبر است	درست
تو گویی دو گوشم بر	گواهی دهم کین سخن را
آواز اوست	ز اوست

1- اصول کافی، جلد دوم، صفحه 61.

علي را چنین دان و کزیشان قوي شد به هر
دیگر همین گونه دین
ني آفتاب و صحابان چو بهم بستني ي کدیگر راست
ماه راه¹

در یوسف و زلیخای فردوسی شعر زیر آمده است که
بعد از انقلاب در اکثر چاپهای شاهنامه نه تنها
این شعر بلکه حتی حکایت یوسف و زلیخا نیز حذف
شده است.

صحابان او جمله اخیر همه هر یکی همچو اختر
بودند بودند
ولیکن از ایشان چهار که در دین حق پایدار
آمدند آمدند
ابوبکر صدیق شیخ عتیق که بد روز و شب مصطفی
را رفیق
پس از وی عمر بد که ز سهمش نیارست خفتن به
قیصر به روم روم
سیم، میرعثمان دین دار که شرم و حیا زو
بود پدیدار بود
چهارم علی ابن عم سر شیرمردان و جفت
رسول بتول
از آزار این چار، دل که آزارشان دوزخ آرد
را بتاب به تاب
علي را چنین دان و کزیشان قوي شد به هر
دیگر همین گونه دین

دکتر اته و نولد که و ادوارد براون مثنوی یوسف
و زلیخا را همچون اکثر محققان ایرانی از فردوسی
میدانند با این حال دکتر صفا آنرا از فردوسی
نمیدانند.

2- سنایی غزنوی¹: در حدیقة الحقیقة و شریعة
الطریقة اشعار بلندی در ستایش خلفای راشدین و

1- شاهنامه فردوسی، انتشارات امام فخر رازی، به تصحیح
محمد عباسی، جلد اول، صفحه 491.

چهار امام اهل سنت دارد . سنایي چهار خلیفة
 راشده را چهار پایه شرع
 جز به دستور (قال الله)
 یا (قال الرسول)
 چارگوهر، چار پایه عرش
 و شرع مصطفی است
 چاریار مصطفی را
 مقتدا دارو و بدان
 نوبت پنچ، نوبت زن چار
 قوائد 191

خلق پیغمبر کجا تا از
 بزرگان عرب
 صادق باید که چون
 بوبکر در صدق و صواب
 یا نه چون عمر که در
 اسلام بعد از مصطفی
 پارسایی کو که در محراب و
 مصحفی گناه
 حیدر کرار کو کاندرا
 مضاف از بهر دین
 جور و رنج ناسزایان
 از پی یزدان کشد
 زخم مار و بیم دشمن از
 بن دندان کشد
 از عرب لشکر ز جیحون
 سوی ترکستان کشد
 تازوغا سوزش شمیر چون
 عثمان کشد
 در صف صفین ستم از
 لشکر مروان کشد
 قوائد 859

آیا از چنبر اسلام دایم برده سر بیرون
 هوی همواره شیطانی شده بر نفس تو سلطان
 و راز اصحاب پیغمبر عتیق (ابوبکر) و عمرو عثمان
 تعالی صانع کاین جمله از آب او پدید آور
 ز سنت کرده دل خالی ز بدعت کرده سر محشون
 تنت را جهل پیرایه دولت را کفر،
 پیرامون
 علی و سعد و سلمان و صهیب و خالد و مظنون
 پس آنکه جمله را هم وی به خاک اندر کنم دفون
 قوائد 542

3- عطار نیشابوری: در همه آثار عطار از خلفا و
 صحابه ستایش شده است
 ای گرفتار تعصب مانده دائماً در بغض و در حب

1- حدیقة الحقیقة وشریعة الطریقة ابوالجد مجدود بن
 آدم سنایي به کوشش مدرس رضوی از انتشارات دانشگاه
 تهران.

مانده
 پس چرا دم از تعصب
 میزنی
 میل کی آید زبویکر و
 عمر
 هر دو کردند پسر را
 پیشوا
 منع واجب آمدی بر
 دیگران
 جمله را تکذیب کن یا
 اختیار
 قول پیغمبر نکر دستی
 قبول
 بهترین قرن ها قرن من
 است
 اقربا و دوستاران
 مانند
 کی توان گفتن ترا صاحب
 نظر
 مرد ناحق را کنند از
 جان ق بول
 از صحابه نیست این
 باطل روا
 اختیار جمله شان گر نیست
 خطاست
 حق کنند و لایق و
 درخور کنند
 می‌کنی تکذیب و سی و سه
 هزار و

گر تو لاف از هوش و از
 لب می زنی
 در خلافت نیست میل ای
 بی‌خبر
 میل اگر بودی در آن
 مقتدا
 هر دو گر بردند حق از
 حقوران
 گر نمی آید کسی در منع
 یار
 ورکنی تکذیب اصحاب
 رسول
 گفت هر یاریم نجمی روشن
 است
 بهترین خلق یاران منند
 بهترین چون نزد تو باشد
 بدتر
 کی روا داری که اصحاب
 رسول
 یا نشانندش بجای مصطفی
 اختیار جمله شان گر نیست
 راست
 بلکه هر چه اصحاب
 پیغمبر کنند
 تاکنی معزول یک تن را
 زکار

4- نظامی گنجوی:¹

1- منطق الطیر، صفحه 29-32، به کوشش دکتر محمد جواد مشکور.

بر چارخلیفه وقف کرده	وین خانه هفت سقف کرده
فاروق زفرق هم جدا بود	صدیق به صدق پیشوا بود
با شیخدای بود همدرس ریحان یک آبخورد بودند خانه به چارحد مهیاست	وان پیر حیائی خداترس هر چار زیک نور بودند زین چار خلیفه ملک شد راست
شد خوش نمک این چارخانه	زآمیزش این چهار گانه
زینگونه چهار طاق دادی	دین را که چهار ساق دادی
هم جفت شد این چهار و هم طاق	چون ابروان خوب تو در آفاق
یک رقص تو تا کجاست تا عرش	از حلقه دست بند این فرش

5- سعدي شيرازي:²

صدیق را چه غم بود از زهر جانگزا ! مجموعه‌ی فضایل و گنجینه صفا	تریاق در دهان رسول آفریده حق ای یار غار، سید و صدیق نامور
لیکن نه هم چنان که تو در کام ازدها تا در سبیل دوست به پایین برد وفا	مردان قدم به صحبت یاران نهاده اند یار آن بود که مال و تن و جان فدا کند
گر خواجه‌ی رسل نبدي ختم انبیا	دیگر عمر که لایق پیغمبری ب
سردفتر خدای پرستان بیریا	ودی سالار خیل خانه‌ی صاحب رسول

1- خمسه نظامی گنجوی، به کوشش م. درویش، نشر جاویدان،
صفحه 18.

عاجزدر آنکه چون شود از دست ویرها؟ در پیش وی دشمن قاتل، سر از حیا کز بهر دوستان بری از دشمنان جفا هم بیشتر عنایت و هم بیشتر عنا جبار در مناقب او گفته (هل اتي) در یکدیگر شکست با بازوی لافتی تا پیش دشمنان ندهد پشت بر عزا جان بخش در نماز و جهانسوز در وغا لشکرش فتوت و سردار اتقیاء ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی وینان ستارگان بزرگند و مقتدا	دیوی که خلق عالمش از دست عاجزند دیگر جمال سیرت عثمان که بر نکرد آن شرط مهربانی و تحقیق د وستی است خاصان حق همیشه بلیت کشیده اند کس را چه زور و زهره که وصف علی کند زور آزمای قلعه ی خیبر که بند او مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود شیرخداي و صفدر میدان و بحر بود دیباچه مروت و سلطان معرفت فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست پیغمبر، آفتاب منیر است در جهان
بر اصحاب و پیروان تو باد عمر پنجه بر پنج دیومرید چهارم علی شاه دلدل سوار	دروود ملک بر روان تو باد نخستین ابوبکر پیرمیرید خردمند عثمان شب زنده دار

جو انمرد اگر راست کرم پیشه شاه مردان
خواهی ولیست¹ علیست

6- مولوی: مولانا درباره صحابه بخصوص خلفای راشدین اشعار بسیاری دارد که احتیاج به کتاب جداگانه‌ای دارد. در مثنوی معنوی علاوه بر خلفای راشده حضرت معاویه را نیز می‌ستاید و می‌گوید: شیطان از اینکه نماز جماعت معاویه قضا شود در هراس بود چرا که آن حضرت آنقدر استغفار می‌کرد که ثوابش از نماز جماعت فوت شده‌اش پیشی گرفت.² به قول مولوی آن کس که خود را به اخلاق نبوی آراسته می‌کند، مرگش چون مرگ ابوبکر و عمر -رضی الله عنه- خواهد بود. همچنان که آن دو بزرگوار پس از حیات دنیوی در گور نیز در کنار رسول گرامین د:

شاهشان بر کنار لطف نی چنین خوار و مختصر
نهند میرند
وانک اخلاق مصطفی چون ابوبکر و چون عمر
جویند میرند

دیوان شمس 972

7- ابن یمن:

مرا گفتند ابوبکر و عمر را
به محشر چون خلائق جمع کردند
همی گویم از آندم کان شنو دم
اگر یاری دهی مانند عثمان
بود آرامگاهت باغ رضوان
که بادا آفرین بی حد
برایشان³

8- عبید زاکانی:¹

1- کلیات سعدی (بوستان)، صفحه 25، به کوشش محمد علی فروغی، نشر طلوع.
2- مثنوی معنوی، دفتر دوم، صفحه 243 تا 250، چاپ صدای معاصر.
3- دیوان ابن یمن فریومدی، صفحه 501.

خوش وقت آن عاشق صدیق
اکبر است
چون آفتاب روشن و چون صبح
صادق است
در عرض که دم ز صفا و
وفا زنند
بگذار جمله در ره صدیق
و قبول دین
انصاف آن که خاطر
شوریده قاصر است
آن کس که بود توی و
تجربید کار او
چون بست بهر دین محمد
میان عمر
بر باد رفت خرمن کفار
خاکسار
خورشید دین به اوج
کمال آن زمان رسید
دستش زمکه گردن قیصر
بزد به روم
هم آسمان دانش و هم
آفتاب عدل
آن کو به تیغ بنی
آشکار کرد
9- شروانی:²
آورده روز نامه دولت
در آستین
داده قرار، هفت زمین
را ببازگشت

در راه دین موافق
صدیق اکبر است
هر کو محب صادق اکبر
است
آن کیست کو مطابق
صدیق اکبر بر است
بنما کسی که سابق
صدیق اکبر است
از مدحتی که لایق صدیق
اکبر است
از مدحتی که لایق صدیق
اکبر است
درهم شکست گرد
گردنکشان عمر
چون بر کشید خنجر
آتشفشان عمر
کانداخت سایه بر سر
اسلامیان عمر
چون گشت بر ممالک دین
قهرمان عمر
هم خوابه محمد آخر
زمان عمر
بنیاد دین به بازوی
خود استوار کرد

مهرش نهاده سوره
والنجم از اهوی
کرده خبر، چهار امین را
زماجرا

1- کلیات عبید زاکانی، به کوشش جعفر محجوب، زیر نظر احسان یارشاطر.

2- دیوان خاقانی، بکوشش دکتر ضیاء الدین سجادی.

هرچار، چارحد بنای پیغمبری
 هرچار، چار عنصر ارواح اولیا
 بی‌مهر چاریار در این پنج روز عمر
 این شش در فنا دستان کاهنان شمر آنرا
 هر داستان که آن نه ثنای محمدست
 خواهی که پنج نوبت الصابین زنی
 خلیفه طریق آن

10- نعمت‌الله ولی:

ای که هستی محب آل علی
 رة سنی‌گزین که مذهب ماست
 مؤمن کاملی و بی بدلی
 رافضی کیست؟ دشمن بوبکر
 ورنه گم گشته‌ای و در خللی
 خارجی کیست؟ دشمنان علی¹

&&&

هر که او، چهار دارد
 دوست
 امت پاک مذهب است و ولی
 دوست‌دار صحابه ام به یار سنی و خصم معتزلی
 تمام
 مذهب جامع از خدا
 این هدایت بود مرا از لی
 دارم

11- علی بن حسین واعظ کاشفی:

ابوبکر ما دیگر است و ابوبکر ایشان دیگر
 ... جمعی از غلات و سلف‌های ایشان بر کنار قافله
 شیخ آمده زبان به سب ابوبکر صدیق -رضی الله عنه-
 برگشادند و ناسزا گفتند. اصحاب شیخ در آن مقام
 شدند که ایشان را زجر و منع کنند، شیخ فرمودند
 که ایشان را مرنجانید. ایشان نه ابوبکر و ما را
 دشنام می‌دهند، ابوبکر ما دیگر است و ابوبکر
 ایشان دیگر، ایشان ابوبکر موهوم خود را که

1- کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی، به کوشش دکتر جواد نوربخش انتشارات خانقاه نعمت‌الهی.

خلافت بی‌استحقاق گرفت و با حضرت پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - و اهل بیت او - رضی الله عنه - نفاق داشت دشنام می‌دهند و ناسزا می‌گویند. آنچنان ابوبکر را ما نیز دشنام و ناسزا می‌گوییم.¹

12- عبدالرحمان جامی:

در سلسله الذهب می‌نویسد: اگر مقصود روافض حب آل محمد - صلی الله علیه وسلم - باشد درست و کیش همگان است. و اگر مقصود از آن بعضی اصحاب رسول - صلی الله علیه وسلم - باشد مذموم است و می‌گوید:

هر کرا رفض خلق شد نه خلق بلکه ننگ ما
است خلق است²

چه بتر زان که ابلهی لب گشاید به سب صحب
زعوام کرام

چه بتر زان که جاهلی گوید اندر حق صحابه
زسفه تبه

آن که باشد مدیجش از چون بود گر برآرد از
ذم کم ذم ذم

امت احمد از میان امم باشد از جمله افضل و
اکرم

اولیای کز امت اویند پی رو شرع و سنت
اویند

ره بران ره هدی باشند بهتر از غیر انبیا باشند
خاصه آل‌پیغمبر و اصحاب کز همه بهترند در هر باب
و زمیان همه نبود حقیق به خلافت کسی به از
صدیق

وز پی او نبود از آن کس چو فاروق لایق آن
احرار کار

بعد فاروق جز به کار ملت نرفت زینت
ذی‌النورین وزین

بود بعد از همه علم و اسدالله خاتم الخلفا

1- رشحات عین الحیات جلد اول، صفحه 12.

2- اشاره به سوره ناس.

وفا	جز به آل کرام و صحب	سلک دین نبی نیافت
عظام	نامشان جز به احترام	نظام
مهر	همه را اعتقاد نیکو کن	جز به تعظیم سایشان
		منگر
		دل از انکارشان به یک
		سو کن
هر خصومت که بودشان	به تعصب مزین در آنجا	
باهم	دم	
برکس انگشت اعتراض منه	دین خود را رایگان	
	زدست مده	¹

این بود خلاصه ای از نظرات مشهورترین شاعران فارسی‌سرای درباره صحابه بخصوص خلفای راشدین . جویندگان می‌توانند به کتابهایی که در پاورقی معرفی شده‌اند مراجعه کرده و نظرات دانشمندان و دیگر بزرگان را در این مورد مطالعه کنند.²

اسامی شاهان قاجار و مدت حکومتشان (1209-1343 ه . ق)

آقا محمدخان	1173-1175 ه . ش	1209-1211 ه . ق
قاجار		
فتحعلیشاه	1176-1213 ه . ش	1212-1250 ه . ق
محمدشاه	1213-1227 ه . ش	1250-1264 ه . ق
ناصرالدین	1227-1274 ه . ش	1264-1313 ه . ق
شاه		
مظفرالدین	1274-1285 ه . ش	1313-1324 ه . ق
شاه		

1- مثنوی هفت اورنگ جامی، صفحه 147.

2- سیمای علی از منظر اهل سنت تألیف محمد بر فی ناشر مؤلف. مناقب خلفای راشدین در ادب فارسی، تألیف نبی الله شعبانی نشر احسان، فضائل خلفای راشدین از زبان شعرای دین، محمد رضا توکلی رودی نشر سگا ل، خلفا راشدین در قلمرو نظم و نثر فارسی، فریدون سپری، نشر کردستان.

محمد علیشاه 1285-1288 ه . ش 1324-1327 ه . ق

احمدشاه 1288-1304 ه . ش 1327-1343 ه . ق

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

فریدون اسلام‌نیا 1382/3/22

منابع مورد استفاده

- 1- تاریخ بناکتی فخر بناکتی
- 2- صورة الارض ابن حوقل
- 3- سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری
- 4- دولت آل سلجوق راوندي
- 5- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی
- 6- تاریخ تمدن جهان ویل دورانت
- 7- تاریخ بزرگ جهان کارل گرینبرگ و دیگران
- 8- تاریخ ایران ترجمه ی دکتر ضیاءالدین دهشیری ژنرال سرپرسی سایکس
- 9- تاریخ تمدن آرنولد توین بی ترجمه ی یعقوب آژند گوستاولوبون
- 10- تاریخ تمدن اسلام و عرب
- 11- تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون
- 12- پیدایش دولت صفوی میشل م . مزاوی ترجمه یعقوب آژند
- 13- عصر صفوی راجر سیوری ترجمه کامبیر عزیز
- 14- تاریخ امپراطوری عثمانی استانفورد جی شاو ترجمه محمود رمضانزاده
- 15- طبقات ناصری قاضی منہاج سراج
- 16- تاریخ مردم ایران (ج) عبدالحسین زرینکوب (2)
- 17- تاریخ ایران (بعد از عبدالحسین زرینکوب اسلام)
- 18- تاریخ ادبیات در ایراز ذبیع الله صفا (9 جلدی)

- 19- تاریخ ایران بعد از عباس اقبال
اسلام آشتیانی - دکتر باقر عاقلی
- 20- تاریخ ایران کمبریج (بعد از اسلام)
دانشگاه کمبریج انگلیس (حسن انوشه و یعقوب آژند)
- 21- پژوهشی درباره امامان اهل سنت
فریدون سهری
- 22- تاریخ مذاهب اسلامی (الفرق بین الفرق)
ابومنصور عبدالقادر بغدادی
- 23- سیاستنامه
خواجه نظام الملک
- 24- گنجینه تاریخ ده هزار ساله ایران (ج 9 به بعد)
استاد عبدالعظیم رضایی
- 25- تلبیس ابلیس
عبدالرحمن ابن جوزی
- 26- تاریخ طبری
محمدبن جریر طبری
- 27- الکامل فی التاریخ
عزالدین علی بن الاثیر
- 28- تاریخ مسعودی
ابوالفضل بیهقی
- 29- ایران در زمان بئیمیه
عبدالله مهدی الخطیب ترجمه محمود رضا افتخارزاده
- 30- قیام و نهضت علویان زاگرس
محمدعلی سلطانی
- 31- تاریخ کرمانشاهان
محمدعلی سلطانی
- 32- تشیع و تصوف
دکتر ک امل مصطفی الشیبی ترجمه دکتر قراگوزلو
- 33- کتاب النقص
عبدالجلیل فزونی
- 34- بعض فضایح الروافض
میرزا مخدوم
- 35- تاریخ تحولات اجتماعی در مرتضی راوندی
اروپا
- 36- تاریخ تحولات اجتماعی در مرتضی راوندی
ایران (بعد از اسلام)

- 37- سیرت جلال‌الدین مینکبرنی محمد نسوی ترجمه مرتضی مینوی
38- نفئه المصدور محمد نسوی
39- فتح‌نامه‌ی هرات سیفی
40- سلطان جلال‌الدین دکتر دبیر سیاوقی
41- جلال‌الدین پناهی سمنانی
42- چنگیزخان پناهی سمنانی
43- تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی
44- جمع الانساب محمدبن علی بن حسین بز ابی‌بکر
45- تجارب السلف هندوشاه بن سنجر بن عبدالله
46- دولت خوارزمشاهیان پروف‌سور ابراهیم قفس اوغلو ترجمه داود
47- مسائل عصر ایلخانان منوچهر مرتضوی
48- مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری
49- ظفرنامه شرف‌الدین یزدی
50- تاریخ کهکیلویه و نورمحمد مجیدی بویراحمد
51- سیستان‌نامه ایرج افشار سیستانی
52- قوم لر دکتر اسکندر امان‌الهی بهاروند
53- دیاربکره ابوبکر طهرانی
54- تاریخ مشعشیان سیاوش دلفانی
55- تاریخ مشعشیان احمد کسروی
56- دروغ بودن سیادت صفویه احمد کسروی
57- حروفیان در تاریخ دکتر یعقوب آژند
58- خاکسار و اهل حق نورالدین مدرسی چهاردهی
59- روزگاران عبدالحسین زریکوب
60- تاریخ گیتی‌گشا (تاریخ میرزا محمدصادق موسوی نامی اصفهانی زندیه)

- 61- تاریخ طبرستان و رویان سید ظهیرالدین مرعشی
و مازندران
- 62- دره‌ی نادری میرزا مهدی خان
استرآبادی
- 63- تاریخ ایران و جهان
از مغول تا قاجاریه
- 64- رستم التواریخ محمدهاشم آصف الحکما
- 65- مجمع التواریخ میرزا محمد خلیل مرعشی
- 66- مجمل التواریخ ابوالحسن بن محمد امین
گلستانه
- 67- ناسخ التواریخ میرزا محمد تقی سپهر
- 68- احسن التواریخ یا محمد فتح‌الله بن محمدتقی
ساروی
- 69- مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی
- 70- حبیب السیر خواند میر
- 71- روضه الصفا میر خواند
- 72- تذکره الشعرا دولت‌شاه سمرقندی
- 73- مجالس النفایس امیر علیشیر نوایی
- 74- زبده التواریخ حافظ ابرو
- 75- جامع التواریخ رشیدی
- 76- عالم آرای امینی فضل‌الله بن روزبهان
خنجی
- 77- کارنامه‌ی اسلام دکتر عبدالحسین زریکوب
- 78- در خدمت و خیانت جلال آل‌احمد
روشنفکران
- 79- ویژگی‌های قرون جدید دکتر علی شریعتی
- 80- صحنه‌های تکان‌دهنده در محمد عبدالله عنان
تاریخ اسلام
- 81- جنگ‌های صلیبی و علل آن شراره شرقی
- 82- جهان‌آرای عباسی اسکندر بیک منشی
- 83- شاه اسماعیل پناهی سمنانی

- 84- شاه سلطان حسین پناهی سمنانی
 85- شاه عباس اول صفوی پناهی سمنانی
 86- نادرشاه پناهی سمنانی
 87- شاه عباس کبیر (3 جلدی) استاد نصرالله فلسفی
 88- تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی دکتر علی اکبر ولایتی
 89- احسن التواریخ حسن بیک روملو
 90- تاریخ معاصر ایران پیتر آوری (قاجاریه)
 91- جهانگشای نادری میرزا مهدی خان استرآبادی
 92- عالم آرای نادری محمد کاظم مروی وزیر مرو
 93- حبسیه در ادب فارسی دکتر ولیالله مظفری
 94- منشأ صفویان زکی ولیدی طوغان
 95- تشکیل دولت ملی (در لکهارت ایران)
 96- قلاع اسماعیلیه دکتر منوچهر ستوده
 97- مثنوی معنوی مولانا جلالالدین رومی
 98- کلیات سعیدی شیرازی
 99- منطق الطیر عطار نیشابوری
 100- کلیات عبید زاکانی
 101- کلیات شاه نعمت‌الله ولی
 102- هفت اورنگ جامی
 103- شاهنامه‌ی فردوسی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
.....2.....	مقدمه
	فصل اول: دوران امويه و عباسي
10.	اصول كلي انقلاب خراسان عليه حكومت امويه
13.	قيام عبدالله زبير - رضی الله عنه -
14.	وقایع خارجي: فتوحات بني اميه
14.	فتح اسپانيا
15.	اسامي و مدت خلافت امويان
16.	دوران اوليه حكومت بني عباس
20	مهمترین جريانات الحادي در دوران اوليه عباسي
22.	مهمترین مذاهب رایج این دوره
22.	1- معتزله
23.	2- خوارج
25.	3- مرجئه
25.	4- شيعه
27.	5- مذهب اهل سنت و جماعت
30.	بزرگان اهل سنت
33.	راویان حدیث یا امامان ششگانه حدیث
	فصل دوم: طاهريان
38.	اسامي امراي طاهري و زمان امارت هر يك
38.	علویان طبرستان و صفاریان
40.	دانشمندان مشهور این دوره
	فصل سوم: سامانيان
49.	القاب و اسامي امیران ساماني و زمان امارت هر يك
50.	دانشمندان بزرگ دوران ساماني
	فصل چهارم: غزنويان
56.	سلطان محمود غازي
60.	افسانه كتابسوزي سلطان غازي
62.	دانشمندان دوره غزنويان
69.	اسامي امراي غزنوي و ایام امارت هر يك
70.	اسامي امراي زياري و زمان امارت هر يك
71.	دياله آل بويه

- 7.2. اسامي امراي آل بويه و زمان امارت هر يك
فصل پنجم: سلجوقيان (عصر طلايي ايران)
-7.7. سلجوقيان ايران
.....7.9. فتنه بساسيري
.....8.2. ... ملكشاه
.....8.5. خدمات نظام الملك
.....8.8. ركنالدين ابوالمظفر بركيارق
.....8.9. غياثالدين ابوشجاع محمد
.....9.1. سلطان سنجر
.....9.3. القاب و اسامي سلاطين سلجوقي
.....9.4. علل انقراض سلجوقيان در ايران
.....9.6. ملاحظه
.....10.2. دانشمندان عصر سلجوقي
.....10.6. مخالفين فلسفه ارسطو
.....10.9. شاعران بلندآوازه دوران سلجوقي
.....11.3. رياضيدانها - منجمان - پزشكان - فيلسوفان - مشهور دوره سلجوقي
- فصل ششم: خوارزمشاهيان**
-1.2.1. قطبالدين محمد
.....1.2.1. اتسز
.....1.2.2. ايل ارسلان
.....1.2.3. تكش
.....1.2.7. سلطان محمد و خلافت عباسي
.....1.3.0. علل موفقيت مغول
.....1.3.3. نقشه دفاع از شهرها
.....1.3.7. سلطان جلالالدين خوارزمشاه ناب ترين قهرمان ايران
.....1.4.1. نبرد سند و...
.....1.4.9. نبرد اصفهان و...
.....1.5.5. برخي از دانشمندان دوره خوارزمشاهي
.....1.6.0. اسامي خوارزمشاهيان و زمان هر يك
فصل هفتم: دوران شوم مغول
.....1.6.6. جنگهاي صليبي

..1.6.7.	مشهورترین جنگ‌های مغول با جهان اسلام
.....1.7.1.	قضیه اولجایتو
.....1.7.5.	فرق متصوفه در دوران مغول
.....1.7.6.	تجدید قدرت اسلام در ایران
...1.7.9.	بعضی از خاندان‌های مهم ایران اسلامی
18.3.	اسامی حاکمان مغول در ایران با ایلخانان
.....1.8.4.	دانشمندان مشهور قرون 7 و 8 ه. ق
	فصل هشتم: تیموریان
201.	القاب و اسامی امرای تیموری و زمان هر یک
.....20.2.	علم و هنر در دوران تیموری
.....20.7.	نام‌آوران دوران تیموری
.....2.20.	پزشکان بزرگ دوران تیموری
	فصل نهم: صفویه (عصر تجزیه و اخطاط علمی و مذهبی ایران)
.....2.23.	مهمترین عقاید دوران صفویه
.....2.29.	پایه‌های مهم قدرت شاهان صفویه
	کدامیک: هویت ملی یا انقطاع از پیوندهای ملی؟
.....2.31.
.....2.34.	جنایات صفوی
.....2.34.	اسماعیل اول مؤسس سلسله شوم صفویه
.....2.3.6.	جنگ چالدران و افسانه خدا بودن اسماعیل
.....2.3.8.	اوضاع مذهبی ایران در اوایل صفویه
.....2.3.9.	شاه طهماسب اول
.....2.4.0.	شاه عباس اول
.....2.4.3.	برادران شری
...2.4.4.	اعطای حق کاپیتولاسیون به انگلیسی‌ها
.....2.4.6.	شاه سلطان حسین
.....2.4.7.	علم در دوران صفویه
24.9.	دانشمندان بزرگ اهل سنت در دوران صفویه
.....2.5.5.	اسامی پادشاهان صفوی و ایام هر یک
	فصل دهم: افشاریه - زندیه - قاجاریه
.....2.5.7.	افشاریه
.....2.5.9.	ندرقلیخان افشار (نادرشاه)

-25.9. ملک محمود سیستانی
سلطنت نادرشاه چهار زیان عظیم را متوجه مسلمین
.....26.1. کرد
.....26.2. چهره واقعی نادرشاه
.....26.5. شورش ایرانیان بر علیه نادر
مذهب اهل سنت در دوران نادری تا ظهور قاجاریه
.....26.6.
.....27.0. اسامی سلاطین افشاری و مدت هر یک
.....27.0. زندیه
.....27.2. اشتباهات کریمخان
.....27.3. اسامی پادشاهان زند و مدت هر یک
.....27.3. قاجاریه
.....28.0. تحولات مذهبی در دوران قاجاریه
.....28.1. ظهور مذاهب شیخیه - بابیه - بهائیه
.....28.3. سید جمال‌الدین افغانی
.....28.5. غربزدگی و قضیه روشنفکری
.....28.8. رواج افسانه‌ای کتابسوزی مسلمانان
گلچینی از سخنان بزرگان ایرانی درباره خلفا و
.....29.0. صحابه - رضی الله عنه -
اسامی شاهان قاجار و مدت حکومتشان (1209-1343)
.....30.1. ه. ق)
.....30.3. منابع مورد استفاده